جنگ اقتصادی دونالد ترامپ و آینده جهان

فهرست

مقدمه نویسنده

1. **معرفی کتاب و هدف از نگارش**

**۲- چرا بررسی اقتصاد جهان در دوران ترامپ اهمیت دارد؟**

### ****3-اقتصاد آمریکا و نقش آن در آغاز جنگ اقتصادی دونالد ترامپ****

۴**- نقش سرمایه‌گذاران بزرگ آمریکا در سیاست‌های ترامپ**

### ****۵ - آیا دونالد ترامپ در حال تغییر نظام اقتصادی جهانی است؟****

### ****بخش اول : سیاست های اقتصادی دونالد ترامپ و پیامد های آن****

### ****فصل اول: سیاست های اقتصادی دونالد ترامپ در دوره ریاست جمهوری جدید****

### ****۱- شعار «آمریکای اول» و تأثیر آن بر سیاست‌های اقتصادی****

### ****۲- سیاست‌های مالیاتی، بودجه‌ای و کاهش هزینه‌های فدرال****

### ****۳- حمایت‌گرایی اقتصادی و خروج از معاهدات تجاری****

### ****۴- انرژی و سیاست‌های جدید نفت و گاز****

### ****۵- تأثیر سیاست‌های مهاجرتی بر بازار کار و تولید****

### ****۶- جنگ‌های تجاری و تعرفه‌ای****

### ****۷- سیاست‌های محیط‌زیست در دوره ترامپ****

### ****۸- سیاست‌های پولی و نقش دلار در جنگ اقتصادی****

### ****۹- سیاست‌های ناظر بر اقتصاد جهانی و توازن قدرت اقتصادی****

### ****۱۰- سیاست‌های ترامپ در حوزه صنایع سبک و سنگین****

### ****۱۱- سیاست‌های ترامپ در حوزه کشاورزی و معدن****

### ****۱۲- سیاست‌های ترامپ در حوزه بازار سرمایه****

### ****۱۳- سیاست‌های نظامی ترامپ: افزایش بودجه دفاعی و تغییر رویکرد در امنیت جهانی****

### ****فصل دوم: جنگ تجاری جدید آمریکا با جهان****

### ****۱- استراتژی اقتصادی امریکا در مقابل کشور های نوظهور****

### ****استراتژی اقتصادی امریکا در مقابل کشور های در حال توسعه****

### تاثیر جنگ اقتصادی دونالد ترامپ بر تورم جهانی و قیمت کالا

### ****بخش دوم : تاثیر سیاست های دونالد ترامپ بر مناطق جهان****

**فصل سوم:اقتصاد امریکا در دوران دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ**

**فصل چهارم :اقتصاد اروپا در دوران دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ**

**فصل پنجم:اقتصاد چین و شرق آسیا در دوران دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ**

**فصل ششم:اقتصاد خاورمیانه در دوران دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ**

**فصل هفتم:اقتصاد روسیه و آسای مرکزی در دوران دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ**

**فصل هشتم :اقتصاد افریقا در دوران دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ**

**فصل نهم:اقتصاد امریکا ی جنوبی و مرکزی در دوران دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ**

**فصل دهم:اقتصاد کانادا در دوران دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ**

**فصل یازدهم:اقتصاد ایران در دوران دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ**

**فصل دوازدهم:اقتصاد قاره اقیانوسیه و استرالیا در دوران دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ**

**فصل سوم:اقتصاد جهان در دوران دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ**

**بخش سوم :آینده اقتصاد جهانی با رویکرد دونالد ترامپ**

فصل چهاردهم: تحولات کلان در نظم اقتصاد جهانی آینده

فصل پانزدهم :آینده نهادهای اقتصادی و مدل حکمرانی جهانی

فصل شانزدهم :ابزار سیاستگذاری و ساز و کارهای راهبردی در اقتصاد جهانی پسا ترامپ

فصل هفدهم : آیا اقتصاد جهانی به وضعیت قبل از رویکردهای دونالد ترامپ باز می گردد

بخش چهارم : جمع بندی ترامپیسم اقتصادی ،باز تعریف نظم جهانی یا اختلالی در مسیر توسعه

بخش پنجم: شامل واژه نامه و اصطلاحات و منابع

**مقدمه نویسنده**

جهان در آستانه یکی از مهم‌ترین دوره‌های اقتصادی تاریخ معاصر خود قرار گرفته است. با آغاز دور دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ در سال ۲۰۲۵، موج جدیدی از تغییرات اقتصادی و سیاسی در سطح بین‌المللی شکل گرفته است. اگرچه دوره نخست ریاست‌جمهوری او با سیاست‌های حمایت‌گرایانه، جنگ‌های تجاری و خروج از پیمان‌های بین‌المللی همراه بود، اما اکنون در بازگشت مجددش به کاخ سفید، این سیاست‌ها با شدتی بیش از پیش دنبال می‌شوند. **ترامپ اکنون نه‌تنها در پی تثبیت ایدئولوژی اقتصادی خود در داخل آمریکا است، بلکه به دنبال تحمیل این نظم جدید به جهان می‌باشد.**

این کتاب تلاش دارد تا تأثیر سیاست‌های اقتصادی ترامپ بر جهان را تحلیل کند. برخلاف بسیاری از تحلیل‌هایی که تمرکز خود را تنها بر وضعیت اقتصادی آمریکا قرار داده‌اند، این اثر نگاهی گسترده‌تر دارد و به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه تصمیمات ترامپ بر مناطق مختلف جهان، از اروپا و چین گرفته تا خاورمیانه و آفریقا، تأثیرگذار بوده و خواهد بود.

**سکوت تحلیل‌ها، هیاهوی آینده، و مسئولیت ما**

این کتاب، نه ماهیت اقتصادی از جنس فرمول و نمودار، و نه تحلیلی وابسته به جریان‌های سیاسی است.  
این کتاب حاصل دغدغه‌ای عمیق بود،برای فهمیدن جهان، و شاید اندکی برای فهمیدن خود.  
جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، دیگر شبیه گذشته نیست. مفاهیم ساده‌ای چون تجارت، رشد، یا رفاه، امروز در تارهای پیچیده سیاست، قدرت، اطلاعات و محیط‌زیست تنیده‌اند.

دونالد ترامپ را می‌توان دوست داشت یا از او بیزار بود، اما نمی‌توان **تأثیر او را نادیده گرفت.**  
او پرسش‌هایی را مطرح کرد که از نظر بسیاری سال‌ها بی‌پاسخ مانده بود.  
اما آیا پرسیدن کافی است؟  
اگر پرسش به‌جای جست‌وجو، به فریاد تبدیل شود، اگر اصلاح به حمله، و تغییر به نابودی بدل شود،  
**آیا هنوز می‌توان آن را تحول دانست؟**

در خلال نوشتن این کتاب، بارها ایستادم، فکر کردم، بازنویسی کردم.  
نه فقط به خاطر صحت تحلیل‌ها، بلکه برای آن‌که **از هیچ‌کس جانبداری نکرده، و از هیچ‌چیز غفلت نکرده باشم.**  
می‌دانم بسیاری از آنچه نوشتم، به‌زودی دستخوش تغییر خواهد شد. زیرا آینده، سرکش و غیرقابل پیش‌بینی است.

اما این کتاب، ثبت یک دوران بود. تلاشی برای آن‌که **ما انسان‌ها، در میان بحران‌ها و رقابت‌ها، مسئولیت را از یاد نبریم.**  
مسئولیت در برابر فقرا، در برابر کره زمین، در برابر فرزندانمان.  
جهانِ آینده، نه فقط نیاز به قدرت، که نیاز به معنا دارد.  
و این معنا، در **همکاری، احترام متقابل، و اصلاح بدون خشونت** شکل می‌گیرد.

از خواننده این کتاب دعوت می‌کنم تا فقط خواننده نماند.  
**پرسشگر باشد، پرسش‌ساز باشد، و مهم‌تر از همه، مسئول باشد.**

**چرا این کتاب مهم است؟**

دونالد ترامپ، به‌عنوان یکی از جنجالی‌ترین رهبران تاریخ آمریکا، نه‌تنها ساختارهای سنتی سیاست و اقتصاد را در داخل کشورش دگرگون کرد، بلکه جهان را نیز به سمت نظمی جدید سوق داد. او معتقد است که آمریکا در طول دهه‌های گذشته در مناسبات اقتصادی جهانی به‌شدت متضرر شده است و این کشور نباید بار اقتصاد جهانی را بر دوش بکشد. به همین دلیل، **او با رویکردی ملی‌گرایانه، روابط تجاری را به نفع آمریکا تغییر داد، تعرفه‌های تجاری را افزایش داد، تحریم‌های شدیدی را علیه کشورهایی مانند چین، ایران و روسیه اعمال کرد و همکاری‌های بین‌المللی را به چالش کشید.**

با بازگشت او به قدرت، انتظار می‌رود که این سیاست‌ها نه‌تنها ادامه پیدا کنند، بلکه با شدت بیشتری دنبال شوند. اکنون سوال اساسی این است که **آیا این سیاست‌ها منجر به تقویت اقتصاد آمریکا خواهد شد، یا به رکود و تنش‌های بین‌المللی دامن خواهد زد؟**

**اقتصاد آمریکا: نقطه آغاز جنگ اقتصادی ترامپ**

برای درک بهتر استراتژی‌های ترامپ در سیاست‌های اقتصادی، باید ابتدا به وضعیت اقتصاد آمریکا در آستانه دومین دوره ریاست‌جمهوری او نگاهی بیندازیم. **آمریکا، به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، در سال‌های اخیر با چالش‌های متعددی از جمله تورم، نابرابری درآمدی، بدهی‌های فدرال، و کاهش قدرت خرید طبقه متوسط مواجه بوده است.**

ترامپ همواره ادعا کرده که سیاست‌های اقتصادی لیبرال و جهانی‌گرایانه باعث تضعیف اقتصاد داخلی آمریکا شده است. او اعتقاد دارد که تولیدکنندگان آمریکایی قربانی توافق‌نامه‌های ناعادلانه تجاری، مهاجرت غیرقانونی، و وابستگی بیش از حد به واردات شده‌اند. بنابراین، **با اعلام سیاست‌های جدید خود، تلاش می‌کند تا چرخ تولید داخلی را فعال کند، شرکت‌های آمریکایی را به بازگشت به خاک آمریکا تشویق کند، و با اعمال تعرفه‌های سنگین بر کالاهای وارداتی، از صنایع داخلی حمایت کند.**

اما این سیاست‌ها دو پیامد متفاوت دارد:

1. **در کوتاه‌مدت، ممکن است به افزایش اشتغال و رونق برخی صنایع داخلی منجر شود.**
2. **در بلندمدت، احتمالاً باعث افزایش هزینه‌های تولید، کاهش قدرت رقابت‌پذیری کالاهای آمریکایی در بازار جهانی، و تشدید جنگ‌های تجاری خواهد شد.**

همچنین، سیاست‌های ترامپ در حوزه **کاهش مالیات‌های شرکت‌های بزرگ و کاهش هزینه‌های دولت**، اگرچه ممکن است رشد اقتصادی را تقویت کند، اما به افزایش **بدهی فدرال** و کاهش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و خدمات اجتماعی منجر خواهد شد.

**چشم‌انداز جهانی: آیا جهان آماده مواجهه با ترامپ است؟**

نکته مهم این است که **جهان پس از سال‌ها تعامل اقتصادی مبتنی بر همکاری‌های بین‌المللی، اکنون با چالشی جدید مواجه شده است: اقتصاد مبتنی بر تقابل و رقابت شدید.** ترامپ، برخلاف سیاست‌گذاران سنتی آمریکا، رویکردی کاملاً متفاوت را در پیش گرفته است. او به دنبال گسترش هژمونی اقتصادی آمریکا نیست، بلکه قصد دارد از هرگونه تعهد اقتصادی که ممکن است به ضرر آمریکا باشد، خارج شود.

این سیاست‌ها پیامدهای گسترده‌ای برای اقتصاد جهانی دارد:

* **اروپا باید تصمیم بگیرد که آیا می‌تواند بدون حمایت اقتصادی آمریکا مسیر خود را ادامه دهد؟**
* **چین، که اکنون در جنگی تجاری با آمریکا قرار دارد، چگونه می‌تواند از آسیب‌های اقتصادی ناشی از این تنش‌ها جلوگیری کند؟**
* **خاورمیانه، که در سال‌های گذشته به شدت تحت تأثیر سیاست‌های تحریمی ترامپ قرار گرفته، چگونه می‌تواند توازن جدیدی در اقتصاد خود ایجاد کند؟**
* **اقتصادهای نوظهور مانند هند و برزیل چه نقشی در نظم جدید اقتصادی خواهند داشت؟**

**ساختار کتاب**

این کتاب به سه بخش اصلی تقسیم شده است:

1. **تحلیل سیاست‌های اقتصادی ترامپ** و بررسی استراتژی‌های او در حوزه تجارت، مالیات، انرژی، و بازار کار.
2. **بررسی تأثیر این سیاست‌ها بر اقتصادهای مختلف جهان، از جمله اروپا، چین، خاورمیانه، آفریقا، و آمریکای لاتین.**
3. **پیش‌بینی آینده اقتصاد جهانی** و بررسی اینکه آیا جهان می‌تواند به شرایط قبل از ترامپ بازگردد، یا اینکه با نظم جدیدی روبه‌رو خواهد شد.

**آیا جهان در حال ورود به یک عصر جدید اقتصادی است؟**

جنگ اقتصادی ترامپ با جهان، صرفاً یک نبرد تجاری نیست. این یک **تغییر بنیادین در رویکرد اقتصادی آمریکا** است که اثرات آن می‌تواند تا دهه‌ها ادامه داشته باشد. در این کتاب، تلاش خواهد شد تا **بدون جانبداری سیاسی**، یک تحلیل جامع و واقع‌بینانه از این تغییرات ارائه شود.

**این کتاب نه در حمایت از ترامپ است و نه در مخالفت با او، بلکه یک بررسی علمی از تأثیرات سیاست‌های او بر اقتصاد جهانی است.** هدف ارائه یک درک روشن از این تحولات و پیش‌بینی آینده اقتصاد جهانی در سایه سیاست‌های جدید ترامپ است.

**بابک حاجیان**

### ****۱- معرفی کتاب و هدف از نگارش****

#### **چرا این کتاب نوشته شد؟**

جهان در میانه‌ی یکی از پرتلاطم‌ترین دوره‌های اقتصادی تاریخ معاصر قرار دارد. **با بازگشت دونالد ترامپ به ریاست‌جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۲۵، جنگی اقتصادی میان آمریکا و بسیاری از قدرت‌های جهانی آغاز شده است.** سیاست‌های اقتصادی ترامپ، که در دوره نخست ریاست‌جمهوری‌اش با جنگ‌های تجاری، تحریم‌های گسترده، خروج از توافقات بین‌المللی و حمایت‌گرایی اقتصادی همراه بود، اکنون در دور دوم با شدت بیشتری دنبال می‌شود.

**اما این تغییرات چه تأثیری بر جهان خواهند داشت؟ آیا کشورها می‌توانند خود را با سیاست‌های جدید ترامپ تطبیق دهند؟ یا اینکه شاهد یک نظم جدید اقتصادی در جهان خواهیم بود؟**

درک تحولات اقتصادی در دوران ترامپ نیازمند تحلیلی دقیق و همه‌جانبه است، زیرا این سیاست‌ها نه‌تنها بر خود آمریکا، بلکه بر کل اقتصاد جهان اثرگذار خواهد بود. این کتاب با رویکردی **بی‌طرفانه و علمی** تلاش می‌کند **تحلیل جامعی از تأثیر سیاست‌های اقتصادی ترامپ بر اقتصاد جهانی ارائه دهد.**

#### **چرا بررسی این موضوع اهمیت دارد؟**

ترامپ، برخلاف بسیاری از رهبران پیشین آمریکا، **بر اولویت‌های اقتصادی ملی و کاهش وابستگی به اقتصاد جهانی تأکید دارد.** او همواره از توافقات تجاری بین‌المللی انتقاد کرده و آن‌ها را به زیان آمریکا دانسته است. **اما این سیاست‌های یک‌جانبه چه تأثیری بر نظم اقتصاد بین‌المللی خواهد گذاشت؟**

چندین عامل نشان می‌دهند که تحولات اقتصادی دوران ترامپ نه‌تنها آمریکا، بلکه سراسر جهان را تحت تأثیر قرار خواهد داد:

1. **تشدید جنگ‌های تجاری**: ترامپ در دور دوم خود سیاست‌های تجاری خود را با شدت بیشتری دنبال کرده است. اعمال **تعرفه‌های سنگین بر واردات از چین، اروپا، کانادا و سایر کشورها** موجب شده که بسیاری از شرکت‌های چندملیتی و بازارهای جهانی با چالش‌های بزرگی مواجه شوند.
2. **تحریم‌های اقتصادی و فشار حداکثری**: او همچنان به سیاست‌های تحریمی علیه ایران، روسیه، چین و سایر کشورها ادامه داده و این مسئله بر بازارهای انرژی، تولید، و سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی اثر گذاشته است.
3. **کاهش نقش نهادهای بین‌المللی**: ترامپ به شدت به نهادهایی مانند **سازمان تجارت جهانی (WTO)، صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی (WB)** انتقاد دارد و به دنبال کاهش وابستگی آمریکا به این سازمان‌ها است. این امر می‌تواند تعادل اقتصادی جهان را بر هم زند.
4. **افزایش چالش‌های اقتصادی در داخل آمریکا**: بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که سیاست‌های ترامپ، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت برخی صنایع داخلی را تقویت کند، اما در بلندمدت می‌تواند باعث **افزایش بدهی فدرال، کاهش قدرت خرید مردم، و افزایش رکود اقتصادی** شود.

در این شرایط، بررسی دقیق این سیاست‌ها و پیامدهای آن‌ها نه‌تنها برای **سیاست‌گذاران و اقتصاددانان، بلکه برای سرمایه‌گذاران، مدیران کسب‌وکارها و حتی افراد عادی نیز اهمیت زیادی دارد.**

#### **هدف این کتاب چیست؟**

این کتاب قصد دارد تصویری **جامع، عمیق و علمی** از تأثیرات سیاست‌های ترامپ بر اقتصاد جهانی ارائه دهد.  
✅ بررسی این‌که چگونه ترامپ نظم اقتصاد جهانی را تغییر می‌دهد.  
✅ تحلیل پیامدهای جنگ‌های تجاری و تحریم‌های اقتصادی.  
✅ بررسی تأثیر سیاست‌های ترامپ بر کشورهای مختلف، از چین و اروپا گرفته تا خاورمیانه و آفریقا.  
✅ پیش‌بینی سناریوهای محتمل برای آینده اقتصاد جهانی.

#### **رویکرد این کتاب**

برخلاف بسیاری از تحلیل‌هایی که درباره ترامپ نوشته شده، این کتاب رویکردی کاملاً **تحلیلی و بی‌طرفانه** دارد. نه از ترامپ دفاع می‌کند، نه او را محکوم می‌کند، بلکه تلاش دارد **با ارائه داده‌ها و تحلیل‌های علمی، تصویری واقع‌بینانه از پیامدهای سیاست‌های اقتصادی او ترسیم کند.**

#### **مخاطبان این کتاب چه کسانی هستند؟**

🔹 **تحلیل‌گران اقتصادی و سیاست‌گذاران** که می‌خواهند تأثیر سیاست‌های ترامپ را بر آینده اقتصاد جهانی درک کنند.  
🔹 **سرمایه‌گذاران و فعالان بازارهای مالی** که به دنبال راهنمایی برای تصمیم‌گیری در این شرایط متغیر هستند.  
🔹 **دانشجویان و پژوهشگران اقتصاد و علوم سیاسی** که می‌خواهند دیدگاه عمیق‌تری نسبت به روابط اقتصاد جهانی داشته باشند.  
🔹 **مدیران کسب‌وکارهای بین‌المللی** که نیاز دارند استراتژی‌های خود را با شرایط جدید تنظیم کنند.

#### **سوالات کلیدی که این کتاب به آن‌ها پاسخ خواهد داد**

🔸 آیا جنگ تجاری ترامپ، آمریکا را قوی‌تر خواهد کرد یا آن را به سمت رکود خواهد برد؟  
🔸 چگونه چین و اروپا به سیاست‌های اقتصادی جدید آمریکا پاسخ خواهند داد؟  
🔸 تأثیر این سیاست‌ها بر کشورهای نفت‌خیز مانند عربستان و ایران چه خواهد بود؟  
🔸 آیا تحریم‌های اقتصادی، کشورهای هدف را تضعیف می‌کنند یا آن‌ها را به اتحادهای جدید سوق می‌دهند؟  
🔸 آیا نظم اقتصاد جهانی در حال تغییر است؟

**۲- چرا بررسی اقتصاد جهان در دوران ترامپ اهمیت دارد؟**

بازگشت **دونالد ترامپ به ریاست‌جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۲۵** بار دیگر اقتصاد جهانی را در وضعیت **بی‌ثباتی و تغییرات عمیق** قرار داده است. دوره نخست ریاست‌جمهوری او با **ملی‌گرایی اقتصادی، جنگ‌های تجاری، تحریم‌ها و بازتعریف روابط اقتصادی آمریکا با دیگر قدرت‌های جهانی** همراه بود. اکنون، در دوره دوم ریاست او، این سیاست‌ها با شدت بیشتری دنبال می‌شود و پرسش‌های اساسی درباره آینده اقتصاد بین‌المللی مطرح شده است.

اما **چرا بررسی اقتصاد جهان در دوران ترامپ اهمیت دارد؟** دلیل آن **تأثیر گسترده و عمیق تصمیمات اقتصادی او بر تجارت جهانی، بازارهای مالی، سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی و ثبات ژئوپلیتیکی است.**

**الف. اقتصاد آمریکا، موتور محرک اقتصاد جهانی**

ایالات متحده، به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، **نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به روندهای اقتصادی جهانی دارد.** هر تغییری در سیاست‌های اقتصادی آمریکا—خواه در حوزه مالیات، تعرفه‌های تجاری، سیاست‌های پولی یا توافقات تجاری—**مستقیماً بر سایر کشورها اثر می‌گذارد.**

* **دلار آمریکا، ستون فقرات تجارت و مالی جهانی است** – تغییرات در سیاست‌های پولی ایالات متحده ارزش ارزهای جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
* **وال‌استریت، تعیین‌کننده روند بازارهای مالی است** – تصمیمات اقتصادی ترامپ می‌تواند نوسانات شدیدی در بازارهای سهام اروپا، آسیا و سایر مناطق ایجاد کند.
* **روابط تجاری آمریکا، ساختار زنجیره تأمین جهانی را شکل می‌دهد** – تعرفه‌ها و محدودیت‌های تجاری آمریکا می‌تواند صنایع مختلفی را از چین تا آلمان و مکزیک دچار بحران کند.

**دکترین اقتصادی "امریکای اول"** که ترامپ بر آن تأکید دارد، به دنبال حمایت از صنایع داخلی آمریکاست، اما این سیاست‌ها **توازن اقتصادی جهان را به چالش کشیده و نظم سنتی اقتصاد بین‌المللی را متزلزل کرده است.**

**ب. جنگ‌های تجاری ترامپ: میدان جدید نبرد اقتصادی جهان**

رویکرد **تهاجمی ترامپ در تجارت بین‌المللی**، ماهیت رقابت اقتصادی را تغییر داده است. دولت او با اعمال تعرفه‌ها، **ایجاد موانع برای ورود کالاها به آمریکا و فشار بر متحدان و رقبا برای بازنگری در توافقات تجاری، اقتصاد جهانی را دگرگون کرده است.**

مهم‌ترین عرصه‌های این جنگ اقتصادی شامل:

* **جنگ تجاری آمریکا و چین**: افزایش تعرفه‌ها، تحریم‌های فناوری علیه شرکت‌های چینی، و واکنش‌های متقابل پکن زنجیره تأمین جهانی را مختل کرده است.
* **تنش‌های اقتصادی با اتحادیه اروپا**: اختلافات بر سر تعرفه‌های فولاد، خودرو و محصولات کشاورزی، آینده اقتصاد اروپا را تحت تأثیر قرار داده است.
* **بازتعریف توافق‌نامه نفتا (USMCA)**: تغییرات در روابط تجاری آمریکا با کانادا و مکزیک، ساختار همکاری‌های اقتصادی در آمریکای شمالی را تغییر داده است.
* **فشار بر کشورهای نوظهور مانند هند و برزیل**: ترامپ با وضع تعرفه‌های جدید، سیاست‌های اقتصادی این کشورها را نیز تحت فشار قرار داده است.

این درگیری‌های اقتصادی **نه‌تنها به روابط آمریکا و شرکای تجاری‌اش محدود نمی‌شود، بلکه بازارهای مالی، سطح سرمایه‌گذاری جهانی و ثبات اقتصادی بسیاری از کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.**

**ج. نقش تحریم‌ها در تغییر ساختار اتحادهای اقتصادی**

در دوران ترامپ، **تحریم‌های اقتصادی به ابزاری کلیدی در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده‌اند، که مستقیماً بر اقتصاد کشورهای هدف اثر گذاشته است:**

* **ایران**: تشدید تحریم‌ها باعث کاهش صادرات نفت، سقوط ارزش ریال و تغییر جهت همکاری‌های اقتصادی این کشور شده است.
* **روسیه**: تحریم‌های آمریکا بر صنایع انرژی، دفاعی و مالی روسیه، تنش‌های اقتصادی بین مسکو و غرب را تشدید کرده است.
* **چین**: تحریم‌های واشنگتن علیه شرکت‌های فناوری چینی مانند هواوی، بازار فناوری جهانی را متحول کرده است.
* **ونزوئلا و کوبا**: فشارهای اقتصادی ایالات متحده وضعیت اقتصادی آمریکای لاتین را بی‌ثبات کرده است.

بااین‌حال، این تحریم‌ها **باعث ایجاد واکنش‌های متقابل شده‌اند**—بسیاری از کشورهای هدف در حال **ایجاد اتحادهای اقتصادی جدید، تقویت روابط تجاری با شرکای جایگزین و کاهش وابستگی به دلار آمریکا هستند.**

**د. کاهش اعتبار نهادهای بین‌المللی**

سیاست‌های ترامپ، **نظم اقتصادی بین‌المللی را که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته، به چالش کشیده است:**

* **سازمان تجارت جهانی (WTO)** – ترامپ به‌شدت از این سازمان انتقاد کرده و تلاش کرده نقش آن را تضعیف کند.
* **صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی** – آمریکا تحت مدیریت ترامپ، در حال کاهش حمایت خود از این نهادها است.
* **برنامه‌های اقتصادی سازمان ملل** – ترامپ طرفدار اقتصاد ملی‌گرا به‌جای همکاری‌های چندجانبه است.

در نتیجه، **جهان با افزایش تکه‌تکه شدن اقتصادی مواجه شده است، و کشورها بیشتر به دنبال اتحادهای جایگزین به‌جای وابستگی به نهادهای سنتی هستند.**

**ه. تغییر در بازارهای انرژی و زنجیره‌های تأمین جهانی**

سیاست‌های ترامپ در حوزه **نفت، استقلال انرژی و تولید داخلی** تأثیرات قابل‌توجهی در بازارهای جهانی گذاشته است:

* **افزایش تولید داخلی نفت و گاز آمریکا**: با هدف کاهش وابستگی به انرژی خارجی و تضعیف نفوذ اوپک.
* **تضعیف نفوذ اوپک**: ترامپ از روابط نزدیک با عربستان برای کنترل قیمت جهانی نفت استفاده می‌کند.
* **تحریم‌های فناوری علیه چین**: بازار جهانی نیمه‌هادی‌ها، خودروهای الکتریکی و سایر فناوری‌های کلیدی دچار تغییرات اساسی شده‌اند.

**و. تغییر در سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی و جابجایی سرمایه‌ها**

سیاست‌های اقتصادی ترامپ موجب:

* **فرار سرمایه از بازارهای نوظهور** به دلیل افزایش نرخ بهره آمریکا و نااطمینانی‌های تجاری.
* **کاهش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)**، زیرا شرکت‌های چندملیتی مدل‌های تجاری خود را تغییر می‌دهند.
* **افزایش نوسانات در بازارهای سهام**، به دلیل تصمیمات غیرمنتظره و سیاست‌های اقتصادی غیرقابل پیش‌بینی.

**ز. خطرات ژئوپلیتیکی و اقتصادی ناشی از ترامپ**

تصمیمات اقتصادی ترامپ **فراتر از تجارت و مالی هستند؛ بلکه بر ثبات سیاسی جهان نیز تأثیر دارند.** این سیاست‌ها می‌توانند:

* **تنش‌های دیپلماتیک با چین، اروپا و کشورهای در حال توسعه را افزایش دهند.**
* **جهان را به‌سوی یک جنگ اقتصادی دائمی سوق دهند، که کشورها را به بلوک‌های اقتصادی متضاد تقسیم کند.**
* **کشورهای وابسته به اقتصاد آمریکا را مجبور به جستجوی استراتژی‌های جایگزین کنند.**

دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، **نه‌تنها سیاست‌های اقتصادی آمریکا را تغییر داده، بلکه کل اقتصاد جهانی را در مسیر جدیدی قرار داده است.** این کتاب تلاش می‌کند تا **با بررسی علمی این تحولات، تصویری روشن از آینده اقتصاد جهانی در دوران ترامپ ارائه دهد.**

### ****۳- اقتصاد آمریکا و نقش آن در آغاز جنگ اقتصادی دونالد ترامپ****

ایالات متحده آمریکا، به‌عنوان **بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین اقتصاد جهان**، همواره تعیین‌کننده اصلی مسیر اقتصاد بین‌المللی بوده است. این کشور با داشتن **بزرگ‌ترین تولید ناخالص داخلی (GDP)، قوی‌ترین بازارهای مالی، برترین نظام بانکی و تسلط بی‌رقیب دلار بر تجارت جهانی**، جایگاهی را در اختیار دارد که به آن اجازه می‌دهد سیاست‌های اقتصادی خود را به دیگر کشورها تحمیل کند.

ترامپ، برای آغاز جنگ اقتصادی خود، **از همین قدرت اقتصادی ایالات متحده به‌عنوان سلاح اصلی بهره گرفت.** او نه‌تنها با اتکا به حجم عظیم اقتصاد آمریکا، بلکه با استفاده از **نقش تعیین‌کننده این کشور در تجارت جهانی، سرمایه‌گذاری بین‌المللی و تأثیرگذاری بر سیستم مالی جهانی،** جنگ اقتصادی خود را علیه کشورهای رقیب آغاز کرد.

### ****3-1- برتری اقتصادی آمریکا به‌عنوان پایه جنگ اقتصادی****

**قدرت اقتصادی ایالات متحده**، ابزار اصلی ترامپ در اجرای سیاست‌های تهاجمی اقتصادی او بود. این قدرت از چند عامل کلیدی سرچشمه می‌گیرد:

#### **الف) تسلط دلار بر اقتصاد جهانی**

یکی از مهم‌ترین نقاط قوت اقتصاد آمریکا، **جایگاه دلار به‌عنوان ارز ذخیره جهانی و ابزار اصلی مبادلات بین‌المللی است.**

* **بیش از ۶۰٪ از ذخایر ارزی جهان به دلار نگهداری می‌شود.**
* **بیش از ۸۰٪ از معاملات بین‌المللی از طریق دلار انجام می‌شود.**
* بانک‌های مرکزی بزرگ جهان، دارایی‌های خود را بر اساس دلار تنظیم می‌کنند.

این سلطه **به آمریکا قدرت اعمال فشار اقتصادی بر کشورهای دیگر را می‌دهد.** ترامپ با تکیه بر همین قدرت، توانست **با تحریم‌های مالی، بلوکه کردن دارایی‌ها و محدودیت‌های بانکی،** رقبای اقتصادی را تحت فشار قرار دهد.

#### **ب) تسلط وال‌استریت و بازارهای مالی آمریکا**

آمریکا **بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین بازارهای مالی جهان را در اختیار دارد.**

* **بازار سهام آمریکا، به‌ویژه بورس نیویورک (NYSE) و نزدک (NASDAQ)، تأثیرگذارترین بازارهای مالی جهان هستند.**
* **شرکت‌های بزرگ جهان برای تأمین سرمایه، وابسته به سرمایه‌گذاران آمریکایی و بانک‌های آمریکایی هستند.**
* **دولت‌های مختلف از اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا برای ذخیره ثروت و تنظیم اقتصاد خود استفاده می‌کنند.**

این نفوذ مالی به دولت آمریکا اجازه می‌دهد تا **با اعمال تحریم‌های اقتصادی، محدودیت‌های مالی، و کنترل دسترسی به سیستم بانکی جهانی، فشار زیادی به رقبا وارد کند.** ترامپ از این ابزار برای **جلوگیری از دسترسی کشورهای هدف به سرمایه‌های جهانی، افزایش هزینه‌های استقراض آن‌ها، و کاهش ارزش پول ملی‌شان استفاده کرد.**

#### **ج) وابستگی جهانی به بازار مصرف آمریکا**

ایالات متحده **بزرگ‌ترین بازار مصرفی جهان** است و اقتصادهای مختلف برای فروش کالاهای خود **بشدت به بازار آمریکا وابسته‌اند.**

* **چین، اتحادیه اروپا، ژاپن، و سایر اقتصادهای بزرگ، درصد قابل‌توجهی از تولیدات خود را به بازار آمریکا صادر می‌کنند.**
* **شرکت‌های بین‌المللی برای دسترسی به مشتریان آمریکایی، به حضور در بازار این کشور نیاز دارند.**

این وابستگی، **به آمریکا قدرت چانه‌زنی بالایی در مذاکرات تجاری می‌دهد.** ترامپ با اتکا به این مزیت، **تعرفه‌های تجاری را به‌عنوان سلاحی برای تحت فشار قرار دادن رقبا استفاده کرد.**

### ****3-2- ساختار اقتصادی قوی آمریکا به‌عنوان پشتوانه جنگ اقتصادی****

قدرت اقتصادی آمریکا، **پایه اصلی توانایی ترامپ در راه‌اندازی جنگ اقتصادی** بود. این قدرت ناشی از چند عامل مهم است:

#### **الف) قدرت تولید ناخالص داخلی (GDP) و اقتصاد متنوع**

ایالات متحده **بزرگ‌ترین اقتصاد جهان** از نظر تولید ناخالص داخلی است و **اقتصادی متنوع با بخش‌های پیشرو در صنعت، خدمات، فناوری و انرژی دارد.**

* **تسلط آمریکا بر فناوری و نوآوری** باعث شده که اقتصاد آن کمتر به تجارت خارجی وابسته باشد.
* **بخش انرژی آمریکا، با افزایش تولید نفت و گاز شیل، این کشور را به یک قدرت انرژی مستقل تبدیل کرده است.**
* **صنایع پیشرفته آمریکا، به‌ویژه در زمینه‌های هوش مصنوعی، بیوتکنولوژی، و اقتصاد دیجیتال، وابستگی اقتصادی جهان به این کشور را افزایش داده است.**

این تنوع اقتصادی، **به آمریکا اجازه می‌دهد که در جنگ‌های اقتصادی، فشارهای وارده را بهتر مدیریت کند، درحالی‌که بسیاری از کشورهای دیگر به‌شدت وابسته به تجارت با آمریکا هستند.**

#### **ب) مزیت رقابتی در صنایع کلیدی**

آمریکا در بسیاری از **صنایع استراتژیک، از جمله فناوری، داروسازی، خدمات مالی، و صنایع دفاعی، پیشرو است.** این صنایع، بخش مهمی از اقتصاد جهان را شکل داده و بسیاری از کشورها **برای تأمین نیازهای خود به محصولات آمریکایی وابسته‌اند.**

* **تسلط آمریکا بر شرکت‌های فناوری مانند اپل، مایکروسافت، و گوگل، به این کشور برتری رقابتی جهانی می‌دهد.**
* **سیستم بانکی بین‌المللی، به‌شدت وابسته به موسسات مالی آمریکایی است.**

این مزیت رقابتی، **به آمریکا اجازه می‌دهد که در جنگ اقتصادی، کشورهای دیگر را از دسترسی به فناوری‌ها و خدمات مالی خود محروم کرده و از این طریق فشار اقتصادی ایجاد کند.**

### ****3-3- توانایی آمریکا در اعمال تحریم‌های اقتصادی****

یکی از مهم‌ترین ابزارهای جنگ اقتصادی آمریکا، **تحریم‌های مالی و اقتصادی است.** نفوذ آمریکا بر سیستم بانکی بین‌المللی باعث شده که **کشورهای هدف، برای انجام تراکنش‌های مالی، به مجوز آمریکا نیاز داشته باشند.**

* **سیستم سوئیفت (SWIFT)، که انتقالات مالی بین‌المللی را مدیریت می‌کند، تحت نفوذ آمریکا قرار دارد.**
* **دسترسی به دلار و بانک‌های آمریکایی، برای بسیاری از شرکت‌ها و دولت‌ها ضروری است.**

ترامپ از همین ابزار برای **ایجاد محدودیت‌های مالی و اقتصادی علیه کشورهایی مانند چین، ایران، روسیه، و سایر رقبا استفاده کرد.**

### ****3-4- نفوذ ژئوپلیتیکی آمریکا به‌عنوان پشتوانه جنگ اقتصادی****

آمریکا علاوه بر قدرت اقتصادی، **نفوذ سیاسی و نظامی گسترده‌ای در سراسر جهان دارد.** این نفوذ باعث شده که:

* **کشورهای متحد آمریکا، مجبور شوند از تحریم‌های اقتصادی آن پیروی کنند.**
* **سازمان‌های بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، تا حد زیادی تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی آمریکا باشند.**
* **قدرت نظامی آمریکا، نقش این کشور را در ثبات اقتصادی جهان تقویت کند.**

ترامپ از این نفوذ برای **وادار کردن کشورهای دیگر به پذیرش سیاست‌های اقتصادی آمریکا استفاده کرد، و درنتیجه، جنگ اقتصادی او تنها محدود به تعرفه‌ها و تحریم‌ها نبود، بلکه بخشی از یک استراتژی ژئوپلیتیکی گسترده‌تر بود.**

جنگ اقتصادی ترامپ **به‌طور کامل بر پایه قدرت اقتصاد آمریکا بنا شد.** او بدون این قدرت، نمی‌توانست به شکلی تهاجمی به مقابله با اقتصادهای بزرگ جهان بپردازد. **تسلط دلار بر تجارت جهانی، نفوذ وال‌استریت، وابستگی کشورها به بازار مصرف آمریکا، و توانایی تحریم‌های مالی،** همگی ابزارهایی بودند که ترامپ برای اجرای سیاست‌های خود به کار گرفت.

**این فصل نشان می‌دهد که قبل از هرگونه تصمیم‌گیری سیاسی، زیرساخت‌های اقتصادی آمریکا به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که امکان چنین جنگی را فراهم کنند.**

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| |  |  | | --- | --- | | |  | | --- | |  | |   ۴- نقش سرمایه‌گذاران بزرگ آمریکا در سیاست‌های ترامپ  اقتصاد ایالات متحده نه‌تنها به دلیل تولید ناخالص داخلی عظیم و تسلط دلار بر اقتصاد جهانی قدرتمند است، بلکه به واسطه نقش سرمایه‌گذاران بزرگ و شرکت‌های عظیم مالی در تعیین مسیر سیاست‌های اقتصادی و تجاری تأثیر شگرفی دارد. این سرمایه‌گذاران که شامل بانک‌های وال‌استریت، شرکت‌های چندملیتی، مدیران صندوق‌های سرمایه‌گذاری، و میلیاردرهای تأثیرگذار هستند، در تدوین و اجرای سیاست‌های اقتصادی دونالد ترامپ، نقشی کلیدی ایفا کرده‌اند.  ترامپ که خود یک تاجر و سرمایه‌گذار است، رابطه‌ای نزدیک و پیچیده با این نخبگان اقتصادی دارد. او در دوران ریاست‌جمهوری‌اش، سیاست‌هایی را به کار گرفت که در نهایت منافع سرمایه‌گذاران بزرگ را تأمین کرد، بازارهای مالی را تحت تأثیر قرار داد و توزیع ثروت را به نفع ثروتمندان تغییر داد.  ۱- سرمایه‌گذاران بزرگ آمریکا چه کسانی هستند؟  برای درک نقش این گروه در سیاست‌های ترامپ، ابتدا باید شناخت که سرمایه‌گذاران بزرگ آمریکا چه کسانی هستند و چگونه بر سیاست‌گذاری اقتصادی تأثیر می‌گذارند.  سه دسته اصلی سرمایه‌گذاران بزرگ که در سیاست‌های ترامپ تأثیرگذار بودند، شامل:  الف) بانک‌های بزرگ و وال‌استریت  مؤسسات مالی بزرگ مانند جی‌پی مورگان (JPMorgan), گلدمن ساکس (Goldman Sachs), و مورگان استنلی (Morgan Stanley)، که قلب تپنده نظام مالی آمریکا هستند، از اصلی‌ترین بازیگران اقتصادی محسوب می‌شوند.  بازار سهام و نقش بورس نیویورک (NYSE) و نزدک (NASDAQ)، که سرمایه‌گذاران آمریکایی و بین‌المللی را هدایت می‌کنند.  این بانک‌ها و مؤسسات مالی، از سیاست‌های مالیاتی و تعرفه‌ای ترامپ به‌ویژه در کاهش مالیات بر شرکت‌ها و آزادسازی مقررات بانکی سود بردند.  ب) شرکت‌های چندملیتی و غول‌های صنعتی  شرکت‌های فناوری مانند اپل (Apple)، آمازون (Amazon)، مایکروسافت (Microsoft)، و فیس‌بوک (Facebook)، که تأثیر بسزایی بر جهت‌دهی به سیاست‌های دیجیتالی و تجاری آمریکا دارند.  شرکت‌های نفت و گاز مانند اکسون‌موبیل (ExxonMobil) و شورون (Chevron)، که از سیاست‌های انرژی ترامپ سود بردند.  شرکت‌های دفاعی مانند لاکهید مارتین (Lockheed Martin) و بوئینگ (Boeing) که از افزایش بودجه نظامی دولت ترامپ بهره‌مند شدند.  ج) میلیاردرها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری  مدیران صندوق‌های سرمایه‌گذاری مانند بلک‌راک (BlackRock)، ونگارد (Vanguard) و فیدلیتی (Fidelity)، که میلیاردها دلار از ثروت جهانی را کنترل می‌کنند.  میلیاردرهای نزدیک به ترامپ مانند شلدون ادلسون، چارلز و دیوید کخ، و رابرت مرسر، که به تأمین مالی کمپین‌های انتخاباتی و سیاست‌های اقتصادی او کمک کردند.  ۲- چگونه سرمایه‌گذاران بزرگ بر سیاست‌های ترامپ تأثیر گذاشتند؟  ترامپ که خود یک تاجر و سرمایه‌گذار بود، همواره بر این باور بود که باید سیاست‌هایی را اجرا کند که سودآوری شرکت‌های بزرگ و طبقه ثروتمند را افزایش دهد. این سیاست‌ها به سه روش اصلی اعمال شدند:  الف) کاهش مالیات بر شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران  یکی از بزرگ‌ترین تصمیمات اقتصادی ترامپ کاهش مالیات شرکت‌ها از ۳۵٪ به ۲۱٪ بود.  این اقدام باعث شد که شرکت‌های بزرگ، سود بیشتری کسب کنند و قیمت سهام آن‌ها افزایش یابد.  بانک‌ها و مؤسسات مالی وال‌استریت، از این سیاست بیشترین منفعت را بردند و سودآوری آن‌ها به‌شدت افزایش یافت.  میلیاردرها و مدیران صندوق‌های سرمایه‌گذاری، با افزایش ارزش دارایی‌های خود، ثروت خود را چند برابر کردند.  ب) آزادسازی مقررات مالی و بانکی  در دوره ترامپ، محدودیت‌های بانکی و مالی که پس از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ وضع شده بودند، کاهش یافتند.  این موضوع باعث شد که بانک‌ها بتوانند ریسک‌های بیشتری بپذیرند و سودآوری خود را افزایش دهند.  سرمایه‌گذاران وال‌استریت از حذف مقررات سخت‌گیرانه سود بردند و حجم و سرعت معاملات مالی افزایش یافت.  ج) حمایت از شرکت‌های انرژی و صنعتی  ترامپ که از حمایت غول‌های نفتی برخوردار بود، سیاست‌هایی را اتخاذ کرد که صنعت نفت و گاز آمریکا را تقویت کند.  لغو محدودیت‌های زیست‌محیطی برای استخراج نفت و گاز، باعث افزایش سود شرکت‌های انرژی شد.  حمایت از زغال‌سنگ و سوخت‌های فسیلی، به نفع شرکت‌های بزرگ انرژی بود.  ۳- بازارهای مالی و بورس آمریکا در دوره ترامپ  سرمایه‌گذاران بزرگ آمریکا، با حمایت ترامپ، رشد بی‌سابقه‌ای را در بازارهای مالی تجربه کردند.  شاخص داو جونز (Dow Jones) و نزدک (NASDAQ) در دوره ترامپ به بالاترین رکوردهای خود رسیدند.  رشد ارزش سهام شرکت‌های فناوری و صنعتی، باعث شد که ثروت میلیاردرها چندین برابر شود.  بازار اوراق قرضه آمریکا، به‌عنوان ابزاری برای جذب سرمایه‌گذاران جهانی، تقویت شد.  این سیاست‌ها باعث شد که شکاف میان ثروتمندان و طبقه متوسط و فقیر افزایش یابد، زیرا سود اصلی این سیاست‌ها به نفع سرمایه‌گذاران بزرگ و شرکت‌های چندملیتی بود.  ۴- تأثیر سرمایه‌گذاران بر جنگ اقتصادی ترامپ  ترامپ، با حمایت سرمایه‌گذاران بزرگ، جنگ اقتصادی خود را علیه کشورهای دیگر آغاز کرد.  تعرفه‌های تجاری علیه چین، باعث حمایت از شرکت‌های آمریکایی شد.  تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و روسیه، به نفع شرکت‌های انرژی آمریکایی بود.  فشار اقتصادی بر اتحادیه اروپا، باعث جذب سرمایه‌های خارجی به بازار آمریکا شد.  سرمایه‌گذاران بزرگ آمریکا نقشی کلیدی در شکل‌گیری سیاست‌های اقتصادی و تجاری ترامپ ایفا کردند.  بانک‌ها و مؤسسات مالی وال‌استریت، از کاهش مالیات و حذف مقررات سود بردند.  شرکت‌های چندملیتی، از سیاست‌های تجاری و انرژی ترامپ منتفع شدند.  میلیاردرها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری، با نفوذ بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، سیاست‌های ترامپ را در جهت منافع خود هدایت کردند.  در نتیجه، اقتصاد آمریکا در دوران ترامپ بیش از هر زمان دیگری در خدمت سرمایه‌گذاران بزرگ قرار گرفت، و این گروه‌ها نه‌تنها از سیاست‌های ترامپ حمایت کردند، بلکه مستقیماً در طراحی و اجرای آن‌ها نقش داشتند. ****۵ - آیا دونالد ترامپ در حال تغییر نظام اقتصادی جهانی است؟**** **نظام اقتصادی جهانی** که در چند دهه گذشته بر پایه **تجارت آزاد، همکاری‌های بین‌المللی، نهادهای اقتصادی چندجانبه و توافقات تجاری گسترده** شکل گرفته بود، با بازگشت دونالد ترامپ به ریاست‌جمهوری آمریکا **بار دیگر با تهدیدی جدی مواجه شده است.** ترامپ، با رویکرد **ملی‌گرایانه اقتصادی، حمایت‌گرایی شدید و جنگ‌های تجاری گسترده،** نه‌تنها سیاست‌های داخلی آمریکا را تغییر داده، بلکه **ساختار اقتصادی بین‌المللی را نیز متحول کرده است.**  اما **آیا این تغییرات موقتی است، یا ترامپ در حال ایجاد یک تغییر دائمی در نظم اقتصادی جهانی است؟** آیا سیاست‌های او باعث **افول نقش نهادهای اقتصادی بین‌المللی** و ایجاد یک **نظم جدید اقتصادی بر پایه تقابل و رقابت شدید میان کشورها** خواهد شد؟ ****۱- نظم اقتصادی جهانی قبل از ترامپ: جهانی‌سازی و تجارت آزاد**** برای درک تأثیر سیاست‌های ترامپ بر اقتصاد جهانی، ابتدا باید ساختاری را که پیش از او حاکم بود، بررسی کنیم.  در دهه‌های گذشته، **نظام اقتصادی جهانی بر اصولی مانند تجارت آزاد، وابستگی متقابل اقتصادی، و همکاری‌های چندجانبه** بنا شده بود. این اصول باعث شده بودند که:   * **کشورها از طریق سازمان‌هایی مانند سازمان تجارت جهانی (WTO) و صندوق بین‌المللی پول (IMF)، سیاست‌های اقتصادی مشترک را دنبال کنند.** * **تجارت بین‌المللی بدون موانع جدی گسترش یابد و اقتصادهای ملی به یکدیگر وابسته شوند.** * **وابستگی متقابل اقتصادی بین کشورها، احتمال درگیری‌های ژئوپلیتیکی را کاهش دهد.**   این نظام، که پس از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه بعد از جنگ سرد شکل گرفت، باعث شد که **اقتصاد جهانی به‌طور هماهنگ رشد کند و وابستگی بین کشورها افزایش یابد.** آمریکا در این سیستم نقش **رهبر و بزرگ‌ترین ذی‌نفع** را داشت، زیرا با استفاده از دلار و قدرت وال‌استریت، **کنترل اقتصاد جهانی را در دست گرفته بود.** ****۲- ترامپ و تقابل با نظم اقتصادی جهانی**** با روی کار آمدن ترامپ، این نظام جهانی **با چالش‌هایی اساسی مواجه شد.** ترامپ از همان ابتدا اعلام کرد که آمریکا در این سیستم **بیش از آنکه سود ببرد، زیان کرده است.** او این استدلال را مطرح کرد که:   * **کشورهای دیگر، به‌ویژه چین و اتحادیه اروپا، از بازارهای آزاد برای رشد اقتصادی خود استفاده کرده‌اند، درحالی‌که آمریکا قربانی این تجارت جهانی شده است.** * **وابستگی اقتصادی، منافع ملی آمریکا را تضعیف کرده و به افزایش بیکاری و کاهش تولید داخلی منجر شده است.** * **نهادهای اقتصادی بین‌المللی، ازجمله سازمان تجارت جهانی، در برابر سیاست‌های ناعادلانه کشورهای دیگر، از منافع آمریکا حمایت نکرده‌اند.**   در نتیجه، ترامپ سیاست‌هایی را اتخاذ کرد که **ماهیتاً با نظم اقتصادی جهانی در تضاد بودند.** ****۳- ابزارهای ترامپ برای تغییر نظام اقتصادی جهانی**** ترامپ برای مقابله با نظام اقتصادی حاکم بر جهان، از **چندین ابزار کلیدی** استفاده کرد: **الف) جنگ‌های تجاری و اعمال تعرفه‌های سنگین** ترامپ سیاست‌های **حمایت‌گرایانه شدیدی** را در پیش گرفت که شامل:   * **وضع تعرفه‌های بالا بر کالاهای وارداتی از چین، اتحادیه اروپا، کانادا و مکزیک** * **تضعیف پیمان‌های تجاری مانند نفتا (NAFTA) و جایگزینی آن با USMCA** * **محدودیت‌های شدید برای واردات فولاد، آلومینیوم، و خودرو**   این سیاست‌ها، باعث افزایش تنش‌های اقتصادی میان آمریکا و سایر کشورها شد و **نظام تجارت آزاد را به چالش کشید.** **ب) تضعیف نهادهای بین‌المللی اقتصادی** ترامپ به شدت به سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی حمله کرد:   * **انتقاد از سازمان تجارت جهانی (WTO) و تهدید به خروج از آن** * **کاهش حمایت از صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی** * **بی‌توجهی به توافق‌نامه‌های چندجانبه مانند پیمان پاریس و برجام**   این اقدامات باعث شد که **نقش نهادهای بین‌المللی در تنظیم سیاست‌های اقتصادی جهانی تضعیف شود.** **ج) تحریم‌های اقتصادی علیه رقبا** ترامپ از تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان ابزاری برای **کنترل اقتصاد جهانی و اعمال فشار بر رقبای سیاسی آمریکا** استفاده کرد:   * **تحریم‌های شدید علیه ایران، که منجر به کاهش صادرات نفت این کشور شد.** * **محدودیت‌های گسترده بر شرکت‌های چینی، به‌ویژه در حوزه فناوری.** * **تحریم‌های مالی و تجاری علیه روسیه.**   این سیاست‌ها، نقش دلار را در کنترل نظام اقتصادی جهانی **بیش از پیش برجسته کرد.** ****۴- آیا ترامپ واقعاً در حال تغییر نظم اقتصادی جهانی است؟**** سیاست‌های ترامپ، نظم اقتصادی بین‌المللی را با **بی‌ثباتی و تغییرات شدید مواجه کرده است.** اما این تغییرات **تا چه اندازه پایدار خواهند بود؟** **الف) روندهای کوتاه‌مدت: افزایش تنش‌های اقتصادی** در کوتاه‌مدت، سیاست‌های ترامپ باعث شده است که:   * **کشورهای مختلف به‌دنبال راهکارهایی برای کاهش وابستگی به اقتصاد آمریکا باشند.** * **اتحادیه اروپا و چین، به‌دنبال تقویت همکاری‌های اقتصادی مستقل از آمریکا بروند.** * **کشورهای تحریم‌شده، مانند ایران و روسیه، برای دور زدن محدودیت‌های مالی، به راه‌حل‌های جدید فکر کنند.**  **ب) روندهای بلندمدت: شکل‌گیری یک نظم اقتصادی جدید؟** سؤال کلیدی این است که **آیا نظم اقتصادی جهانی به‌طور دائمی تغییر خواهد کرد، یا کشورهای جهان پس از ترامپ به ساختار قبلی بازخواهند گشت؟**  **دو سناریو محتمل است:** ✅ **سناریوی اول: بازگشت به نظم اقتصادی گذشته**   * اگر ترامپ در تغییرات ساختاری موفق نشود، احتمال دارد که کشورها پس از او دوباره به تجارت آزاد و همکاری‌های چندجانبه بازگردند. * نهادهای بین‌المللی، مانند WTO و IMF، ممکن است پس از ترامپ قدرت بیشتری بگیرند.   ✅ **سناریوی دوم: ایجاد یک نظم اقتصادی جدید**   * اگر سیاست‌های ترامپ ادامه یابد، ممکن است جهان به سمت **یک اقتصاد مبتنی بر بلوک‌های رقابتی** حرکت کند، جایی که کشورهای مختلف اتحادهای اقتصادی جداگانه‌ای را تشکیل دهند. * چین، اتحادیه اروپا و سایر قدرت‌های نوظهور ممکن است تلاش کنند تا **اقتصاد جهانی را از سلطه دلار و آمریکا خارج کنند.**   ترامپ با سیاست‌های خود **نظم اقتصادی جهانی را به چالش کشیده و در حال تغییر آن است.**   * **سیاست‌های حمایت‌گرایانه او، اصول تجارت آزاد را زیر سؤال برده است.** * **تحریم‌های اقتصادی، نقش دلار را در اقتصاد جهانی تقویت کرده است.** * **ضعف نهادهای بین‌المللی، باعث افزایش بی‌ثباتی اقتصادی شده است.**   اما **آینده این تغییرات هنوز مشخص نیست.** آیا ترامپ موفق خواهد شد **یک نظم اقتصادی جدید ایجاد کند، یا جهان پس از او به مسیر قبلی بازخواهد گشت؟** این سؤال، یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد جهانی در دهه آینده خواهد بود. ****بخش اول: سیاست‌های اقتصادی ترامپ و پیامدهای آن**** سیاست‌های اقتصادی هر رئیس‌جمهور آمریکا نه‌تنها بر اقتصاد داخلی این کشور تأثیرگذار است، بلکه پیامدهای گسترده‌ای برای **بازارهای مالی جهانی، تجارت بین‌المللی، و روندهای اقتصادی در دیگر کشورها** دارد. در این میان، **سیاست‌های اقتصادی دونالد ترامپ به دلیل ماهیت تهاجمی، حمایت‌گرایانه و چالش‌برانگیز خود، یکی از جنجالی‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر اقتصاد جهانی را رقم زده است.**  ترامپ، چه در دوره نخست ریاست‌جمهوری خود و چه در بازگشت مجدد به کاخ سفید، **سیاست‌های اقتصادی خود را بر مبنای یک اصل اساسی بنا نهاد: "آمریکا باید برنده باشد."** این رویکرد، در عمل به **جنگ‌های تجاری گسترده، تغییرات اساسی در سیاست‌های مالی و مالیاتی، خروج از پیمان‌های اقتصادی بین‌المللی، و اعمال فشارهای اقتصادی بر رقبا و متحدان آمریکا** منجر شد. ****چرا سیاست‌های اقتصادی ترامپ اهمیت دارد؟**** با وجود اینکه هر رئیس‌جمهور آمریکا سیاست‌های اقتصادی خاص خود را دارد، اما **آنچه ترامپ را از دیگران متمایز می‌کند، اتخاذ سیاست‌هایی است که نظم اقتصادی بین‌المللی را به چالش کشید.** این سیاست‌ها باعث شد:   * **نهادهای اقتصادی بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی (WTO)، صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی، تحت فشار قرار گیرند و نقش سنتی خود را از دست بدهند.** * **وابستگی متقابل اقتصادی بین کشورها کاهش یابد و کشورها به دنبال سیاست‌های اقتصادی مستقل‌تر باشند.** * **مناسبات اقتصادی سنتی میان آمریکا و دیگر قدرت‌های اقتصادی جهان، از جمله چین، اتحادیه اروپا، روسیه و کشورهای خاورمیانه، دچار تغییرات اساسی شوند.**   **سؤال کلیدی این است: آیا این سیاست‌ها به نفع اقتصاد آمریکا بوده‌اند یا باعث افزایش بی‌ثباتی اقتصادی در داخل و خارج از این کشور شده‌اند؟**  در این بخش، **به تفصیل سیاست‌های اقتصادی ترامپ و تأثیرات آن‌ها بر اقتصاد آمریکا و جهان بررسی خواهد شد.** ****فصل اول: سیاست‌های اقتصادی ترامپ در دوره جدید ریاست‌جمهوری**** با آغاز دور دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، **سیاست‌های اقتصادی او با شدت و قاطعیت بیشتری نسبت به دوره اول دنبال شد.** ترامپ که خود را مدافع **اقتصاد ملی آمریکا** معرفی می‌کند، در این دوره نیز تأکید دارد که **باید از تجارت آزاد به نفع منافع داخلی آمریکا فاصله گرفت و تمرکز بر تقویت تولید داخلی، کاهش وابستگی اقتصادی به سایر کشورها و ایجاد یک نظم جدید اقتصادی جهانی باشد.**  **اما این سیاست‌ها دقیقاً شامل چه مواردی می‌شوند و چه تأثیری بر اقتصاد داخلی و بین‌المللی خواهند داشت؟**  در این فصل، سیزده **سیاست کلیدی اقتصادی ترامپ در دوره جدید ریاست‌جمهوری او بررسی خواهد شد.** این سیاست‌ها هر یک تأثیر مستقیمی بر **بازارهای مالی، تجارت بین‌المللی، نیروی کار، انرژی، و نقش آمریکا در اقتصاد جهانی** خواهند داشت. برخی از این سیاست‌ها **ادامه سیاست‌های او در دوره نخست** هستند، درحالی‌که برخی دیگر نشان‌دهنده **رویکردهای جدید او در مواجهه با چالش‌های اقتصادی آمریکا و جهان** خواهند بود.  در ادامه این فصل، **جزئیات این سیاست‌ها و پیامدهای احتمالی آن‌ها بررسی خواهد شد.**   |  |  |  |  |  |  | | --- | --- | --- | --- | --- | --- | |  | ****الف- شعار «آمریکای اول» و تأثیر آن بر سیاست‌های اقتصادی**** یکی از اساسی‌ترین محورهای سیاست‌گذاری اقتصادی دونالد ترامپ، شعار **«آمریکای اول» (America First)** است. این شعار که هسته مرکزی گفتمان اقتصادی او را تشکیل می‌دهد، **به معنای اولویت دادن به منافع اقتصادی ایالات متحده در برابر تعهدات بین‌المللی و رقابت‌های جهانی است.** ترامپ این رویکرد را در همه ابعاد سیاست‌های اقتصادی خود، از **تجارت و تولید داخلی گرفته تا روابط بین‌المللی و سیاست‌های انرژی،** به کار گرفته است. ****۱. مفهوم «آمریکای اول» در اقتصاد**** این شعار بر این فرض استوار است که:   * **اقتصاد آمریکا در اثر توافقات تجاری ناعادلانه و وابستگی به زنجیره تأمین جهانی دچار آسیب شده است.** * **سیاست‌های قبلی باعث کاهش تولید داخلی و افزایش بیکاری در آمریکا شده‌اند.** * **شرکت‌های چندملیتی به جای سرمایه‌گذاری در آمریکا، در کشورهای دیگر فعالیت می‌کنند و موجب خروج سرمایه از کشور می‌شوند.** * **وابستگی آمریکا به واردات، به‌ویژه از چین و اروپا، تهدیدی برای امنیت اقتصادی و صنعتی کشور است.**   ترامپ معتقد است که **برای احیای قدرت اقتصادی آمریکا، باید بر حمایت از صنایع داخلی، کاهش وابستگی به واردات، افزایش تولید داخلی، و کنترل تجارت خارجی تمرکز کرد.** ****۲. تأثیر «آمریکای اول» بر سیاست‌های اقتصادی**** این شعار تأثیرات گسترده‌ای بر تصمیمات اقتصادی دولت ترامپ گذاشته است که در چندین حوزه قابل مشاهده است: **الف) حمایت‌گرایی تجاری و جنگ‌های تعرفه‌ای** یکی از نتایج اصلی این سیاست، **اعمال تعرفه‌های سنگین بر کالاهای وارداتی، به‌ویژه از چین و اروپا،** بوده است. ترامپ استدلال می‌کند که:   * **تعرفه‌های بالا باعث افزایش رقابت‌پذیری کالاهای داخلی می‌شود.** * **واردات ارزان از کشورهایی مانند چین، تولیدکنندگان آمریکایی را تحت فشار قرار داده و باید کنترل شود.** * **کشورهای دیگر باید شرایط تجاری عادلانه‌تری با آمریکا برقرار کنند.**  **ب) تغییر در توافقات تجاری بین‌المللی** ترامپ با شعار «آمریکای اول» **به دنبال بازنگری در توافقات تجاری بین‌المللی** بوده است. اقدامات او شامل:   * **خروج از پیمان تجاری ترنس-پاسیفیک (TPP)** * **تجدیدنظر در توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA) و جایگزینی آن با USMCA** * **تشدید اختلافات تجاری با اتحادیه اروپا و تلاش برای مذاکره مجدد در مورد توافقات تجاری**  **ج) تشویق تولید داخلی و کاهش وابستگی به زنجیره تأمین خارجی** ترامپ همواره بر **لزوم بازگشت کارخانه‌ها و صنایع تولیدی به خاک آمریکا** تأکید داشته است. برای این منظور، سیاست‌هایی همچون:   * **کاهش مالیات شرکت‌ها برای تشویق سرمایه‌گذاری داخلی** * **اعمال فشار بر شرکت‌های چندملیتی برای کاهش فعالیت‌های تولیدی خود در خارج از کشور** * **افزایش مشوق‌های دولتی برای صنایع تولیدی در آمریکا** اجرا شده است.  **د) سیاست‌های سخت‌گیرانه مهاجرتی و تأثیر آن بر بازار کار** یکی از جنبه‌های کلیدی شعار «آمریکای اول» **کاهش ورود مهاجران و افزایش فرصت‌های شغلی برای شهروندان آمریکایی** است. ترامپ معتقد است که:   * **مهاجران غیرقانونی بازار کار را اشباع کرده و باعث کاهش دستمزد کارگران آمریکایی می‌شوند.** * **محدودیت‌های سخت‌گیرانه بر صدور ویزا، موجب افزایش فرصت‌های شغلی برای کارگران داخلی خواهد شد.**  **ه) استقلال انرژی و کاهش وابستگی به منابع خارجی** در راستای سیاست «آمریکای اول»، ترامپ به دنبال **استقلال انرژی آمریکا و کاهش وابستگی به منابع خارجی، به‌ویژه نفت خاورمیانه** بوده است.   * **افزایش تولید داخلی نفت و گاز شیل** * **لغو محدودیت‌های زیست‌محیطی برای تقویت صنایع نفتی و معدنی** * **کاهش واردات انرژی و افزایش صادرات سوخت‌های فسیلی**  ****۳. پیامدهای سیاست «آمریکای اول»**** این سیاست تأثیرات متعددی بر اقتصاد آمریکا و جهان گذاشته است:  ✅ **افزایش تولید داخلی در برخی صنایع**   * برخی شرکت‌ها به دلیل کاهش مالیات و تعرفه‌های حمایتی، سرمایه‌گذاری بیشتری در داخل آمریکا انجام داده‌اند.   ❌ **افزایش هزینه‌های تولید و قیمت کالاها**   * سیاست‌های حمایت‌گرایانه باعث افزایش هزینه‌های واردات شده و برخی کالاها برای مصرف‌کنندگان گران‌تر شده‌اند.   ❌ **تشدید جنگ‌های تجاری و کاهش رشد اقتصادی جهانی**   * اعمال تعرفه‌های سنگین موجب کاهش تجارت بین‌المللی و افزایش تنش‌های اقتصادی شده است.   ✅ **کاهش وابستگی آمریکا به برخی کشورها مانند چین**   * وابستگی آمریکا به واردات از چین کاهش یافته، اما در مقابل زنجیره تأمین جهانی مختل شده است.  ****نتیجه‌گیری**** شعار «آمریکای اول» یکی از **محوری‌ترین اصول سیاست‌های اقتصادی ترامپ** است که تأثیرات گسترده‌ای بر **تجارت، تولید، اشتغال، و اقتصاد جهانی** گذاشته است. اگرچه این سیاست در برخی زمینه‌ها موجب **رشد صنایع داخلی آمریکا و کاهش وابستگی به واردات خارجی** شده، اما هم‌زمان **موجب افزایش هزینه‌های تولید، تشدید تنش‌های تجاری، و کاهش رشد اقتصادی جهانی** نیز شده است. ****ب - سیاست‌های مالیاتی، بودجه‌ای و کاهش هزینه‌های فدرال**** یکی از مهم‌ترین جنبه‌های سیاست‌های اقتصادی دونالد ترامپ، **اصلاحات مالیاتی، مدیریت بودجه و کاهش هزینه‌های دولت فدرال** بود. ترامپ همواره بر این باور بود که **دولت فدرال آمریکا بیش از حد بزرگ و پرهزینه شده است** و باید با کاهش مالیات‌ها، کاهش هزینه‌های دولتی و تقویت بخش خصوصی، **رشد اقتصادی را تسریع کند.**  این سیاست‌ها در سه حوزه کلیدی تأثیرگذار بودند:   1. **اصلاحات مالیاتی و کاهش مالیات بر شرکت‌ها و افراد پردرآمد** 2. **مدیریت بودجه فدرال و کاهش هزینه‌های عمومی** 3. **تلاش برای کاهش بدهی ملی و کنترل کسری بودجه**  ****۱- اصلاحات مالیاتی و کاهش مالیات‌ها**** یکی از مهم‌ترین اقدامات ترامپ در حوزه مالیات، تصویب **قانون کاهش مالیات‌ها و اشتغال (Tax Cuts and Jobs Act – TCJA)** بود که در سال ۲۰۱۷ اجرا شد و در دور دوم ریاست‌جمهوری او، با تغییراتی مجدداً تأکید شد. **الف) کاهش مالیات شرکت‌ها**  * نرخ مالیات بر شرکت‌ها از **۳۵٪ به ۲۱٪** کاهش یافت. * این سیاست باعث شد **شرکت‌های بزرگ سود بیشتری کسب کنند و سرمایه‌گذاری‌های خود را افزایش دهند.** * ترامپ معتقد بود که **این کاهش مالیات موجب افزایش اشتغال و رونق اقتصادی خواهد شد.**  **ب) کاهش مالیات بر درآمد افراد پردرآمد و قشر متوسط**  * نرخ مالیات برای بسیاری از افراد کاهش یافت، اما **بیشترین کاهش مالیاتی نصیب افراد پردرآمد شد.** * در کوتاه‌مدت، **برخی خانوارهای طبقه متوسط شاهد کاهش مالیات بودند، اما این کاهش موقتی بود.**  **ج) حذف برخی معافیت‌های مالیاتی**  * برخی از معافیت‌های مالیاتی که پیش‌تر به طبقه متوسط و اقشار کم‌درآمد داده می‌شد، حذف شدند. * این تغییرات در بلندمدت موجب افزایش فشار بر طبقه متوسط شد.  ****۲- سیاست‌های بودجه‌ای و کاهش هزینه‌های فدرال**** ترامپ بارها اعلام کرده بود که **دولت فدرال بیش از حد هزینه‌بر است و باید کوچک‌تر شود.** او در این راستا سیاست‌هایی برای **کاهش هزینه‌های دولت** اجرا کرد که شامل موارد زیر بودند: **الف) کاهش بودجه نهادهای دولتی**  * بسیاری از وزارتخانه‌ها و آژانس‌های دولتی، با کاهش بودجه مواجه شدند. * برخی از نهادهای تحقیقاتی و محیط‌زیستی، با کاهش شدید منابع مالی روبه‌رو شدند.  **ب) کاهش هزینه‌های برنامه‌های رفاهی و اجتماعی**  * **برنامه‌هایی مانند بیمه درمانی عمومی (Medicaid) و کمک‌هزینه‌های دولتی، با کاهش منابع مالی مواجه شدند.** * **برنامه‌های تأمین اجتماعی و مستمری‌های بازنشستگی، با اصلاحاتی برای کاهش هزینه‌ها همراه شدند.**  **ج) کاهش کمک‌های خارجی**  * ترامپ **میزان کمک‌های مالی به سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای خارجی را کاهش داد.** * او تأکید داشت که آمریکا نباید برای حمایت از سایر کشورها هزینه کند، مگر اینکه مستقیماً برای منافع ملی این کشور سودآور باشد.  ****۳- تأثیر سیاست‌های ترامپ بر بدهی ملی و کسری بودجه**** اگرچه هدف ترامپ کاهش هزینه‌های دولتی بود، اما **کاهش گسترده مالیات‌ها موجب افزایش بدهی ملی و کسری بودجه شد.** **الف) افزایش بدهی ملی آمریکا**  * کاهش درآمدهای مالیاتی، در حالی که هزینه‌های نظامی و برخی برنامه‌های زیرساختی همچنان ادامه داشت، **موجب افزایش بدهی فدرال شد.** * **بدهی ملی آمریکا در دوران ترامپ به رکوردهای بی‌سابقه‌ای رسید.**  **ب) تأثیر سیاست‌های بودجه‌ای بر رشد اقتصادی**  * کاهش مالیات‌ها، موجب افزایش رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت شد. * اما در بلندمدت، افزایش بدهی ملی می‌تواند فشار بر اقتصاد آمریکا را بیشتر کند.  ****۴- پیامدهای سیاست‌های مالیاتی و بودجه‌ای ترامپ**** ✅ **افزایش سودآوری شرکت‌ها و رشد اقتصادی کوتاه‌مدت**   * کاهش مالیات بر شرکت‌ها موجب افزایش سرمایه‌گذاری و اشتغال شد. * بسیاری از شرکت‌های بزرگ، سودهای کلانی کسب کردند و ارزش سهام آن‌ها افزایش یافت.   ❌ **افزایش نابرابری اقتصادی**   * کاهش مالیات‌ها، بیشترین سود را برای طبقات پردرآمد و شرکت‌های بزرگ به همراه داشت. * نابرابری درآمدی در آمریکا افزایش یافت.   ❌ **افزایش بدهی ملی و خطرات بلندمدت اقتصادی**   * کاهش درآمدهای مالیاتی بدون کاهش اساسی هزینه‌های دولتی، موجب افزایش شدید بدهی شد. * این موضوع در بلندمدت می‌تواند موجب افزایش تورم و کاهش ارزش دلار شود.  ****نتیجه‌گیری**** سیاست‌های مالیاتی و بودجه‌ای ترامپ، **تأثیرات عمیقی بر اقتصاد آمریکا داشت.**   * **در کوتاه‌مدت، موجب رشد اقتصادی و افزایش سود شرکت‌های بزرگ شد.** * **در بلندمدت، بدهی ملی افزایش یافت و فشار بیشتری بر طبقه متوسط و پایین جامعه وارد شد.**  ****ج- حمایت‌گرایی اقتصادی و خروج از معاهدات تجاری**** یکی از بارزترین ویژگی‌های سیاست‌های اقتصادی دونالد ترامپ، **حمایت‌گرایی اقتصادی (Economic Protectionism)** و مخالفت با **تجارت آزاد جهانی** بود. ترامپ از همان ابتدای ریاست‌جمهوری خود، **تجارت آزاد را عامل ضعف اقتصادی آمریکا** دانسته و سیاست‌هایی را برای **محدود کردن واردات، حمایت از تولید داخلی، و بازنگری در معاهدات تجاری بین‌المللی** اجرا کرد.  این سیاست‌ها به‌طور مستقیم نظم اقتصاد جهانی را به چالش کشید و باعث ایجاد **جنگ‌های تجاری، تغییر در زنجیره تأمین جهانی، و افزایش تنش‌های اقتصادی میان آمریکا و سایر قدرت‌های اقتصادی** شد. ****۱- حمایت‌گرایی اقتصادی؛ چرا و چگونه؟**** ترامپ معتقد بود که تجارت آزاد، برخلاف آنچه ادعا می‌شود، **بیشتر به نفع کشورهای دیگر است تا آمریکا.** او استدلال می‌کرد که:   * **واردات گسترده از چین و دیگر کشورها باعث تعطیلی کارخانه‌های آمریکایی و افزایش بیکاری در داخل شده است.** * **توافقات تجاری ناعادلانه موجب کاهش قدرت رقابتی شرکت‌های آمریکایی در بازار جهانی شده است.** * **کشورهای دیگر (به‌ویژه چین و اتحادیه اروپا) از سیاست‌های تجاری ناعادلانه و یارانه‌های دولتی برای برتری اقتصادی استفاده می‌کنند.**   در پاسخ به این چالش‌ها، ترامپ سیاست‌هایی را برای **حفاظت از صنایع داخلی و کاهش وابستگی اقتصادی آمریکا به تجارت خارجی** اتخاذ کرد. ****۲- مهم‌ترین سیاست‌های حمایت‌گرایانه ترامپ******الف) اعمال تعرفه‌های تجاری بر واردات** یکی از اقدامات کلیدی ترامپ، **وضع تعرفه‌های بالا بر کالاهای وارداتی از کشورهایی مانند چین، اتحادیه اروپا، کانادا و مکزیک** بود.   * تعرفه‌های بالا بر **فولاد و آلومینیوم وارداتی** * اعمال تعرفه‌های سنگین بر **محصولات چینی، از جمله تجهیزات الکترونیکی، خودروها و کالاهای مصرفی** * **تعرفه‌های تلافی‌جویانه علیه اتحادیه اروپا و سایر رقبا**   این اقدامات، **به‌طور مستقیم هزینه‌های واردات را افزایش داد و موجب افزایش قیمت کالاها در آمریکا شد.** **ب) فشار بر شرکت‌های آمریکایی برای تولید داخلی** ترامپ بارها شرکت‌های بزرگ آمریکایی را تحت فشار قرار داد تا **کارخانه‌های خود را از چین و سایر کشورها به آمریکا بازگردانند.**   * تهدید شرکت‌های خودروسازی با تعرفه‌های بالا در صورت ادامه تولید در خارج از آمریکا * تشویق به سرمایه‌گذاری در بخش تولید داخلی با کاهش مالیات‌ها  **ج) کاهش وابستگی به زنجیره تأمین جهانی** یکی از اهداف ترامپ، **کاهش وابستگی آمریکا به قطعات و کالاهای تولیدشده در چین و سایر کشورها** بود.   * اعمال محدودیت‌های شدید بر شرکت‌های چینی، به‌ویژه در حوزه فناوری (مانند هواوی) * تشویق شرکت‌های آمریکایی برای تأمین مواد اولیه از داخل کشور  ****۳- خروج از معاهدات تجاری بین‌المللی******الف) خروج از پیمان مشارکت ترانس-پاسیفیک (TPP)** ترامپ در اولین سال ریاست‌جمهوری خود، آمریکا را از **پیمان مشارکت ترانس-پاسیفیک (TPP)** که یک توافق تجاری بزرگ میان کشورهای حاشیه اقیانوس آرام بود، خارج کرد.   * این پیمان به کاهش تعرفه‌ها میان ۱۲ کشور، از جمله ژاپن، استرالیا، و کانادا کمک می‌کرد. * خروج آمریکا باعث شد **چین نفوذ بیشتری در این منطقه پیدا کند.**  **ب) بازنگری در توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA)** ترامپ توافق‌نامه **نفتا (NAFTA)** را که میان آمریکا، کانادا و مکزیک برقرار بود، ناعادلانه خواند و آن را با **توافق‌نامه ایالات متحده-مکزیک-کانادا (USMCA)** جایگزین کرد.   * این توافق جدید **قوانین سخت‌گیرانه‌تری برای خودروسازی و تجارت محصولات کشاورزی اعمال کرد.** * اگرچه برخی بخش‌های اقتصادی آمریکا از این تغییرات بهره‌مند شدند، اما تنش‌های تجاری با کانادا و مکزیک افزایش یافت.  **ج) تهدید به خروج از سازمان تجارت جهانی (WTO)** ترامپ بارها تهدید کرد که آمریکا ممکن است از **سازمان تجارت جهانی (WTO)** خارج شود، زیرا به باور او:   * قوانین این سازمان **به نفع چین و سایر رقبا تدوین شده است.** * آمریکا باید بتواند **به‌طور مستقل سیاست‌های تجاری خود را تنظیم کند.**  ****۴- پیامدهای سیاست‌های حمایت‌گرایانه ترامپ**** ✅ **افزایش سرمایه‌گذاری داخلی در برخی صنایع**   * برخی از شرکت‌ها به دلیل تعرفه‌های حمایتی، سرمایه‌گذاری بیشتری در داخل آمریکا انجام دادند.   ❌ **افزایش هزینه‌های تولید و قیمت کالاها**   * افزایش تعرفه‌ها، قیمت کالاهای مصرفی را برای آمریکایی‌ها افزایش داد.   ❌ **جنگ‌های تجاری و کاهش رشد اقتصادی جهانی**   * کشورهای دیگر نیز **تعرفه‌های تلافی‌جویانه علیه آمریکا وضع کردند، که باعث کاهش صادرات آمریکا شد.**   ✅ **کاهش وابستگی آمریکا به برخی کشورها، مانند چین**   * برخی صنایع آمریکایی به دنبال تأمین مواد اولیه از منابع داخلی یا کشورهای جایگزین بودند.  ****نتیجه‌گیری**** سیاست‌های حمایت‌گرایانه ترامپ و خروج از معاهدات تجاری **اقتصاد آمریکا و جهان را وارد دوره‌ای جدید از تنش‌های اقتصادی و تغییرات ساختاری کرد.**   * **در برخی موارد، این سیاست‌ها به افزایش تولید داخلی و کاهش وابستگی به واردات منجر شد.** * **اما در مقابل، افزایش هزینه‌های تولید، کاهش صادرات، و بی‌ثباتی در بازارهای بین‌المللی را نیز به همراه داشت.**   این سیاست‌ها، تأثیر عمیقی بر تجارت جهانی و آینده روابط اقتصادی آمریکا با سایر کشورها گذاشته است، که در ادامه بررسی خواهد شد.   |  |  | | --- | --- | |  | ****د- انرژی و سیاست‌های جدید نفت و گاز**** انرژی، به‌ویژه **نفت و گاز،** یکی از ارکان اصلی سیاست‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی دولت دونالد ترامپ بوده است. ترامپ از ابتدای ریاست‌جمهوری خود تأکید داشت که **ایالات متحده باید به استقلال انرژی دست یابد و وابستگی خود را به منابع خارجی، به‌ویژه نفت خاورمیانه، کاهش دهد.** او همچنین بر **گسترش تولید داخلی نفت و گاز، کاهش محدودیت‌های زیست‌محیطی، و افزایش صادرات انرژی آمریکا** تأکید کرد.  این سیاست‌ها، **نه‌تنها اقتصاد داخلی آمریکا را تحت تأثیر قرار داد، بلکه تأثیرات مهمی بر بازارهای جهانی نفت، رقابت‌های ژئوپلیتیکی، و تعادل قدرت اقتصادی بین کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی داشت.** ****۱- اهداف سیاست‌های انرژی ترامپ**** ترامپ در سیاست‌های انرژی خود چند هدف اصلی را دنبال کرد:   * **استقلال انرژی آمریکا:** کاهش وابستگی به واردات نفت و گاز از کشورهای خارجی * **تقویت تولید داخلی:** افزایش تولید نفت و گاز شیل برای تبدیل آمریکا به یک صادرکننده بزرگ انرژی * **حمایت از صنایع فسیلی:** کاهش محدودیت‌ها و مقررات زیست‌محیطی برای حمایت از شرکت‌های نفتی * **تضعیف اوپک و کاهش نفوذ کشورهای نفت‌خیز:** تلاش برای کنترل بازار جهانی نفت و مقابله با نفوذ کشورهایی مانند عربستان سعودی، ایران و روسیه * **افزایش صادرات انرژی:** تبدیل آمریکا به یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت و گاز طبیعی مایع (LNG)  ****۲- اقدامات کلیدی در سیاست‌های انرژی ترامپ******الف) افزایش تولید نفت و گاز شیل** آمریکا در سال‌های اخیر با **رشد سریع تولید نفت و گاز شیل، وابستگی خود به واردات انرژی را کاهش داده است.** ترامپ این روند را تسریع کرد و با اتخاذ سیاست‌های حمایتی، **به آمریکا کمک کرد تا به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در جهان تبدیل شود.**   * **افزایش استخراج نفت از میادین شیل در تگزاس، داکوتای شمالی و پنسیلوانیا** * **افزایش تولید گاز طبیعی و توسعه زیرساخت‌های صادرات LNG** * **صدور مجوزهای جدید برای حفاری در زمین‌های فدرال و مناطق ساحلی**  **ب) کاهش محدودیت‌های زیست‌محیطی** یکی از مهم‌ترین اقدامات ترامپ، **لغو یا کاهش قوانین زیست‌محیطی سخت‌گیرانه** بود که باعث محدود شدن تولید نفت و گاز شده بود.   * لغو مقررات مربوط به **انتشار گازهای گلخانه‌ای از نیروگاه‌ها و صنایع نفتی** * تسهیل قوانین مربوط به **استخراج نفت در مناطق حفاظت‌شده طبیعی** * کاهش **محدودیت‌های حفاری در قطب شمال و سواحل آمریکا**  **ج) خروج از توافق پاریس و مخالفت با سیاست‌های کاهش انتشار کربن** ترامپ در راستای سیاست‌های انرژی خود، **آمریکا را از توافق تغییرات اقلیمی پاریس خارج کرد.**   * او معتقد بود که این توافق **اقتصاد آمریکا را تضعیف می‌کند و به نفع کشورهای رقیب مانند چین است.** * خروج از توافق پاریس باعث شد **برخی ایالت‌ها و شرکت‌های بزرگ آمریکایی همچنان به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای متعهد بمانند، اما سیاست فدرال به نفع صنایع نفت و زغال‌سنگ تغییر کرد.**  **د) افزایش صادرات انرژی و تأثیر بر بازار جهانی نفت و گاز** ترامپ تلاش کرد **نفت و گاز آمریکا را به یک سلاح اقتصادی تبدیل کند.**   * افزایش صادرات **نفت خام و گاز طبیعی مایع (LNG) به اروپا و آسیا** * **کاهش وابستگی اروپا به گاز روسیه** از طریق صادرات LNG آمریکا * تلاش برای **افزایش سهم آمریکا در بازار جهانی نفت با فشار بر کشورهای اوپک**  **ه) مقابله با کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک، ایران و روسیه)** ترامپ سیاست‌هایی را برای **کاهش قدرت اوپک و تولیدکنندگان بزرگ نفت مانند ایران و روسیه** اجرا کرد.   * **اعمال تحریم‌های شدید علیه صنعت نفت ایران، که موجب کاهش صادرات نفت این کشور شد** * **فشار بر عربستان سعودی و سایر اعضای اوپک برای افزایش تولید و کاهش قیمت نفت** * **تحریم‌های اقتصادی علیه شرکت‌های نفت و گاز روسیه، با هدف محدود کردن نفوذ این کشور در بازار انرژی**  ****۳- پیامدهای سیاست‌های انرژی ترامپ**** ✅ **افزایش تولید و صادرات انرژی آمریکا**   * آمریکا **به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت و گاز جهان تبدیل شد.** * صادرات LNG آمریکا **افزایش یافت و بازارهای جدیدی در آسیا و اروپا به دست آمد.**   ❌ **افزایش آلودگی زیست‌محیطی و مخالفت‌های داخلی**   * کاهش محدودیت‌های زیست‌محیطی باعث **افزایش آلودگی هوا و آسیب به منابع طبیعی شد.** * بسیاری از ایالت‌ها و گروه‌های زیست‌محیطی **با سیاست‌های ترامپ مخالفت کردند.**   ❌ **بی‌ثباتی در بازار جهانی نفت و جنگ قیمت‌ها**   * سیاست‌های ترامپ باعث شد **قیمت نفت دچار نوسانات شدیدی شود.** * تنش میان **آمریکا و کشورهای اوپک، از جمله عربستان و ایران، افزایش یافت.**   ✅ **کاهش وابستگی آمریکا به انرژی خارجی**   * تولید داخلی افزایش یافت و آمریکا **وابستگی خود به واردات نفت خاورمیانه را کاهش داد.**  ****نتیجه‌گیری**** سیاست‌های انرژی ترامپ **بر پایه افزایش تولید داخلی، کاهش محدودیت‌های زیست‌محیطی، و مقابله با نفوذ کشورهای نفت‌خیز بنا شد.**   * **در کوتاه‌مدت، این سیاست‌ها موجب افزایش رشد اقتصادی و صادرات انرژی آمریکا شد.** * **در بلندمدت، تأثیرات زیست‌محیطی، بی‌ثباتی بازار نفت، و تنش‌های ژئوپلیتیکی می‌تواند چالش‌های جدیدی برای آمریکا و اقتصاد جهانی ایجاد کند.**  ****ه- تأثیر سیاست‌های مهاجرتی بر بازار کار و تولید**** سیاست‌های مهاجرتی یکی از بحث‌برانگیزترین جنبه‌های دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ بود. ترامپ از ابتدای کارزار انتخاباتی خود، **مهاجرت را یکی از چالش‌های اصلی اقتصاد آمریکا معرفی کرد** و اعلام کرد که **محدود کردن ورود مهاجران، موجب افزایش فرصت‌های شغلی برای شهروندان آمریکایی و تقویت اقتصاد داخلی خواهد شد.**  بر این اساس، دولت ترامپ مجموعه‌ای از **سیاست‌های سخت‌گیرانه مهاجرتی** را اجرا کرد که تأثیرات عمیقی بر **بازار کار، صنایع مختلف، نرخ دستمزدها، و تولید داخلی آمریکا** گذاشت. ****۱- سیاست‌های مهاجرتی ترامپ و تأثیر آن‌ها بر نیروی کار**** ترامپ با هدف **کاهش ورود مهاجران غیرقانونی و محدود کردن مهاجرت قانونی،** سیاست‌های مختلفی را در این زمینه اجرا کرد، از جمله: **الف) تشدید قوانین و محدودیت‌های مهاجرتی**  * **افزایش کنترل‌های مرزی و ساخت دیوار مرزی با مکزیک** برای جلوگیری از ورود مهاجران غیرقانونی * **سخت‌تر کردن شرایط دریافت ویزای کار (H-1B)** که بسیاری از کارگران ماهر خارجی از آن استفاده می‌کنند * **کاهش سهمیه پذیرش پناهجویان و مهاجران قانونی**   این اقدامات **ورود نیروی کار خارجی به آمریکا را کاهش داد** و بسیاری از صنایع را که به مهاجران وابسته بودند، تحت تأثیر قرار داد. **ب) افزایش اخراج مهاجران غیرقانونی**  * **اجرای سیاست "تحمل صفر"** که موجب اخراج گسترده مهاجران غیرقانونی شد * **سخت‌گیری در تمدید مجوزهای اقامت کاری** که باعث کاهش حضور کارگران مهاجر در برخی بخش‌های اقتصادی شد  ****۲- تأثیر سیاست‌های مهاجرتی بر بازار کار**** مهاجران، به‌ویژه **کارگران کم‌مهارت و نیمه‌ماهر،** نقش مهمی در بازار کار آمریکا ایفا می‌کنند. کاهش حضور این نیروهای کار تأثیرات متعددی داشت:  ✅ **افزایش فرصت‌های شغلی برای کارگران آمریکایی؟**   * برخی از مشاغل که قبلاً در اختیار مهاجران بودند، در اختیار نیروی کار داخلی قرار گرفت. * این سیاست‌ها **ممکن است در کوتاه‌مدت نرخ بیکاری را کاهش داده باشد.**   ❌ **کمبود نیروی کار در برخی صنایع کلیدی**   * **بخش‌هایی مانند کشاورزی، ساخت‌وساز، و خدمات (رستوران‌ها و هتل‌ها)** به‌شدت به نیروی کار مهاجر وابسته هستند. * کمبود نیروی کار باعث **افزایش هزینه‌های تولید و کاهش بهره‌وری شد.**   ❌ **افزایش هزینه‌های نیروی کار و فشار بر کارفرمایان**   * با کاهش عرضه نیروی کار، **دستمزدها در برخی بخش‌ها افزایش یافت، اما این موضوع فشار بیشتری بر کارفرمایان و کسب‌وکارهای کوچک وارد کرد.** * افزایش هزینه‌های نیروی کار، **برخی شرکت‌ها را مجبور به کاهش استخدام یا افزایش قیمت کالاها و خدمات کرد.**  ****۳- تأثیر سیاست‌های مهاجرتی بر تولید و رشد اقتصادی**** مهاجران **نقش کلیدی در بسیاری از صنایع، از جمله کشاورزی، ساخت‌وساز، و فناوری دارند.** کاهش ورود نیروی کار مهاجر بر تولید و رقابت‌پذیری اقتصاد آمریکا تأثیر گذاشت:  ❌ **کاهش بهره‌وری و تولید در برخی صنایع**   * صنایع کشاورزی **به‌شدت به نیروی کار مهاجر وابسته هستند.** * کمبود کارگران فصلی، **باعث کاهش تولید و افزایش هزینه‌های محصولات کشاورزی شد.**   ❌ **افت نوآوری و رشد در بخش فناوری**   * بسیاری از مهندسان و متخصصان فناوری در شرکت‌های بزرگ **از طریق ویزای H-1B وارد آمریکا می‌شدند.** * سخت‌گیری در صدور این ویزا، **باعث شد بسیاری از شرکت‌های فناوری برای جذب استعدادهای خارجی دچار مشکل شوند.**   ✅ **افزایش اشتغال در برخی بخش‌ها**   * در برخی بخش‌های صنعتی و تولیدی، **کاهش حضور نیروی کار مهاجر، موجب افزایش استخدام کارگران داخلی شد.**  ****۴- پیامدهای سیاست‌های مهاجرتی ترامپ**** ✅ **افزایش فرصت‌های شغلی برای برخی شهروندان آمریکایی**   * در برخی صنایع که با کاهش رقابت نیروی کار مهاجر مواجه شدند، **دستمزدها افزایش یافت.**   ❌ **افزایش هزینه‌های کسب‌وکارها و کاهش بهره‌وری**   * بسیاری از شرکت‌ها با **کمبود نیروی کار و افزایش هزینه‌ها روبه‌رو شدند.**   ❌ **کاهش رشد برخی صنایع کلیدی**   * بخش‌های وابسته به نیروی کار مهاجر، **مانند کشاورزی، ساخت‌وساز، و فناوری، دچار افت رشد شدند.**  ****نتیجه‌گیری**** سیاست‌های مهاجرتی ترامپ **تأثیرات گسترده‌ای بر بازار کار و تولید در آمریکا داشت.**   * **در کوتاه‌مدت، برخی شهروندان آمریکایی از فرصت‌های شغلی بیشتری برخوردار شدند.** * **در بلندمدت، کاهش ورود نیروی کار مهاجر، موجب کاهش بهره‌وری، افزایش هزینه‌های تولید، و افت رشد برخی صنایع کلیدی شد.**  ****و- جنگ‌های تجاری و تعرفه‌ای**** جنگ‌های تجاری و تعرفه‌ای یکی از **مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین سیاست‌های اقتصادی دولت دونالد ترامپ** بود که تأثیرات عمیقی بر **تجارت جهانی، بازارهای مالی، و روابط اقتصادی میان آمریکا و سایر قدرت‌های اقتصادی** داشت. ترامپ از همان ابتدا معتقد بود که **توافقات تجاری بین‌المللی ناعادلانه بوده و آمریکا در تجارت جهانی متضرر شده است.**  بر این اساس، دولت او **سیاست‌های حمایت‌گرایانه شدیدی را اتخاذ کرد، تعرفه‌های گمرکی را افزایش داد، و جنگ‌های تجاری گسترده‌ای را با چین، اتحادیه اروپا، کانادا، مکزیک و سایر کشورها آغاز کرد.** این سیاست‌ها به‌طور مستقیم باعث افزایش تنش‌های اقتصادی در سطح جهانی شد و زنجیره‌های تأمین بین‌المللی را دچار اختلال کرد. ****۱- دلایل و اهداف جنگ‌های تجاری ترامپ**** ترامپ جنگ‌های تجاری را با **این ادعا آغاز کرد که سایر کشورها از طریق سیاست‌های تجاری ناعادلانه، یارانه‌های دولتی، و موانع تعرفه‌ای، صنایع آمریکا را تضعیف کرده‌اند.** او اهداف زیر را دنبال می‌کرد:   * **کاهش کسری تجاری آمریکا:** ترامپ معتقد بود که آمریکا بیش از حد به واردات وابسته شده و صادراتش کاهش یافته است. * **حمایت از صنایع داخلی:** اعمال تعرفه‌های بالا بر کالاهای وارداتی برای حمایت از تولیدکنندگان آمریکایی * **مقابله با چین و اتحادیه اروپا:** کاهش قدرت رقابتی چین در بازار جهانی و اعمال فشار بر اروپا برای مذاکره مجدد در مورد توافقات تجاری * **وادار کردن کشورهای دیگر به پذیرش توافقات تجاری جدید:** ترامپ قصد داشت شرایط بهتری را برای آمریکا در مذاکرات تجاری به دست آورد.  ****۲- ابزارهای جنگ تجاری ترامپ******الف) اعمال تعرفه‌های گمرکی بر واردات** یکی از مهم‌ترین ابزارهای ترامپ، **اعمال تعرفه‌های سنگین بر کالاهای وارداتی** از کشورهای مختلف بود.   * **تعرفه‌های بالا بر فولاد و آلومینیوم از چین، اتحادیه اروپا، کانادا و مکزیک** * **اعمال تعرفه‌های گسترده بر کالاهای چینی به ارزش صدها میلیارد دلار** * **افزایش تعرفه بر خودروهای وارداتی و قطعات صنعتی از ژاپن و کره جنوبی**  **ب) تحریم اقتصادی و محدودیت‌های تجاری**  * **محدودیت‌های شدید بر شرکت‌های فناوری چینی مانند هواوی** * **ممنوعیت صادرات برخی تجهیزات فناوری به چین و روسیه** * **تحریم اقتصادی برخی کشورها برای افزایش فشار بر رقبا**  **ج) مذاکرات مجدد درباره توافقات تجاری** ترامپ تلاش کرد تا **با مذاکره مجدد در مورد توافقات تجاری، شرایط بهتری برای آمریکا ایجاد کند.**   * **بازنگری در توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA) و جایگزینی آن با USMCA** * **مذاکرات تجاری جدید با اتحادیه اروپا و ژاپن** * **فشار بر چین برای اصلاح سیاست‌های تجاری و مالکیت معنوی**  ****۳- تأثیرات جنگ‌های تجاری بر اقتصاد آمریکا و جهان**** جنگ‌های تجاری ترامپ **تأثیرات گسترده‌ای بر اقتصاد داخلی آمریکا، شرکای تجاری آن، و اقتصاد جهانی گذاشت.**  ✅ **افزایش حمایت از صنایع داخلی**   * برخی صنایع، مانند فولاد و خودروسازی، از کاهش رقابت خارجی سود بردند. * برخی شرکت‌ها تولید خود را به داخل آمریکا بازگرداندند.   ❌ **افزایش هزینه‌های تولید و قیمت کالاها**   * افزایش تعرفه‌ها باعث **افزایش هزینه‌های واردات برای تولیدکنندگان آمریکایی** شد. * بسیاری از کالاهای مصرفی گران‌تر شدند و فشار بر مصرف‌کنندگان افزایش یافت.   ❌ **اختلال در زنجیره‌های تأمین جهانی**   * بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی که به قطعات و مواد اولیه وارداتی وابسته بودند، **با مشکلات جدی در زنجیره تأمین مواجه شدند.**   ❌ **کاهش رشد اقتصادی جهانی**   * جنگ‌های تجاری باعث کاهش سرمایه‌گذاری، کند شدن رشد اقتصادی در آمریکا و جهان، و کاهش تجارت بین‌المللی شد.  ****۴- واکنش کشورها به سیاست‌های تعرفه‌ای ترامپ**** کشورهای مختلف در پاسخ به اقدامات ترامپ، **تعرفه‌های متقابل اعمال کردند و روابط تجاری با آمریکا را تغییر دادند.**   * **چین:** اعمال تعرفه‌های متقابل بر کالاهای آمریکایی، محدودیت بر خرید محصولات کشاورزی و سویا از آمریکا * **اتحادیه اروپا:** افزایش تعرفه بر خودروها، مشروبات الکلی و محصولات صنعتی آمریکایی * **کانادا و مکزیک:** اعمال تعرفه‌های تلافی‌جویانه بر کالاهای کشاورزی و صنعتی آمریکا  ****۵- نتیجه‌گیری**** جنگ‌های تجاری و سیاست‌های تعرفه‌ای ترامپ **یکی از مهم‌ترین تغییرات در سیاست‌های اقتصادی آمریکا در دهه‌های اخیر بود.**   * **در کوتاه‌مدت، برخی صنایع داخلی از کاهش رقابت خارجی سود بردند.** * **در بلندمدت، افزایش هزینه‌های تولید، کاهش تجارت جهانی، و بی‌ثباتی اقتصادی، چالش‌های بزرگی برای اقتصاد آمریکا و جهان ایجاد کرد.**  ****ز- سیاست‌های محیط‌زیست در دوره ترامپ: از لغو مقررات تا حمایت از صنایع فسیلی**** یکی از جنجالی‌ترین ابعاد سیاست‌های اقتصادی دونالد ترامپ، **رویکرد او نسبت به محیط‌زیست و تغییرات اقلیمی بود.** برخلاف سیاست‌های دولت‌های پیشین که تلاش داشتند **محدودیت‌های زیست‌محیطی را تقویت کرده و به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر حرکت کنند،** ترامپ سیاست‌های محیط‌زیستی را به عنوان **مانعی بر سر راه رشد اقتصادی و توسعه صنعتی آمریکا** معرفی کرد.  او با ادعای اینکه **مقررات سخت‌گیرانه زیست‌محیطی موجب کاهش رقابت‌پذیری شرکت‌های آمریکایی شده و به تولید داخلی آسیب زده است،** مجموعه‌ای از تصمیمات کلیدی را اتخاذ کرد که شامل **خروج از توافق پاریس، کاهش محدودیت‌های مربوط به تولید و مصرف سوخت‌های فسیلی، و حمایت از صنایع آلاینده مانند زغال‌سنگ و نفت و گاز بود.** این تغییرات تأثیرات عمده‌ای بر سیاست‌های داخلی آمریکا، رقابت اقتصادی این کشور در سطح بین‌المللی، و حتی دیپلماسی جهانی داشت. ****۱- اصول اساسی سیاست‌های زیست‌محیطی ترامپ**** ترامپ از همان ابتدا اعلام کرد که سیاست‌های زیست‌محیطی او **بر پایه اولویت دادن به رشد اقتصادی، اشتغال‌زایی، و حمایت از صنایع سنتی انرژی بنا شده است.** او معتقد بود که:   * **مقررات سخت‌گیرانه زیست‌محیطی رشد صنعتی آمریکا را محدود کرده است.** * **سیاست‌های جهانی برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، آمریکا را در برابر رقبای اقتصادی مانند چین و هند در موضع ضعف قرار داده است.** * **توافقات بین‌المللی در زمینه تغییرات اقلیمی، بیشتر جنبه سیاسی دارند تا علمی.** * **آمریکا باید منابع طبیعی خود را بدون مداخله دولتی و قوانین سخت‌گیرانه، به طور کامل بهره‌برداری کند.**   بر این اساس، دولت ترامپ سیاست‌هایی را در پیش گرفت که **با حذف یا کاهش قوانین زیست‌محیطی، مسیر را برای افزایش تولید داخلی انرژی و رشد صنایع وابسته به سوخت‌های فسیلی هموار کند.** ****۲- خروج از توافق پاریس؛ چرخش بنیادین در سیاست‌های تغییرات اقلیمی**** یکی از اولین تصمیمات ترامپ در حوزه محیط‌زیست، **خروج آمریکا از توافق پاریس** در سال ۲۰۱۷ بود. این توافق که در سال ۲۰۱۵ با هدف **کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و کنترل گرمایش جهانی** امضا شده بود، **محدودیت‌هایی برای تولید صنعتی و مصرف انرژی‌های فسیلی ایجاد می‌کرد.** **دلایل ترامپ برای خروج از توافق پاریس** ترامپ خروج از این توافق را **تصمیمی در راستای منافع اقتصادی آمریکا** معرفی کرد و استدلال کرد که:   * **توافق پاریس باعث کاهش تولید و از بین رفتن میلیون‌ها شغل در صنایع زغال‌سنگ، نفت و گاز می‌شود.** * **کشورهای دیگر، به‌ویژه چین و هند، تعهدات کمتری نسبت به آمریکا دارند و این توافق به ضرر رقابت‌پذیری اقتصاد آمریکا است.** * **آمریکا نباید منابع مالی خود را صرف کمک‌های بین‌المللی برای مقابله با تغییرات اقلیمی کند، در حالی که سایر کشورها سهم کمتری در این زمینه دارند.**  **پیامدهای خروج آمریکا از توافق پاریس**  * **کاهش تعهدات آمریکا در کاهش انتشار کربن، که موجب اعتراض فعالان محیط‌زیست شد.** * **افزایش وابستگی به سوخت‌های فسیلی، درحالی‌که سایر کشورهای توسعه‌یافته به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر حرکت کردند.** * **تضعیف نقش آمریکا در رهبری جهانی برای مقابله با تغییرات اقلیمی.**  ****۳- حمایت از صنایع نفت، گاز و زغال‌سنگ؛ حذف قوانین محدودکننده**** دولت ترامپ با هدف **افزایش تولید انرژی داخلی، کاهش وابستگی به واردات، و ایجاد فرصت‌های شغلی،** سیاست‌هایی را برای حمایت از سوخت‌های فسیلی اتخاذ کرد. **الف) لغو محدودیت‌های حفاری نفت و گاز**  * **صدور مجوز برای حفاری در مناطق حفاظت‌شده طبیعی، از جمله قطب شمال و سواحل آمریکا.** * **لغو قوانین سخت‌گیرانه درباره انتشار متان و سایر گازهای آلاینده در حفاری‌های نفت و گاز.**  **ب) حمایت از صنعت زغال‌سنگ**  * **لغو قوانین محدودکننده نیروگاه‌های زغال‌سنگی، که دولت اوباما وضع کرده بود.** * **حمایت از معادن زغال‌سنگ برای جلوگیری از تعطیلی آن‌ها، با هدف حفظ فرصت‌های شغلی.**   این سیاست‌ها **اگرچه باعث افزایش تولید داخلی انرژی شدند، اما هم‌زمان موجب افزایش آلودگی هوا و انتشار گازهای گلخانه‌ای در آمریکا شدند.** ****۴- کاهش مقررات زیست‌محیطی برای صنایع و تولیدکنندگان**** دولت ترامپ با هدف **کاهش هزینه‌های تولید و افزایش رقابت‌پذیری شرکت‌های آمریکایی، بسیاری از قوانین زیست‌محیطی را کاهش داد.** **الف) تغییر استانداردهای آلایندگی خودروها**  * لغو استانداردهای سخت‌گیرانه درباره مصرف سوخت و انتشار گازهای گلخانه‌ای توسط خودروهای جدید * کاهش فشار بر خودروسازان برای تولید وسایل نقلیه الکتریکی و کم‌مصرف  **ب) کاهش مقررات حفاظت از منابع طبیعی**  * تسهیل قوانین مربوط به استخراج معادن در جنگل‌های ملی * کاهش محدودیت‌های استفاده از منابع آبی برای صنایع   این تغییرات با **اعتراض گروه‌های محیط‌زیستی مواجه شد و بسیاری از ایالت‌های آمریکا علیه دولت ترامپ شکایت کردند.** ****۵- پیامدهای سیاست‌های زیست‌محیطی ترامپ**** ✅ **افزایش تولید داخلی انرژی و کاهش وابستگی به واردات**   * تولید نفت و گاز آمریکا افزایش یافت و این کشور به بزرگ‌ترین تولیدکننده انرژی در جهان تبدیل شد.   ✅ **حمایت از صنایع آلاینده و جلوگیری از تعطیلی برخی مشاغل**   * بسیاری از کارگران معادن زغال‌سنگ و صنایع مرتبط با نفت و گاز، شغل خود را حفظ کردند.   ❌ **افزایش آلودگی هوا و تغییرات اقلیمی**   * کاهش مقررات زیست‌محیطی باعث افزایش سطح آلودگی و انتشار گازهای گلخانه‌ای شد.   ❌ **کاهش رقابت‌پذیری آمریکا در بخش انرژی‌های تجدیدپذیر**   * سایر کشورها به سمت انرژی‌های پاک حرکت کردند، اما آمریکا در این زمینه عقب ماند.   ❌ **تضعیف جایگاه آمریکا در دیپلماسی جهانی محیط‌زیست**   * خروج از توافق پاریس باعث شد بسیاری از کشورها، آمریکا را به‌عنوان **مانع همکاری‌های بین‌المللی در زمینه محیط‌زیست** ببینند.  ****نتیجه‌گیری**** سیاست‌های زیست‌محیطی ترامپ **نقطه مقابل سیاست‌های دولت‌های پیشین آمریکا بود و به جای تمرکز بر کاهش انتشار کربن و توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، بر حمایت از صنایع آلاینده و افزایش تولید داخلی انرژی تمرکز داشت.**   * **در کوتاه‌مدت، این سیاست‌ها موجب رشد اقتصادی و حفظ برخی مشاغل صنعتی شد.** * **در بلندمدت، افزایش آلودگی، عقب‌ماندگی در رقابت جهانی انرژی‌های پاک، و کاهش نفوذ دیپلماتیک آمریکا از پیامدهای منفی آن بود.**  ****ح- سیاست‌های پولی و نقش دلار در جنگ اقتصادی**** **سیاست‌های پولی و نقش دلار** در سیاست‌های اقتصادی ترامپ، یکی از کلیدی‌ترین ابزارهای او برای هدایت اقتصاد داخلی و اعمال فشار بر اقتصاد جهانی بود. ترامپ معتقد بود که **دلار قوی و سیاست‌های پولی سخت‌گیرانه، باعث کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد آمریکا شده است،** و در مقابل، سیاست‌های پولی انبساطی و تضعیف مدیریت‌شده دلار می‌تواند به **افزایش صادرات، بهبود تراز تجاری، و برتری اقتصادی آمریکا در برابر رقبای بین‌المللی** منجر شود.  علاوه بر سیاست‌های داخلی، **ترامپ از موقعیت ویژه دلار به‌عنوان ارز مسلط جهانی برای اعمال فشارهای اقتصادی بر کشورهای رقیب استفاده کرد.** تحریم‌های مالی و محدودیت‌های دسترسی به سیستم بانکی آمریکا، از جمله مهم‌ترین ابزارهای واشنگتن برای کنترل اقتصاد جهانی و افزایش نفوذ اقتصادی آمریکا بود.  در این فصل، به بررسی **سیاست‌های پولی ترامپ، نقش دلار در جنگ اقتصادی، و تأثیر این سیاست‌ها بر اقتصاد جهانی و رقابت اقتصادی میان آمریکا و سایر قدرت‌ها** می‌پردازیم. ****۱- سیاست‌های پولی ترامپ: انبساطی یا انقباضی؟**** سیاست‌های پولی آمریکا عمدتاً تحت کنترل **فدرال رزرو (Federal Reserve)** قرار دارد، اما ترامپ بارها تلاش کرد **با اعمال فشار بر رئیس فدرال رزرو، سیاست‌های پولی موردنظر خود را اجرایی کند.** **الف) انتقاد از نرخ بهره بالا و فشار بر فدرال رزرو**  * ترامپ بارها از **جروم پاول، رئیس فدرال رزرو، به دلیل افزایش نرخ بهره انتقاد کرد.** * او معتقد بود که **نرخ بهره بالا باعث کاهش رشد اقتصادی، کاهش ارزش سهام، و افزایش هزینه‌های استقراض برای شرکت‌ها می‌شود.** * فدرال رزرو در دوره‌ای نرخ بهره را افزایش داد تا از تورم جلوگیری کند، اما تحت فشارهای اقتصادی و سیاسی، در سال‌های بعد **به سیاست‌های پولی انبساطی بازگشت و نرخ بهره را کاهش داد.**  **ب) سیاست‌های کاهش نرخ بهره برای تحریک رشد اقتصادی**  * کاهش نرخ بهره باعث شد **شرکت‌ها دسترسی آسان‌تری به وام‌ها داشته باشند و سرمایه‌گذاری‌ها افزایش یابد.** * سیاست‌های پولی انبساطی **باعث تقویت بازار بورس آمریکا شد، اما هم‌زمان ارزش دلار را تحت فشار قرار داد.** * کاهش نرخ بهره، **هزینه‌های استقراض دولت آمریکا را کاهش داد و امکان افزایش هزینه‌های دولتی را فراهم کرد.**  **ج) پیامدهای سیاست‌های پولی ترامپ** ✅ **افزایش رشد اقتصادی و رونق بازارهای مالی**   * کاهش نرخ بهره باعث شد **سرمایه‌گذاری در سهام و دارایی‌های مالی افزایش یابد.** * بازار بورس آمریکا در دوره ترامپ رشد چشمگیری داشت.   ❌ **افزایش بدهی عمومی و کسری بودجه**   * سیاست‌های پولی انبساطی، همراه با کاهش مالیات‌ها، **موجب افزایش بدهی ملی آمریکا شد.** * افزایش نقدینگی در بازار، **در بلندمدت می‌توانست منجر به تورم شود.**   ❌ **تضعیف دلار و کاهش قدرت خرید آمریکایی‌ها**   * اگرچه کاهش نرخ بهره به صادرکنندگان کمک کرد، اما **قدرت خرید داخلی را کاهش داد و کالاهای وارداتی را گران‌تر کرد.**  ****۲- نقش دلار در جنگ اقتصادی ترامپ**** ترامپ نه‌تنها از **سیاست‌های پولی برای تحریک رشد اقتصادی داخلی استفاده کرد، بلکه از موقعیت دلار به‌عنوان ارز مسلط جهانی برای اعمال فشار بر سایر کشورها نیز بهره برد.** **الف) تحریم‌های مالی و استفاده از دلار به‌عنوان ابزار جنگ اقتصادی** یکی از مهم‌ترین ابزارهای ترامپ در سیاست خارجی، **تحریم‌های اقتصادی و مالی بود.** آمریکا با استفاده از **سیستم بانکی مبتنی بر دلار و کنترل بر شبکه‌های مالی جهانی،** کشورهای مختلف را تحت فشار قرار داد.  ✅ **تحریم‌های مالی علیه ایران، روسیه، و چین**   * آمریکا دسترسی ایران را به **سوئیفت (SWIFT)، سیستم انتقال بین‌المللی بانکی، مسدود کرد.** * بانک‌های روسی تحت تحریم قرار گرفتند و سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور کاهش یافت. * چین هدف تعرفه‌ها و تحریم‌های مالی قرار گرفت که تأثیرات گسترده‌ای بر تجارت این کشور داشت.   ✅ **فشار بر اروپا و سایر کشورها برای پیروی از سیاست‌های تحریمی آمریکا**   * شرکت‌های اروپایی که با ایران تجارت می‌کردند، **با تهدید از دست دادن دسترسی به بانک‌های آمریکایی مواجه شدند.** * بسیاری از کشورها مجبور شدند **معاملات خود را با دلار کاهش دهند تا از تحریم‌های آمریکا مصون بمانند.**  **ب) سیاست تضعیف دلار برای مزیت رقابتی در تجارت جهانی**  * ترامپ بارها **از فدرال رزرو خواست که سیاست‌هایی اتخاذ کند که ارزش دلار کاهش یابد.** * تضعیف دلار **صادرات آمریکا را تقویت کرد، زیرا کالاهای آمریکایی برای خریداران خارجی ارزان‌تر شدند.** * این سیاست باعث شد **تنش‌های تجاری میان آمریکا و اروپا افزایش یابد، زیرا ارزهای دیگر در برابر دلار ضعیف‌تر شدند.**  **ج) ظهور رقابت برای جایگزینی دلار در تجارت جهانی**  * کشورهایی مانند چین و روسیه، تلاش کردند **با استفاده از ارزهای جایگزین، سلطه دلار را کاهش دهند.** * اتحادیه اروپا برای مقابله با تحریم‌های آمریکا، **مکانیزم مالی خاصی به نام اینستکس (INSTEX) ایجاد کرد، اما موفقیت چندانی نداشت.** * برخی از کشورها **معاملات نفتی و تجاری را با ارزهایی مانند یوان چین و یورو انجام دادند تا از سلطه دلار خارج شوند.**  ****۳- پیامدهای سیاست‌های پولی و دلاری ترامپ**** ✅ **افزایش رشد اقتصادی آمریکا در کوتاه‌مدت**   * کاهش نرخ بهره و سیاست‌های پولی انبساطی، **موجب رونق بازارهای مالی و رشد اقتصادی شد.**   ❌ **افزایش بدهی ملی و تورم احتمالی در بلندمدت**   * سیاست‌های کاهش مالیات همراه با کاهش نرخ بهره، **موجب افزایش کسری بودجه و بدهی آمریکا شد.**   ❌ **کاهش اعتماد جهانی به دلار**   * تحریم‌های گسترده و سیاست‌های تضعیف دلار، **باعث شد کشورها به دنبال جایگزین‌هایی برای دلار در تجارت جهانی باشند.**   ❌ **افزایش تنش‌های اقتصادی و جنگ ارزی با سایر کشورها**   * کشورهای رقیب مانند چین، **با کاهش ارزش یوان، تلاش کردند اثرات سیاست‌های دلاری ترامپ را خنثی کنند.** * اروپا و سایر اقتصادهای بزرگ، **سیاست‌های پولی خود را برای مقابله با تغییرات دلار تنظیم کردند.**  ****نتیجه‌گیری**** **سیاست‌های پولی و نقش دلار در جنگ اقتصادی، یکی از مهم‌ترین ابزارهای ترامپ برای افزایش رقابت اقتصادی آمریکا و اعمال فشار بر سایر کشورها بود.**   * **در کوتاه‌مدت، کاهش نرخ بهره و تضعیف دلار، رشد اقتصادی و صادرات را تقویت کرد.** * **در بلندمدت، افزایش بدهی ملی، کاهش اعتماد جهانی به دلار، و ایجاد رقابت برای جایگزین‌های ارزی، تهدیدات بزرگی برای اقتصاد آمریکا به همراه داشت.**  ****ط- سیاست‌های ناظر بر اقتصاد جهانی و توازن قدرت اقتصادی**** دونالد ترامپ با اتخاذ سیاست‌های **ملی‌گرایانه و حمایت‌گرایانه، نظم اقتصادی جهانی را به چالش کشید و تلاش کرد تا جایگاه اقتصادی آمریکا را در برابر سایر قدرت‌های جهانی، به‌ویژه چین، اتحادیه اروپا و سایر اقتصادهای نوظهور، تقویت کند.** برخلاف دولت‌های پیشین آمریکا که بر همکاری‌های چندجانبه و تقویت نهادهای اقتصادی بین‌المللی تأکید داشتند، **ترامپ سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه و حمایت از تولید داخلی را در اولویت قرار داد.**  این سیاست‌ها **تأثیرات گسترده‌ای بر تجارت جهانی، جریان سرمایه‌گذاری، سیاست‌های ارزی، و جایگاه آمریکا در اقتصاد بین‌المللی گذاشت.** در این فصل، **مهم‌ترین اقدامات اقتصادی ترامپ در سطح جهانی، تأثیر آن بر توازن قدرت اقتصادی، و پیامدهای آن بر آینده اقتصاد جهانی** بررسی می‌شود. ****۱- تغییر در نظم اقتصادی جهانی و چالش‌های سیاست‌های ترامپ**** از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون، **آمریکا همواره نقش رهبری در اقتصاد جهانی ایفا کرده است** و از طریق نهادهایی مانند **صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بانک جهانی، و سازمان تجارت جهانی (WTO)، نظم اقتصادی جهانی را مدیریت کرده است.** اما **ترامپ این نهادها را ناکارآمد دانسته و آن‌ها را به ضرر منافع آمریکا معرفی کرد.** **الف) تضعیف نهادهای اقتصادی بین‌المللی و سیاست‌های چندجانبه**  * **انتقاد شدید از سازمان تجارت جهانی (WTO)** و تهدید به خروج از آن، با این ادعا که این سازمان **به نفع چین و سایر رقبا عمل می‌کند.** * **کاهش بودجه آمریکا در صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی،** که موجب افزایش نقش کشورهای رقیب مانند چین در این نهادها شد. * **اولویت دادن به توافق‌های تجاری دوجانبه** به‌جای همکاری‌های چندجانبه و منطقه‌ای.   این اقدامات **باعث کاهش نقش آمریکا در سیاست‌گذاری اقتصادی جهانی شد** و دیگر کشورها را به **سمت ایجاد ساختارهای مالی و تجاری مستقل از آمریکا سوق داد.** **ب) جنگ اقتصادی با چین و تغییرات در زنجیره تأمین جهانی** چین در دهه‌های اخیر به‌سرعت **به یک قدرت اقتصادی جهانی تبدیل شد،** و ترامپ **این کشور را به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید اقتصادی آمریکا معرفی کرد.** در نتیجه، سیاست‌های اقتصادی ترامپ شامل:   * **جنگ تجاری گسترده با چین** از طریق وضع تعرفه‌های بالا بر کالاهای وارداتی. * **تحریم شرکت‌های بزرگ چینی مانند هواوی،** به‌ویژه در حوزه فناوری و ارتباطات. * **فشار برای بازگرداندن شرکت‌های آمریکایی از چین** و کاهش وابستگی به زنجیره تأمین چین.   این سیاست‌ها باعث شد که **تجارت جهانی دچار اختلال شود و بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی مجبور به تغییر استراتژی‌های تولیدی و زنجیره تأمین خود شوند.** **ج) تقابل تجاری و اقتصادی با اتحادیه اروپا، ژاپن و سایر اقتصادهای بزرگ** ترامپ علاوه بر چین، **با متحدان سنتی آمریکا مانند اتحادیه اروپا، ژاپن، کانادا و مکزیک نیز وارد درگیری‌های اقتصادی شد.**   * **وضع تعرفه بر خودروهای اروپایی و افزایش فشار بر اتحادیه اروپا برای تجدیدنظر در توافقات تجاری.** * **اعمال تعرفه بر فولاد و آلومینیوم وارداتی از اروپا، کانادا و مکزیک.** * **مذاکره مجدد در توافق‌نامه نفتا (NAFTA)** و جایگزینی آن با **توافق جدید آمریکا-مکزیک-کانادا (USMCA).**   این سیاست‌ها موجب شد **تنش‌های اقتصادی میان آمریکا و متحدان سنتی‌اش افزایش یابد و بسیاری از کشورها به دنبال راهکارهای جدید برای کاهش وابستگی به اقتصاد آمریکا باشند.** ****۲- سیاست‌های پولی و اثرات آن بر توازن قدرت اقتصادی جهانی**** نقش **دلار آمریکا به‌عنوان ارز مسلط جهانی** یکی از مهم‌ترین ابزارهای قدرت اقتصادی این کشور است. ترامپ **از دلار به‌عنوان سلاح اقتصادی برای تحریم رقبا و تأثیرگذاری بر سیاست‌های جهانی استفاده کرد.** **الف) تحریم‌های اقتصادی و مالی علیه رقبا**  * **تحریم‌های گسترده علیه ایران، روسیه و ونزوئلا،** که موجب کاهش دسترسی این کشورها به سیستم مالی جهانی شد. * **فشار بر چین و سایر کشورها برای کاهش تعاملات مالی خود با ایران و روسیه.** * **استفاده از کنترل بر سیستم سوئیفت (SWIFT) برای قطع دسترسی کشورهای تحت تحریم به شبکه بانکی جهانی.**  **ب) تضعیف دلار برای افزایش رقابت‌پذیری صادرات آمریکا**  * ترامپ بارها **از فدرال رزرو خواست تا سیاست‌هایی اتخاذ کند که ارزش دلار کاهش یابد.** * کاهش ارزش دلار باعث شد **صادرات آمریکا افزایش یابد، اما هم‌زمان باعث افزایش قیمت کالاهای وارداتی و فشار بر مصرف‌کنندگان داخلی شد.**  **ج) تلاش سایر کشورها برای کاهش وابستگی به دلار**  * **چین و روسیه به دنبال جایگزین‌های ارزی برای دلار در تجارت جهانی بودند.** * **اتحادیه اروپا سازوکاری به نام اینستکس (INSTEX) برای کاهش وابستگی به دلار و مقابله با تحریم‌های آمریکا راه‌اندازی کرد.**  ****۳- تغییرات در توازن قدرت اقتصادی و آینده اقتصاد جهانی**** سیاست‌های اقتصادی ترامپ موجب شد که بسیاری از کشورها تلاش کنند **وابستگی خود را به سیستم اقتصادی تحت کنترل آمریکا کاهش دهند و ساختارهای جایگزین ایجاد کنند.**  ✅ **افزایش نقش چین در اقتصاد جهانی**   * **چین یوان را به‌عنوان یک ارز جایگزین در تجارت جهانی تقویت کرد.** * بسیاری از کشورها ترجیح دادند **به‌جای دلار، از یوان برای تجارت استفاده کنند.**   ✅ **توسعه همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای غیرآمریکایی**   * اتحادیه اروپا، چین و سایر کشورهای نوظهور **توافقات تجاری جدیدی امضا کردند تا تأثیر سیاست‌های آمریکا را کاهش دهند.** * برخی کشورها **به دنبال راهکارهای مستقل برای مبادلات مالی بدون نیاز به سیستم مالی آمریکا بودند.**   ❌ **افزایش بی‌ثباتی اقتصادی در سطح جهانی**   * جنگ‌های تجاری و تحریم‌ها موجب شد **سرمایه‌گذاری‌های جهانی کاهش یابد.** * تعرفه‌ها و سیاست‌های تجاری محدودکننده، **رشد اقتصادی برخی مناطق را کند کرد.**  ****نتیجه‌گیری**** سیاست‌های ترامپ در **اقتصاد جهانی و توازن قدرت اقتصادی، موجب تغییرات اساسی در نظم اقتصادی بین‌المللی شد.**   * **در کوتاه‌مدت، این سیاست‌ها موجب تقویت صنایع داخلی آمریکا و افزایش فشار بر رقبا شد.** * **در بلندمدت، موجب افزایش رقابت‌های اقتصادی، کاهش اعتماد به سیستم مالی تحت کنترل آمریکا، و رشد قدرت‌های اقتصادی نوظهور مانند چین شد.**  ****ی- سیاست‌های ترامپ در حوزه صنایع سبک و سنگین**** صنایع سبک و سنگین، به‌عنوان **موتور محرک اقتصاد آمریکا،** همواره نقشی کلیدی در سیاست‌های اقتصادی این کشور ایفا کرده‌اند. دونالد ترامپ با تأکید بر **حمایت از تولید داخلی، کاهش وابستگی به واردات، و بازگرداندن کارخانه‌های آمریکایی به داخل کشور،** مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی را برای تقویت صنایع سبک و سنگین اجرا کرد.  ترامپ معتقد بود که **توافقات تجاری ناعادلانه و سیاست‌های دولت‌های پیشین، باعث تعطیلی کارخانه‌ها و کاهش فرصت‌های شغلی در آمریکا شده است.** به همین دلیل، او **با افزایش تعرفه‌های وارداتی، کاهش مالیات بر صنایع، ارائه مشوق‌های سرمایه‌گذاری، و کاهش مقررات دولتی، تلاش کرد تا تولید صنعتی را در داخل آمریکا تقویت کند.**  این سیاست‌ها **تأثیرات گسترده‌ای بر صنایع سنگین مانند خودروسازی، فولاد، معدن، و صنایع دفاعی، و همچنین صنایع سبک مانند نساجی، لوازم خانگی، و صنایع غذایی داشت.** در این فصل، به بررسی **سیاست‌های کلیدی ترامپ در حوزه صنایع، تأثیر این سیاست‌ها بر تولید داخلی و اشتغال، و پیامدهای آن‌ها بر اقتصاد جهانی** می‌پردازیم. ****۱- حمایت از صنایع سنگین: از فولاد تا خودروسازی**** ترامپ صنایع سنگین را **به‌عنوان بخش استراتژیک اقتصاد آمریکا** در نظر گرفت و سیاست‌های متعددی را برای **حفاظت و رشد این صنایع** اجرا کرد. **الف) افزایش تعرفه‌های وارداتی برای حمایت از تولید داخلی** یکی از مهم‌ترین اقدامات ترامپ **افزایش تعرفه بر فولاد و آلومینیوم وارداتی** بود.   * **تعرفه بیش از ۲۵ درصدی بر فولاد و بیش از ۱۰ درصدی بر آلومینیوم وارداتی** از کشورهایی مانند چین، اتحادیه اروپا، کانادا و مکزیک. * **ممنوعیت برخی واردات صنعتی از چین،** به‌ویژه در صنایع با فناوری پیشرفته.   ✅ **تأثیر مثبت:** افزایش تولید داخلی فولاد و آلومینیوم و کاهش وابستگی به واردات. ❌ **تأثیر منفی:** افزایش قیمت مواد اولیه برای شرکت‌های تولیدی آمریکایی، که در نهایت منجر به افزایش قیمت کالاهای مصرفی شد. **ب) حمایت از صنعت خودروسازی و فشار بر شرکت‌ها برای تولید داخلی**  * ترامپ شرکت‌های خودروسازی مانند **فورد و جنرال موتورز** را تحت فشار قرار داد تا **کارخانه‌های خود را از مکزیک به آمریکا منتقل کنند.** * تهدید به وضع **تعرفه‌های سنگین بر خودروهای وارداتی از اروپا و ژاپن.**   ✅ **تأثیر مثبت:** برخی شرکت‌ها سرمایه‌گذاری در داخل آمریکا را افزایش دادند. ❌ **تأثیر منفی:** افزایش هزینه تولید خودرو، که موجب کاهش فروش و کاهش اشتغال در برخی مناطق شد. **ج) رشد صنایع دفاعی و افزایش هزینه‌های نظامی**  * **افزایش بودجه نظامی آمریکا** به‌منظور تقویت صنایع نظامی و دفاعی. * سفارش‌های گسترده برای **تولید جنگنده‌ها، کشتی‌های جنگی، و تجهیزات نظامی جدید.**   ✅ **تأثیر مثبت:** رونق صنایع نظامی و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید. ❌ **تأثیر منفی:** افزایش بدهی ملی آمریکا به دلیل رشد هزینه‌های دفاعی. ****۲- حمایت از صنایع سبک: از نساجی تا لوازم خانگی**** در کنار صنایع سنگین، ترامپ تلاش کرد **با کاهش مالیات‌ها و مقررات دولتی، شرایط بهتری را برای رشد صنایع سبک فراهم کند.** **الف) کاهش مالیات بر صنایع سبک و مشوق‌های سرمایه‌گذاری**  * کاهش مالیات بر شرکت‌های کوچک و متوسط برای افزایش توان رقابتی. * ارائه **وام‌های کم‌بهره و مشوق‌های مالیاتی** برای توسعه خطوط تولید در داخل آمریکا.   ✅ **تأثیر مثبت:** افزایش سرمایه‌گذاری در صنایع کوچک و متوسط. ❌ **تأثیر منفی:** افزایش کسری بودجه دولت به دلیل کاهش درآمدهای مالیاتی. **ب) اعمال تعرفه بر کالاهای مصرفی وارداتی**  * وضع تعرفه بر **لوازم خانگی، منسوجات، و محصولات الکترونیکی وارداتی از چین و سایر کشورها.** * ممنوعیت برخی واردات به‌دلیل نقض **مالکیت معنوی و استانداردهای تولید.**   ✅ **تأثیر مثبت:** حمایت از تولید داخلی و افزایش رقابت‌پذیری تولیدکنندگان آمریکایی. ❌ **تأثیر منفی:** افزایش قیمت کالاهای مصرفی برای آمریکایی‌ها. **ج) حمایت از صنایع کشاورزی و صنایع غذایی**  * پرداخت یارانه‌های دولتی به کشاورزان آسیب‌دیده از جنگ تجاری با چین. * افزایش صادرات محصولات کشاورزی به کشورهای جدید از طریق توافق‌های دوجانبه.   ✅ **تأثیر مثبت:** حفظ اشتغال در بخش کشاورزی و صنایع وابسته. ❌ **تأثیر منفی:** افزایش فشار مالی بر دولت به دلیل پرداخت یارانه‌های سنگین. ****۳- پیامدهای سیاست‌های صنعتی ترامپ**** ✅ **رشد صنایع داخلی و افزایش فرصت‌های شغلی در برخی بخش‌ها**   * صنایع فولاد، نظامی، و برخی صنایع خودروسازی از این سیاست‌ها بهره‌مند شدند.   ❌ **افزایش هزینه‌های تولید و کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان**   * افزایش تعرفه‌ها باعث شد قیمت بسیاری از کالاهای صنعتی و مصرفی افزایش یابد.   ❌ **افزایش بدهی دولت به دلیل کاهش مالیات‌ها و پرداخت یارانه‌ها**   * کاهش درآمدهای مالیاتی همراه با افزایش هزینه‌های دولت، موجب رشد بدهی ملی شد.   ❌ **تشدید جنگ‌های تجاری و کاهش همکاری‌های بین‌المللی**   * سیاست‌های حمایت‌گرایانه آمریکا، باعث شد که سایر کشورها نیز **تعرفه‌های تلافی‌جویانه** علیه کالاهای آمریکایی وضع کنند.  ****نتیجه‌گیری**** سیاست‌های صنعتی ترامپ بر **حمایت از تولید داخلی، کاهش وابستگی به واردات، و بازگرداندن کارخانه‌ها به آمریکا** متمرکز بود.   * **در کوتاه‌مدت، این سیاست‌ها باعث افزایش تولید داخلی، رشد برخی صنایع، و کاهش بیکاری شد.** * **اما در بلندمدت، افزایش هزینه‌های تولید، بالا رفتن قیمت کالاهای مصرفی، و افزایش بدهی دولت چالش‌های جدی ایجاد کرد.**  ****ک- سیاست‌های ترامپ در حوزه کشاورزی و معدن**** **کشاورزی و معدن** از جمله **بخش‌های استراتژیک اقتصاد آمریکا** هستند که تأثیر زیادی بر **اشتغال، امنیت غذایی، صادرات، و رشد اقتصادی** دارند. در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، **سیاست‌های حمایت‌گرایانه، کاهش مقررات دولتی، و اعمال تعرفه‌های تجاری، تأثیر عمیقی بر این دو بخش گذاشت.**  ترامپ معتقد بود که **کشاورزان و معدن‌داران آمریکایی به دلیل رقابت ناعادلانه خارجی، توافقات تجاری ضعیف، و محدودیت‌های زیست‌محیطی دولت‌های پیشین، متضرر شده‌اند.** بر این اساس، دولت او تلاش کرد **با کاهش مقررات، افزایش یارانه‌ها، و اصلاح توافقات تجاری، از این بخش‌ها حمایت کند.**  با این حال، **سیاست‌های تجاری تهاجمی ترامپ، به‌ویژه جنگ تجاری با چین، باعث ایجاد چالش‌های بزرگی برای کشاورزان و معدن‌داران شد.** این فصل به بررسی **سیاست‌های ترامپ در زمینه کشاورزی و معدن، تأثیرات مثبت و منفی آن‌ها، و پیامدهای بلندمدت این سیاست‌ها بر اقتصاد آمریکا و جهان** می‌پردازد. **۱- سیاست‌های ترامپ در حوزه کشاورزی******الف) حمایت مالی از کشاورزان از طریق یارانه‌ها و تسهیلات مالی**** ترامپ یکی از **بزرگ‌ترین بسته‌های حمایتی کشاورزی در تاریخ آمریکا** را اجرایی کرد.   * **ارائه بیش از ۲۸ میلیارد دلار یارانه** به کشاورزان آسیب‌دیده از جنگ تجاری با چین. * **افزایش بودجه تسهیلات کشاورزی** برای خرید تجهیزات، بذر، و دامپروری. * **حذف یا کاهش مالیات‌های بخش کشاورزی** به منظور کاهش هزینه‌های تولید.   ✅ **تأثیر مثبت:** جلوگیری از ورشکستگی کشاورزان و تثبیت تولید محصولات استراتژیک. ❌ **تأثیر منفی:** افزایش بدهی دولت به دلیل پرداخت یارانه‌های سنگین. ****ب) اصلاح توافقات تجاری برای حمایت از صادرات کشاورزی**** ترامپ تلاش کرد **با تجدیدنظر در توافقات تجاری، بازارهای صادراتی جدیدی برای محصولات کشاورزی آمریکا ایجاد کند.**   * **مذاکره مجدد و جایگزینی توافق‌نامه نفتا با USMCA** که دسترسی به بازارهای مکزیک و کانادا را برای کشاورزان آمریکایی تقویت کرد. * **افزایش صادرات سویا، ذرت، و گوشت به کشورهای آسیایی از طریق توافقات دوجانبه.** * **اعمال فشار بر اتحادیه اروپا و چین برای کاهش محدودیت‌های تجاری بر محصولات کشاورزی آمریکا.**   ✅ **تأثیر مثبت:** افزایش فرصت‌های صادراتی و کاهش وابستگی به بازارهای محدود. ❌ **تأثیر منفی:** افزایش بی‌ثباتی در صادرات به دلیل جنگ‌های تجاری و تعرفه‌های متقابل. ****ج) کاهش مقررات زیست‌محیطی در بخش کشاورزی**** ترامپ بسیاری از **مقررات زیست‌محیطی سخت‌گیرانه در زمینه آب، کودهای شیمیایی، و دامپروری را کاهش داد.**   * **لغو برخی محدودیت‌های مصرف سموم کشاورزی و مواد شیمیایی.** * **کاهش محدودیت‌های مربوط به آلایندگی دامداری‌ها و مزارع صنعتی.** * **تسهیل قوانین مربوط به استفاده از منابع آبی برای کشاورزان.**   ✅ **تأثیر مثبت:** کاهش هزینه‌های تولید و افزایش بهره‌وری در مزارع بزرگ. ❌ **تأثیر منفی:** افزایش مشکلات زیست‌محیطی، آلودگی آب و خاک، و اعتراضات گروه‌های محیط‌زیستی. ****د) جنگ تجاری با چین و تأثیر آن بر کشاورزی****  * **چین یکی از بزرگ‌ترین خریداران محصولات کشاورزی آمریکا بود، اما در پاسخ به تعرفه‌های ترامپ، خرید سویا و گوشت از آمریکا را کاهش داد.** * بسیاری از کشاورزان **دچار ضرر مالی شدید شدند و مجبور به ذخیره محصولات خود در انبارها شدند.** * دولت ترامپ مجبور شد **یارانه‌های جدیدی را برای جبران خسارت کشاورزان پرداخت کند.**   ✅ **تأثیر مثبت:** تلاش برای کاهش وابستگی به بازار چین و تنوع در صادرات کشاورزی. ❌ **تأثیر منفی:** کاهش درآمد کشاورزان و نوسانات شدید در بازارهای جهانی. **۲- سیاست‌های ترامپ در حوزه معدن******الف) کاهش مقررات زیست‌محیطی برای توسعه معادن**** ترامپ تلاش کرد **مقرراتی را که مانع توسعه معادن زغال‌سنگ، مس، طلا، و سایر مواد معدنی بودند، حذف کند.**   * **لغو قوانین محدودکننده حفاری و استخراج معادن در زمین‌های فدرال.** * **کاهش استانداردهای مربوط به آلودگی معادن و حذف محدودیت‌های انتشار گازهای گلخانه‌ای.** * **افزایش مجوزهای اکتشاف و استخراج در مناطق حفاظت‌شده طبیعی.**   ✅ **تأثیر مثبت:** افزایش تولید مواد معدنی و رشد فرصت‌های شغلی در مناطق معدنی. ❌ **تأثیر منفی:** افزایش تخریب محیط‌زیست و اعتراضات گروه‌های زیست‌محیطی. ****ب) حمایت از صنعت زغال‌سنگ و مقابله با انرژی‌های تجدیدپذیر****  * ترامپ معتقد بود که **دولت‌های پیشین باعث افول صنعت زغال‌سنگ شده‌اند،** بنابراین از این صنعت حمایت کرد. * **لغو محدودیت‌های مربوط به نیروگاه‌های زغال‌سنگی** و تسهیل قوانین انتشار کربن. * **ارائه کمک‌های مالی و معافیت‌های مالیاتی برای شرکت‌های فعال در حوزه زغال‌سنگ.**   ✅ **تأثیر مثبت:** جلوگیری از تعطیلی معادن زغال‌سنگ و حفظ اشتغال در این بخش. ❌ **تأثیر منفی:** افزایش انتشار آلاینده‌ها و کاهش سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر. ****ج) افزایش استخراج نفت و گاز از معادن غیرمتعارف (شیل)****  * افزایش حفاری‌های نفت و گاز در **مناطق شیل (Shale) برای تقویت صادرات انرژی آمریکا.** * کاهش هزینه‌های تولید و افزایش سودآوری صنعت انرژی. * رشد رقابت آمریکا با کشورهای تولیدکننده نفت، از جمله روسیه و عربستان.   ✅ **تأثیر مثبت:** افزایش درآمدهای معدنی و تبدیل آمریکا به صادرکننده بزرگ انرژی. ❌ **تأثیر منفی:** افزایش آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از استخراج نامتعارف. **۳- پیامدهای کلی سیاست‌های ترامپ در کشاورزی و معدن** ✅ **افزایش تولید داخلی و کاهش وابستگی به واردات**   * آمریکا توانست در برخی محصولات کشاورزی و معدنی **وابستگی به واردات را کاهش دهد.**   ✅ **حمایت از کشاورزان و معدن‌داران از طریق یارانه‌ها و تسهیلات مالی**   * دولت با پرداخت کمک‌های مالی، **مانع از ورشکستگی بسیاری از کشاورزان و معدن‌داران شد.**   ❌ **افزایش بدهی دولت به دلیل پرداخت یارانه‌های سنگین**   * سیاست‌های حمایتی هزینه‌های هنگفتی به بودجه عمومی تحمیل کرد.   ❌ **افزایش چالش‌های زیست‌محیطی**   * کاهش مقررات زیست‌محیطی باعث **افزایش آلودگی خاک، آب، و هوا شد.**   ❌ **افزایش تنش‌های تجاری و وابستگی به سیاست‌های تحریمی**   * سیاست‌های ترامپ باعث شد **کشورهای دیگر نیز تعرفه‌های متقابل علیه صادرات آمریکا وضع کنند.**  ****نتیجه‌گیری**** سیاست‌های ترامپ در حوزه کشاورزی و معدن **بر پایه حمایت از تولید داخلی، کاهش وابستگی به واردات، و افزایش اشتغال بنا شده بود.**   * **در کوتاه‌مدت، موجب تقویت تولید داخلی و افزایش فرصت‌های شغلی شد.** * **در بلندمدت، چالش‌هایی مانند افزایش بدهی دولت، مشکلات زیست‌محیطی، و بی‌ثباتی در بازارهای جهانی را به همراه داشت.**  ****ل- سیاست‌های ترامپ در حوزه بازار سرمایه**** **بازار سرمایه آمریکا** یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی این کشور محسوب می‌شود که نقش حیاتی در تأمین مالی شرکت‌ها، توسعه اقتصادی، و حفظ قدرت اقتصادی آمریکا در سطح جهانی دارد. دونالد ترامپ، با دیدگاهی **حمایت‌گرایانه از کسب‌وکارها و کاهش مقررات، تلاش کرد تا بازار سرمایه را به موتور رشد اقتصادی تبدیل کند.**  سیاست‌های او شامل **کاهش مالیات بر شرکت‌ها، تسهیل قوانین برای شرکت‌های بورسی، کاهش نظارت‌های دولتی، و تشویق سرمایه‌گذاری در بازار سهام** بود. این اقدامات در **کوتاه‌مدت باعث رشد چشمگیر بورس آمریکا شد، اما در بلندمدت، نگرانی‌هایی درباره افزایش بدهی شرکت‌ها، نوسانات بازار، و وابستگی بیش‌ازحد اقتصاد به سیاست‌های پولی ایجاد کرد.**  در این قسمت، **سیاست‌های ترامپ در حوزه بازار سرمایه، تأثیر آن‌ها بر بورس آمریکا، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، و چالش‌های ناشی از این سیاست‌ها** مورد بررسی قرار می‌گیرد. **۱- کاهش مالیات بر شرکت‌ها و تأثیر آن بر بازار سرمایه** یکی از مهم‌ترین سیاست‌های اقتصادی ترامپ، **اصلاح قانون مالیات و کاهش مالیات بر شرکت‌ها** بود که **به‌طور مستقیم بر سودآوری شرکت‌های بزرگ و ارزش سهام آن‌ها در بازار سرمایه تأثیر گذاشت.** ****الف) کاهش مالیات بر شرکت‌ها از ۳۵٪ به ۲۱٪****  * این کاهش مالیاتی باعث شد **شرکت‌ها سود بیشتری کسب کنند و بخش زیادی از این سود را به سهامداران بازگردانند.** * **افزایش بازخرید سهام توسط شرکت‌ها (Stock Buyback)، که منجر به افزایش قیمت سهام شد.** * **رشد شاخص‌های بورس، به‌ویژه شاخص S&P 500 و داوجونز، که به بالاترین سطوح تاریخی خود رسیدند.**   ✅ **تأثیر مثبت:** افزایش سودآوری شرکت‌ها، رشد بازار سرمایه، و افزایش بازدهی سرمایه‌گذاران. ❌ **تأثیر منفی:** افزایش بدهی دولت آمریکا به دلیل کاهش درآمدهای مالیاتی. **۲- کاهش مقررات و نظارت‌های دولتی بر شرکت‌های بورسی** ترامپ تلاش کرد **با کاهش قوانین محدودکننده، شرایط را برای رشد شرکت‌های فعال در بورس تسهیل کند.** ****الف) کاهش قوانین مربوط به شفافیت مالی و نظارت بر بازار****  * **کاهش الزامات گزارش‌دهی مالی برای شرکت‌های کوچک و متوسط.** * **تسهیل شرایط برای عرضه‌های اولیه سهام (IPO)** و کاهش هزینه‌های اداری.   ✅ **تأثیر مثبت:** افزایش تعداد شرکت‌های بورسی و جذب سرمایه‌گذاران جدید. ❌ **تأثیر منفی:** کاهش شفافیت مالی و افزایش احتمال وقوع تقلب‌های مالی. **۳- سیاست‌های پولی و تأثیر آن بر بازار سرمایه** **فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا)** نقش مهمی در رشد یا رکود بازار سرمایه ایفا می‌کند. ترامپ **با اعمال فشار بر فدرال رزرو، خواستار کاهش نرخ بهره و سیاست‌های پولی انبساطی شد تا سرمایه‌گذاری در بازار سهام تقویت شود.** ****الف) فشار بر فدرال رزرو برای کاهش نرخ بهره****  * ترامپ بارها از **جروم پاول، رئیس فدرال رزرو، به دلیل سیاست‌های انقباضی انتقاد کرد.** * **در نهایت، فدرال رزرو نرخ بهره را کاهش داد، که موجب افزایش ارزش بازار سهام شد.** * سرمایه‌گذاران با **دریافت وام‌های ارزان، سرمایه‌گذاری بیشتری در بورس انجام دادند.**   ✅ **تأثیر مثبت:** رشد سریع بازار سرمایه و افزایش ثروت سرمایه‌گذاران. ❌ **تأثیر منفی:** افزایش بیش‌ازحد وابستگی بورس به سیاست‌های پولی، ایجاد حباب قیمتی، و افزایش بدهی شرکت‌ها. **۴- جنگ‌های تجاری و تأثیر آن بر بازار سرمایه** جنگ تجاری ترامپ با چین، اتحادیه اروپا، و سایر کشورها **نوسانات شدیدی در بازارهای مالی ایجاد کرد.** ****الف) تأثیر جنگ تجاری با چین بر بورس آمریکا****  * اعمال تعرفه‌های سنگین بر واردات از چین **موجب کاهش سود برخی شرکت‌های آمریکایی شد.** * **نوسانات شدید در شاخص‌های بورس،** به‌ویژه در دوره‌های تشدید جنگ تجاری. * در برخی مقاطع، با کاهش تنش‌ها، بورس رشد می‌کرد، اما **با شدت گرفتن تنش‌ها، شاخص‌ها سقوط می‌کردند.**   ✅ **تأثیر مثبت:** در برخی موارد، افزایش ارزش سهام شرکت‌هایی که از سیاست‌های حمایتی ترامپ بهره‌مند شدند. ❌ **تأثیر منفی:** افزایش نوسانات بازار و کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران بین‌المللی به بورس آمریکا. **۵- سیاست‌های تشویقی برای سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی** ترامپ تلاش کرد با **تشویق سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، نقدینگی بیشتری را وارد بازار سرمایه کند.** ****الف) جذب سرمایه‌های خارجی از طریق کاهش مالیات و کاهش مقررات****  * **تسهیل شرایط برای شرکت‌های بین‌المللی جهت فعالیت در آمریکا.** * **کاهش مالیات برای شرکت‌های خارجی فعال در بازار سرمایه آمریکا.**   ✅ **تأثیر مثبت:** افزایش سرمایه‌گذاری خارجی و رشد نقدینگی در بازار. ❌ **تأثیر منفی:** خروج سرمایه از سایر کشورها و ایجاد بی‌ثباتی در بازارهای جهانی. **۶- پیامدهای سیاست‌های ترامپ در بازار سرمایه** ✅ **رشد بی‌سابقه شاخص‌های بورس و افزایش ارزش بازار سرمایه**   * شاخص **داوجونز و S&P 500 به بالاترین سطح تاریخی خود رسیدند.** * سرمایه‌گذاران بزرگ سودهای کلانی کسب کردند.   ✅ **افزایش سودآوری شرکت‌ها و رشد اشتغال در برخی بخش‌ها**   * کاهش مالیات و مقررات باعث شد **شرکت‌ها سودآورتر شوند و اشتغال افزایش یابد.**   ❌ **افزایش نوسانات و بی‌ثباتی بازار سرمایه**   * جنگ‌های تجاری و سیاست‌های پولی **موجب نوسانات شدید در ارزش سهام شدند.**   ❌ **ایجاد حباب‌های قیمتی و افزایش بدهی شرکت‌ها**   * کاهش نرخ بهره و سیاست‌های پولی انبساطی **باعث افزایش بدهی شرکت‌ها و تورم در بازار دارایی‌ها شد.**   ❌ **افزایش فاصله طبقاتی و بی‌عدالتی اقتصادی**   * **سرمایه‌گذاران ثروتمند بیشترین سود را بردند، اما طبقه متوسط و کارگران از رشد بورس بهره چندانی نبردند.**  ****نتیجه‌گیری**** **سیاست‌های ترامپ در بازار سرمایه، موجب رشد بی‌سابقه بازارهای مالی، افزایش ارزش سهام شرکت‌ها، و رونق اقتصادی شد.**   * **در کوتاه‌مدت، سرمایه‌گذاران سود قابل‌توجهی کسب کردند، شرکت‌ها مالیات کمتری پرداخت کردند، و بازار سهام رشد کرد.** * **اما در بلندمدت، این سیاست‌ها موجب نوسانات شدید، ایجاد حباب‌های مالی، افزایش بدهی شرکت‌ها، و کاهش ثبات اقتصادی شد** |  |  |  | | --- | --- | |  | ****م- سیاست‌های نظامی ترامپ: افزایش بودجه دفاعی و تغییر رویکرد در امنیت جهانی**** سیاست‌های نظامی دونالد ترامپ **تحولی قابل توجه در راهبردهای دفاعی و امنیتی آمریکا ایجاد کرد.** برخلاف بسیاری از رؤسای جمهور پیشین، ترامپ بر **تقویت قدرت نظامی، افزایش بودجه دفاعی، حمایت از صنایع نظامی، و کاهش تعهدات نظامی خارجی تأکید داشت.**  او با شعار **«آمریکا را دوباره قدرتمند کنیم»** (Make America Great Again) بر این باور بود که **ارتش آمریکا باید نوسازی شود، نقش ایالات متحده در درگیری‌های خارجی کاهش یابد، و هزینه‌های دفاعی برای توسعه تسلیحات پیشرفته و تقویت توان بازدارندگی افزایش یابد.**  این سیاست‌ها **تأثیرات عمیقی بر صنایع نظامی، راهبردهای امنیتی بین‌المللی، و موقعیت آمریکا در عرصه جهانی داشت.** **۱- افزایش بودجه دفاعی و حمایت از صنایع نظامی داخلی******الف) افزایش بی‌سابقه بودجه نظامی**** ترامپ در دوران ریاست‌جمهوری خود **بودجه دفاعی آمریکا را به یکی از بالاترین سطوح تاریخ رساند.**   * میزان بودجه دفاعی آمریکا از سال ۲۰۱۷ به بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ افزایش یافت. * سرمایه‌گذاری در تسلیحات پیشرفته، جنگ‌افزارهای فضایی، و نوسازی نیروی دریایی و هوایی. * افزایش حقوق و مزایای نظامیان آمریکایی.  ****ب) حمایت از صنایع دفاعی آمریکا****  * افزایش سفارشات خرید تسلیحات از شرکت‌های نظامی بزرگ مانند **لاکهید مارتین، بوئینگ، و نورثروپ گرومن.** * سرمایه‌گذاری در **پهپادهای جنگی، جنگنده‌های نسل پنجم، سامانه‌های دفاع موشکی، و هوش مصنوعی نظامی.** * تأسیس **نیروی فضایی آمریکا (U.S. Space Force)** به‌عنوان شاخه‌ای جدید از ارتش برای تمرکز بر جنگ‌های فضایی.  **۲- تغییر راهبردهای نظامی آمریکا در سطح جهانی******الف) کاهش تعهدات نظامی خارجی و خروج از برخی درگیری‌ها****  * کاهش تعداد نیروهای آمریکایی در **سوریه، عراق، و افغانستان.** * مذاکره با طالبان و امضای توافق صلح در افغانستان. * کاهش حضور نیروهای آمریکایی در پایگاه‌های نظامی خاورمیانه و تغییر تمرکز به رقابت با چین و روسیه.  ****ب) خروج از توافقات بین‌المللی نظامی و کاهش نقش آمریکا در ناتو****  * خروج از پیمان **منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد (INF) با روسیه.** * کاهش حمایت از ناتو و درخواست از کشورهای اروپایی برای افزایش هزینه‌های دفاعی خود. * افزایش فشار بر کره جنوبی و ژاپن برای پرداخت سهم بیشتری از هزینه‌های نیروهای آمریکایی مستقر در این کشورها.  **۳- سیاست فشار حداکثری بر ایران** ترامپ **رویکرد تهاجمی‌تری نسبت به ایران اتخاذ کرد** و با خروج از برجام، استراتژی **فشار حداکثری** را دنبال کرد.   * **اعمال تحریم‌های گسترده اقتصادی و نظامی علیه ایران.** * افزایش استقرار ناوهای جنگی آمریکا در خلیج فارس و تقویت حضور نظامی در منطقه.  **۴- سیاست‌های ترامپ در برابر روسیه، چین و کره شمالی******الف) روابط پیچیده با روسیه****  * روابط نزدیک ترامپ با ولادیمیر پوتین، همراه با تشدید تحریم‌های نظامی علیه روسیه. * خروج از پیمان INF که موجب رقابت جدید تسلیحاتی بین دو کشور شد. * افزایش فعالیت‌های نظامی آمریکا در شرق اروپا برای مهار نفوذ روسیه.  ****ب) رقابت با چین در حوزه نظامی****  * افزایش حضور نظامی آمریکا در دریای چین جنوبی. * فروش تسلیحات پیشرفته به تایوان و کره جنوبی برای مقابله با تهدیدات چین. * تشدید رقابت تسلیحاتی و تقویت سامانه‌های دفاع موشکی در منطقه آسیا-اقیانوسیه.  ****ج) تلاش برای دیپلماسی با کره شمالی****  * دیدار تاریخی ترامپ با **کیم جونگ اون،** اولین ملاقات یک رئیس‌جمهور آمریکا با رهبر کره شمالی. * تلاش برای خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی، اما بدون دستیابی به توافق عملی. * ادامه آزمایش‌های موشکی و هسته‌ای کره شمالی علیرغم مذاکرات دیپلماتیک.  **۵- تأثیر سیاست‌های نظامی ترامپ بر موقعیت آمریکا در جهان******الف) تقویت قدرت نظامی و افزایش توان بازدارندگی****  * توسعه تسلیحات پیشرفته، جنگ‌افزارهای فضایی، و افزایش توان دفاعی ارتش آمریکا. * حمایت از نوسازی ارتش، نیروی دریایی، و نیروی هوایی.  ****ب) کاهش هزینه‌های جنگی و تغییر اولویت‌های نظامی****  * کاهش مداخله مستقیم آمریکا در جنگ‌های خاورمیانه. * تمرکز بر رقابت با چین و روسیه در عرصه تسلیحاتی و فناوری‌های نظامی.  ****ج) افزایش رقابت‌های تسلیحاتی در سطح جهانی****  * خروج از برخی توافقات نظامی موجب شد چین و روسیه برنامه‌های نظامی خود را گسترش دهند. * افزایش تولید و صادرات تسلیحات توسط شرکت‌های آمریکایی.  ****د) تغییر جایگاه آمریکا در ائتلاف‌های نظامی بین‌المللی****  * کاهش تعهدات آمریکا در ناتو و فشار بر متحدان برای افزایش بودجه نظامی خود. * افزایش اختلافات میان آمریکا و متحدان اروپایی درباره استراتژی‌های امنیتی.  **نتیجه‌گیری** سیاست‌های نظامی ترامپ بر **تقویت قدرت نظامی، حمایت از صنایع دفاعی، کاهش تعهدات بین‌المللی، و رقابت تسلیحاتی با قدرت‌های جهانی** متمرکز بود.   * **از یک سو، ارتش آمریکا مدرن‌تر شد، صنایع نظامی رونق گرفت، و هزینه‌های جنگ‌های سنتی کاهش یافت.** * **از سوی دیگر، رقابت‌های نظامی در جهان افزایش یافت، خروج از توافقات بین‌المللی موجب کاهش همکاری‌های امنیتی شد، و برخی مناطق جهان دچار بی‌ثباتی بیشتر شدند.** | | |  |

### ****فصل دوم: جنگ تجاری جدید آمریکا با جهان****

**جنگ تجاری جدید آمریکا** یکی از مهم‌ترین تحولات اقتصادی دوران دونالد ترامپ بود که **بر مبنای سیاست‌های حمایت‌گرایانه، افزایش تعرفه‌های تجاری، تحریم اقتصادی کشورها، و تغییر در توافقات تجاری بین‌المللی شکل گرفت.** ترامپ معتقد بود که **توافقات تجاری ناعادلانه و سیاست‌های اقتصادی دولت‌های پیشین، موجب تضعیف تولید داخلی آمریکا، افزایش کسری تجاری، و کاهش اشتغال در صنایع کلیدی شده‌اند.**

بر این اساس، دولت ترامپ **سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای را علیه چین، اتحادیه اروپا، کانادا، مکزیک، و سایر کشورهای شریک تجاری آمریکا اعمال کرد.** این سیاست‌ها **موجب افزایش تنش‌های اقتصادی، تغییر مسیر سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی، و شکل‌گیری رقابت‌های جدید در عرصه تجارت جهانی شد.**

**در این فصل، جنگ تجاری جدید آمریکا با جهان، سیاست‌های اقتصادی و تعرفه‌ای دولت ترامپ، و پیامدهای این جنگ تجاری بر اقتصاد آمریکا و سایر کشورهای جهان بررسی خواهد شد.**

### ****1- استراتژی اقتصادی آمریکا در مقابل کشورهای نوظهور****

با ظهور قدرت‌های اقتصادی جدید در جهان، **آمریکا با چالش‌های جدیدی در حفظ برتری اقتصادی خود مواجه شده است.** اقتصادهای نوظهور مانند چین، هند، برزیل، اندونزی، و دیگر کشورهایی که در دهه‌های اخیر رشد سریعی داشته‌اند، **توازن قدرت اقتصادی را تغییر داده و به رقبای جدی برای اقتصاد آمریکا تبدیل شده‌اند.**

دولت آمریکا، به‌ویژه در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، **سیاست‌های اقتصادی متعددی را برای کنترل نفوذ این کشورها، محدود کردن رشد اقتصادی آن‌ها، و حفظ سلطه اقتصادی آمریکا اتخاذ کرده است.** این سیاست‌ها شامل **جنگ‌های تجاری، تحریم‌های اقتصادی، تغییر در پیمان‌های تجاری، و تقویت نفوذ اقتصادی آمریکا در مناطق کلیدی جهان بوده است.**

در این بخش، **به بررسی راهبردهای کلیدی آمریکا در مواجهه با کشورهای نوظهور پرداخته و تأثیر این سیاست‌ها بر اقتصاد جهانی را تحلیل می‌کنیم.**

## **۱- افزایش فشار تعرفه‌ای و جنگ‌های تجاری علیه اقتصادهای نوظهور**

یکی از اصلی‌ترین ابزارهای آمریکا در مقابله با کشورهای نوظهور **اعمال تعرفه‌های سنگین و ایجاد موانع تجاری برای صادرات این کشورها بوده است.**

### ****الف) جنگ تجاری با چین به‌عنوان الگوی اصلی****

* **دولت ترامپ در دوره اول خود، چین را به‌عنوان تهدید اقتصادی اصلی معرفی کرد و با اعمال تعرفه‌های گسترده بر واردات کالاهای چینی، تلاش کرد رشد اقتصادی این کشور را محدود کند.**
* **این سیاست، علاوه بر کاهش وابستگی آمریکا به زنجیره تأمین چین، موجب شد که سایر کشورهای نوظهور نیز از پیامدهای احتمالی سیاست‌های مشابه نگران شوند.**
* **جنگ تجاری آمریکا و چین به‌عنوان الگویی برای برخورد با سایر اقتصادهای نوظهور مورد استفاده قرار گرفت، به‌طوری که بسیاری از کشورها مجبور شدند سیاست‌های تجاری خود را تغییر دهند تا از مواجهه با تعرفه‌های سنگین آمریکا جلوگیری کنند.**

### ****ب) فشار بر سایر کشورهای نوظهور از طریق سیاست‌های تجاری****

* **علاوه بر چین، آمریکا تعرفه‌هایی بر برخی از کالاهای تولیدشده در هند، برزیل، و دیگر اقتصادهای نوظهور اعمال کرد تا مانع از رشد سریع صنایع این کشورها شود.**
* **در برخی موارد، دولت ترامپ کشورهایی مانند هند را به سوءاستفاده از تعرفه‌های پایین صادراتی متهم کرد و در پاسخ، سیاست‌های تجاری سخت‌گیرانه‌ای را علیه آن‌ها وضع کرد.**

## **۲- استفاده از تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان ابزار فشار ژئوپلیتیکی**

**تحریم‌های اقتصادی همواره یکی از ابزارهای اصلی آمریکا برای کنترل و مهار نفوذ کشورهای نوظهور بوده است.**

### ****الف) تحریم‌های اقتصادی علیه چین، روسیه، و ایران****

* **آمریکا با اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه کشورهایی مانند چین و روسیه، سعی کرده است از پیشرفت آن‌ها در زمینه‌های مختلف اقتصادی جلوگیری کند.**
* **ایران نیز به‌عنوان یکی از کشورهای دارای پتانسیل رشد اقتصادی، به‌شدت تحت تأثیر تحریم‌های آمریکا قرار گرفته و با محدودیت‌های گسترده در تجارت بین‌المللی مواجه شده است.**

### ****ب) جلوگیری از دسترسی کشورهای نوظهور به سیستم‌های مالی جهانی****

* **آمریکا با کنترل بر سیستم مالی بین‌المللی، مانع از آن شده است که برخی از اقتصادهای نوظهور بتوانند به منابع مالی جهانی دسترسی داشته باشند.**
* **برای مثال، قطع دسترسی برخی کشورها به سیستم بانکی سوئیفت و ایجاد محدودیت در دسترسی به دلار آمریکا از جمله سیاست‌هایی بوده که آمریکا برای مهار رشد اقتصادی کشورهای نوظهور از آن استفاده کرده است.**

## **۳- تغییر پیمان‌های تجاری و مذاکرات اقتصادی برای تأمین منافع آمریکا**

### ****الف) بازبینی و اصلاح پیمان‌های تجاری بین‌المللی****

* **دولت آمریکا با خروج از برخی توافقات تجاری و مذاکره مجدد، تلاش کرده است که شرایط این توافقات را به نفع خود تغییر دهد.**
* **نمونه بارز این سیاست، خروج ترامپ از پیمان تجاری ترانس-پاسیفیک (TPP) بود که با هدف کاهش نفوذ چین در بازارهای آسیا و اقیانوسیه انجام شد.**

### ****ب) فشار به کشورهای نوظهور برای پذیرش شرایط اقتصادی مطلوب آمریکا****

* **آمریکا با اعمال فشار بر کشورهای در حال توسعه، آن‌ها را مجبور به پذیرش شرایط اقتصادی‌ای کرده که به نفع شرکت‌های آمریکایی باشد.**
* **این سیاست به‌ویژه در مذاکرات دوجانبه با کشورهای آمریکای لاتین و جنوب شرق آسیا مشهود بوده است.**

## **۴- تقویت نفوذ اقتصادی در مناطق کلیدی برای مقابله با کشورهای نوظهور**

### ****الف) افزایش سرمایه‌گذاری در کشورهای استراتژیک برای کنترل نفوذ چین و روسیه****

* **آمریکا با افزایش سرمایه‌گذاری در کشورهای آفریقایی و جنوب شرق آسیا، تلاش کرده است که مانع از گسترش نفوذ چین و روسیه در این مناطق شود.**
* **از طریق ارائه وام‌های کلان و کمک‌های اقتصادی، آمریکا برخی از کشورها را به سمت همکاری‌های بیشتر سوق داده است.**

### ****ب) تقویت روابط اقتصادی با متحدان سنتی برای مقابله با نفوذ کشورهای نوظهور****

* **یکی از سیاست‌های کلیدی آمریکا، تحکیم روابط اقتصادی با متحدان سنتی مانند ژاپن، کره جنوبی، و اتحادیه اروپا بوده است.**
* **این سیاست با هدف جلوگیری از ایجاد بلوک‌های اقتصادی جدید و حفظ هژمونی آمریکا در بازارهای جهانی انجام شده است.**

### ****۵- تأثیر سیاست‌های مهاجرتی آمریکا بر اقتصادهای نوظهور****

سیاست‌های مهاجرتی آمریکا **نقش مهمی در شکل‌دهی به نیروی کار جهانی و تأثیرگذاری بر اقتصادهای نوظهور داشته‌اند.** این سیاست‌ها نه‌تنها **بر مهاجرانی که به دنبال کار و تحصیل در آمریکا هستند تأثیر گذاشته، بلکه بر روند توسعه کشورهای نوظهور نیز اثرات عمیقی داشته است.**

#### **الف) محدودیت‌های مهاجرتی و تأثیر آن بر نیروی کار متخصص**

* **آمریکا در سال‌های اخیر سیاست‌های مهاجرتی سخت‌گیرانه‌ای را اتخاذ کرده و روند صدور ویزای کار تخصصی (H-1B) را برای اتباع کشورهای نوظهور، به‌ویژه چین و هند، دشوارتر کرده است.**
* **این اقدام موجب شده است که بسیاری از متخصصان فناوری، مهندسان، و پژوهشگران کشورهای نوظهور نتوانند به آمریکا مهاجرت کرده و در شرکت‌های آمریکایی مشغول به کار شوند.**
* **اگرچه این سیاست در ابتدا برای حفظ فرصت‌های شغلی برای نیروی کار داخلی آمریکا طراحی شده، اما در عمل به کاهش همکاری‌های علمی و فناورانه میان آمریکا و اقتصادهای نوظهور منجر شده است.**

#### **ب) فرار مغزها و تأثیر منفی آن بر کشورهای نوظهور**

* **بسیاری از کشورهای نوظهور مانند هند و برزیل دهه‌هاست که با معضل "فرار مغزها" مواجه هستند، جایی که نیروی کار متخصص آن‌ها به دلیل فرصت‌های بهتر به آمریکا مهاجرت می‌کند.**
* **با این حال، سیاست‌های جدید آمریکا که از ورود مهاجران جلوگیری می‌کند، باعث شده است که برخی از این نیروهای متخصص در کشورهای خود باقی بمانند و به رشد اقتصادی داخلی کمک کنند.**
* **برخی کشورها مانند چین با توسعه بخش فناوری و نوآوری خود، تلاش کرده‌اند که نیروی کار متخصص را در داخل کشور حفظ کرده و از وابستگی به آمریکا بکاهند.**

### ****۶- جنگ سایبری و کنترل اطلاعات اقتصادی علیه کشورهای نوظهور****

در دنیای دیجیتال، **کنترل داده‌های اقتصادی و صنعتی به یکی از مهم‌ترین ابزارهای قدرت تبدیل شده است.** آمریکا، با تسلط بر زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات، **تلاش کرده است که دسترسی کشورهای نوظهور به اطلاعات اقتصادی و تجاری را محدود کند.**

#### **الف) تحریم شرکت‌های فناوری کشورهای نوظهور**

* **آمریکا برخی از شرکت‌های فناوری چین، مانند هواوی و ZTE را به جاسوسی صنعتی متهم کرده و محدودیت‌های گسترده‌ای برای دسترسی آن‌ها به بازارهای جهانی اعمال کرده است.**
* **این محدودیت‌ها شامل ممنوعیت فروش تراشه‌های پیشرفته و سیستم‌های ارتباطی به این شرکت‌ها بوده و مانع از رشد سریع آن‌ها شده است.**

#### **ب) استفاده از جنگ سایبری برای کسب برتری اقتصادی**

* **آمریکا از قدرت سایبری خود برای محافظت از اطلاعات اقتصادی داخلی و جلوگیری از دسترسی کشورهای نوظهور به داده‌های کلیدی استفاده می‌کند.**
* **از سوی دیگر، حملات سایبری علیه زیرساخت‌های اقتصادی کشورهای نوظهور، مانند بانک‌ها، شرکت‌های فناوری، و نهادهای دولتی، به ابزاری برای اعمال فشار اقتصادی تبدیل شده است.**

### ****۷- کنترل منابع طبیعی و انرژی در کشورهای نوظهور****

**کشورهای نوظهور معمولاً دارای منابع طبیعی و انرژی گسترده‌ای هستند، که نقش مهمی در اقتصاد جهانی ایفا می‌کنند.** آمریکا **از طریق ابزارهای سیاسی، اقتصادی، و حتی نظامی تلاش کرده است که دسترسی این کشورها به بازارهای جهانی را محدود کرده و کنترل خود بر منابع آن‌ها را حفظ کند.**

#### **الف) سرمایه‌گذاری در معادن و صنایع انرژی کشورهای نوظهور**

* **شرکت‌های آمریکایی با سرمایه‌گذاری در بخش معدن، نفت، و گاز در کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین، و آسیا، کنترل زیادی بر منابع طبیعی این کشورها اعمال کرده‌اند.**
* **از طریق قراردادهای بلندمدت، آمریکا توانسته است دسترسی خود به این منابع را تضمین کند و مانع از ورود رقبای جدید مانند چین و روسیه شود.**

#### **ب) تحریم منابع انرژی برای کنترل بازار جهانی**

* **آمریکا از تحریم اقتصادی به‌عنوان ابزاری برای کنترل تولیدکنندگان انرژی در کشورهای نوظهور استفاده کرده است.**
* **برای مثال، تحریم فروش نفت ایران و ونزوئلا باعث کاهش توان رقابتی این کشورها در بازار انرژی شده و آمریکا را در موقعیت برتری قرار داده است.**

### ****۸- رقابت در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر و فناوری‌های سبز****

**با رشد فناوری‌های انرژی پاک، آمریکا به‌دنبال حفظ برتری خود در این بخش و جلوگیری از رشد کشورهای نوظهور است.**

#### **الف) محدودیت در انتقال فناوری‌های انرژی سبز**

* **آمریکا محدودیت‌هایی برای صادرات فناوری‌های پیشرفته در زمینه انرژی خورشیدی، بادی، و باتری‌های پیشرفته به کشورهای نوظهور اعمال کرده است.**
* **این سیاست باعث شده است که کشورهای نوظهور نتوانند به‌راحتی به این فناوری‌ها دسترسی پیدا کنند و توسعه انرژی‌های پاک را با چالش مواجه شوند.**

#### **ب) سرمایه‌گذاری گسترده در فناوری‌های نوین برای حفظ برتری اقتصادی**

* **آمریکا در حال سرمایه‌گذاری‌های کلان در بخش انرژی‌های تجدیدپذیر، باتری‌های لیتیومی، و خودروهای الکتریکی است تا در این حوزه‌ها از رقابت عقب نماند.**
* **این سرمایه‌گذاری‌ها موجب شده است که کشورهای نوظهور برای ورود به این بازارها با موانع بیشتری روبه‌رو شوند و همچنان به فناوری‌های قدیمی‌تر وابسته بمانند.**

### ****۹- نفوذ در نهادهای اقتصادی بین‌المللی برای محدود کردن کشورهای نوظهور****

#### **الف) اعمال فشار در سازمان تجارت جهانی (WTO) برای تغییر قوانین به نفع آمریکا**

* **آمریکا از نفوذ خود در WTO برای تصویب قوانینی استفاده کرده که رشد اقتصادی کشورهای نوظهور را کند می‌کند.**
* **به‌عنوان مثال، آمریکا فشار آورده است که مقررات سخت‌گیرانه‌تری درباره یارانه‌های دولتی در کشورهای نوظهور اعمال شود تا شرکت‌های این کشورها نتوانند در بازارهای جهانی رقابت کنند.**

#### **ب) کنترل صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی برای اعمال سیاست‌های اقتصادی سخت‌گیرانه**

* **کشورهای نوظهور برای دریافت وام‌های بین‌المللی از صندوق بین‌المللی پول، معمولاً مجبور به پذیرش اصلاحات اقتصادی‌ای می‌شوند که به نفع آمریکا و متحدانش است.**
* **این اصلاحات، مانند کاهش یارانه‌های دولتی، خصوصی‌سازی صنایع، و کاهش حمایت‌های مالی از بخش‌های کلیدی، موجب کاهش رقابت‌پذیری اقتصادهای نوظهور شده است.**

### ****آینده رقابت اقتصادی آمریکا و کشورهای نوظهور چگونه خواهد بود؟****

با توجه به سیاست‌های فعلی آمریکا، **رقابت بین این کشور و اقتصادهای نوظهور در سال‌های آینده شدیدتر خواهد شد.**

* **اگرچه آمریکا همچنان از ابزارهای اقتصادی، فناوری، تحریم‌ها، و نفوذ بین‌المللی برای مهار رشد کشورهای نوظهور استفاده می‌کند، اما این کشورها نیز در حال ایجاد اتحادهای جدید و راهکارهای جایگزین برای کاهش وابستگی به آمریکا هستند.**
* **سیاست‌های آمریکا می‌تواند منجر به تغییرات ساختاری در نظام اقتصادی بین‌المللی شود، اما کشورهای نوظهور نیز در حال تشکیل بلوک‌های تجاری جدید هستند تا نفوذ اقتصادی خود را افزایش دهند.**

در نهایت، **این رقابت نه‌تنها بر آمریکا و کشورهای نوظهور، بلکه بر کل اقتصاد جهانی تأثیر خواهد گذاشت و مسیر توسعه اقتصادی در دهه‌های آینده را شکل خواهد داد.**

### ****آیا سیاست‌های آمریکا در برابر کشورهای نوظهور موفق خواهد بود؟****

با توجه به روند کنونی، **آمریکا همچنان به‌دنبال حفظ سلطه اقتصادی خود و مهار رشد کشورهای نوظهور است.**

* **اعمال تعرفه‌های تجاری، تحریم‌های اقتصادی، و تغییر در پیمان‌های بین‌المللی، همگی نشان‌دهنده راهبردی است که آمریکا برای محدود کردن نفوذ اقتصادی چین، هند، روسیه، و سایر اقتصادهای نوظهور در پیش گرفته است.**
* **با این حال، بسیاری از این کشورها نیز با ایجاد اتحادهای جدید و استفاده از روش‌های جایگزین، سعی در کاهش وابستگی به اقتصاد آمریکا دارند.**
* **در آینده، رقابت میان آمریکا و کشورهای نوظهور می‌تواند موجب تغییرات اساسی در نظم اقتصادی جهان شود و مسیرهای جدیدی برای رشد اقتصاد جهانی ایجاد کند.**

4-

### ****2-استراتژی اقتصادی آمریکا در مقابل کشورهای در حال توسعه****

**کشورهای در حال توسعه**، که شامل بخش بزرگی از آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و مناطق کمتر صنعتی‌شده اروپا می‌شوند، **همواره تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی ایالات متحده بوده‌اند.** این کشورها از یک‌سو **بازارهای مصرفی بزرگی برای کالاها و خدمات آمریکایی هستند** و از سوی دیگر، **منابع طبیعی و نیروی کار ارزانی دارند که مورد توجه شرکت‌های چندملیتی آمریکایی قرار می‌گیرد.**

ایالات متحده، **با استفاده از ترکیبی از سیاست‌های اقتصادی، تجاری، و دیپلماتیک، تلاش کرده است که نفوذ اقتصادی خود را در این کشورها حفظ کند** و درعین‌حال، **از رشد سریع آن‌ها که می‌تواند نظم اقتصادی جهانی را تغییر دهد، جلوگیری کند.** این سیاست‌ها شامل **کنترل سرمایه‌گذاری خارجی، مدیریت وام‌ها و کمک‌های اقتصادی، تأثیرگذاری بر بازارهای مالی، و دستکاری تجارت بین‌المللی** است.

در این بخش، **استراتژی‌های کلیدی آمریکا در برابر کشورهای در حال توسعه بررسی خواهد شد و تأثیر این سیاست‌ها بر آینده اقتصاد جهانی تحلیل می‌شود.**

## **۱- کنترل سرمایه‌گذاری و نفوذ در بازارهای داخلی کشورهای در حال توسعه**

یکی از مهم‌ترین راه‌های **حفظ برتری اقتصادی آمریکا در کشورهای در حال توسعه، کنترل جریان سرمایه‌گذاری خارجی و تأثیرگذاری بر سیاست‌های اقتصادی داخلی این کشورها** بوده است.

#### **الف) سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های کلیدی برای افزایش وابستگی اقتصادی**

* **آمریکا از طریق سرمایه‌گذاری در بخش‌های کلیدی، مانند انرژی، حمل‌ونقل، و مخابرات، نفوذ اقتصادی خود را در کشورهای در حال توسعه گسترش داده است.**
* **این سرمایه‌گذاری‌ها اغلب با شرایطی همراه بوده که به شرکت‌های آمریکایی امتیازات ویژه‌ای می‌دهد و دسترسی این کشورها به تأمین‌کنندگان غیرآمریکایی را محدود می‌کند.**
* **به‌عنوان مثال، قراردادهای بلندمدت در حوزه نفت و گاز باعث شده است که کشورهای نفت‌خیز در حال توسعه نتوانند به‌راحتی سیاست‌های انرژی مستقلی داشته باشند.**

#### **ب) کنترل بر تأمین مالی پروژه‌های توسعه‌ای**

* **بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، که تحت نفوذ مستقیم آمریکا قرار دارند، از سیاست‌های مالی خود برای تأمین سرمایه پروژه‌های توسعه‌ای استفاده می‌کنند.**
* **وام‌هایی که این سازمان‌ها به کشورهای در حال توسعه ارائه می‌دهند، معمولاً با شرایط سختی همراه هستند، مانند الزام به اجرای اصلاحات اقتصادی که منافع آمریکا را تأمین می‌کند.**
* **به‌عنوان مثال، برخی از کشورها مجبور شده‌اند تعرفه‌های گمرکی خود را کاهش دهند یا از سیاست‌های حمایت از تولید داخلی خود دست بکشند تا بتوانند وام دریافت کنند.**

## **۲- تنظیم سیاست‌های تجاری برای کنترل رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه**

**آمریکا با اعمال سیاست‌های تجاری خاص، رشد صنعتی و صادراتی کشورهای در حال توسعه را به‌گونه‌ای تنظیم کرده که در تعارض با منافع اقتصادی خود نباشد.**

#### **الف) اعمال تعرفه‌ها و سهمیه‌های تجاری**

* **کشورهای در حال توسعه معمولاً به صادرات مواد خام و کالاهای ارزان‌قیمت وابسته‌اند، اما آمریکا از تعرفه‌ها و محدودیت‌های تجاری برای کنترل ورود این محصولات به بازار خود استفاده می‌کند.**
* **برای مثال، آمریکا روی برخی از محصولات کشاورزی و نساجی از کشورهای در حال توسعه تعرفه‌های بالایی وضع کرده است تا تولیدکنندگان داخلی آمریکا تحت فشار رقابت قرار نگیرند.**

#### **ب) جلوگیری از صنعتی‌شدن سریع کشورهای در حال توسعه**

* **یکی از استراتژی‌های آمریکا، ممانعت از پیشرفت سریع صنایع کشورهای در حال توسعه از طریق سیاست‌های تجاری و مالی است.**
* **این کشور از طریق سازمان‌های بین‌المللی و توافق‌نامه‌های تجاری، برخی کشورها را وادار به کاهش یارانه‌های صنعتی و عدم حمایت از تولیدکنندگان داخلی خود کرده است.**
* **این سیاست موجب شده که کشورهای در حال توسعه بیشتر به صادرات مواد خام و کالاهای کم‌ارزش متکی باشند و نتوانند به‌سرعت به اقتصادهای صنعتی تبدیل شوند.**

## **۳- نفوذ در سیاست‌های مالی و پولی کشورهای در حال توسعه**

ایالات متحده از **سیستم مالی جهانی و برتری دلار** برای تأثیرگذاری بر اقتصادهای در حال توسعه استفاده کرده است.

#### **الف) حفظ سلطه دلار بر اقتصاد جهانی**

* **بسیاری از کشورهای در حال توسعه مجبورند معاملات تجاری خود را با دلار انجام دهند، که آن‌ها را در معرض سیاست‌های پولی آمریکا قرار می‌دهد.**
* **زمانی که فدرال رزرو آمریکا نرخ بهره را افزایش می‌دهد، کشورهای در حال توسعه با کاهش ارزش پول ملی و افزایش هزینه استقراض مواجه می‌شوند.**
* **این سیاست، که آمریکا از آن برای حفظ برتری خود استفاده می‌کند، باعث شده بسیاری از کشورهای در حال توسعه در دوره‌های رکود اقتصادی دچار بحران شوند.**

#### **ب) تأثیرگذاری بر بازارهای مالی برای حفظ کنترل اقتصادی**

* **شرکت‌های مالی آمریکایی حضور گسترده‌ای در بازارهای سهام و بانک‌های کشورهای در حال توسعه دارند و از این نفوذ برای هدایت سیاست‌های اقتصادی استفاده می‌کنند.**
* **اگر کشوری در حال توسعه بخواهد سیاست‌های اقتصادی‌ای را در پیش بگیرد که با منافع آمریکا همسو نیست، ممکن است شاهد خروج گسترده سرمایه از بازارهای مالی خود باشد که می‌تواند به بحران‌های اقتصادی منجر شود.**

## **۴- اعمال تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی بر کشورهای در حال توسعه**

**تحریم‌های اقتصادی یکی از ابزارهای اصلی آمریکا برای اعمال فشار بر کشورهای در حال توسعه‌ای است که سیاست‌های مستقلی را دنبال می‌کنند.**

#### **الف) تحریم‌های اقتصادی علیه کشورهایی که با سیاست‌های آمریکا همراه نیستند**

* **ایالات متحده از تحریم‌ها برای محدود کردن تجارت، دسترسی به منابع مالی، و کاهش توان اقتصادی کشورهای در حال توسعه استفاده می‌کند.**
* **تحریم‌های اقتصادی علیه کشورهایی مانند ایران، ونزوئلا، و کوبا نمونه‌هایی از این سیاست هستند که مانع از رشد اقتصادی و دسترسی این کشورها به بازارهای جهانی شده‌اند.**

#### **ب) استفاده از کمک‌های اقتصادی به‌عنوان ابزار نفوذ سیاسی**

* **آمریکا از کمک‌های مالی و بشردوستانه به‌عنوان ابزاری برای نفوذ در سیاست‌های کشورهای در حال توسعه استفاده می‌کند.**
* **این کمک‌ها اغلب با شرط‌هایی همراه هستند که کشور دریافت‌کننده را ملزم به اجرای سیاست‌های خاص، مانند تغییر قوانین اقتصادی یا حمایت از منافع استراتژیک آمریکا، می‌کند.**

### ****آیا کشورهای در حال توسعه می‌توانند از سلطه اقتصادی آمریکا رهایی یابند؟****

**استراتژی‌های اقتصادی آمریکا در مقابل کشورهای در حال توسعه، ترکیبی از ابزارهای مالی، تجاری، و سیاسی است که هدف آن کنترل رشد اقتصادی و حفظ وابستگی این کشورها به اقتصاد آمریکا است.**

* **با این حال، بسیاری از کشورهای در حال توسعه تلاش کرده‌اند از این وابستگی رهایی یابند، از جمله با تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی جدید، گسترش روابط تجاری با چین و روسیه، و توسعه صنایع داخلی خود.**
* **در سال‌های آینده، رقابت میان آمریکا و کشورهای در حال توسعه احتمالاً افزایش خواهد یافت، به‌ویژه اگر این کشورها بتوانند جایگزین‌هایی برای سیستم مالی و تجاری تحت سلطه آمریکا پیدا کنند.**

در نهایت، **مسیر آینده کشورهای در حال توسعه بستگی به توانایی آن‌ها در کاهش وابستگی اقتصادی به آمریکا و توسعه مستقل سیاست‌های مالی و تجاری‌شان دارد.**

|  |  |
| --- | --- |
|  |  |

### ****3-تأثیر جنگ اقتصادی ترامپ بر تورم جهانی و قیمت کالاها****

جنگ اقتصادی که **دونالد ترامپ به راه انداخته، نه‌تنها روابط تجاری بین‌المللی را تغییر داده، بلکه پیامدهای گسترده‌ای بر تورم جهانی و قیمت کالاها داشته است.** این جنگ اقتصادی که عمدتاً **از طریق افزایش تعرفه‌ها، تحریم‌های تجاری، تغییر در سیاست‌های انرژی و نوسانات نرخ ارز هدایت شده است، اثرات زنجیره‌ای بر عرضه و تقاضای جهانی گذاشته است.**

**تورم جهانی، که در دهه‌های گذشته نسبتاً کنترل‌شده بود، تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی ترامپ افزایش یافته است.** سیاست‌های او باعث شده است که **هزینه‌های تولید، حمل‌ونقل، و دسترسی به مواد اولیه تغییر کند، که در نهایت موجب افزایش قیمت کالاهای مصرفی در سراسر جهان شده است.** در این بخش، **مکانیزم‌های کلیدی تأثیر جنگ اقتصادی ترامپ بر تورم و قیمت کالاها بررسی خواهد شد.**

## **۱- افزایش تعرفه‌ها و اثر آن بر قیمت کالاها**

یکی از **مهم‌ترین ابزارهای جنگ اقتصادی ترامپ، اعمال تعرفه‌های تجاری سنگین بر کالاهای وارداتی، به‌ویژه از چین و سایر اقتصادهای بزرگ بوده است.** این سیاست، **مستقیماً باعث افزایش قیمت کالاها در بازارهای جهانی شده است، چراکه هزینه‌های واردات افزایش یافته و در نتیجه مصرف‌کنندگان مجبور به پرداخت قیمت‌های بالاتر شده‌اند.**

#### **الف) تعرفه‌های آمریکا بر چین و افزایش قیمت کالاهای مصرفی**

* **بسیاری از کالاهای مصرفی که از چین وارد می‌شوند، تحت تأثیر تعرفه‌های جدید آمریکا گران‌تر شده‌اند.** این شامل **لوازم الکترونیکی، پوشاک، قطعات خودرو و بسیاری از کالاهای اساسی دیگر می‌شود.**
* **افزایش قیمت این کالاها به دلیل بالا رفتن هزینه‌های واردات و کاهش عرضه در بازارهای جهانی، به تورم مصرف‌کننده در آمریکا و سایر کشورهای وابسته به کالاهای چینی دامن زده است.**

#### **ب) اثرات زنجیره‌ای افزایش تعرفه‌ها بر زنجیره تأمین جهانی**

* **شرکت‌های چندملیتی که مواد اولیه و قطعات خود را از چین و سایر کشورها وارد می‌کنند، مجبور شده‌اند هزینه‌های بالاتری برای تأمین نیازهای تولیدی خود پرداخت کنند.**
* **این هزینه‌های اضافی به مصرف‌کنندگان منتقل شده و باعث افزایش قیمت نهایی کالاها در کشورهای مختلف شده است.**

## **۲- تحریم‌های اقتصادی و اختلال در عرضه مواد اولیه و انرژی**

تحریم‌های اقتصادی آمریکا تحت دولت ترامپ، **تأثیر مستقیمی بر عرضه مواد اولیه، نفت، گاز، و سایر کالاهای اساسی داشته است.**

#### **الف) تحریم‌های نفتی و افزایش قیمت انرژی**

* **آمریکا با اعمال تحریم‌های شدید بر تولیدکنندگان نفت مانند ایران و ونزوئلا، باعث کاهش عرضه جهانی نفت شده است.**
* **کاهش عرضه نفت منجر به افزایش قیمت جهانی انرژی شده و در نتیجه، هزینه‌های تولید و حمل‌ونقل کالاها نیز افزایش یافته است.**
* **این افزایش قیمت‌ها باعث افزایش هزینه‌های زندگی در کشورهای مختلف شده و اثرات تورمی گسترده‌ای داشته است.**

#### **ب) محدودیت‌های تجاری علیه فلزات و مواد معدنی استراتژیک**

* **تحریم‌های آمریکا علیه روسیه و سایر تأمین‌کنندگان بزرگ فلزات مانند آلومینیوم و نیکل، قیمت این مواد را در بازارهای جهانی افزایش داده است.**
* **صنایع خودروسازی، هوافضا، و الکترونیک، که به این مواد وابسته‌اند، مجبور به پرداخت هزینه‌های بالاتر شده و این موضوع قیمت محصولات نهایی را افزایش داده است.**

## **۳- نوسانات نرخ ارز و تأثیر آن بر تورم جهانی**

**سیاست‌های ترامپ باعث افزایش نوسانات نرخ ارز در بازارهای بین‌المللی شده و این نوسانات، تأثیر مستقیمی بر تورم جهانی داشته‌اند.**

#### **الف) تقویت ارزش دلار و تأثیر منفی بر بازارهای نوظهور**

* **با سیاست‌های اقتصادی ترامپ، دلار آمریکا تقویت شده و باعث شده است که کشورهای نوظهور برای خرید مواد اولیه و کالاهای اساسی هزینه بیشتری پرداخت کنند.**
* **افزایش ارزش دلار موجب کاهش ارزش پول ملی در بسیاری از کشورها شده و هزینه‌های واردات در این کشورها بالا رفته است، که این خود یکی از دلایل افزایش تورم در این مناطق است.**

#### **ب) کاهش ارزش ارزهای کشورهای صادرکننده و افزایش قیمت کالاهای وارداتی**

* **کاهش ارزش پول ملی کشورهایی که وابسته به صادرات هستند، باعث شده است که کالاهای وارداتی آن‌ها گران‌تر شود.**
* **برای مثال، در برخی کشورهای آسیایی که تجارت گسترده‌ای با آمریکا دارند، سقوط ارزش پول ملی باعث افزایش تورم داخلی شده است.**

## **۴- اثرات روانی جنگ اقتصادی و بی‌ثباتی در بازارهای جهانی**

جنگ اقتصادی ترامپ، **عامل مهمی در بی‌ثباتی اقتصادی جهانی بوده و این بی‌ثباتی، اثرات روانی و اقتصادی قابل‌توجهی بر تورم و قیمت کالاها داشته است.**

#### **الف) کاهش سرمایه‌گذاری و کاهش تولید جهانی**

* **سرمایه‌گذاران جهانی به دلیل سیاست‌های نامشخص و جنگ‌های تجاری، تمایل کمتری به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های صنعتی و تولیدی داشته‌اند.**
* **این کاهش سرمایه‌گذاری باعث کاهش تولید جهانی شده و در نتیجه، عرضه کالاها کاهش یافته و قیمت‌ها افزایش یافته است.**

#### **ب) افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل و بیمه کالاها**

* **تنش‌های تجاری و اعمال تعرفه‌های جدید، هزینه‌های حمل‌ونقل بین‌المللی را افزایش داده است.**
* **برخی از شرکت‌های کشتیرانی و بیمه‌گران، به دلیل نااطمینانی‌های ناشی از جنگ اقتصادی، هزینه‌های بیشتری برای حمل‌ونقل و بیمه بار اعمال کرده‌اند که در نهایت به افزایش قیمت کالاهای وارداتی منجر شده است.**

### ****آیا تورم ناشی از جنگ اقتصادی ترامپ ادامه خواهد داشت؟****

**جنگ اقتصادی ترامپ اثرات گسترده‌ای بر تورم جهانی و قیمت کالاها داشته و بسیاری از این اثرات همچنان در حال گسترش هستند.**

* **افزایش تعرفه‌ها، تحریم‌های اقتصادی، نوسانات نرخ ارز، و کاهش سرمایه‌گذاری، همگی به افزایش قیمت‌ها در بازارهای جهانی منجر شده‌اند.**
* **کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای وابسته به تجارت بین‌المللی، بیشترین آسیب را از این شرایط دیده‌اند.**
* **در آینده، اگر سیاست‌های اقتصادی سخت‌گیرانه ترامپ ادامه پیدا کند، احتمال افزایش بیشتر تورم و فشار بر مصرف‌کنندگان در سراسر جهان وجود خواهد داشت.**

در نهایت، **این بحران اقتصادی، نه‌تنها هزینه‌های زندگی را افزایش داده، بلکه باعث تغییرات عمده در نحوه تعامل کشورها در بازارهای جهانی شده است.** اگرچه برخی کشورها تلاش کرده‌اند از این بحران برای تقویت تولید داخلی خود استفاده کنند، اما پیامدهای این جنگ اقتصادی همچنان یکی از چالش‌های اصلی اقتصاد جهانی خواهد بود.

|  |  |
| --- | --- |
|  |  |

### ****بخش دوم: تأثیر سیاست‌های دونالد ترامپ بر مناطق مختلف جهان****

سیاست‌های اقتصادی، امنیتی، مهاجرتی، و بین‌المللی دونالد ترامپ، نه‌تنها بر ساختار داخلی آمریکا، بلکه بر **روند تحولات سیاسی و اقتصادی مناطق مختلف جهان نیز اثرات عمیقی برجای گذاشته است.** برخلاف رؤسای‌جمهور پیشین آمریکا که تلاش داشتند نظم بین‌المللی موجود را حفظ یا بازتعریف کنند، **ترامپ در بسیاری از مواقع رویکردی سلبی و تجدیدنظرطلبانه را اتخاذ کرد،** که منجر به **اختلال در ساختار روابط چندجانبه، ائتلاف‌های سنتی، و ترتیبات اقتصادی تثبیت‌شده شد.**

در این بخش، هدف ما آن است که **رویکردهای منطقه‌ای ترامپ را به‌صورت تفکیک‌شده و منسجم بررسی کنیم،** زیرا **تأثیر سیاست‌های او در خاورمیانه با اروپا، در آمریکای لاتین با آسیا، یا در آفریقا با روسیه، تفاوت‌های بنیادینی دارد.** ترامپ نه‌فقط از منظر اقتصادی، بلکه **از طریق زبان دیپلماتیک خشن، خروج از توافق‌های بین‌المللی، حمایت از رژیم‌های خاص، اعمال تحریم‌های هدفمند، و تقویت ناسیونالیسم اقتصادی، بازیگران جهانی را وادار به بازتعریف موقعیت خود کرد.**

در بسیاری از نقاط جهان، سیاست‌های ترامپ باعث شد **توازن‌های سنتی قدرت به چالش کشیده شوند.** برخی کشورها **به دنبال همگرایی‌های منطقه‌ای جایگزین رفتند،** برخی دیگر **روابط خود با آمریکا را بازسازی کردند،** و در مواردی نیز **تنش‌های جدیدی میان آمریکا و کشورهای هم‌پیمان به وجود آمد.**

بخش دوم کتاب، با تمرکز بر مناطق مختلف – از خاورمیانه و اروپا گرفته تا آمریکای جنوبی، چین، روسیه، آفریقا، و حتی کانادا – **به بررسی دقیق و مستند آثار مستقیم و غیرمستقیم سیاست‌های ترامپ بر ساختار اقتصادی، امنیتی و دیپلماتیک این مناطق خواهد پرداخت.** این بخش **نه‌تنها برای درک سیاست جهانی در عصر ترامپ ضروری است، بلکه پایه‌ای خواهد بود برای تحلیل نظم نوین جهانی در فصل‌های بعدی کتاب.**

### ****فصل سوم: اقتصاد آمریکا در دوران دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ****

اقتصاد آمریکا در دوران دونالد ترامپ، به‌ویژه در دو مقطع زمانی کلیدی—دوره نخست ریاست‌جمهوری (۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱) و آغاز دوره دوم پس از بازگشت او به قدرت—**با تغییرات قابل‌توجهی در جهت‌گیری، اولویت‌گذاری و ابزارهای مداخله اقتصادی مواجه شد.** سیاست‌های ترامپ که با شعار مشهور "آمریکا اول" آغاز شدند، **تلاش داشتند اقتصاد ایالات متحده را از وابستگی به زنجیره‌های تأمین جهانی جدا کرده، تولید داخلی را تقویت کنند، فرصت‌های شغلی را در خاک آمریکا افزایش دهند، و سرمایه‌های مالی را از جهان به داخل بازگردانند.**

در این فصل، تمرکز اصلی بر تحلیل ساختار اقتصاد آمریکا در دوران ترامپ است. موضوعات کلیدی شامل **نقش سیاست‌های او در رشد اقتصادی، سطح اشتغال‌زایی، میزان تولید داخلی، و رفتار سرمایه‌گذاران در بازارهای مالی، به‌ویژه وال‌استریت** خواهد بود. این‌ها همگی مؤلفه‌هایی هستند که نه‌تنها بر وضعیت داخلی آمریکا، بلکه بر جایگاه جهانی آن در رقابت‌های اقتصادی نیز اثر گذاشته‌اند.

علاوه بر چهار محور فوق، بررسی **نقش سیاست‌های مالیاتی و بودجه‌ای ترامپ**، **اصلاحات در مقررات فدرال**، **سیاست‌های حمایتی از صنایع سنتی مانند فولاد، زغال‌سنگ و انرژی‌های فسیلی** و همچنین **برخورد او با شرکت‌های فناوری بزرگ و تأثیر آن بر نوآوری و اقتصاد دیجیتال**، از دیگر موارد مهمی است که باید درک شود تا بتوان تصویری جامع از اقتصاد آمریکا در دوران او ارائه کرد.

درک دقیق اقتصاد آمریکا در دوران ترامپ، نه‌تنها برای فهم سیاست‌های داخلی او ضروری است، بلکه برای تحلیل اهداف ژئوپلیتیکی، روابط بین‌المللی، و حتی جهت‌گیری‌های آینده در ساختار سرمایه‌داری جهانی، اهمیت دارد. فصل پیش رو، با نگاهی جامع و فکت‌محور، به واکاوی این روندها خواهد پرداخت.

### ****۱- تأثیر سیاست‌های ترامپ بر رشد اقتصادی آمریکا****

بازگشت دونالد ترامپ به قدرت، آن‌ هم در شرایطی که اقتصاد جهانی و داخلی آمریکا با چالش‌های پیچیده‌تری نسبت به دوره اول ریاست‌جمهوری او روبه‌رو است، نشان از آغاز **مرحله‌ای جدید در سیاست‌گذاری اقتصادی ایالات متحده** دارد. برخلاف دوره اول که بسیاری از اقدامات او در قالب سیاست‌های تکانه‌ای و واکنشی نسبت به میراث دولت‌های پیشین بود، به نظر می‌رسد در این دوره، ترامپ **با اعتمادبه‌نفس بیشتر و برنامه‌ریزی ساختاری‌تر، قصد بازتعریف نقشه اقتصادی آمریکا را دارد.**

در حالی‌که در دوره نخست، وعده‌های ترامپ حول محور کاهش مالیات، کاهش مقررات، و بازگرداندن مشاغل متمرکز بود، اکنون نشانه‌هایی از **تمرکز عمیق‌تر بر رشد اقتصادی بلندمدت از طریق استقلال استراتژیک اقتصادی، قطع زنجیره‌های وابستگی، و بازسازی صنعت ملی آمریکا** مشاهده می‌شود. اما باید دید این رویکردها تا چه حد می‌توانند به **افزایش پایدار تولید ناخالص داخلی (GDP)**، ارتقاء بهره‌وری و تثبیت قدرت اقتصادی ایالات متحده منجر شوند.

### ****الف) تمرکز بر رشد اقتصادی داخلی با قطع وابستگی‌های جهانی****

در دوره جدید، ترامپ به دنبال اجرای سیاست‌هایی است که **رشد اقتصادی آمریکا را از مسیر بازسازی توانمندی‌های داخلی و کاهش وابستگی به اقتصادهای رقیب به‌ویژه چین رقم بزند.**

* نشانه‌هایی از افزایش حمایت‌های هدفمند از صنایع کلیدی (مانند فناوری پیشرفته، انرژی، تجهیزات پزشکی، و صنایع نظامی) دیده می‌شود.
* دولت ترامپ احتمالاً با **اعمال محدودیت‌های مالیاتی یا تجاری برای شرکت‌هایی که خطوط تولید را به خارج منتقل کرده‌اند، فشار برای بازگشت سرمایه‌گذاری به داخل کشور را تشدید خواهد کرد.**

این سیاست‌ها می‌توانند در **کوتاه‌مدت موجب تحرک در بخش‌هایی از تولید داخلی شوند،** اما در عین حال ممکن است موجب افزایش هزینه‌های تولید و اختلال در زنجیره تأمین جهانی شوند که به‌نوبه خود بر نرخ رشد اقتصادی اثر دوگانه خواهد داشت.

### ****ب) بازتعریف رشد اقتصادی با اولویت دادن به صنایع سنتی و مقاوم‌سازی اقتصاد****

ترامپ، برخلاف جریان رایج در سیاست‌های نئولیبرال که رشد اقتصادی را در گروی گسترش فناوری‌های نوین و اقتصاد دیجیتال می‌داند، معتقد است که **اقتصاد واقعی باید بر مبنای بازسازی صنایع واقعی، از جمله فولاد، زغال‌سنگ، ساخت‌وساز، و کشاورزی پیش برود.**

در دوره جدید، انتظار می‌رود که:

* **یارانه‌ها، معافیت‌ها و مشوق‌های دولتی به صنایع مادر افزایش یابد،**
* و در عین حال، **ضوابط زیست‌محیطی و مقررات نظارتی که مانع رشد تولید سنتی تلقی می‌شوند، کاهش یابد.**

این نوع رشد، اگرچه ممکن است در **افق کوتاه‌مدت باعث جهش در شاخص‌های تولید شود،** اما در بلندمدت با انتقاداتی از سوی نهادهای علمی، زیست‌محیطی و فناوری‌محور مواجه خواهد شد.

### ****پ) تحریک اقتصاد از طریق سیاست‌های مالیاتی و تزریق منابع داخلی****

همان‌طور که در دوره اول مشاهده شد، ترامپ به شدت به **سیاست‌های مالیاتی تهاجمی برای تحریک رشد اقتصادی اعتقاد دارد.** در این دوره نیز انتظار می‌رود:

* مجدداً کاهش یا اصلاح ساختار مالیات بر شرکت‌ها، سرمایه‌گذاران، و حتی طبقات متوسط در دستور کار قرار گیرد،
* تا **سرمایه‌گذاری داخلی افزایش یابد و رونق کوتاه‌مدت در بازارهای مالی و تولیدی ایجاد شود.**

اما این سیاست‌ها، در صورت عدم افزایش درآمدهای پایدار دولت، **ممکن است به افزایش کسری بودجه و بدهی ملی منجر شوند،** که خود عاملی برای بی‌ثباتی در رشد اقتصادی در بلندمدت خواهد بود.

### ****ت) عدم اتکا به رشد مبتنی بر تجارت بین‌الملل****

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های رویکرد ترامپ با سایر رؤسای‌جمهور آمریکا، **بی‌اعتمادی عمیق به نظام تجارت آزاد جهانی است.**

* او معتقد است که رشد اقتصادی واقعی باید **بر اساس تولید داخل، مصرف داخلی و صادرات هوشمند انجام شود،** نه از طریق وابستگی به واردات یا عضویت در پیمان‌های چندجانبه.

بر همین اساس، پیش‌بینی می‌شود که در دوره جدید، ترامپ:

* مذاکرات تجاری دوجانبه را جایگزین توافق‌های چندجانبه کند،
* و با اعمال سیاست‌های حمایتی شدید، **رشد اقتصادی را در چارچوب مرزهای داخلی امریکا بازتعریف نماید.**

### ****ث)  چشم‌اندازی دوگانه از رشد اقتصادی در عصر ترامپ دوم****

بر پایه شواهد موجود و تحلیل خط‌مشی‌های جاری ترامپ، می‌توان گفت:

* از یک‌سو، **سیاست‌های او می‌توانند در کوتاه‌مدت محرک رشد داخلی شوند،** به‌ویژه با توجه به حمایت او از صنایع، زیرساخت‌ها و تولید داخلی.
* اما از سوی دیگر، **ریسک‌هایی مانند افزایش هزینه‌های تولید، انزوای تجاری، بدهی عمومی، و نادیده گرفتن صنایع آینده‌محور،** می‌تواند مانع از ایجاد یک **رشد پایدار، هوشمند، و رقابت‌پذیر** برای اقتصاد آمریکا شود.

ترامپ با دوری از نظریه‌های اقتصادی متعارف و با تکیه بر ناسیونالیسم اقتصادی، در پی آن است که **الگوی جدیدی از رشد اقتصادی آمریکامحور را به جهانیان عرضه کند.** اما موفقیت یا شکست این الگو، **نه فقط بر آینده آمریکا، بلکه بر جهت‌گیری اقتصاد جهانی نیز اثرگذار خواهد بود.**

### ****۲- وضعیت اشتغال و بازار کار بر اساس دیدگاه‌های ترامپ****

بازار کار، از نظر دونالد ترامپ، نه‌فقط شاخصی اقتصادی، بلکه **نماد «اقتدار ملی» و «هویت تولیدمحور آمریکایی» است.** در نگاه او، اشتغال پایدار، مستقل از کمک‌های دولتی، و مبتنی بر کار در صنایع داخلی، رکن اساسی بازسازی شکوه آمریکا به شمار می‌رود. به همین دلیل، انتظار می‌رود که در دور دوم ریاست‌جمهوری‌اش، **بازار کار آمریکا یکی از محوری‌ترین عرصه‌های اجرای سیاست‌های او باشد.**

تجربه دوره نخست، همراه با تحولات جهانی جدید—از جمله رقابت شدید فناوری، تغییر الگوهای اشتغال، و فشارهای ناشی از مهاجرت، هوش مصنوعی و تغییرات اقلیمی—باعث شده که **ترامپ اکنون با نگاهی هدفمندتر و تهاجمی‌تر به ساختار اشتغال بنگرد.** او معتقد است که احیای بازار کار آمریکایی **نه‌فقط از مسیر رشد اقتصادی، بلکه از طریق بازتعریف اولویت‌های تولید، بازنگری در سیاست‌های مهاجرتی، و بازسازی نظام آموزشی-مهارتی ممکن است.**

### ****الف) تمرکز بر مشاغل داخلی، به‌ویژه در صنایع سنتی و نیمه‌صنعتی****

در دور دوم، ترامپ احتمالاً به دنبال آن است که:

* با **افزایش تعرفه‌ها بر واردات کالاهایی که امکان تولید داخلی آن‌ها وجود دارد،** صنایع داخلی را از رقابت خارجی محافظت کند؛
* با **تشویق شرکت‌ها به بازگشت به آمریکا از طریق مشوق‌های مالیاتی و حقوقی،** اشتغال در داخل کشور را افزایش دهد.

در نتیجه، انتظار می‌رود که رشد اشتغال در **بخش‌هایی مانند انرژی، ساخت‌وساز، صنایع معدنی، فولاد، آلومینیوم، کشاورزی و حمل‌ونقل** افزایش یابد. این نوع مشاغل، از دیدگاه ترامپ، برخلاف مشاغل فناورانه دیجیتال، **ریشه‌دار، ملموس و دارای هویت آمریکایی هستند.**

### ****ب) مهار مهاجرت و تمرکز بر نیروی کار بومی****

یکی از بنیادین‌ترین اجزای نگاه ترامپ به بازار کار، **مقابله با مهاجرت گسترده نیروی کار، به‌ویژه مهاجران غیرقانونی و مهاجران دارای ویزای کاری موقت است.**

بر اساس تجربه گذشته، پیش‌بینی می‌شود که در این دوره:

* سهمیه‌های مهاجرت کاری (از جمله ویزاهای H-1B) کاهش یابد،
* نظارت و محدودیت‌های جدید بر تمدید و استخدام نیروی کار خارجی اعمال شود،
* و در عین حال، **برنامه‌هایی برای اولویت‌دادن به استخدام شهروندان آمریکایی** در شرکت‌های بزرگ و پروژه‌های فدرال تدوین گردد.

هرچند این سیاست‌ها در نگاه اول می‌توانند **نرخ اشتغال رسمی بومی را افزایش دهند،** اما در میان‌مدت ممکن است **باعث کمبود نیروی کار تخصصی در برخی حوزه‌ها مانند فناوری، کشاورزی صنعتی و بهداشت شوند.**

### ****پ) احیای نظام مهارتی و تربیت نیروی کار داخلی****

ترامپ به‌جای توسعه دانشگاه‌های نخبه‌محور، **بر اهمیت آموزش‌های فنی و مهارتی تأکید دارد.** در این دوره، احتمالاً سرمایه‌گذاری بر روی:

* آموزشگاه‌های صنعتی،
* دوره‌های مهارت‌محور در دبیرستان‌ها،
* و بازآموزی نیروی کار بیکار یا بازنشسته،  
  افزایش خواهد یافت.

هدف اصلی این رویکرد، **کاهش وابستگی آمریکا به نیروی کار خارجی و آماده‌سازی نسل جدید برای ورود به مشاغل سنتی و زیرساختی داخلی است.**

### ****ت) بازتعریف سیاست‌های حمایتی بازار کار****

در نگاه ترامپ، **حمایت از نیروی کار نه به معنای افزایش یارانه‌ها، بلکه به معنای ایجاد فرصت‌های واقعی اشتغال است.**  
بنابراین، در این دوره، سیاست‌هایی مانند:

* کاهش یارانه‌های نقدی مستقیم به بیکاران،
* تشویق کارفرمایان به استخدام از طریق معافیت‌های مالیاتی،
* و بازنگری در قانون حداقل دستمزد فدرال،  
  مورد توجه قرار خواهند گرفت.

این سیاست‌ها ممکن است **در کوتاه‌مدت نرخ اشتغال را بالا ببرند،** اما هم‌زمان نگرانی‌هایی درباره کیفیت مشاغل، امنیت شغلی و سطح دستمزدها ایجاد خواهد کرد.

### ****ث) تأکید بر اشتغال به‌مثابه ابزار قدرت ملی****

در نهایت، ترامپ **بازار کار را یک عرصه ژئوپلیتیکی نیز می‌داند.** از نگاه او، اگر آمریکا بتواند:

* تولید را به داخل بازگرداند،
* نیاز خود به نیروی کار خارجی را کاهش دهد،
* و صادرات تخصص نیروی انسانی را محدود کند،  
  آنگاه می‌تواند **استقلال اقتصادی، امنیت داخلی، و سلطه جهانی خود را بازیابی کند.**

بر این اساس، انتظار می‌رود که اشتغال، در دوره دوم ترامپ، نه‌فقط موضوعی اقتصادی، بلکه **دستورکاری راهبردی در سیاست داخلی و خارجی آمریکا** باشد.

### ****۳- تأثیر جنگ‌های تجاری بر تولید داخلی و سرمایه‌گذاری‌ها****

جنگ‌های تجاری، از جمله سلاح‌های استراتژیک اقتصادی دونالد ترامپ در دوره اول ریاست‌جمهوری‌اش بودند، و نشانه‌های موجود حاکی از آن‌اند که **در دوره دوم نیز، این ابزار نه‌تنها کنار گذاشته نخواهد شد، بلکه با شدت و انسجام بیشتری مورد استفاده قرار خواهد گرفت.** ترامپ در نطق‌های اخیر خود بارها اعلام کرده که **تجارت آزاد جهانی به شکلی ناعادلانه به ضرر تولیدکننده آمریکایی بوده،** و به‌جای آن، باید سیاست‌های تجاری‌ای در پیش گرفته شود که **از تولید داخلی حمایت، و سرمایه‌گذاری در خاک آمریکا را تقویت کند.**

بر این اساس، در دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، جنگ‌های تجاری به‌عنوان **ابزاری برای کنترل مسیر سرمایه، بازسازی زیرساخت تولید، و کاهش وابستگی به اقتصادهای رقیب، به‌ویژه چین،** مورد استفاده قرار خواهند گرفت. اما تأثیر این جنگ‌ها بر تولید داخلی و سرمایه‌گذاری، پیچیده، چندبعدی، و همراه با فرصت‌ها و تهدیدهای هم‌زمان خواهد بود.

### ****الف) افزایش تعرفه‌ها به‌عنوان اهرم بازگرداندن تولید به داخل کشور****

در چارچوب راهبرد "آمریکا اول"، ترامپ معتقد است که **تولید داخلی باید در اولویت کامل قرار گیرد، حتی اگر این تصمیمات با افزایش قیمت‌ها و اختلال موقتی در بازار همراه باشند.**

در دوره دوم، به احتمال زیاد:

* **تعرفه‌های سنگین‌تری بر کالاهای وارداتی، به‌ویژه از چین، مکزیک، و کشورهای جنوب شرق آسیا اعمال خواهد شد،**
* دامنه تعرفه‌ها ممکن است به حوزه‌هایی گسترش یابد که تاکنون از این فشارها مستثنا بوده‌اند (مانند تجهیزات پزشکی، فناوری پیشرفته، یا مواد غذایی استراتژیک).

هدف اصلی این رویکرد آن است که **شرکت‌ها به جای واردات، به تولید داخلی رو بیاورند، و سرمایه‌گذاری در کارخانه‌ها، تجهیزات و اشتغال در داخل کشور تقویت شود.**

### ****ب) پیامدهای مثبت احتمالی بر تولید داخلی****

اگر این سیاست‌ها با مشوق‌های مالیاتی، زیرساختی و قانونی مناسب همراه باشند، می‌توان انتظار داشت که:

* **بخش‌هایی از تولید که به دلایل اقتصادی یا امنیتی، ظرفیت بومی‌سازی دارند، رشد کنند؛**
* صنایع پایه مانند فولاد، سیمان، پتروشیمی، و صنایع نظامی دوباره فعال یا گسترش یابند؛
* و آمریکا در حوزه‌های خاصی (مثلاً تولید تراشه، تجهیزات پزشکی، و دارو) به سمت خودکفایی پیش برود.

در چنین شرایطی، **افزایش تولید داخلی می‌تواند به اشتغال، افزایش مصرف داخلی، و تثبیت درآمدهای مالیاتی منجر شود.**

### ****پ) اما چالش‌های احتمالی: هزینه‌های تولید و بی‌ثباتی بازار****

در مقابل، پیامدهای منفی این رویکرد نیز قابل‌توجه خواهد بود:

* افزایش تعرفه‌ها باعث **افزایش قیمت کالاهای واسطه‌ای وارداتی می‌شود،** که مستقیماً هزینه‌های تولید داخلی را بالا می‌برد.
* برخی شرکت‌ها که به قطعات یا مواد اولیه خارجی وابسته‌اند، **یا باید هزینه‌های بالاتری بپردازند یا زنجیره تأمین خود را به کشور ثالث منتقل کنند.**
* در نتیجه، ممکن است سرمایه‌گذاری‌ها به‌جای تمرکز در آمریکا، به **کشورهایی با توافق‌نامه‌های دوجانبه مطلوب‌تر با آمریکا** منتقل شوند.

همچنین، افزایش سطح نااطمینانی تجاری ممکن است باعث شود **سرمایه‌گذاران از ورود به پروژه‌های بلندمدت خودداری کنند،** به‌ویژه اگر نگران تغییر مداوم مقررات یا واکنش متقابل شرکای تجاری آمریکا باشند.

### ****ت) اثرات جنگ‌های تجاری بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)****

یکی از پیامدهای پیچیده جنگ‌های تجاری ترامپ، تأثیر آن بر **جذب یا فرار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی** خواهد بود.

* برخی شرکت‌های خارجی، برای دور زدن تعرفه‌ها، ممکن است تصمیم بگیرند که **مستقیماً در آمریکا سرمایه‌گذاری و تولید کنند،** تا از بازار بزرگ مصرفی آن بهره‌مند شوند.
* اما در مقابل، فضای پرتنش، قوانین سخت‌گیرانه و خطر تحریم‌ها ممکن است **سرمایه‌گذاران بین‌المللی را نگران و محتاط کند.**

بنابراین، جنگ تجاری می‌تواند **همزمان هم عامل جذب سرمایه‌گذاری خارجی باشد و هم عامل فرار آن؛** بستگی به نحوه مدیریت سیاست‌ها، سطح شفافیت، و اطمینان حقوقی دارد.

### ****ث)  توازن سخت میان مداخله‌گرایی اقتصادی و منطق بازار****

سیاست‌های تجاری ترامپ در دوره دوم احتمالاً **بیش از گذشته با هدف مهندسی رشد داخلی به‌کار گرفته خواهند شد.** این رویکرد، در صورت هماهنگی با سیاست‌های مالی، ارزی، آموزشی و فناوری، **می‌تواند زیرساختی برای بازتعریف مدل تولید آمریکایی ایجاد کند.**

اما اگر این سیاست‌ها با فشارهای تعرفه‌ای صرف، تحریم، و قطع ناگهانی تعاملات تجاری همراه باشد، ممکن است:

* هزینه تولید افزایش یابد،
* سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت کاهش پیدا کند،
* و در نهایت، **رشد پایدار جای خود را به رشد کوتاه‌مدت و پرریسک بدهد.**

ترامپ در این دوره، فرصت آن را دارد که نشان دهد آیا می‌تواند **میان حمایت‌گرایی اقتصادی و منطق بازار آزاد، یک مسیر میانه و مؤثر ترسیم کند یا خیر.**

### ****۴- آینده وال‌استریت و سیستم‌های مالی آمریکا****

بازارهای مالی آمریکا، به‌ویژه وال‌استریت، همواره نماد قدرت اقتصادی، نفوذ جهانی و اعتماد سرمایه‌گذاران به آینده ایالات متحده بوده‌اند. اما در دوران دونالد ترامپ، این بازارها فراتر از جایگاه سنتی خود عمل کردند و **به یکی از بازوان راهبردی سیاست‌گذاری اقتصادی دولت تبدیل شدند.** حالا که ترامپ برای دومین بار به کاخ سفید بازگشته است، این پرسش مطرح می‌شود که **آینده وال‌استریت و سیستم‌های مالی آمریکا در سایه سیاست‌های خاص و غیرمتعارف او چگونه رقم خواهد خورد؟**

با توجه به مواضع اخیر ترامپ، تمرکز او نه‌تنها بر حفظ رشد شاخص‌ها و رضایت بازار سرمایه است، بلکه به دنبال آن است که **ساختار سیستم مالی را با اهداف اقتصادی کلان‌تری مانند استقلال ارزی، کنترل نفوذ بانک‌های مرکزی، مهار سرمایه‌داری مالی افسارگسیخته و حتی مقابله با شرکت‌های فناوری بزرگ هم‌راستا کند.**

### ****الف) رویکرد حمایتی ترامپ از بازارهای سرمایه و سرمایه‌گذاران****

ترامپ همواره وال‌استریت را **به‌عنوان نشانه‌ای از موفقیت اقتصادی دولت خود معرفی کرده است.** در دوره اول، رشد شاخص‌های اصلی بورس، به‌ویژه داو جونز و S&P500، بارها در سخنرانی‌های رسمی او ذکر شد.  
در دور دوم نیز انتظار می‌رود:

* **کاهش مقررات (deregulation)** در بازارهای مالی ادامه یابد،
* سیاست‌های مالیاتی تسهیل‌گرانه برای شرکت‌های سرمایه‌گذاری، صندوق‌های پوشش ریسک (hedge funds) و مؤسسات بزرگ مالی تمدید یا تشدید شود،
* و از **مداخله بیش از حد بانک مرکزی** در بازارها جلوگیری شود.

هدف اصلی این سیاست‌ها، **افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری در بازارهای داخلی، رونق بخش خصوصی، و بالا نگه‌داشتن شاخص‌های بورس** است. ترامپ به‌خوبی می‌داند که اعتماد سرمایه‌گذاران به بازار سرمایه، از ابزارهای کلیدی تأثیرگذاری بر افکار عمومی و مشروعیت عملکرد اقتصادی اوست.

### ****ب) چالش‌ها و تنش‌های احتمالی با فدرال رزرو و سیاست‌های پولی****

یکی از جنجالی‌ترین موضوعات دوران ترامپ، **روابط پرتنش او با فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا)** بود. او بارها سیاست‌های نرخ بهره را به چالش کشید و خواستار کاهش آن‌ها شد.

در دور دوم، پیش‌بینی می‌شود که این تنش‌ها ادامه یابد یا حتی تشدید شود، به‌ویژه اگر:

* فدرال رزرو سیاست‌های انقباضی در پیش گیرد که با برنامه‌های رشدمحور ترامپ در تضاد باشد،
* یا در مقابل اقدامات تورم‌زا یا افزایش بدهی ملی، اقدامات مستقل و کنترلی اتخاذ کند.

ترامپ ممکن است تلاش کند **نفوذ سیاسی بیشتری بر ساختار تصمیم‌گیری فدرال رزرو اعمال کند،** یا حتی از تغییر قوانین برای بازتعریف نقش این نهاد استفاده کند. چنین مسیری می‌تواند **استقلال بانک مرکزی را تضعیف کند،** اما از سوی دیگر، **موجب افزایش هماهنگی کوتاه‌مدت میان سیاست‌های مالی و پولی شود.**

### ****پ) تقابل یا تعامل با غول‌های فناوری مالی (FinTech) و ارزهای دیجیتال****

ترامپ همواره نسبت به نفوذ شرکت‌های فناوری در اقتصاد و بازارهای مالی ابراز نگرانی کرده است. در دوره دوم، احتمال دارد:

* محدودیت‌هایی بر فعالیت شرکت‌های فناوری بزرگ مانند اپل، آمازون، گوگل و متا در حوزه خدمات مالی اعمال شود؛
* نظارت بر **ارزهای دیجیتال خصوصی، استیبل‌کوین‌ها، و پلتفرم‌های مالی غیرمتمرکز** (DeFi) افزایش یابد؛
* هم‌زمان تلاش‌هایی برای **ایجاد دلار دیجیتال با مدیریت دولت فدرال** آغاز شود تا از نفوذ چین و دیگر رقبای ژئوپلیتیکی در حوزه ارزهای دیجیتال جلوگیری شود.

این اقدامات می‌توانند هم **پتانسیل نوآوری را محدود کنند** و هم **امنیت مالی ملی را تقویت کنند.** تقابل میان رشد سریع فناوری مالی و سیاست‌های محافظه‌کارانه ترامپ، یکی از مهم‌ترین نبردهای وال‌استریت در سال‌های پیش‌رو خواهد بود.

### ****ت) اثرات جنگ‌های تجاری و اقتصادی بر جریان‌های مالی بین‌المللی****

ترامپ در دوره اول، با خروج از برخی توافق‌نامه‌های تجاری و اعمال تحریم‌های اقتصادی، **باعث کاهش اطمینان جهانی نسبت به ثبات سیستم مالی آمریکا شد.** در دور دوم نیز:

* تشدید جنگ‌های تجاری می‌تواند **جریان ورود سرمایه خارجی به بازارهای مالی آمریکا را نوسانی و غیرقابل پیش‌بینی کند؛**
* فشار بر دلار به‌عنوان ارز ذخیره جهانی می‌تواند به **افزایش تقاضا برای طلا، رمزارزها یا ارزهای جایگزین** منجر شود؛
* سرمایه‌گذاران جهانی ممکن است در ارزیابی ریسک، نسبت به سیاست‌های غیرقابل پیش‌بینی ترامپ محتاط‌تر عمل کنند.

در چنین شرایطی، **بازارهای مالی آمریکا نیازمند بازطراحی مکانیسم‌های شفافیت، مدیریت ریسک، و تعامل با سرمایه‌گذاران جهانی خواهند بود.**

### ****ث)  آیا وال‌استریت در دوران ترامپ دوم همچنان پیروز خواهد بود؟****

پاسخ به این پرسش به عوامل متعددی بستگی دارد:

* اگر سیاست‌های ترامپ **موفق شوند ثبات، شفافیت و رشد را هم‌زمان ایجاد کنند،** وال‌استریت می‌تواند همچنان یکی از موتورهای اقتصادی آمریکا باقی بماند.
* اما اگر **تنش با بانک مرکزی، فشارهای بین‌المللی، یا کنترل شدید بر فناوری‌های نوین** تشدید شود، **ریسک‌پذیری سرمایه‌گذاران کاهش یافته** و بازار با نوسانات گسترده مواجه خواهد شد.

در مجموع، ترامپ در دومین دوره خود با بازاری مواجه است که **بسیار پیچیده‌تر، دیجیتال‌تر، و جهانی‌تر از گذشته است.** موفقیت او در مدیریت این بازار، نه‌تنها بر اقتصاد آمریکا، بلکه بر آینده سیستم مالی بین‌المللی تأثیری تعیین‌کننده خواهد داشت.

### ****۵- نقش سیاست‌های مالیاتی، بودجه‌ای و اصلاح مقررات فدرال در دوره دوم ترامپ****

یکی از ارکان اصلی سیاست‌گذاری اقتصادی دونالد ترامپ، چه در دوره نخست ریاست‌جمهوری و چه در دور دوم، **تغییر ساختار مالیاتی، بازنگری در بودجه‌های فدرال، و کاهش گسترده مقررات دولتی است.** او این سه محور را **ابزارهایی برای تسریع رشد اقتصادی، افزایش بهره‌وری در دولت، جذب سرمایه‌گذاری داخلی و حفظ جذابیت بازار آمریکا برای کسب‌وکارها** می‌داند.

در فصل اول کتاب، تأثیر این سیاست‌ها در گذشته بررسی شد؛ در این بخش اما تمرکز بر آن است که در دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، **همین الگوها چگونه با شدت، انسجام یا جهت‌گیری جدیدتر ادامه خواهند یافت،** و **چه پیامدهایی برای اقتصاد آمریکا در سال‌های آینده ایجاد خواهند کرد.**

### ****الف) اصلاح ساختار مالیاتی با هدف تحریک سرمایه و مصرف داخلی****

در دور دوم، ترامپ به احتمال زیاد مسیر کاهش مالیات‌ها را ادامه داده و حتی گسترده‌تر خواهد کرد.

* **کاهش مالیات بر درآمد شرکت‌ها و کسب‌وکارهای کوچک،**
* **ارائه معافیت‌های مالیاتی به شرکت‌هایی که تولید را به داخل آمریکا بازمی‌گردانند،**
* و **امکان استهلاک سریع دارایی‌های سرمایه‌ای برای کاهش هزینه‌های عملیاتی،**

از جمله سیاست‌هایی است که انتظار می‌رود در بسته‌های مالیاتی آتی دولت او گنجانده شود.  
هدف نهایی این سیاست‌ها آن است که **سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی افزایش یافته، مصرف خانوارها تقویت شده، و رشد اقتصادی از درون تحریک شود.**

اما پیامدهای جانبی این اقدامات – مانند **کاهش درآمدهای دولت فدرال، افزایش کسری بودجه، و وابستگی به استقراض – می‌تواند در بلندمدت چالش‌زا باشد.** ترامپ این نگرانی‌ها را اغلب نادیده می‌گیرد یا آن را با رشد اقتصادی آتی توجیه می‌کند.

### ****ب) انضباط بودجه‌ای یا بازتعریف اولویت‌های هزینه‌ای؟****

در گفتمان رسمی ترامپ، «کوچک‌سازی دولت» و «کاهش هزینه‌های بی‌فایده» از اهداف اصلی هستند. اما تجربه دوره اول نشان داد که **در عمل، بودجه دفاعی، زیرساختی و کمک‌های دولتی به برخی ایالت‌ها افزایش یافت.**

در دور دوم نیز انتظار می‌رود که ترامپ:

* برخی حوزه‌ها مانند **سیاست خارجی، محیط‌زیست، فرهنگی و اجتماعی** را با کاهش بودجه مواجه کند،
* و در مقابل، **بودجه دفاعی، بازسازی زیرساخت‌ها، توسعه انرژی‌های فسیلی و سیاست‌های مرزی و مهاجرتی** را افزایش دهد.

این بازتعریف اولویت‌های بودجه‌ای، نشان‌دهنده نگاه اقتصادی ترامپ است که **دولت را موظف به حمایت از تولید و امنیت می‌داند، نه پرداخت‌های اجتماعی گسترده.**

### ****پ) مقررات‌زدایی فدرال: ادامه راه یا تشدید روند؟****

در دوره نخست، ترامپ دستور داد که برای هر مقرره جدید فدرال، دو مقرره حذف شود. این دستور، نماد رویکرد **ضدبوروکراتیک و تسهیل‌گرایانه** دولت او بود.

در دور دوم، این روند به‌احتمال زیاد با شدت بیشتری دنبال خواهد شد:

* **مقررات زیست‌محیطی، مالی، بانکی، و صنعتی بازنگری یا حذف خواهند شد،**
* فرایند صدور مجوزها در حوزه‌های ساخت‌وساز، انرژی، کشاورزی و داروسازی ساده‌تر خواهد شد،
* و شرکت‌های بزرگ انگیزه بیشتری برای توسعه عملیات خود در داخل کشور خواهند داشت.

مخالفان این رویکرد هشدار می‌دهند که **این روند می‌تواند به آسیب‌پذیری محیط‌زیستی، افزایش خطرات مالی، و رشد نابرابری‌ها منجر شود.** بااین‌حال، از نگاه ترامپ، مقررات‌زدایی **راهی برای آزادسازی ظرفیت‌های اقتصادی و کاهش دخالت دولت در بازار است.**

### ****ث) چشم‌انداز آینده: رشد سریع یا بدهی بلندمدت؟****

ترکیب کاهش مالیات، افزایش هزینه‌های اولویت‌دار، و کاهش مقررات، در کوتاه‌مدت می‌تواند **منجر به جهش در رشد اقتصادی، افزایش سودآوری شرکت‌ها، و رونق در بازار سرمایه شود.**

اما چالش اصلی، پایداری این مسیر در بلندمدت است:

* **افزایش بدهی عمومی،**
* **وابستگی دولت به اوراق قرضه،**
* و **احتمال بی‌ثباتی در بازار پول و ارز،**  
  می‌تواند اقتصاد را در مسیر مخاطره‌آمیز قرار دهد.

### ****ج: تکرار نسخه پیشین یا اجرای نسخه رادیکال‌تری؟****

سیاست‌های مالیاتی، بودجه‌ای و مقرراتی ترامپ در دور دوم، در ظاهر ادامه نسخه گذشته است، اما **به نظر می‌رسد نسخه‌ای تهاجمی‌تر، ساختارمندتر و هدفمندتر در حال شکل‌گیری باشد.**

اگر ترامپ بتواند میان کاهش بار دولت و تقویت رشد تعادلی ایجاد کند، احتمال موفقیت وجود دارد. اما اگر **تمرکز صرف بر تحریک سرمایه و حذف نظارت باشد،** اقتصاد آمریکا با شکاف‌های ساختاری و نابرابری‌های شدیدتری مواجه خواهد شد.

### ****۶- سیاست‌های حمایتی از صنایع سنتی مانند فولاد، زغال‌سنگ و انرژی‌های فسیلی****

یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های اقتصادی دوران دونالد ترامپ، حمایت بی‌قید و شرط او از **صنایع سنتی آمریکا** بوده است؛ صنایعی که بسیاری از دولت‌های پیشین، به‌ویژه پس از دهه ۹۰ میلادی، آن‌ها را در حاشیه سیاست‌گذاری قرار دادند یا در فرآیند جهانی‌سازی، به نفع صنایع فناورانه و خدماتی، قربانی کردند. در دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، به نظر می‌رسد که **این سیاست حمایتی نه‌تنها ادامه خواهد یافت، بلکه با شدت و انسجام بیشتری دنبال می‌شود،** چراکه او این صنایع را ستون فقرات استقلال اقتصادی، اشتغال پایدار و قدرت ملی می‌داند.

### ****الف) صنایع فولاد و آلومینیوم: بازسازی زنجیره تأمین داخلی****

در نگاه ترامپ، صنعت فولاد نه‌فقط یک صنعت تولیدی، بلکه **شاخصی از اقتدار اقتصادی و امنیت ملی** است.

در دوره دوم، احتمال دارد:

* تعرفه‌های حمایتی بر واردات فولاد و آلومینیوم ادامه یابد یا افزایش پیدا کند؛
* دولت فدرال، پروژه‌های عمرانی و نظامی را ملزم به استفاده از فولاد ساخت آمریکا کند؛
* مشوق‌های مالیاتی و تسهیلاتی برای نوسازی کارخانه‌های قدیمی در مناطق صنعتی فراموش‌شده اعمال شود.

این اقدامات، از نظر ترامپ، **ابزاری برای احیای تولید داخلی، افزایش اشتغال در کمربند صنعتی آمریکا، و کاهش وابستگی به واردات از کشورهایی چون چین، مکزیک و ترکیه** خواهد بود.

### ****ب) زغال‌سنگ: بازگرداندن "انرژی آمریکایی" به معادلات جهانی****

ترامپ در دور نخست خود، **بارها از زغال‌سنگ به‌عنوان "منبع انرژی قابل اتکا و ملی" یاد کرد،** و در مقابل با سیاست‌های زیست‌محیطی محدودکننده مخالفت نمود.

در دور دوم، می‌توان انتظار داشت:

* مقررات زیست‌محیطی محدودکننده فعالیت معادن زغال‌سنگ کاهش یابد یا لغو شود؛
* سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حمل‌ونقل، پالایش و ذخیره‌سازی زغال‌سنگ افزایش یابد؛
* صادرات زغال‌سنگ به کشورهای آسیایی و اروپایی (در واکنش به بحران انرژی) تشویق شود.

اگرچه بازار جهانی زغال‌سنگ با فشارهای بین‌المللی برای حذف سوخت‌های فسیلی مواجه است، **ترامپ به‌دنبال احیای جایگاه ژئوپلیتیکی زغال‌سنگ آمریکا به‌عنوان منبعی مقرون‌به‌صرفه و در دسترس خواهد بود.**

### ****پ) انرژی‌های فسیلی: اولویت امنیت انرژی بر سیاست‌های اقلیمی****

دولت بایدن تلاش زیادی برای گذار به انرژی‌های پاک انجام داده است، اما ترامپ به‌صراحت اعلام کرده که در دور دوم، **"امنیت انرژی" را بر "دیپلماسی اقلیمی" مقدم خواهد دانست.**

در این راستا، پیش‌بینی می‌شود:

* مجوزهای استخراج نفت و گاز در اراضی فدرال و سواحل افزایش یابد؛
* یارانه‌ها و مشوق‌های مالیاتی برای تولیدکنندگان انرژی‌های فسیلی بازگردانده یا تقویت شود؛
* توافقات زیست‌محیطی بین‌المللی مانند "پاریس" کنار گذاشته یا تضعیف شود؛
* و ساخت خطوط لوله انتقال انرژی، مانند کی‌استون و مشابه آن، تسریع گردد.

از نگاه ترامپ، استقلال انرژی برابر با استقلال اقتصادی است، و **وابستگی به واردات انرژی یا فناوری‌های پاک وارداتی، تهدیدی برای امنیت ملی تلقی می‌شود.**

### ****ت) بُعد سیاسی و اجتماعی حمایت از صنایع سنتی****

حمایت از صنایع سنتی، برای ترامپ فقط مسئله‌ای اقتصادی نیست؛ بلکه **مسئله‌ای فرهنگی، هویتی و انتخاباتی نیز محسوب می‌شود.**

* مناطق وابسته به صنایع زغال‌سنگ، فولاد و نفت، از پایگاه‌های مهم رأی‌دهندگان ترامپ به‌شمار می‌آیند.
* این حمایت‌ها، نشانه‌ای از پایبندی به وعده‌های انتخاباتی و دفاع از "کارگران فراموش‌شده" است.
* همچنین، به او این امکان را می‌دهد که خود را در مقابل الیگارشی مالی، شرکت‌های فناوری و بوروکراسی جهانی قرار دهد.

### ****ث) : بازگشت به ریشه‌ها یا مقاومت در برابر آینده؟****

در نهایت، سیاست‌های حمایتی ترامپ از صنایع سنتی در دور دوم، **ترکیبی از استراتژی اقتصادی، نمادسازی سیاسی، و مقاومت در برابر روندهای جهانی** است.

* این سیاست‌ها می‌توانند در کوتاه‌مدت منجر به افزایش اشتغال، رشد تولید صنعتی، و احیای مناطق محروم شوند.
* اما در بلندمدت، خطر آن وجود دارد که آمریکا از رقابت در حوزه انرژی‌های نو، فناوری‌های پاک، و اقتصاد سبز عقب بماند.

ترامپ قائل به این است که **آینده اقتصاد آمریکا در گذشته‌اش ریشه دارد؛** اما جهان ممکن است در مسیری دیگر حرکت کند. این چالش، یکی از تقابل‌های اصلی دوران ترامپ دوم خواهد بود.

### ****۷- رویکرد ترامپ با شرکت‌های فناوری بزرگ و تأثیر آن بر نوآوری و اقتصاد دیجیتال****

در فضای اقتصادی قرن بیست‌و‌یکم، شرکت‌های فناوری بزرگ مانند گوگل، اپل، آمازون، متا (فیسبوک سابق) و مایکروسافت نه‌تنها بازیگران اقتصادی، بلکه **بازی‌گردانان سیاسی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی** به شمار می‌روند. این شرکت‌ها با نفوذ گسترده بر زندگی روزمره، زیرساخت‌های دیجیتال، داده‌های کاربران و حتی نظام‌های مالی، عملاً به **قدرت‌های فراملی** تبدیل شده‌اند.

دونالد ترامپ از منتقدان جدی این شرکت‌هاست. او در دور نخست خود بارها آن‌ها را به **انحصارطلبی، سانسور سیاسی، نفوذ در افکار عمومی، و خیانت به منافع ملی آمریکا** متهم کرد. اکنون با بازگشت به قدرت، به‌نظر می‌رسد **تقابل با شرکت‌های فناوری بزرگ (Big Tech)** یکی از مهم‌ترین محورهای سیاست‌گذاری اقتصادی و فرهنگی دولت ترامپ در دور دوم خواهد بود. این رویکرد، تأثیرات عمیقی بر آینده نوآوری، آزادی دیجیتال، رقابت اقتصادی و حتی ساختار سرمایه‌گذاری در حوزه فناوری خواهد داشت.

### ****الف) برخورد حقوقی و قانونی با انحصار فناوری****

ترامپ معتقد است که شرکت‌های بزرگ فناوری با سوءاستفاده از قدرت بازار خود:

* **رقابت را از بین برده‌اند،**
* **نوآوری شرکت‌های کوچک را سرکوب کرده‌اند،**
* و **پلتفرم‌های دیجیتال را به ابزار کنترل اطلاعات و سانسور مخالفان تبدیل کرده‌اند.**

در دوره دوم، پیش‌بینی می‌شود:

* تحقیقات و پرونده‌های قضایی در خصوص نقض قوانین ضدانحصار توسط این شرکت‌ها گسترش یابد،
* احتمال تقسیم یا محدودسازی عملکرد شرکت‌هایی مانند متا و گوگل به‌صورت جدی‌تری مطرح شود،
* و **قوانین جدیدی برای شفافیت الگوریتم‌ها، حفاظت از داده‌ها و تعهد به آزادی بیان** تدوین گردد.

### ****ب) کنترل و بازنگری در قدرت پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی****

تجربه ممنوعیت حساب‌های کاربری ترامپ در شبکه‌های اجتماعی در سال‌های گذشته، او را به یکی از سرسخت‌ترین مخالفان "سانسور دیجیتال" تبدیل کرده است.

در دوره دوم، ممکن است:

* دولت فدرال قوانین سخت‌گیرانه‌ای برای **منع حذف یا محدودسازی محتوای سیاسی و کاربری در پلتفرم‌های خصوصی** تصویب کند،
* مقررات موجود در خصوص "مسئولیت حقوقی پلتفرم‌ها" مانند ماده 230 قانون ارتباطات آمریکا بازنگری شود،
* و **پلتفرم‌های جایگزین و بومی مانند Truth Social** از حمایت‌های سیاسی و اقتصادی بیشتری برخوردار شوند.

### ****پ) تأثیر سیاست‌های ترامپ بر فضای نوآوری و استارتاپ‌ها****

یکی از نگرانی‌ها این است که **تقابل گسترده دولت با شرکت‌های فناوری بزرگ، فضای نوآوری را دچار تزلزل کند.**

* اگر شرکت‌های بزرگ با محدودیت‌های حقوقی و مالی مواجه شوند، ممکن است **سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه کاهش یابد.**
* از سوی دیگر، کاهش نفوذ و انحصار Big Tech می‌تواند **فرصت‌های بیشتری برای رشد استارتاپ‌ها و بازیگران جدید فراهم کند.**

در واقع، مسیر آینده نوآوری در آمریکا، بستگی به آن دارد که **آیا ترامپ موفق خواهد شد تعادلی میان نظارت دولتی و حفظ پویایی بازار فناوری ایجاد کند یا خیر.**

### ****ت) اقتصاد دیجیتال و نقش دولت ترامپ در تنظیم‌گری آن****

اقتصاد دیجیتال از خرده‌فروشی آنلاین و خدمات مالی گرفته تا هوش مصنوعی، کلان‌داده و رمزارزها را دربرمی‌گیرد. ترامپ در این حوزه نگاه ترکیبی دارد:

* از یک‌سو، **خواهان رشد فناوری‌های بومی و استقلال دیجیتال از چین و اروپا** است،
* و از سوی دیگر، **با نفوذ بدون قید و شرط شرکت‌های بزرگ در این حوزه مخالفت می‌کند.**

در نتیجه، انتظار می‌رود دولت ترامپ در دوره دوم:

* پروژه‌هایی برای **استقلال دیجیتال ملی** تعریف کند (از جمله ایجاد اینترنت ملی، زیرساخت‌های کلان‌داده مستقل، و هوش مصنوعی با محوریت امنیت ملی)،
* قوانین سخت‌گیرانه‌ای برای فعالیت شرکت‌های خارجی در فضای دیجیتال آمریکا تدوین کند،
* و در عین حال، **سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی مانند بلاکچین، رایانش ابری و تولید تراشه‌های بومی را افزایش دهد.**

### ****ث) تعادل یا تقابل؟****

رویکرد ترامپ به شرکت‌های فناوری بزرگ، **ترکیبی از چالش با تمرکز قدرت، بازتعریف آزادی بیان در فضای مجازی، و تلاش برای بازگرداندن کنترل حکمرانی دیجیتال به دولت منتخب** است.

این سیاست‌ها ممکن است:

* از یک‌سو **به تمرکززدایی از قدرت دیجیتال و تقویت رقابت کمک کنند،**
* و از سوی دیگر، **موجی از بی‌ثباتی و تردید در آینده سرمایه‌گذاری‌های فناورانه ایجاد نمایند.**

آنچه روشن است، این است که در دوره دوم ترامپ، **اقتصاد دیجیتال آمریکا وارد مرحله‌ای جدید از بازتعریف مرزهای قدرت، نوآوری و آزادی خواهد شد**—مرحله‌ای که تأثیرات آن به مرزهای ایالات متحده محدود نخواهد ماند.

|  |  |
| --- | --- |
|  |  |

### ****فصل چهارم: اقتصاد اروپا در دوران دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ****

بازگشت دونالد ترامپ به قدرت در ایالات متحده، بار دیگر روابط اقتصادی آمریکا و اروپا را در معرض **تحول، تنش، و بازتعریف ساختاری** قرار داده است. برخلاف بسیاری از رؤسای‌جمهور پیشین آمریکا که تلاش داشتند روابط اقتصادی خود با اتحادیه اروپا را بر پایه همکاری‌های چندجانبه و نهادینه‌شده پیش ببرند، **ترامپ رویکردی شکاکانه، رقابتی و گاه تقابلی نسبت به اروپا دارد.**

او اروپا را نه به‌عنوان یک شریک برابر، بلکه به‌عنوان **رقیبی اقتصادی، تکنولوژیک و حتی ژئوپلیتیک** می‌بیند؛ رقیبی که به زعم او، سال‌ها از امنیت و ثروت آمریکا سود برده، بدون آن‌که سهمی منصفانه در هزینه‌ها یا تعهدات جهانی داشته باشد.

در دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، احتمال آن می‌رود که **سیاست‌های اقتصادی او در قبال اروپا، شدیدتر، هدفمندتر و حتی ساختارشکنانه‌تر از گذشته باشد.** از تعرفه‌های تجاری و اختلافات ارزی گرفته تا محدودسازی همکاری‌های فناورانه، و حتی تهدید به اعمال تحریم‌های فرامرزی—همه این‌ها می‌توانند چهره اقتصاد اروپا را دگرگون کنند.

در این فصل، تلاش خواهیم کرد تا **تأثیر سیاست‌های اقتصادی ترامپ دوم بر ساختار اقتصاد اروپا، نظام تجاری اتحادیه اروپا، رقابت صنعتی، بازارهای مالی، و روابط تکنولوژیک و انرژی بین دو قاره** را تحلیل کنیم.

### ****۱- واکنش اتحادیه اروپا به سیاست‌های تجاری آمریکا در دوران دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ****

سیاست‌های تجاری دونالد ترامپ در دوره نخست ریاست‌جمهوری‌اش، به‌ویژه اعمال تعرفه‌های سنگین بر واردات فولاد و آلومینیوم از اروپا، **نخستین زنگ خطر را برای مقامات اتحادیه اروپا به صدا درآورد.** این اقدامات که با استناد به "دلایل امنیت ملی" انجام شده بودند، از نظر بروکسل، نه‌تنها غیرقابل توجیه بلکه **نقض آشکار اصول سازمان تجارت جهانی (WTO)** تلقی شدند.

اکنون با بازگشت ترامپ به قدرت، اتحادیه اروپا با چالشی جدی‌تر روبه‌رو است: **چگونه باید در برابر سیاست‌های تجاری آمریکا که ماهیت محافظه‌کارانه، یک‌جانبه و تقابل‌محور دارند، واکنش نشان دهد؟** آیا باید وارد مقابله مستقیم شود؟ یا به‌دنبال سازوکارهای دیپلماتیک، تجاری و راهبردی جایگزین باشد؟

### ****الف) تجربه تلخ دوره نخست: بی‌اعتمادی و گسست در همکاری‌های چندجانبه****

در دوره نخست ترامپ، اتحادیه اروپا تجربه‌ای تلخ از سیاست‌های تجاری آمریکا داشت:

* **اعمال تعرفه‌های تنبیهی بر کالاهای اروپایی** (مانند خودرو، محصولات کشاورزی، و کالاهای صنعتی)،
* **تضعیف نهادهای بین‌المللی مانند WTO و نادیده‌گرفتن داوری‌های تجاری چندجانبه،**
* و **تهدید به تحریم شرکت‌هایی که با ایران، روسیه یا چین همکاری داشتند.**

این موارد، موجب شد که **اتحادیه اروپا به‌تدریج از آمریکا به‌عنوان شریک تجاری قابل اتکا فاصله بگیرد** و به‌دنبال تقویت تجارت با سایر قدرت‌ها از جمله چین و کشورهای آسیایی برآید.

### ****ب) پیش‌بینی واکنش اروپا در دوره دوم: از تحمل تا بازدارندگی فعال****

در دور دوم ترامپ، اگر سیاست‌های تعرفه‌ای و محدودکننده تشدید شود، احتمال دارد اتحادیه اروپا مسیرهای زیر را در پیش بگیرد:

1. **افزایش استفاده از سازوکارهای دفاع تجاری** مانند اعمال تعرفه‌های متقابل یا طرح دعاوی جدید در WTO؛
2. **گسترش توافقات تجاری مستقل با سایر قدرت‌های اقتصادی** برای کاهش وابستگی به بازار آمریکا؛
3. **ایجاد خطوط مالی و بانکی مستقل از نظام مالی آمریکا** (مانند ادامه توسعه اینستکس یا جایگزین‌های آن) برای مقابله با تحریم‌های فرامرزی؛
4. **سرمایه‌گذاری در تولید داخلی کالاهای راهبردی** که از واردات آمریکا آسیب‌پذیرند.

### ****پ) خطر واگرایی بلندمدت و کاهش انسجام غربی****

ادامه رویکردهای تجاری تقابلی ترامپ، ممکن است باعث شود که اتحادیه اروپا:

* **کم‌کم به سمت تعریف منافع تجاری مستقل از آمریکا حرکت کند،**
* و در بلندمدت، **انسجام اقتصادی و سیاسی غرب تضعیف شود.**  
  به‌ویژه اگر آمریکا هم‌زمان به چین فشار وارد کند و اروپا مجبور به انتخاب یکی از طرفین شود، **واگرایی ژئوپلیتیکی و اقتصادی غرب تقویت خواهد شد.**

### ****ت) اروپا در موقعیت دفاعی هوشمند****

اتحادیه اروپا در برابر سیاست‌های تجاری ترامپ، در موقعیت دشواری قرار دارد. از یک‌سو، **نمی‌خواهد وارد جنگ تجاری مستقیم با آمریکا شود،** چراکه اقتصادهای طرفین به‌طور گسترده‌ای به یکدیگر وابسته‌اند. اما از سوی دیگر، **چشم‌پوشی از اقدامات آمریکا را نیز به معنای تضعیف حاکمیت اقتصادی و استقلال راهبردی خود می‌داند.**

از این رو، به‌نظر می‌رسد که در دوره دوم ترامپ، **اروپا وارد مرحله‌ای از "دفاع هوشمند تجاری" خواهد شد،** که در آن ترکیبی از دیپلماسی، مقابله محدود، و تنوع‌بخشی به شرکای تجاری در دستور کار قرار می‌گیرد.

### ****۲- تأثیر تحریم‌ها و تعرفه‌ها بر صادرات اروپا در دوران دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ****

یکی از ابزارهای کلیدی ترامپ در اعمال قدرت اقتصادی، **استفاده گسترده از تحریم‌های فرامرزی و اعمال تعرفه‌های یک‌جانبه بر کالاهای وارداتی** است. این سیاست‌ها که در دوره نخست ریاست‌جمهوری‌اش نیز به‌کار گرفته شد، در دوره دوم می‌تواند با شدت و دایره‌ شمول بیشتری ادامه یابد و **صادرات اروپا را در حوزه‌های کلیدی با چالش‌های ساختاری روبه‌رو کند.**

ترامپ برخلاف دولت‌های پیشین، به‌جای تقویت نظم تجاری چندجانبه، به دنبال آن است که **از تجارت به‌عنوان ابزاری برای فشار ژئوپلیتیکی و مهندسی سیاست‌های داخلی دیگر کشورها استفاده کند.** در این میان، اتحادیه اروپا و قدرت‌های صنعتی آن، به‌ویژه آلمان، فرانسه و ایتالیا، هدف‌های بالقوه این سیاست‌ها خواهند بود.

### ****الف) تعرفه‌ها بر کالاهای صنعتی: تهدیدی برای ستون فقرات صادرات اروپا****

اتحادیه اروپا، به‌ویژه آلمان، یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان خودرو، ماشین‌آلات صنعتی، تجهیزات الکترونیکی و شیمیایی به ایالات متحده است. در دوره نخست ترامپ، بارها تهدید به اعمال تعرفه بر خودروهای آلمانی مطرح شد، هرچند در نهایت به‌صورت رسمی اجرا نشد.

در دوره دوم، احتمال دارد:

* **تعرفه‌های هدفمند و سنگین بر خودروهای اروپایی، به‌ویژه محصولات لوکس و نیمه‌لوکس وضع شود؛**
* تعرفه‌هایی بر قطعات یدکی و محصولات میانی صنعتی اروپا اعمال گردد؛
* و **مذاکرات تجاری با اروپا در قالب فشار برای امتیازگیری در حوزه‌های سیاسی مانند انرژی یا سیاست خارجی دنبال شود.**

چنین روندی می‌تواند **صنایع صادرات‌محور اروپا را با کاهش تقاضا، کاهش سرمایه‌گذاری و انتقال خطوط تولید مواجه کند.**

### ****ب) تحریم‌های ثانویه و اثرات غیرمستقیم بر صادرات اروپایی****

ترامپ در دوره نخست خود نشان داد که **آمریکا حاضر است شرکت‌های خارجی را که با کشورهایی مانند ایران، روسیه یا چین همکاری دارند، تحت تحریم قرار دهد—حتی اگر آن شرکت‌ها اروپایی باشند.**

در دوره دوم نیز ممکن است:

* شرکت‌های بزرگ اروپایی که در پروژه‌های نفتی، زیرساختی یا فناوری با کشورهای تحریمی همکاری دارند، با **مجازات‌های مالی، محدودیت دسترسی به بازار آمریکا یا ممنوعیت تراکنش‌های دلاری مواجه شوند؛**
* صادرات اروپایی به کشورهایی که با تحریم‌های آمریکا مواجه‌اند، **کاهش یابد یا نیازمند سازوکارهای پیچیده مالی شود؛**
* شرکت‌های کوچک‌تر اروپایی **برای جلوگیری از خطر، از ورود به بازارهای هدف پرریسک صرف‌نظر کنند.**

این وضعیت **فضای صادراتی اروپا را محدود، پرهزینه و غیرقابل پیش‌بینی می‌سازد.**

### ****پ) تضعیف قدرت رقابتی اروپا در بازار جهانی****

در شرایطی که چین، هند و سایر اقتصادهای نوظهور در حال گسترش سهم خود در بازارهای جهانی هستند، **افزایش موانع صادراتی اروپا به آمریکا می‌تواند باعث عقب‌ماندن برندهای اروپایی از رقابت جهانی شود.**

* هزینه‌های اضافی ناشی از تعرفه‌ها، به کاهش سودآوری شرکت‌های اروپایی در بازار آمریکا منجر می‌شود؛
* تحریم‌های فرامرزی باعث کاهش مشارکت اروپا در پروژه‌های بین‌المللی می‌شود؛
* و فشارهای مکرر ترامپ بر ناتو و سهم بودجه‌ای اروپا می‌تواند **بر قراردادهای نظامی و صادرات تسلیحاتی نیز اثرگذار باشد.**

### ****ت) صادرات اروپا در سایه بی‌ثباتی استراتژیک****

در دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، صادرات اروپا با یک واقعیت جدید مواجه است: **تجارت دیگر صرفاً تابع منطق اقتصادی نیست، بلکه در خدمت اهداف ژئوپلیتیکی و راهبردی آمریکا قرار گرفته است.**

در چنین شرایطی، اگر اتحادیه اروپا نتواند به‌صورت هماهنگ، مستقل و آینده‌نگر واکنش نشان دهد، **ممکن است موقعیت خود را به‌عنوان یکی از ستون‌های تجارت جهانی از دست بدهد** و جای خود را به بازیگران چابک‌تر و کمتر وابسته به نظم غربی بسپارد.

### ****۳- رقابت‌پذیری یورو و دلار در اقتصاد جهانی در دوران دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ****

یکی از میدان‌های کمتر دیده‌شده اما بسیار حساس در روابط اقتصادی آمریکا و اروپا، **رقابت پنهان و بلندمدت بین دلار و یورو** برای تثبیت جایگاه به‌عنوان ارز مرجع جهانی است. در حالی‌که دلار آمریکا از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون، **نقش بلامنازع ارز ذخیره جهانی و ابزار مبادلات بین‌المللی را ایفا کرده،** یورو از زمان تأسیس در سال ۱۹۹۹ کوشیده تا **جایگزین یا مکملی برای دلار در نظم مالی جهانی** باشد.

در دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ، رویکردهای ناسیونالیستی، خروج از پیمان‌های چندجانبه، و اعمال تحریم‌های فرامرزی باعث شد که **نگرانی‌هایی درباره ثبات دلار به‌عنوان ارز جهانی در میان کشورها و بازیگران اقتصادی شکل گیرد.** اکنون در دور دوم، این رقابت می‌تواند وارد مرحله‌ای جدی‌تر، پیچیده‌تر و حتی تنش‌آلودتر شود.

### ****الف) استراتژی دلارمحور ترامپ: ابزار قدرت یا عامل بی‌ثباتی؟****

ترامپ همواره از **دلار به‌عنوان اهرم فشار اقتصادی و سیاسی** استفاده کرده است. تحریم‌های دلاری، محدودسازی دسترسی کشورها و شرکت‌ها به نظام مالی آمریکا، و تهدید به قطع سوئیفت، بخشی از ابزارهای سیاست خارجی دولت او بوده‌اند.

این رویکرد، در کوتاه‌مدت ممکن است به **تقویت دلار و افزایش تقاضا برای آن** منجر شود، اما در بلندمدت:

* بسیاری از کشورها، از جمله اعضای اتحادیه اروپا، به دنبال **کاهش وابستگی به دلار** هستند،
* شرکت‌های بین‌المللی تلاش دارند تا **مبادلات مالی خود را با استفاده از ارزهای جایگزین، از جمله یورو، انجام دهند.**

به‌بیان دیگر، **استفاده سیاسی از دلار، به تدریج جایگاه فنی و اعتماد بازار نسبت به آن را تضعیف می‌کند.**

### ****ب) موقعیت یورو: فرصت یا توهم جایگزینی؟****

یورو، به‌عنوان دومین ارز پرکاربرد جهانی، در دهه‌های اخیر توانسته در برخی حوزه‌ها، از جمله **ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی، صدور اوراق قرضه، و تجارت انرژی با کشورهای غیرآمریکایی،** سهم خود را افزایش دهد.

در دوران دوم ترامپ، اگر تنش‌های اقتصادی و تجاری با اروپا تشدید شود، ممکن است:

* اتحادیه اروپا به‌طور هدفمند تلاش کند **یورو را به‌عنوان ارز جایگزین در معاملات انرژی و کالاهای استراتژیک با چین، روسیه، ایران و سایر بازیگران بین‌المللی معرفی کند؛**
* سازوکارهایی مانند **اینستکس یا سیستم‌های پرداخت غیردلاری توسعه یابند؛**
* و حتی کشورهای آسیایی، آفریقایی یا آمریکای لاتین که از سلطه دلار متضرر شده‌اند، **به سمت پذیرش تدریجی یورو حرکت کنند.**

با این حال، چالش‌هایی مانند **ناهماهنگی مالی میان اعضای اتحادیه اروپا، نبود سیاست پولی یکپارچه، و محدودیت در پذیرش ریسک ارزی توسط بازارهای جهانی،** همچنان مانع از جایگزینی کامل دلار خواهند بود.

### ****پ) پیامدهای ژئوپلیتیکی رقابت یورو-دلار****

رقابت یورو و دلار صرفاً یک رقابت ارزی نیست؛ بلکه **بازتابی از تقابل ژئوپلیتیکی، نوع حکمرانی اقتصادی، و ساختار قدرت جهانی است.**

* اگر یورو بتواند سهم بیشتری از تجارت جهانی و ذخایر ارزی را به‌دست آورد، **قدرت چانه‌زنی اروپا در سیاست‌های بین‌المللی افزایش خواهد یافت.**
* در مقابل، دولت ترامپ احتمالاً با ابزارهای اقتصادی، حقوقی و حتی نظامی تلاش خواهد کرد تا **از رهبری دلار در نظام مالی جهانی محافظت کند.**

این تقابل می‌تواند به ایجاد **دو قطبی ارزی در جهان آینده** منجر شود؛ جهانی که در آن، نظام پرداخت بین‌المللی، نظام ذخایر ارزی، و حتی قیمت‌گذاری کالاهای راهبردی مانند نفت و گاز، **دیگر صرفاً دلاربنیاد نخواهد بود.**

### ****ت) تأثیر رقابت ارزی بر ثبات اقتصادی اروپا****

اگرچه رقابت با دلار ممکن است در نگاه اول فرصتی برای تقویت جایگاه یورو باشد، اما **درگیری با دلار می‌تواند اقتصاد شکننده اروپا را در معرض نوسانات جدیدی قرار دهد.**

* افزایش فشارهای اقتصادی از سوی آمریکا می‌تواند **بر نرخ برابری یورو، نرخ بهره و بازار اوراق قرضه اروپا تأثیر بگذارد؛**
* و در صورت تحریم بانک‌های اروپایی یا محدودسازی دسترسی به بازارهای مالی آمریکا، **ریسک سیستماتیک در منطقه یورو افزایش خواهد یافت.**

بنابراین، **رقابت ارزی اروپا با آمریکا نیازمند دیپلماسی مالی، همگرایی داخلی و تقویت زیرساخت‌های بانکی و مالی مستقل است.**

### ****ث)  رقابت محتاطانه در میدان پرریسک****

در دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، تقابل یورو و دلار وارد مرحله‌ای حساس خواهد شد؛ مرحله‌ای که **نه‌فقط به عملکرد بانک‌های مرکزی، بلکه به معادلات ژئوپلیتیکی، فناوری مالی، و اراده سیاسی بازیگران جهانی بستگی دارد.**

اروپا در موقعیتی قرار دارد که **می‌تواند از فرصت تضعیف نظم دلاربنیاد برای افزایش استقلال مالی خود استفاده کند،** اما در عین حال، کوچک‌ترین خطا در این مسیر ممکن است **به بی‌ثباتی شدید اقتصادی در منطقه یورو منجر شود.**

### ****۴- روابط اقتصادی بریتانیا و آمریکا پس از برگزیت در دوران دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ****

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا (برگزیت)، یکی از بزرگ‌ترین تحولات ژئو‌اقتصادی دهه اخیر بود که نه‌تنها نظم اقتصادی اروپا، بلکه **تعاملات فراآتلانتیکی را نیز به‌شدت تحت تأثیر قرار داد.** پس از برگزیت، بریتانیا تلاش کرده تا با **استقلال‌بخشی به سیاست‌های تجاری و اقتصادی خود، جایگاه جدیدی در نظام اقتصاد جهانی تعریف کند.** در این مسیر، ایالات متحده—به‌ویژه در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ—یکی از کلیدی‌ترین بازیگران و فرصت‌های راهبردی برای لندن به شمار می‌رود.

دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ در حالی آغاز می‌شود که **بریتانیا بیش از هر زمان دیگری به تنوع‌بخشی به روابط اقتصادی خود نیاز دارد،** و آمریکا نیز به دنبال **ایجاد ترتیبات دوجانبه با کشورهایی است که از چارچوب‌های چندجانبه فاصله گرفته‌اند.** در نتیجه، روابط اقتصادی میان لندن و واشنگتن در این دوره می‌تواند هم **افق‌های جدیدی ایجاد کند،** و هم **چالش‌هایی بنیادین در نوع تعامل دو کشور پدید آورد.**

### ****الف) چشم‌انداز توافقات تجاری دوجانبه میان بریتانیا و آمریکا****

ترامپ بارها تأکید کرده که **طرفدار توافقات تجاری دوجانبه به‌جای توافقات چندجانبه مانند اتحادیه اروپا یا WTO است.** این نگاه می‌تواند برای بریتانیا پس از برگزیت، فرصت مناسبی باشد تا:

* **توافق تجارت آزاد با آمریکا را نهایی کند؛**
* دسترسی به بازار مصرف بزرگ ایالات متحده را حفظ یا افزایش دهد؛
* و از طرفی، **در برابر فشارهای احتمالی اتحادیه اروپا برای همسویی مجدد با مقررات آن مقاومت کند.**

با این حال، **مذاکرات دوجانبه با دولت ترامپ می‌تواند پیچیده و سنگین باشد،** چرا که او تمایل دارد **مزیت‌های آشکاری برای آمریکا ایجاد شود،** نه توافقی متوازن. بنابراین، **بریتانیا باید در این مسیر، هم ظرفیت چانه‌زنی قوی داشته باشد و هم خطوط قرمز خود را به‌خوبی تعریف کند.**

### ****ب) موضوعات پرمناقشه در روابط اقتصادی دو کشور****

علاوه بر بحث تعرفه‌ها و دسترسی به بازار، موضوعات حساس دیگری نیز در روابط اقتصادی آمریکا و بریتانیا مطرح خواهد شد، از جمله:

* **قوانین مربوط به خدمات سلامت (NHS)** و نگرانی بریتانیا از ورود شرکت‌های آمریکایی به نظام سلامت عمومی؛
* **اختلافات بر سر مقررات استانداردهای غذایی، زیست‌محیطی و کشاورزی؛**
* **حق حاکمیت داده‌ها و همکاری‌های فناورانه،** به‌ویژه در زمینه ۵G، هوش مصنوعی و زیرساخت‌های ابری؛
* **رویکردهای متفاوت در قبال چین، ایران و روسیه،** که می‌تواند بر همکاری‌های اقتصادی اثرگذار باشد.

### ****پ) نقش ترامپ در جهت‌دهی به روابط اقتصادی لندن-واشنگتن****

ترامپ نگاهی **غیرسنتی و شخصی‌محور به دیپلماسی اقتصادی** دارد. در دوره نخست، رابطه نزدیکی میان او و بوریس جانسون وجود داشت که زمینه‌ساز همکاری‌های نمادین شد. اما در دور دوم، روابط لندن و واشنگتن:

* ممکن است با **تغییر رهبران سیاسی در بریتانیا و اختلاف دیدگاه‌ها در سیاست خارجی، دچار چالش شود؛**
* یا برعکس، با **تأکید بیشتر بر استقلال بریتانیا از اتحادیه اروپا، تقویت گردد.**

آنچه مسلم است این‌که **ترامپ ترجیح می‌دهد با دولت‌هایی که موضعی مستقل از اتحادیه اروپا دارند، روابط اقتصادی ویژه‌ای برقرار کند.**

### ****ت) بریتانیا بین دو جاذبه: آمریکا یا اروپا؟****

پس از برگزیت، بریتانیا **در موقعیتی دوگانه** قرار دارد: از یک‌سو به بازار اروپا بسیار وابسته است، و از سوی دیگر، به‌دنبال ایجاد پیوندهای استراتژیک با آمریکا.

* اگر بریتانیا بیش از حد به سیاست‌های اقتصادی آمریکا نزدیک شود، ممکن است **رابطه‌اش با اتحادیه اروپا تیره شود؛**
* اگر هم برای حفظ روابط با اروپا، از توافقات عمیق با آمریکا صرف‌نظر کند، ممکن است **فرصت‌های سرمایه‌گذاری، صادرات و نفوذ در واشنگتن را از دست بدهد.**

بنابراین، **تعادل‌بخشی میان این دو محور ژئو‌اقتصادی، نیازمند دیپلماسی اقتصادی بسیار دقیق و مستقل است.**

### ****ث)  فرصتی در دل ابهام****

روابط اقتصادی بریتانیا و آمریکا پس از برگزیت و در دوران ترامپ دوم، **می‌تواند الگویی جدید از همکاری‌های فراآتلانتیکی شکل دهد،** به‌ویژه اگر دو طرف بتوانند بر اساس منافع ملی متقابل، نه سلطه‌طلبی یا وابستگی، عمل کنند.

اما در عین حال، **ریسک تبدیل‌شدن بریتانیا به شریک ضعیف‌تر در یک توافق غیرمتعادل، همواره وجود دارد.** برای جلوگیری از آن، لندن باید **جایگاه خود را در نظم جهانی به‌درستی بازتعریف، و خطوط راهبردی خود را شفاف و قاطعانه ترسیم کند.**

### ****۵- آینده ناتو در دوران دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ****

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ساختارهای امنیتی دوران پس از جنگ جهانی دوم، همواره **سنگ‌بنای همکاری دفاعی و ژئوپلیتیکی بین آمریکا و اروپا** بوده است. اما با روی کار آمدن دونالد ترامپ، این اتحاد تاریخی وارد مرحله‌ای از **بازنگری، تردید و تنش‌های بی‌سابقه** شده است؛ روندی که در دوره دوم ریاست‌جمهوری او، می‌تواند به نقطه عطف یا حتی بحران تبدیل شود.

ترامپ بارها ناتو را به دلیل آنچه "سوء‌استفاده اروپا از منابع نظامی آمریکا" می‌خواند، مورد انتقاد قرار داده و **کشورهای اروپایی را به عدم ایفای سهم مالی و مسئولیتی خود متهم کرده است.** او معتقد است که ایالات متحده بیش از اندازه بار امنیتی اروپا را بر دوش کشیده، در حالی‌که کشورهای عضو، به‌ویژه آلمان، **کمتر از دو درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف هزینه‌های نظامی کرده‌اند.**

### ****الف) تضعیف اعتماد متقابل؛ از اتحاد استراتژیک تا رابطه معامله‌محور****

ترامپ ناتو را از یک اتحاد راهبردی به یک **رابطه مبتنی بر معامله و حساب سود و زیان** تبدیل کرده است. این نگاه، باعث شده که:

* **کشورهای اروپایی احساس ناامنی بیشتری نسبت به تعهد نظامی آمریکا داشته باشند؛**
* و برخی از آن‌ها، به‌ویژه فرانسه، ایده‌هایی مانند **"استقلال راهبردی اروپا" یا ایجاد ارتش اروپایی** را مطرح کنند.

در دوره دوم، در صورت تداوم این رویکرد، ممکن است **شکاف‌های عمیق‌تری در ساختار ناتو** پدید آید.

### ****ب) اثرات اقتصادی بر بودجه دفاعی اروپا****

تأکید ترامپ بر افزایش سهم مالی اروپا در ناتو، فشار مضاعفی بر بودجه کشورهای عضو وارد کرده است.

* کشورهایی که با کسری بودجه، بدهی عمومی یا رکود اقتصادی مواجه‌اند، توانایی محدودی برای افزایش هزینه‌های دفاعی دارند.
* در نتیجه، **مجبور به کاهش هزینه در بخش‌های اجتماعی، زیست‌محیطی یا زیرساختی** خواهند شد تا تعهدات نظامی خود را برآورده کنند.

این وضعیت، **دوگانگی میان نیاز به حفظ اتحاد نظامی با آمریکا و فشارهای داخلی اقتصادی** را برای دولت‌های اروپایی تشدید کرده است.

### ****پ) آینده صنعت دفاعی اروپا و استقلال نظامی****

در واکنش به رفتارهای ترامپ، اروپا به‌تدریج در حال **افزایش ظرفیت تولید نظامی مستقل** و سرمایه‌گذاری در صنایع دفاعی خود است.

* شرکت‌های تسلیحاتی اروپایی مانند ایرباس، داسو، تالس و BAE Systems از این روند سود می‌برند؛
* پروژه‌های مشترک دفاعی میان فرانسه، آلمان، ایتالیا و اسپانیا رشد یافته‌اند؛
* و سازوکارهایی برای **توسعه فناوری نظامی مستقل از آمریکا، به‌ویژه در حوزه‌های هوافضا، سایبری و پدافند هوایی** در حال شکل‌گیری‌اند.

اگرچه این روند هنوز در مراحل اولیه است، اما در صورت تضعیف نقش آمریکا در ناتو، می‌تواند **به تغییر ماهیت ناتو از درون منجر شود.**

### ****ت) پیامدهای ژئوپلیتیکی برای امنیت اروپا****

اگر آمریکا در دوران ترامپ دوم، تعهدات خود در ناتو را محدود یا مشروط کند، پیامدهای آن فراتر از اقتصاد دفاعی خواهد بود:

* **روسیه ممکن است فرصت‌طلبانه، حضور نظامی خود را در شرق اروپا تقویت کند؛**
* کشورهای کوچک‌تر عضو ناتو مانند کشورهای بالتیک، لهستان یا رومانی، **احساس ناامنی بیشتری خواهند داشت؛**
* و چین نیز ممکن است **نفوذ خود را در منطقه اروپای مرکزی و شرقی گسترش دهد،** به‌ویژه در زیرساخت‌های دیجیتال و انرژی.

به‌بیان دیگر، **تضعیف ناتو نه‌فقط یک بحران نظامی، بلکه یک بازترسیم ژئوپلیتیکی در سطح قاره اروپا خواهد بود.**

### ****ث) ناتو در دو راهی بازسازی یا زوال****

در دوران دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، **آینده ناتو بیش از هر زمان دیگری به رفتار آمریکا وابسته است.**

* اگر واشنگتن همچنان بر مشارکت مشترک و تعهدات امنیتی پایبند بماند، ناتو می‌تواند **با اصلاحاتی ساختاری به حیات خود ادامه دهد.**
* اما اگر ترامپ به روند فاصله‌گیری ادامه دهد، اروپا ممکن است ناچار به **ایجاد ساختارهای امنیتی مستقل** و حتی بازنگری در رابطه با آمریکا شود.

در هر صورت، **ناتو در دوران ترامپ دوم با چالشی تاریخی مواجه است: ماندن در مسیر همگرایی یا افتادن در مسیر فروپاشی تدریجی.**

### ****- 6روابط پرتنش آمریکا با اروپا و چالش‌های تعرفه‌ای****

با آغاز دومین دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، **روابط تجاری میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا به یکی از مهم‌ترین محورهای سیاست اقتصادی او تبدیل شده است.** ترامپ، که در دوره اول خود **رویکردی تهاجمی در برابر چین اتخاذ کرده بود، اکنون اروپا را نیز به‌عنوان یکی از اهداف اصلی جنگ اقتصادی خود قرار داده است.** او **اتحادیه اروپا را نه‌تنها یک شریک اقتصادی، بلکه رقیبی خطرناک معرفی می‌کند که با سیاست‌های حمایتی، صادرات گسترده، و مقررات سخت‌گیرانه علیه محصولات آمریکایی، اقتصاد ایالات متحده را تضعیف کرده است.**

با این نگاه، **ترامپ بار دیگر سیاست‌های تعرفه‌ای خود را احیا کرده و بر کالاهای اروپایی فشار بیشتری وارد کرده است.** او اتحادیه اروپا را متهم می‌کند که **بازار خود را برای شرکت‌های آمریکایی محدود کرده، درحالی‌که آمریکا همچنان یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان کالاهای اروپایی باقی مانده است.** از همین رو، دولت او **تعرفه‌های جدیدی بر خودروهای اروپایی، محصولات کشاورزی، و برخی از کالاهای صنعتی وضع کرده است.** این اقدامات نه‌تنها **واکنش شدید مقامات اروپایی را در پی داشته، بلکه بسیاری از تحلیل‌گران را به این نتیجه رسانده که روابط اقتصادی میان آمریکا و اروپا در مسیر بحرانی بی‌سابقه‌ای قرار گرفته است.**

## **۱- چرا تنش‌های تجاری میان آمریکا و اروپا دوباره افزایش یافته است؟**

**ترامپ اتحادیه اروپا را به اعمال سیاست‌های ناعادلانه علیه اقتصاد آمریکا متهم می‌کند.** او معتقد است که **اروپا از طریق موانع تجاری پنهان، حمایت از صنایع داخلی، و تعرفه‌های نامرئی، اقتصاد آمریکا را تحت فشار قرار داده است.** در ادامه، مهم‌ترین دلایل افزایش تنش‌های تجاری میان دو طرف را بررسی می‌کنیم:

### ****الف) سیاست‌های حمایتی اروپا و تلاش برای کنترل بازار داخلی****

* **دولت‌های اروپایی، به‌ویژه آلمان و فرانسه، همچنان از صنایع کلیدی خود حمایت می‌کنند.** این حمایت‌ها شامل **یارانه‌های دولتی، تسهیلات مالی، و قوانین سخت‌گیرانه‌ای است که رقابت برای شرکت‌های غیراروپایی را دشوار می‌کند.**
* **اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر مقررات جدیدی وضع کرده که ورود شرکت‌های آمریکایی را به برخی بازارهای کلیدی مانند صنعت خودرو و فناوری محدود کرده است.**
* ترامپ این سیاست‌ها را **نمونه‌ای از رفتارهای ناعادلانه اقتصادی** می‌داند و بر این باور است که **تا زمانی که اروپا به این روند ادامه دهد، آمریکا باید سیاست‌های مقابله‌ای خود را تشدید کند.**

### ****ب) جنگ تعرفه‌ای جدید علیه کالاهای اروپایی****

* ترامپ **اعمال تعرفه‌های سنگین بر واردات خودروهای اروپایی را یکی از اولویت‌های اصلی خود قرار داده است.** این اقدام، صنعت خودروسازی اروپا را که به بازار آمریکا وابسته است، تحت فشار قرار خواهد داد.
* در کنار این، **دولت آمریکا بر واردات برخی کالاهای کشاورزی و صنعتی از اروپا تعرفه‌های جدیدی وضع کرده است.** این تصمیم باعث شده که **کشاورزان و صنعتگران اروپایی از تأثیرات اقتصادی این جنگ تجاری ابراز نگرانی کنند.**
* مقامات اروپایی **هشدار داده‌اند که در صورت ادامه این سیاست‌ها، آن‌ها نیز اقدامات متقابلی انجام خواهند داد و احتمالاً شرکت‌های آمریکایی را با محدودیت‌های جدیدی مواجه خواهند کرد.**

### ****ج) بحران در مذاکرات تجاری میان آمریکا و اتحادیه اروپا****

* **گفت‌وگوهای تجاری میان آمریکا و اروپا که پس از پایان دوره اول ترامپ متوقف شده بود، اکنون نیز با موانع جدی روبه‌رو است.**
* ترامپ تأکید دارد که **هر توافق تجاری جدید باید به نفع آمریکا باشد و اتحادیه اروپا باید امتیازاتی را بپذیرد.**
* اما کشورهای اروپایی **با این رویکرد مخالف‌اند و خواستار مذاکراتی عادلانه هستند که به نفع هر دو طرف باشد.**

## **۲- پیامدهای تنش‌های تجاری میان آمریکا و اروپا**

این جنگ اقتصادی جدید میان آمریکا و اتحادیه اروپا **تأثیرات گسترده‌ای بر صنایع و اقتصاد هر دو طرف خواهد داشت.** افزایش تعرفه‌ها و اقدامات متقابل می‌تواند **موجب کاهش رشد اقتصادی، افزایش هزینه‌های تولید، و نوسانات شدید در بازارهای مالی شود.** در ادامه، برخی از این پیامدها را بررسی می‌کنیم:

### ****الف) تأثیرات بر صنایع آمریکایی****

* **شرکت‌های آمریکایی که به صادرات به اروپا وابسته‌اند، دچار مشکلات جدی خواهند شد.**
* **برخی از کارخانه‌های آمریکایی که از قطعات اروپایی استفاده می‌کنند، با افزایش هزینه‌های تولید مواجه خواهند شد.**
* **افزایش قیمت خودروهای اروپایی ممکن است منجر به کاهش فروش این محصولات در آمریکا شود و به مصرف‌کنندگان آمریکایی نیز آسیب بزند.**

### ****ب) آسیب‌پذیری صنایع اروپایی****

* **خودروسازان اروپایی، به‌ویژه آلمانی‌ها، متحمل ضررهای سنگینی خواهند شد، زیرا بازار آمریکا یکی از مهم‌ترین مقاصد صادراتی آن‌ها است.**
* **کشاورزان اروپایی که محصولاتشان به آمریکا صادر می‌شود، با چالش‌های بزرگی مواجه خواهند شد، زیرا تعرفه‌های جدید باعث کاهش صادرات آن‌ها خواهد شد.**
* **برخی از شرکت‌های اروپایی ممکن است تصمیم بگیرند تولید خود را به کشورهای دیگری منتقل کنند تا از تأثیرات جنگ تجاری در امان باشند.**

### ****ج) افزایش بی‌ثباتی در بازارهای مالی جهانی****

* **بازارهای مالی اروپا و آمریکا ممکن است تحت تأثیر این تنش‌ها دچار نوسانات شدیدی شوند.**
* **سرمایه‌گذاران به دنبال بازارهای کم‌ریسک‌تر خواهند رفت و این ممکن است باعث کاهش سرمایه‌گذاری در هر دو اقتصاد شود.**

## **۳- آیا آمریکا و اروپا به سمت یک جنگ تجاری کامل حرکت می‌کنند؟**

با توجه به روند کنونی، **به نظر می‌رسد که روابط اقتصادی میان آمریکا و اروپا بیش از هر زمان دیگری شکننده شده است.** اگر دولت ترامپ **به اعمال تعرفه‌های جدید ادامه دهد و اتحادیه اروپا نیز اقدامات تلافی‌جویانه انجام دهد، این تنش‌ها می‌تواند به یک جنگ تجاری تمام‌عیار تبدیل شود.**

اما برخی کارشناسان معتقدند که **هر دو طرف در نهایت به نوعی توافق خواهند رسید، زیرا اقتصادهای آمریکا و اروپا به‌شدت به یکدیگر وابسته هستند.** اگرچه ترامپ در گذشته نشان داده که حاضر به پذیرش توافقاتی با شرایط سخت‌گیرانه است، اما **اروپایی‌ها نیز در تلاش‌اند که از منافع اقتصادی خود محافظت کنند و به راحتی تسلیم فشارهای آمریکا نشوند.**

**جنگ اقتصادی میان آمریکا و اروپا در دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ به یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی جهان تبدیل شده است.**

* **ترامپ سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری علیه اروپا اتخاذ کرده و اتحادیه اروپا را به اعمال محدودیت‌های تجاری متهم کرده است.**
* **افزایش تعرفه‌ها و تهدیدهای متقابل باعث شده که صنایع مهمی مانند خودروسازی و کشاورزی در هر دو طرف تحت تأثیر قرار گیرند.**
* **این تنش‌ها می‌توانند بازارهای مالی را دچار نوسانات شدیدی کنند و رشد اقتصادی را در هر دو سوی آتلانتیک کاهش دهند.**

در ادامه، بررسی خواهیم کرد که **چگونه این جنگ اقتصادی می‌تواند بر روابط آمریکا با سایر کشورهای جهان تأثیر بگذارد و چه گزینه‌هایی برای کاهش این تنش‌ها وجود دارد.**

### ****-7چگونه جنگ اقتصادی آمریکا و اروپا می‌تواند بر روابط آمریکا با سایر اقتصادهای جهان تأثیر بگذارد؟****

تنش‌های تجاری میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا **نه‌تنها روابط اقتصادی دو طرف را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه پیامدهای گسترده‌ای برای سایر اقتصادهای جهانی نیز به همراه دارد.** این جنگ اقتصادی **موجب ایجاد تغییرات در مسیرهای تجاری، جابه‌جایی سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی، و بازتعریف موازنه قدرت‌های اقتصادی در جهان خواهد شد.**

#### **۱- تأثیر بر سایر اقتصادهای غربی و متحدان سنتی آمریکا**

* **کانادا و مکزیک، که از شرکای اصلی تجاری آمریکا هستند، ممکن است از تغییرات در روابط آمریکا و اروپا تأثیر بگیرند.** در صورت کاهش تجارت آمریکا با اروپا، **برخی از شرکت‌های اروپایی ممکن است به دنبال بازارهای جدیدی در آمریکای شمالی باشند.**
* **بریتانیا، که پس از برگزیت به دنبال تعریف مجدد روابط تجاری خود است، می‌تواند از اختلافات میان آمریکا و اتحادیه اروپا بهره‌برداری کند.** لندن ممکن است **با ارائه شرایط بهتر برای شرکت‌های آمریکایی، به یک جایگزین تجاری برای اروپا تبدیل شود.**

#### **۲- تأثیر بر اقتصادهای نوظهور و کشورهای آسیایی**

* **چین، که از قبل درگیر جنگ تجاری با آمریکا بوده است، می‌تواند از این اختلافات برای تقویت موقعیت اقتصادی خود استفاده کند.** پکن ممکن است **با ارائه مشوق‌های اقتصادی، شرکت‌های اروپایی را به افزایش همکاری‌های تجاری با چین ترغیب کند.**
* **کشورهای جنوب شرق آسیا مانند ویتنام، تایلند، و اندونزی ممکن است از این تنش‌ها سود ببرند.** اگر شرکت‌های آمریکایی و اروپایی به دنبال کاهش وابستگی به یکدیگر باشند، **این کشورها می‌توانند مقصدی جذاب برای سرمایه‌گذاری‌های جدید شوند.**

#### **۳- افزایش نقش اقتصادهای مستقل و کشورهایی که به دنبال کاهش وابستگی به دلار هستند**

* **روسیه، که در سال‌های اخیر به دنبال کاهش وابستگی اقتصادی به غرب بوده، می‌تواند از این وضعیت برای تقویت روابط اقتصادی خود با اروپا استفاده کند.**
* **کشورهای خلیج فارس، که صادرکنندگان عمده انرژی به آمریکا و اروپا هستند، ممکن است به دنبال حفظ تعادل میان دو طرف باشند و از این فرصت برای ایجاد مسیرهای جدید تجاری استفاده کنند.**
* **برخی کشورهای در حال توسعه ممکن است به‌دنبال استفاده از ارزهای جایگزین در تجارت جهانی باشند، که می‌تواند موقعیت دلار آمریکا را به چالش بکشد.**

#### **۴- تأثیر بر سازمان‌های بین‌المللی و نظم اقتصادی جهانی**

* **سازمان تجارت جهانی (WTO) ممکن است با افزایش شکایات از سوی آمریکا و اروپا مواجه شود.** این نهاد در سال‌های اخیر با چالش‌های زیادی روبه‌رو بوده و ادامه جنگ اقتصادی میان دو طرف می‌تواند آن را بیشتر تضعیف کند.
* **بانک‌های بین‌المللی و موسسات مالی جهانی ممکن است در واکنش به بی‌ثباتی بازارهای غربی، به دنبال ایجاد مقررات جدیدی برای مدیریت ریسک‌های اقتصادی باشند.**

### ****8-آیا جنگ تجاری آمریکا و اروپا نظم اقتصادی جهانی را تغییر خواهد داد؟****

با شدت گرفتن جنگ اقتصادی میان آمریکا و اروپا، **احتمالاً نظم اقتصادی جهان دستخوش تغییرات گسترده‌ای خواهد شد.**

* **برخی کشورها مانند چین و روسیه می‌توانند از این تنش‌ها برای گسترش نفوذ اقتصادی خود استفاده کنند.**
* **اقتصادهای نوظهور و کشورهای جنوب شرق آسیا ممکن است مقصد جدیدی برای سرمایه‌گذاری‌های غربی شوند.**
* **روند کاهش وابستگی به دلار و ایجاد مسیرهای جدید تجاری، می‌تواند جایگاه آمریکا را در اقتصاد جهانی تحت تأثیر قرار دهد.**

با این حال، **آمریکا و اروپا همچنان دو قطب اصلی اقتصاد جهانی هستند و هرگونه تغییر در روابط آن‌ها، تأثیرات عمیقی بر سایر کشورها خواهد داشت.** در ادامه بررسی خواهیم کرد که **چه گزینه‌هایی برای کاهش این تنش‌ها وجود دارد و آیا امکان دستیابی به یک توافق جدید میان دو طرف وجود خواهد داشت.**

### ****9-گزینه‌های موجود برای کاهش تنش‌های تجاری میان آمریکا و اروپا****

با تشدید جنگ تجاری میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا، **هر دو طرف با چالش‌های اقتصادی جدی مواجه شده‌اند که نیازمند یافتن راه‌حل‌هایی برای کاهش تنش‌ها و جلوگیری از تشدید بحران است.** در شرایطی که **تعرفه‌های متقابل و اقدامات محدودکننده می‌توانند به رکود در بخش‌های مختلف اقتصادی منجر شوند، گزینه‌هایی برای مدیریت این بحران وجود دارد که می‌تواند مسیر روابط تجاری دو طرف را تغییر دهد.**

#### **۱- مذاکره برای دستیابی به یک توافق تجاری جدید**

* یکی از محتمل‌ترین گزینه‌ها، **آغاز مجدد مذاکرات تجاری برای دستیابی به یک توافق جامع میان آمریکا و اتحادیه اروپا است.**
* چنین توافقی می‌تواند شامل **کاهش تدریجی تعرفه‌ها، لغو برخی از موانع تجاری، و تعیین چارچوبی برای رقابت عادلانه در بازارهای دو طرف باشد.**
* اگرچه ترامپ **رویکرد سخت‌گیرانه‌ای در مذاکرات دارد، اما فشارهای اقتصادی ممکن است او را به سمت یک توافق محدود یا موقت سوق دهد.**

#### **۲- ایجاد معافیت‌های گمرکی برای برخی صنایع کلیدی**

* یکی از راهکارهای کوتاه‌مدت برای کاهش تنش‌ها، **ایجاد معافیت‌های گمرکی برای برخی از صنایع آسیب‌پذیر در هر دو طرف است.**
* **مثلاً آمریکا می‌تواند برخی از شرکت‌های اروپایی را از تعرفه‌های وارداتی مستثنی کند، درحالی‌که اروپا نیز می‌تواند برخی از محدودیت‌های وارداتی بر کالاهای آمریکایی را کاهش دهد.**
* چنین رویکردی می‌تواند **در کوتاه‌مدت از شدت تأثیرات اقتصادی جنگ تجاری بکاهد و فرصتی برای مذاکره طولانی‌مدت ایجاد کند.**

#### **۳- همکاری در زمینه‌های استراتژیک برای کاهش وابستگی متقابل**

* آمریکا و اروپا می‌توانند **به جای تشدید تنش‌ها، در برخی حوزه‌های استراتژیک مانند انرژی، فناوری، و امنیت اقتصادی همکاری بیشتری داشته باشند.**
* **افزایش صادرات انرژی آمریکا به اروپا می‌تواند وابستگی این قاره به سایر تأمین‌کنندگان انرژی را کاهش دهد،** درحالی‌که اروپا نیز می‌تواند در حوزه فناوری و نوآوری با آمریکا همکاری کند.
* **ایجاد یک چارچوب همکاری جدید در زمینه‌های اقتصادی می‌تواند تنش‌های تجاری را به یک رقابت مدیریت‌شده تبدیل کند.**

#### **۴- مداخله سازمان‌های بین‌المللی و نقش میانجی‌گری آن‌ها**

* **نهادهایی مانند سازمان تجارت جهانی (WTO) و صندوق بین‌المللی پول (IMF) می‌توانند در کاهش تنش‌های تجاری میان آمریکا و اروپا نقش ایفا کنند.**
* این سازمان‌ها می‌توانند **پیشنهاداتی برای اصلاح سیاست‌های تجاری ارائه دهند که به‌جای افزایش رقابت، موجب همگرایی اقتصادی شود.**
* **ایجاد یک سیستم نظارتی برای حل اختلافات تجاری و جلوگیری از اقدامات یک‌جانبه می‌تواند راهی برای کاهش بحران باشد.**

#### **۵- فشارهای داخلی از سوی شرکت‌های بزرگ و لابی‌های اقتصادی**

* بسیاری از شرکت‌های چندملیتی و گروه‌های لابی اقتصادی **به‌شدت نگران تأثیرات جنگ تجاری هستند و ممکن است بر دولت‌های خود فشار وارد کنند تا راه‌حلی برای کاهش تنش‌ها بیابند.**
* **شرکت‌های خودروسازی، فناوری، و صنایع کشاورزی که بیشترین ضرر را از این تنش‌ها می‌بینند، ممکن است در مذاکرات پشت پرده نقش مهمی ایفا کنند.**
* **در صورتی که فشارهای اقتصادی افزایش یابد، ممکن است دولت ترامپ و مقامات اروپایی مجبور شوند برخی از سیاست‌های خود را تعدیل کنند.**

### ****10-آیا توافق میان آمریکا و اروپا امکان‌پذیر است؟****

با وجود تنش‌های فعلی، **گزینه‌هایی برای کاهش جنگ تجاری میان آمریکا و اروپا وجود دارد، اما تحقق آن‌ها به عوامل متعددی بستگی دارد.**

* **اگر دو طرف به یک توافق تجاری جامع دست یابند، می‌توانند از افزایش بحران جلوگیری کنند و به جای جنگ اقتصادی، رقابتی مدیریت‌شده را در پیش بگیرند.**
* **ایجاد معافیت‌های گمرکی و همکاری‌های استراتژیک در بخش‌هایی مانند انرژی و فناوری می‌تواند به کاهش اختلافات کمک کند.**
* **فشارهای داخلی از سوی شرکت‌های بزرگ و میانجی‌گری سازمان‌های بین‌المللی نیز می‌تواند در رسیدن به یک راه‌حل مؤثر باشد.**

با این حال، **ترامپ نشان داده که سیاست‌های اقتصادی او بر مبنای فشار و مذاکره سخت‌گیرانه شکل گرفته است.** از این رو، **احتمال دارد که او ابتدا تنش‌ها را افزایش دهد تا امتیازات بیشتری در مذاکرات به دست آورد.**

در ادامه، بررسی خواهیم کرد که **چگونه سایر کشورها و اقتصادهای جهانی به این بحران واکنش نشان خواهند داد و آیا فرصت‌هایی برای آن‌ها ایجاد خواهد شد یا نه.**

### ****11-واکنش سایر کشورها به جنگ تجاری آمریکا و اروپا: فرصت‌ها و چالش‌ها****

جنگ تجاری میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا **تأثیراتی فراتر از این دو قدرت اقتصادی دارد و سایر کشورها را نیز مجبور به اتخاذ استراتژی‌های جدید می‌کند.** با افزایش تنش‌ها، **برخی کشورها فرصت‌هایی برای گسترش نفوذ اقتصادی خود یافته‌اند، در حالی که برخی دیگر با چالش‌های جدیدی در تجارت بین‌المللی روبه‌رو شده‌اند.** این جنگ تجاری **می‌تواند مسیرهای جدیدی برای تجارت جهانی ایجاد کند، وابستگی برخی کشورها را کاهش دهد و ائتلاف‌های اقتصادی تازه‌ای را شکل دهد.**

## **۱- چین: استفاده از شکاف‌های تجاری برای افزایش نفوذ اقتصادی**

* **چین به‌عنوان رقیب اصلی آمریکا در جنگ تجاری، از اختلافات میان ایالات متحده و اروپا برای تقویت روابط تجاری خود استفاده خواهد کرد.**
* **با کاهش همکاری اقتصادی میان آمریکا و اروپا، چین می‌تواند خود را به‌عنوان یک جایگزین تجاری برای کشورهای اروپایی معرفی کند.**
* **برخی از شرکت‌های اروپایی که تحت فشار تعرفه‌های آمریکا قرار دارند، ممکن است به همکاری‌های جدید با چین روی بیاورند.**

**استراتژی چین در این شرایط:**

* **توسعه سرمایه‌گذاری‌های خود در اروپا، به‌ویژه در بخش فناوری، زیرساخت‌ها و انرژی.**
* **ایجاد پیمان‌های تجاری جدید با کشورهای اروپایی برای کاهش تأثیر تحریم‌ها و تعرفه‌های آمریکا.**
* **تقویت جایگاه یوآن در تجارت بین‌المللی به‌عنوان جایگزینی برای دلار.**

## **۲- روسیه: فرصت برای تقویت همکاری‌های اقتصادی با اروپا**

* **با افزایش شکاف میان آمریکا و اتحادیه اروپا، روسیه می‌تواند به‌عنوان یک بازیگر کلیدی وارد تعاملات اقتصادی جدید با اروپا شود.**
* **روسیه سال‌هاست که تلاش می‌کند وابستگی اقتصادی اروپا به آمریکا را کاهش دهد و این بحران می‌تواند فرصت مناسبی برای مسکو باشد.**

**رویکرد روسیه:**

* **افزایش صادرات انرژی به کشورهای اروپایی، به‌ویژه گاز طبیعی.**
* **تقویت همکاری‌های اقتصادی و نظامی با اتحادیه اروپا برای مقابله با نفوذ آمریکا.**
* **افزایش مبادلات تجاری با استفاده از ارزهای غیر دلاری برای دور زدن تحریم‌های احتمالی.**

## **۳- بریتانیا: بهره‌برداری از شکاف اقتصادی و ایجاد روابط تجاری جدید**

* **بریتانیا که پس از برگزیت به دنبال فرصت‌های تجاری تازه است، می‌تواند از اختلافات میان آمریکا و اتحادیه اروپا برای ایجاد روابط تجاری جدید استفاده کند.**
* **دولت بریتانیا ممکن است به سمت انعقاد توافقات تجاری ویژه با آمریکا حرکت کند تا جایگاه خود را در بازار آمریکایی تقویت کند.**

**رویکرد بریتانیا:**

* **امضای توافق‌نامه‌های تجاری دوجانبه با آمریکا برای جبران خروج از بازار مشترک اروپا.**
* **جذب سرمایه‌گذاری‌های آمریکایی که ممکن است به دلیل تعرفه‌های جدید از اروپا خارج شوند.**
* **تلاش برای ایفای نقش میانجی میان آمریکا و اروپا در مذاکرات اقتصادی.**

## **۴- کشورهای جنوب شرق آسیا: مقصد جدید سرمایه‌گذاری‌های غربی**

* **در شرایطی که شرکت‌های اروپایی و آمریکایی به دنبال کاهش وابستگی به یکدیگر هستند، کشورهای جنوب شرق آسیا می‌توانند از این فرصت برای جذب سرمایه‌گذاری استفاده کنند.**
* **ویتنام، تایلند، اندونزی و مالزی ممکن است به مراکز جدید تولیدی برای شرکت‌های چندملیتی تبدیل شوند.**

**استراتژی کشورهای آسیایی:**

* **توسعه مناطق آزاد تجاری و ارائه مشوق‌های مالیاتی برای جذب شرکت‌های غربی.**
* **افزایش همکاری‌های اقتصادی با اروپا و آمریکا برای ایجاد زنجیره‌های تأمین جدید.**
* **گسترش صادرات به بازارهای اروپایی و آمریکایی برای پر کردن جای خالی تجارت مستقیم میان آن‌ها.**

## **۵- کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس: فرصت برای افزایش نفوذ در بازارهای جهانی**

* **کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس می‌توانند از این بحران برای تقویت موقعیت خود در تأمین انرژی اروپا و آمریکا استفاده کنند.**
* **اگر تعرفه‌های تجاری میان آمریکا و اروپا باعث افزایش هزینه‌های انرژی در این کشورها شود، کشورهای خاورمیانه ممکن است جایگاه خود را در این بازارها تقویت کنند.**

**رویکرد کشورهای خاورمیانه:**

* **افزایش صادرات نفت و گاز به اروپا برای جایگزینی تأمین‌کنندگان آمریکایی.**
* **سرمایه‌گذاری در صنایع کلیدی اروپا و آمریکا برای بهره‌برداری از تغییرات اقتصادی.**
* **تقویت همکاری‌های اقتصادی و تجاری با چین و روسیه برای کاهش وابستگی به آمریکا و اروپا.**

### ****12-آیا جنگ تجاری آمریکا و اروپا نظم اقتصادی جهان را تغییر خواهد داد؟****

با ادامه تنش‌های تجاری میان آمریکا و اتحادیه اروپا، **بسیاری از کشورها به دنبال بهره‌برداری از این شکاف اقتصادی هستند.**

* **چین در تلاش است تا جایگاه خود را در تجارت جهانی تثبیت کند و اروپا را به سمت همکاری‌های جدید سوق دهد.**
* **روسیه فرصت را برای افزایش نفوذ اقتصادی و استراتژیک خود در اروپا می‌بیند.**
* **بریتانیا به دنبال موقعیتی برای افزایش تعاملات تجاری خود با آمریکا و اروپا است.**
* **کشورهای جنوب شرق آسیا و خاورمیانه نیز از این تحولات برای جذب سرمایه‌گذاری و تقویت موقعیت خود استفاده خواهند کرد.**

با این حال، **اگر آمریکا و اروپا نتوانند به توافقی برای کاهش تنش‌های تجاری دست یابند، این جنگ اقتصادی ممکن است پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی برای کل اقتصاد جهانی داشته باشد.**

در ادامه بررسی خواهیم کرد که **چه مسیرهایی برای خروج از این بحران اقتصادی وجود دارد و آیا امکان دستیابی به یک توافق جامع میان آمریکا و اروپا وجود خواهد داشت یا نه.**

### ****13-مسیرهای خروج از بحران: چگونه آمریکا و اروپا می‌توانند تنش‌های تجاری را کاهش دهند؟****

با ادامه تنش‌های تجاری میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا، **سؤال اصلی این است که آیا راهی برای خروج از این بحران و جلوگیری از آسیب‌های بیشتر به اقتصاد جهانی وجود دارد یا نه؟** در حالی که هر دو طرف **بر مواضع خود پافشاری می‌کنند و به اقدامات متقابل اقتصادی ادامه می‌دهند، گزینه‌هایی برای کاهش تنش‌ها و بازگشت به یک مسیر همکاری اقتصادی وجود دارد.** این گزینه‌ها می‌توانند **از مذاکرات تجاری جدید گرفته تا تنظیم سیاست‌های اقتصادی مشترک و کاهش وابستگی به رقابت‌های تجاری، طیفی از راهکارهای مختلف را شامل شوند.**

## **۱- مذاکرات تجاری برای دستیابی به توافقی جدید و پایدار**

* **یکی از محتمل‌ترین مسیرهای خروج از بحران، بازگشایی مذاکرات تجاری میان آمریکا و اتحادیه اروپا برای دستیابی به یک توافق اقتصادی جدید است.**
* **چنین توافقی می‌تواند شامل کاهش یا حذف برخی از تعرفه‌های اعمال‌شده، تنظیم مقررات تجاری منصفانه، و تعیین چارچوب‌هایی برای رقابت عادلانه میان شرکت‌های دو طرف باشد.**
* **اگرچه ترامپ به رویکرد سخت‌گیرانه در مذاکرات اقتصادی مشهور است، اما فشارهای داخلی از سوی صنایع و لابی‌های اقتصادی ممکن است او را مجبور به پذیرش توافقی کند که مانع از تشدید بحران شود.**

## **۲- ایجاد سیستم معافیت‌های تجاری موقت برای کاهش تنش‌ها**

* **یکی دیگر از گزینه‌های خروج از بحران، ایجاد سیستم معافیت‌های تجاری برای صنایع حساس است که بیشترین آسیب را از جنگ تعرفه‌ای دیده‌اند.**
* **برای مثال، ایالات متحده می‌تواند برخی از شرکت‌های اروپایی را از تعرفه‌های اعمال‌شده مستثنی کند، درحالی‌که اتحادیه اروپا نیز می‌تواند برخی از محدودیت‌های گمرکی خود را کاهش دهد.**
* **این اقدام می‌تواند به‌عنوان یک راهکار موقت عمل کند تا مذاکرات بلندمدت برای دستیابی به یک توافق جامع ادامه یابد.**

## **۳- افزایش همکاری‌های اقتصادی در حوزه‌های استراتژیک**

* **به‌جای ادامه رقابت تجاری، آمریکا و اروپا می‌توانند در بخش‌هایی که منافع مشترک دارند، همکاری اقتصادی خود را افزایش دهند.**
* **یکی از این حوزه‌ها، انرژی است. آمریکا می‌تواند صادرات انرژی خود به اروپا را افزایش دهد تا وابستگی این قاره به تأمین‌کنندگان دیگر کاهش یابد.**
* **همکاری در زمینه فناوری و نوآوری نیز می‌تواند یکی از راهکارهای خروج از بحران باشد، به‌گونه‌ای که شرکت‌های آمریکایی و اروپایی در حوزه‌هایی مانند هوش مصنوعی، خودروهای الکتریکی، و انرژی‌های تجدیدپذیر همکاری کنند.**
* **اگر آمریکا و اروپا بتوانند روابط تجاری خود را بر اساس همکاری‌های استراتژیک تنظیم کنند، این تنش‌های اقتصادی ممکن است به یک رقابت مدیریت‌شده تبدیل شود.**

## **۴- استفاده از سازوکارهای بین‌المللی برای حل اختلافات تجاری**

* **سازمان تجارت جهانی (WTO) و سایر نهادهای بین‌المللی می‌توانند نقش مهمی در میانجی‌گری میان آمریکا و اروپا ایفا کنند.**
* **اگرچه ترامپ نسبت به سازمان‌های بین‌المللی دیدگاه انتقادی دارد، اما فشارهای بین‌المللی و اقتصادی ممکن است آمریکا را وادار به همکاری با این نهادها کند.**
* **ایجاد یک چارچوب جدید برای نظارت بر سیاست‌های تجاری دو طرف می‌تواند مانع از اتخاذ اقدامات یک‌جانبه و جنگ تعرفه‌ای شود.**

## **۵- فشارهای داخلی از سوی شرکت‌ها و صنایع برای توقف جنگ تجاری**

* **بسیاری از شرکت‌های چندملیتی، به‌ویژه در صنایع خودروسازی، فناوری، و کشاورزی، از جنگ تجاری آسیب دیده‌اند و در حال افزایش فشار بر دولت‌های خود برای یافتن راه‌حلی جهت کاهش تنش‌ها هستند.**
* **اگر صنایع بزرگ آمریکا و اروپا احساس کنند که این جنگ تجاری به ضرر آن‌ها تمام می‌شود، ممکن است از طریق لابی‌گری، فشارهای اقتصادی و سیاسی را افزایش دهند تا مذاکرات تجاری جدیدی آغاز شود.**
* **تأثیر این فشارها ممکن است باعث شود که سیاست‌گذاران در واشنگتن و بروکسل مجبور شوند در سیاست‌های خود بازنگری کنند.**

### ****14-آیا امکان حل بحران تجاری آمریکا و اروپا وجود دارد؟****

با وجود اینکه تنش‌های تجاری میان آمریکا و اتحادیه اروپا در حال افزایش است، **گزینه‌های متعددی برای کاهش این بحران وجود دارد.**

* **برگزاری مذاکرات تجاری جدید و دستیابی به یک توافق پایدار می‌تواند از تشدید جنگ اقتصادی جلوگیری کند.**
* **ایجاد معافیت‌های گمرکی برای صنایع حساس، همکاری‌های اقتصادی در حوزه‌های کلیدی، و استفاده از نهادهای بین‌المللی برای حل اختلافات، راهکارهای دیگری هستند که می‌توانند تنش‌ها را کاهش دهند.**
* **در نهایت، فشارهای داخلی از سوی شرکت‌های بزرگ و فعالان اقتصادی نیز می‌تواند نقش مهمی در شکل‌دهی به مسیر آینده این روابط ایفا کند.**

با این حال، **ترامپ تاکنون نشان داده است که سیاست‌های اقتصادی او مبتنی بر افزایش فشار و استفاده از قدرت اقتصادی برای کسب امتیاز بیشتر در مذاکرات است.** این بدان معناست که **احتمال دارد او پیش از هرگونه توافق، سطح تنش‌ها را افزایش دهد تا در نهایت با شرایطی که به نفع آمریکا است، یک توافق تجاری را بپذیرد.**

در ادامه، بررسی خواهیم کرد که **آیا سایر قدرت‌های جهانی می‌توانند در این بحران نقش میانجی را ایفا کنند یا اینکه این جنگ تجاری مسیر خود را تا مراحل پیچیده‌تری ادامه خواهد داد.**

### ****15-نقش سایر قدرت‌های جهانی در میانجی‌گری میان آمریکا و اروپا****

با تشدید تنش‌های تجاری میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا، **سؤال مهم این است که آیا سایر قدرت‌های جهانی می‌توانند نقش میانجی را در این بحران ایفا کنند یا اینکه این جنگ تجاری به مسیر پیچیده‌تری کشیده خواهد شد؟** اگرچه آمریکا و اروپا دو قطب اصلی اقتصاد جهانی هستند، اما **سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی ممکن است بتوانند در کاهش تنش‌ها، تسهیل مذاکرات و ایجاد یک چارچوب جدید برای روابط تجاری پایدار میان دو طرف نقش ایفا کنند.**

## **۱- چین: میانجی‌گری یا استفاده از فرصت؟**

* **چین، به‌عنوان بزرگ‌ترین رقیب اقتصادی آمریکا، ممکن است در ظاهر از کاهش تنش میان آمریکا و اروپا حمایت کند، اما در واقع از این شکاف اقتصادی برای گسترش نفوذ خود بهره ببرد.**
* **چین روابط اقتصادی عمیقی با اروپا دارد و ممکن است از اختلافات میان آمریکا و اتحادیه اروپا برای ایجاد توافقات تجاری جدید استفاده کند.**
* **با این حال، اگر تنش‌های تجاری آمریکا و اروپا موجب کاهش ثبات اقتصادی جهانی شود، چین ممکن است تلاش کند از طریق دیپلماسی اقتصادی نقش یک میانجی را بازی کند تا از رکود اقتصاد جهانی جلوگیری کند.**

**استراتژی چین در این شرایط:**

* **تقویت روابط اقتصادی با اروپا برای کاهش وابستگی اتحادیه اروپا به آمریکا.**
* **مذاکرات با آمریکا برای ایجاد توافقات تجاری که چین را به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در اقتصاد جهانی تثبیت کند.**
* **پیشنهاد چارچوب‌هایی برای کاهش تنش‌ها، اما به‌گونه‌ای که نفوذ اقتصادی چین در بازارهای غربی افزایش یابد.**

## **۲- روسیه: بازیگر غیرمنتظره در مذاکرات؟**

* **روسیه، که در سال‌های اخیر به دنبال کاهش نفوذ اقتصادی آمریکا در اروپا بوده است، می‌تواند از این اختلافات برای افزایش روابط خود با کشورهای اروپایی استفاده کند.**
* **اگرچه مسکو تمایل چندانی به میانجی‌گری مستقیم ندارد، اما ممکن است از فرصت استفاده کرده و خود را به‌عنوان یک شریک جایگزین برای اروپا در بخش‌هایی مانند انرژی و تجارت معرفی کند.**

**استراتژی روسیه:**

* **افزایش صادرات انرژی به اروپا برای کاهش وابستگی این قاره به آمریکا.**
* **حمایت از ابتکاراتی که موجب تضعیف نفوذ اقتصادی آمریکا در اروپا می‌شود.**
* **ایجاد اتحادهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی با برخی از کشورهای اروپایی برای تغییر موازنه قدرت اقتصادی.**

## **۳- بریتانیا: میانجی‌گری برای کسب منافع؟**

* **بریتانیا که پس از برگزیت به دنبال تقویت جایگاه خود در تجارت جهانی است، می‌تواند از نقش میانجی‌گری میان آمریکا و اتحادیه اروپا برای افزایش قدرت چانه‌زنی خود استفاده کند.**
* **اگر لندن بتواند مذاکراتی میان واشنگتن و بروکسل ترتیب دهد، ممکن است در ازای این نقش، امتیازات اقتصادی خاصی از هر دو طرف دریافت کند.**

**رویکرد بریتانیا:**

* **ارائه پیشنهادهایی برای توافق تجاری میان آمریکا و اروپا، با هدف تأمین منافع اقتصادی خود.**
* **تقویت روابط اقتصادی با آمریکا در حالی که هم‌زمان روابط خود با اروپا را حفظ می‌کند.**
* **استفاده از نقش میانجی‌گری به‌عنوان ابزاری برای جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی.**

## **۴- اتحادیه‌های اقتصادی و نهادهای بین‌المللی: نقش کلیدی در کاهش تنش‌ها**

* **نهادهایی مانند سازمان تجارت جهانی (WTO)، صندوق بین‌المللی پول (IMF)، و بانک جهانی می‌توانند در میانجی‌گری میان آمریکا و اروپا نقش ایفا کنند.**
* **سازمان تجارت جهانی می‌تواند سازوکاری برای حل‌وفصل اختلافات تجاری میان دو طرف ایجاد کند.**
* **صندوق بین‌المللی پول ممکن است پیشنهادهایی برای اصلاح سیاست‌های تجاری ارائه دهد که مانع از تشدید تنش‌ها شود.**

**راهکارهای پیشنهادی سازمان‌های بین‌المللی:**

* **ایجاد چارچوب‌هایی برای مذاکرات اقتصادی که به نفع هر دو طرف باشد.**
* **افزایش تعامل میان شرکت‌های آمریکایی و اروپایی برای جلوگیری از کاهش سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی.**
* **تلاش برای بازتعریف قوانین تجارت جهانی برای جلوگیری از تکرار جنگ‌های تعرفه‌ای مشابه در آینده.**

### ****16-آیا میانجی‌گری سایر قدرت‌ها می‌تواند از تشدید جنگ تجاری جلوگیری کند؟****

با توجه به افزایش تنش‌های تجاری میان آمریکا و اروپا، **سایر قدرت‌های جهانی ممکن است به دنبال ایفای نقش در این بحران باشند، اما هر کدام از آن‌ها بر اساس منافع استراتژیک خود عمل خواهند کرد.**

* **چین ممکن است خود را به‌عنوان یک میانجی معرفی کند، اما هدف اصلی آن افزایش نفوذ اقتصادی در اروپا خواهد بود.**
* **روسیه از این فرصت برای تقویت روابط خود با کشورهای اروپایی و کاهش وابستگی اروپا به آمریکا استفاده خواهد کرد.**
* **بریتانیا، که به دنبال تقویت جایگاه خود پس از برگزیت است، ممکن است تلاش کند با ایفای نقش میانجی، امتیازات اقتصادی خاصی کسب کند.**
* **سازمان‌های بین‌المللی، مانند WTO و IMF، می‌توانند نقش کلیدی در ارائه راهکارهای بلندمدت برای کاهش تنش‌ها داشته باشند.**

در نهایت، **سرنوشت جنگ تجاری آمریکا و اروپا تا حد زیادی به تصمیمات سیاست‌گذاران دو طرف بستگی دارد.** اما اگر این تنش‌ها ادامه یابد، **جهان شاهد تغییرات عمیق در توازن قدرت اقتصادی و تجاری خواهد بود.**

در ادامه بررسی خواهیم کرد که **اگر این بحران حل نشود، چه پیامدهای بلندمدتی برای اقتصاد جهانی خواهد داشت و چه کشورهایی بیشترین آسیب را متحمل خواهند شد.**

### ****17-اگر بحران تجاری میان آمریکا و اروپا حل نشود، چه پیامدهای بلندمدتی برای اقتصاد جهانی خواهد داشت؟****

اگر تنش‌های تجاری میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا ادامه یابد و دو طرف نتوانند به یک توافق پایدار دست یابند، **اقتصاد جهانی ممکن است با پیامدهای عمیق و گسترده‌ای مواجه شود.** این بحران می‌تواند **موجب کاهش رشد اقتصادی، تغییر مسیر سرمایه‌گذاری‌ها، افزایش تورم جهانی، و حتی تغییرات ساختاری در زنجیره تأمین جهانی شود.** در ادامه، بررسی خواهیم کرد که اگر این جنگ تجاری ادامه پیدا کند، چه کشورها و بخش‌هایی بیشترین آسیب را خواهند دید و چگونه نظم اقتصادی جهانی ممکن است دستخوش تغییر شود.

## **۱- رکود اقتصادی و کاهش رشد جهانی**

* **افزایش تعرفه‌ها و محدودیت‌های تجاری میان آمریکا و اروپا موجب کاهش حجم تجارت بین دو اقتصاد بزرگ جهان خواهد شد.**
* **شرکت‌های چندملیتی، که زنجیره تأمین گسترده‌ای در هر دو منطقه دارند، با هزینه‌های بالاتر و کاهش سودآوری مواجه خواهند شد.**
* **کاهش تجارت و افزایش هزینه‌های تولید می‌تواند رشد اقتصادی جهانی را کاهش دهد، به‌ویژه در کشورهایی که به صادرات به آمریکا و اروپا وابسته‌اند.**
* **برخی از پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که ادامه این جنگ تجاری ممکن است رشد اقتصادی جهان را در میان‌مدت تا چند درصد کاهش دهد.**

## **۲- افزایش هزینه‌های تولید و رشد تورم جهانی**

* **تعرفه‌های سنگین بر کالاهای وارداتی موجب افزایش هزینه‌های تولید در صنایع مختلف خواهد شد.**
* **شرکت‌ها برای جبران این هزینه‌ها، قیمت کالاها و خدمات را افزایش خواهند داد، که در نتیجه باعث رشد تورم جهانی خواهد شد.**
* **کشورهایی که زنجیره تأمین آن‌ها به آمریکا و اروپا وابسته است، با هزینه‌های بیشتری برای واردات مواد اولیه مواجه خواهند شد.**
* **در صورت ادامه این بحران، خانوارها در سراسر جهان شاهد افزایش قیمت کالاهای اساسی و کاهش قدرت خرید خواهند بود.**

## **۳- بی‌ثباتی در بازارهای مالی و کاهش سرمایه‌گذاری‌ها**

* **سرمایه‌گذاران جهانی در مواجهه با بی‌ثباتی تجاری میان دو قطب اقتصادی جهان، سرمایه‌های خود را به بازارهای کم‌ریسک‌تر منتقل خواهند کرد.**
* **بازارهای سهام در آمریکا، اروپا، و سایر نقاط جهان ممکن است با نوسانات شدید مواجه شوند.**
* **سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در بخش‌های صنعتی و تکنولوژیکی ممکن است کاهش یابد، زیرا شرکت‌ها در شرایط نامطمئن اقتصادی تمایل کمتری به توسعه دارند.**
* **اگر این بحران طولانی شود، ممکن است اقتصادهای نوظهور که به سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیاز دارند، دچار رکود شوند.**

## **۴- تغییر مسیر زنجیره تأمین جهانی و کاهش وابستگی متقابل اقتصادی**

* **یکی از مهم‌ترین پیامدهای بلندمدت این جنگ تجاری، تغییر در زنجیره تأمین جهانی خواهد بود.**
* **شرکت‌های بین‌المللی که در حال حاضر وابسته به تأمین مواد اولیه و قطعات از آمریکا و اروپا هستند، به دنبال جایگزین‌های جدید خواهند بود.**
* **این تغییرات ممکن است باعث رشد اقتصادهای نوظهور، به‌ویژه در آسیا و آمریکای لاتین شود، زیرا شرکت‌ها به دنبال انتقال تولید به کشورهای دیگر خواهند بود.**
* **از سوی دیگر، کاهش وابستگی متقابل اقتصادی میان آمریکا و اروپا می‌تواند همکاری‌های اقتصادی را به رقابتی شدیدتر تبدیل کند، که در نهایت منجر به سیاست‌های تجاری محافظه‌کارانه‌تر خواهد شد.**

## **۵- افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی و تغییر در موازنه قدرت اقتصادی جهان**

* **ادامه جنگ تجاری میان آمریکا و اروپا می‌تواند سایر قدرت‌های اقتصادی، از جمله چین و روسیه، را تشویق کند که اتحادهای اقتصادی جدیدی ایجاد کنند.**
* **چین ممکن است از این بحران برای گسترش نفوذ اقتصادی خود در اروپا و جایگزینی برخی از شرکت‌های آمریکایی در بازارهای اروپایی استفاده کند.**
* **روسیه نیز ممکن است از این وضعیت برای تقویت همکاری‌های اقتصادی و سیاسی خود با کشورهای اروپایی استفاده کند.**
* **در نهایت، این جنگ اقتصادی ممکن است به بازتعریف موازنه قدرت اقتصادی جهان منجر شود، به‌گونه‌ای که بلوک‌های اقتصادی جدیدی خارج از محور آمریکا-اروپا شکل بگیرند.**

### ****18-آیا آمریکا و اروپا می‌توانند از یک بحران بزرگ اقتصادی جلوگیری کنند؟****

با توجه به پیامدهای بالقوه این جنگ تجاری، **آمریکا و اروپا ممکن است در نهایت مجبور شوند برای جلوگیری از یک بحران اقتصادی جهانی، به نوعی توافق دست یابند.**

* **ادامه این جنگ تجاری می‌تواند موجب کاهش رشد اقتصادی، افزایش تورم، و بی‌ثباتی در بازارهای مالی جهانی شود.**
* **اگرچه برخی از کشورها ممکن است از این شرایط برای گسترش نفوذ خود استفاده کنند، اما تأثیرات منفی آن بر اقتصاد جهانی غیرقابل انکار خواهد بود.**
* **در نهایت، راهکارهای دیپلماتیک، همکاری‌های اقتصادی استراتژیک، و نقش سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند مسیرهای احتمالی برای خروج از این بحران باشند.**

با این حال، اگر آمریکا و اروپا نتوانند به توافق برسند، **جهان شاهد تغییرات اساسی در روابط اقتصادی بین‌المللی خواهد بود، که ممکن است شکل جدیدی از نظام اقتصادی جهانی را ایجاد کند.**

در ادامه بررسی خواهیم کرد که **اگر این جنگ تجاری به یک بحران طولانی‌مدت تبدیل شود، چه تأثیری بر روابط سیاسی و امنیتی جهان خواهد داشت و چگونه ممکن است اتحادهای اقتصادی و سیاسی دچار تغییر شوند.**

### ****19-اگر جنگ تجاری آمریکا و اروپا به یک بحران طولانی‌مدت تبدیل شود، چه پیامدهایی خواهد داشت؟****

اگر جنگ تجاری میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا به یک بحران اقتصادی طولانی‌مدت تبدیل شود، **این مسئله نه‌تنها اقتصاد جهانی را دچار اختلال خواهد کرد، بلکه پیامدهای ژئوپلیتیکی و امنیتی گسترده‌ای نیز به همراه خواهد داشت.** در این شرایط، **تحولات اقتصادی می‌تواند به تغییرات اساسی در موازنه قدرت جهانی منجر شود، منجر به شکل‌گیری اتحادهای اقتصادی و سیاسی جدید شود، و در نهایت به افزایش تنش‌های بین‌المللی دامن بزند.** در ادامه، بررسی خواهیم کرد که این بحران چگونه می‌تواند نظم جهانی را متحول کند و چه کشورها و نهادهایی بیشترین تأثیر را از آن خواهند پذیرفت.

## **۱- تأثیر بر اتحادهای اقتصادی و شکل‌گیری بلوک‌های تجاری جدید**

* **یکی از پیامدهای مهم یک جنگ تجاری طولانی‌مدت میان آمریکا و اروپا، تقسیم‌بندی اقتصاد جهانی به بلوک‌های مستقل تجاری خواهد بود.**
* **کشورهایی که به‌طور سنتی وابسته به تجارت با آمریکا یا اروپا بوده‌اند، ممکن است به دنبال تنوع‌بخشی به روابط تجاری خود باشند.**
* **شکل‌گیری پیمان‌های جدید اقتصادی میان کشورهای آسیایی، آمریکای لاتین، و حتی برخی از کشورهای اروپایی که به دنبال کاهش وابستگی به آمریکا هستند، محتمل خواهد بود.**

**نمونه‌هایی از این تغییرات:**

* **چین ممکن است با اتحادیه اروپا توافقات اقتصادی بلندمدتی را برای پر کردن خلأ همکاری‌های تجاری با آمریکا امضا کند.**
* **کشورهای خلیج فارس ممکن است با تنوع‌بخشی به صادرات نفت و گاز خود، روابط اقتصادی قوی‌تری با اروپا برقرار کنند.**
* **روسیه ممکن است از این فرصت برای تقویت جایگاه خود در بازار انرژی اروپا استفاده کند و نقش کلیدی‌تری در اقتصاد قاره سبز ایفا کند.**

## **۲- تضعیف نهادهای بین‌المللی و بی‌ثباتی در سیاست‌های اقتصادی جهانی**

* **ادامه جنگ تجاری میان آمریکا و اروپا ممکن است نهادهای بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی (WTO) و صندوق بین‌المللی پول (IMF) را تضعیف کند.**
* **اگر این سازمان‌ها نتوانند اختلافات میان دو طرف را حل کنند، اعتبار و نفوذ آن‌ها در مدیریت بحران‌های تجاری آینده کاهش خواهد یافت.**
* **این مسئله می‌تواند به افزایش سیاست‌های تجاری ملی‌گرایانه و کاهش تمایل کشورها برای پیروی از قوانین بین‌المللی منجر شود.**

**پیامدهای احتمالی برای سازمان‌های بین‌المللی:**

* **کاهش نقش سازمان تجارت جهانی به‌عنوان نهاد نظارتی بر سیاست‌های تجاری جهانی.**
* **کاهش تمایل کشورها به حل اختلافات تجاری از طریق ابزارهای دیپلماتیک و افزایش سیاست‌های تلافی‌جویانه.**
* **افزایش بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای اقتصادی بین‌المللی و تمایل کشورها به ایجاد توافقات دوجانبه خارج از سیستم‌های رسمی.**

## **۳- افزایش رقابت ژئوپلیتیکی و تشدید تنش‌های امنیتی جهانی**

* **یک بحران تجاری طولانی‌مدت میان آمریکا و اروپا ممکن است منجر به رقابت شدیدتر میان قدرت‌های بزرگ شود و حتی به اختلافات ژئوپلیتیکی دامن بزند.**
* **در حالی که آمریکا سعی خواهد کرد از نفوذ اقتصادی اروپا در بازارهای جهانی بکاهد، اروپا ممکن است به دنبال شرکای تجاری جدیدی باشد که وابستگی آن را به آمریکا کاهش دهند.**
* **این مسئله می‌تواند بر روابط امنیتی میان آمریکا و متحدان اروپایی آن نیز تأثیر بگذارد و حتی همکاری‌های نظامی و سیاسی را تحت‌الشعاع قرار دهد.**

**نمونه‌هایی از این تغییرات:**

* **کشورهایی مانند فرانسه و آلمان ممکن است به دنبال استقلال بیشتر در سیاست‌های اقتصادی و امنیتی خود باشند.**
* **چین و روسیه ممکن است روابط اقتصادی و استراتژیک خود را با کشورهای اروپایی تقویت کنند، در نتیجه نقش آمریکا در اروپا تضعیف شود.**
* **سازمان‌هایی مانند ناتو ممکن است در آینده با چالش‌های جدی مواجه شوند، زیرا اختلافات اقتصادی می‌تواند همکاری‌های دفاعی را نیز تحت تأثیر قرار دهد.**

## **۴- افزایش بحران‌های مالی و کاهش سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت**

* **جنگ تجاری طولانی‌مدت میان آمریکا و اروپا می‌تواند باعث کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران و نوسانات شدید در بازارهای مالی شود.**
* **بانک‌های بزرگ و شرکت‌های سرمایه‌گذاری ممکن است به دنبال راه‌های جدید برای محافظت از دارایی‌های خود باشند و این مسئله می‌تواند موجب کاهش سرمایه‌گذاری در صنایع کلیدی شود.**
* **افزایش نرخ تورم، کاهش رشد اقتصادی، و کاهش تولید ناخالص داخلی (GDP) در کشورهای درگیر در جنگ تجاری، بحران‌های مالی جدیدی را به وجود خواهد آورد.**

**پیامدهای احتمالی برای بازارهای مالی:**

* **افزایش فرار سرمایه به بازارهای امن مانند طلا و اوراق قرضه دولتی.**
* **کاهش سرمایه‌گذاری در صنایع نوآورانه مانند فناوری‌های پیشرفته و انرژی‌های تجدیدپذیر.**
* **کاهش ارزش برخی از ارزهای جهانی در برابر دارایی‌های باثبات‌تر مانند فرانک سوئیس یا ین ژاپن.**

### ****20-آیا جنگ تجاری آمریکا و اروپا می‌تواند نظم جهانی را تغییر دهد؟****

اگر جنگ تجاری میان آمریکا و اتحادیه اروپا به یک بحران طولانی‌مدت تبدیل شود، **جهان شاهد تغییرات ساختاری در نظم اقتصادی و سیاسی خود خواهد بود.**

* **اتحادهای اقتصادی جدیدی ممکن است شکل بگیرند، به‌ویژه با نقش‌آفرینی چین، روسیه، و سایر اقتصادهای نوظهور.**
* **نهادهای بین‌المللی ممکن است تضعیف شوند و تمایل کشورها به حل اختلافات از طریق سازوکارهای چندجانبه کاهش یابد.**
* **رقابت ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های بزرگ ممکن است افزایش یابد، که می‌تواند پیامدهای امنیتی گسترده‌ای داشته باشد.**
* **بازارهای مالی و سرمایه‌گذاری‌های جهانی ممکن است دچار نوسانات شدیدی شوند، که بر اقتصادهای کوچک‌تر نیز تأثیر خواهد گذاشت.**

در نهایت، **اگر آمریکا و اروپا نتوانند این بحران را مدیریت کنند، جهان به‌سوی یک دوره جدید از بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی حرکت خواهد کرد، که ممکن است دهه‌ها طول بکشد تا مجدداً یک نظم پایدار برقرار شود.**

در ادامه بررسی خواهیم کرد که **چه سناریوهایی برای آینده این بحران وجود دارد و آیا راهی برای بازگشت به ثبات اقتصادی جهانی وجود خواهد داشت یا خیر.**

### ****21-سناریوهای آینده بحران تجاری آمریکا و اروپا: مسیرهای احتمالی و چشم‌انداز جهانی****

با توجه به شدت گرفتن جنگ تجاری میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا، **آینده این بحران می‌تواند مسیرهای مختلفی را دنبال کند که هرکدام پیامدهای متفاوتی برای اقتصاد جهانی خواهند داشت.** بسته به تصمیمات سیاست‌گذاران، واکنش سایر کشورها، و پایداری اقتصاد جهانی، **چندین سناریو قابل پیش‌بینی است که می‌توانند به تغییرات عمده در نظم اقتصادی جهان منجر شوند.**

در این بخش، **مهم‌ترین سناریوهای محتمل برای آینده این بحران را بررسی می‌کنیم، از احتمال دستیابی به یک توافق تجاری جدید تا گسترش جنگ تجاری و پیامدهای آن بر روابط بین‌المللی.**

## **۱- سناریوی اول: دستیابی به یک توافق تجاری و بازگشت به همکاری اقتصادی**

در این سناریو، **آمریکا و اتحادیه اروپا پس از ماه‌ها تنش و خسارات اقتصادی، در نهایت تصمیم می‌گیرند که از طریق مذاکرات، به یک توافق جدید دست یابند.**

**ویژگی‌های این سناریو:**

* **کاهش تدریجی تعرفه‌ها و بازگشت به یک چارچوب همکاری اقتصادی پایدار.**
* **مذاکرات جدید برای تدوین قوانین عادلانه‌تر در حوزه تجارت، فناوری، و سرمایه‌گذاری.**
* **احتمال دخالت نهادهای بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی (WTO) برای ایجاد توافقی که به نفع هر دو طرف باشد.**
* **افزایش دوباره سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی، رشد اقتصادی، و کاهش ریسک‌های بازارهای مالی.**

**پیامدهای جهانی:**

* **ثبات در زنجیره تأمین جهانی و کاهش هزینه‌های تولید برای شرکت‌های بین‌المللی.**
* **بازگشت اعتماد سرمایه‌گذاران به بازارهای مالی آمریکا و اروپا.**
* **کاهش نرخ تورم و بهبود شرایط اقتصادی در بسیاری از کشورها.**

🔹 **احتمال تحقق:** **متوسط** – **ممکن است تحت فشار اقتصادی، طرفین مجبور به مصالحه شوند، اما اختلافات عمیق همچنان باقی خواهند ماند.**

## **۲- سناریوی دوم: تشدید جنگ تجاری و گسترش رقابت اقتصادی میان آمریکا و اروپا**

در این سناریو، **آمریکا و اروپا به جای کاهش تنش‌ها، سیاست‌های تعرفه‌ای و محدودیت‌های تجاری خود را تشدید می‌کنند.**

**ویژگی‌های این سناریو:**

* **افزایش تعرفه‌های دوطرفه و محدود شدن دسترسی به بازارهای استراتژیک.**
* **ایجاد محدودیت‌های بیشتر برای شرکت‌های فناوری و صنعتی در هر دو طرف.**
* **افزایش رقابت اقتصادی و حمایت‌گرایی در سیاست‌های داخلی آمریکا و اروپا.**
* **کاهش تجارت دوجانبه و تمرکز بر بازارهای جایگزین در آسیا و آمریکای لاتین.**

**پیامدهای جهانی:**

* **کاهش رشد اقتصادی در آمریکا و اروپا به دلیل افزایش هزینه‌های تجارت.**
* **بی‌ثباتی در بازارهای مالی و کاهش ارزش سهام شرکت‌های وابسته به تجارت بین‌المللی.**
* **افزایش وابستگی اروپا به چین و روسیه برای جایگزینی زنجیره‌های تأمین تجاری.**
* **احتمال تشکیل ائتلاف‌های جدید اقتصادی در پاسخ به سیاست‌های تجاری تهاجمی آمریکا.**

🔹 **احتمال تحقق:** **زیاد** – **سیاست‌های ترامپ نشان داده که او تمایل به تشدید فشار اقتصادی برای کسب امتیازات بیشتر دارد.**

## **۳- سناریوی سوم: شکل‌گیری اتحادهای اقتصادی جدید بدون حضور آمریکا**

در این سناریو، **کشورهای اروپایی، چین، روسیه، و سایر اقتصادهای بزرگ تصمیم می‌گیرند که بدون مشارکت آمریکا، روابط تجاری خود را گسترش دهند.**

**ویژگی‌های این سناریو:**

* **امضای توافق‌های تجاری میان اتحادیه اروپا و چین برای کاهش وابستگی به بازار آمریکا.**
* **افزایش تجارت اروپا با کشورهای خلیج فارس و آمریکای لاتین برای جایگزینی بازارهای صادراتی از دست رفته.**
* **تقویت نفوذ روسیه در بازار انرژی اروپا به دلیل کاهش وابستگی اروپا به منابع انرژی آمریکا.**
* **تشکیل سیستم‌های مالی جدید که از وابستگی به دلار آمریکا بکاهد (مانند استفاده از یوان و یورو در تجارت بین‌المللی).**

**پیامدهای جهانی:**

* **کاهش نفوذ اقتصادی آمریکا در سطح بین‌المللی.**
* **تقویت نقش چین و روسیه در تعیین سیاست‌های تجاری جهانی.**
* **ایجاد یک نظم اقتصادی جدید که به جای تمرکز بر آمریکا، بر همکاری‌های چندجانبه متکی باشد.**

🔹 **احتمال تحقق:** **متوسط به زیاد** – **در صورت ادامه سیاست‌های حمایتی آمریکا، اروپا ممکن است به‌دنبال استقلال تجاری و کاهش وابستگی به اقتصاد آمریکا باشد.**

## **۴- سناریوی چهارم: رکود اقتصادی جهانی و بحران مالی**

در این سناریو، **ادامه جنگ تجاری آمریکا و اروپا، همراه با سایر بحران‌های اقتصادی، منجر به رکود اقتصادی جهانی خواهد شد.**

**ویژگی‌های این سناریو:**

* **افت رشد اقتصادی در اقتصادهای بزرگ مانند آمریکا، اروپا، و چین.**
* **افزایش نرخ بیکاری و کاهش سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت.**
* **سقوط بازارهای مالی به دلیل کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران به ثبات اقتصادی.**
* **افزایش تنش‌های اجتماعی و سیاسی به دلیل کاهش قدرت خرید مردم و نارضایتی عمومی.**

**پیامدهای جهانی:**

* **کاهش تجارت بین‌المللی و کاهش تقاضای جهانی برای کالاها و خدمات.**
* **افزایش بحران‌های مالی در کشورهای در حال توسعه که به سرمایه‌گذاری خارجی وابسته‌اند.**
* **مداخله بانک‌های مرکزی برای کاهش آسیب‌های اقتصادی، اما با موفقیت محدود.**

🔹 **احتمال تحقق:** **متوسط** – **در صورت طولانی شدن جنگ تجاری و عدم مدیریت صحیح بحران، رکود اقتصادی جهانی ممکن است اجتناب‌ناپذیر باشد.**

### ****کدام سناریو محتمل‌تر است؟****

بررسی این سناریوها نشان می‌دهد که **آینده جنگ تجاری آمریکا و اروپا به شدت وابسته به تصمیمات سیاست‌گذاران و تحولات ژئوپلیتیکی جهانی است.**

* **اگر مذاکرات تجاری موفقیت‌آمیز باشد، می‌توان امیدوار بود که اقتصاد جهانی به ثبات بازگردد.**
* **اما در صورت تشدید جنگ تجاری، ممکن است نظم اقتصادی جدیدی شکل بگیرد که به کاهش نفوذ آمریکا در تجارت بین‌المللی منجر شود.**
* **رکود اقتصادی جهانی نیز به‌عنوان یک سناریوی بدبینانه محتمل است، اما هنوز می‌توان با سیاست‌های مناسب از آن جلوگیری کرد.**

در ادامه، بررسی خواهیم کرد که **چگونه سیاست‌های آینده آمریکا و اروپا در تعیین این مسیر تأثیرگذار خواهد بود و چه اقداماتی می‌توان برای مدیریت این بحران انجام داد.**

### ****سیاست‌های آینده آمریکا و اروپا و راه‌های مدیریت بحران تجاری****

با توجه به مسیرهای مختلفی که جنگ تجاری میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا می‌تواند طی کند، **سیاست‌های آینده این دو قدرت اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت این بحران خواهد داشت.** اگرچه تنش‌های فعلی بر پایه سیاست‌های حمایتی، رقابت اقتصادی، و فشارهای تعرفه‌ای بنا شده‌اند، **اما در نهایت، تصمیمات آتی سیاست‌گذاران در واشنگتن و بروکسل تعیین خواهد کرد که آیا این جنگ تجاری به یک بحران پایدار تبدیل می‌شود یا اینکه فرصتی برای بازگشت به همکاری اقتصادی ایجاد خواهد شد.**

در این بخش، **به بررسی رویکردهای احتمالی آمریکا و اروپا برای مدیریت این بحران، تأثیر این سیاست‌ها بر نظم اقتصادی جهانی، و راهکارهای موجود برای جلوگیری از تشدید تنش‌ها می‌پردازیم.**

## **۱- سیاست‌های احتمالی آمریکا در آینده: تشدید فشار یا انعطاف‌پذیری؟**

### ****الف) ادامه سیاست‌های تعرفه‌ای و افزایش فشار اقتصادی بر اروپا****

* **ترامپ ممکن است سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری را علیه اروپا اعمال کند و با افزایش تعرفه‌ها، شرکت‌های اروپایی را تحت فشار قرار دهد.**
* **در این سناریو، آمریکا بر صادرات اروپایی، به‌ویژه در صنایع خودروسازی، کشاورزی، و فناوری، محدودیت‌های بیشتری اعمال خواهد کرد.**
* **این سیاست می‌تواند به تشدید جنگ اقتصادی و کاهش رشد اقتصادی دو طرف منجر شود.**

### ****ب) مذاکره برای یک توافق تجاری جدید با شرایط سخت‌تر****

* **ترامپ ممکن است تحت فشار اقتصادی و سیاسی، تصمیم بگیرد که مذاکرات تجاری جدیدی را با اتحادیه اروپا آغاز کند.**
* **در این صورت، آمریکا تلاش خواهد کرد که امتیازات بیشتری در حوزه‌های مختلف مانند کاهش یارانه‌های اروپایی و تسهیل دسترسی شرکت‌های آمریکایی به بازارهای اروپا کسب کند.**
* **اگرچه اروپا در برابر این خواسته‌ها مقاومت خواهد کرد، اما ممکن است در نهایت، توافقی محدود برای کاهش برخی از تعرفه‌ها حاصل شود.**

### ****ج) تمرکز بر رقابت با چین و کاهش فشار بر اروپا****

* **اگر آمریکا تصمیم بگیرد که تمرکز خود را بر مقابله با نفوذ اقتصادی چین بگذارد، ممکن است سیاست‌های تجاری سخت‌گیرانه علیه اروپا را کاهش دهد.**
* **در این سناریو، ترامپ ممکن است اتحادیه اروپا را به‌عنوان یک شریک تجاری مهم‌تر در مقابل چین ببیند و از سیاست‌های تقابلی فاصله بگیرد.**
* **این رویکرد می‌تواند به یک دوره آرامش نسبی در روابط اقتصادی آمریکا و اروپا منجر شود.**

## **۲- سیاست‌های آینده اتحادیه اروپا: مقاومت یا سازش؟**

### ****الف) اتخاذ سیاست‌های تلافی‌جویانه در برابر آمریکا****

* **اتحادیه اروپا ممکن است با اعمال تعرفه‌های متقابل، فشار اقتصادی بر شرکت‌های آمریکایی را افزایش دهد.**
* **در این سناریو، کشورهای اروپایی به دنبال جایگزینی تأمین‌کنندگان آمریکایی با شرکت‌های آسیایی خواهند بود.**
* **این سیاست می‌تواند منجر به افزایش شکاف اقتصادی میان آمریکا و اروپا و کاهش تجارت دوجانبه شود.**

### ****ب) گسترش روابط تجاری با سایر قدرت‌های اقتصادی****

* **اگر اروپا تصمیم بگیرد که وابستگی اقتصادی خود به آمریکا را کاهش دهد، ممکن است به سمت تقویت روابط با چین، روسیه، و سایر کشورها حرکت کند.**
* **امضای توافقات تجاری جدید با کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین می‌تواند به کاهش اثرات سیاست‌های تجاری آمریکا کمک کند.**
* **این راهبرد می‌تواند موجب کاهش وابستگی اروپا به بازار آمریکا و افزایش ثبات اقتصادی این قاره شود.**

### ****ج) تلاش برای دستیابی به یک توافق محدود با آمریکا****

* **اگر اروپا تصمیم بگیرد که از تشدید جنگ تجاری جلوگیری کند، ممکن است به مذاکرات با آمریکا برای کاهش برخی تعرفه‌ها تن دهد.**
* **در این سناریو، اروپا ممکن است برخی از محدودیت‌های تجاری خود را کاهش دهد و در ازای آن، تعرفه‌های آمریکا نیز کاهش یابد.**
* **این راهکار می‌تواند به یک توافق موقتی منجر شود که از تشدید بحران جلوگیری کند.**

## **۳- مسیرهای خروج از بحران و راه‌های مدیریت تنش‌ها**

### ****الف) نقش سازمان‌های بین‌المللی در حل بحران****

* **نهادهایی مانند سازمان تجارت جهانی (WTO) و صندوق بین‌المللی پول (IMF) می‌توانند نقش مهمی در میانجی‌گری میان آمریکا و اروپا ایفا کنند.**
* **این سازمان‌ها می‌توانند پیشنهاداتی برای کاهش تنش‌های تجاری و ایجاد چارچوب‌هایی برای حل اختلافات ارائه دهند.**
* **اگرچه ترامپ دیدگاه انتقادی نسبت به این نهادها دارد، اما فشارهای بین‌المللی ممکن است آمریکا را به همکاری با آن‌ها وادار کند.**

### ****ب) نقش شرکت‌های بزرگ و لابی‌های اقتصادی****

* **شرکت‌های چندملیتی که از جنگ تجاری آسیب دیده‌اند، ممکن است فشارهای اقتصادی و سیاسی خود را افزایش دهند تا دولت‌هایشان به یک توافق دست یابند.**
* **بخش‌هایی مانند خودروسازی، فناوری، و کشاورزی بیشترین آسیب را از این تنش‌ها دیده‌اند و می‌توانند بر سیاست‌گذاران تأثیر بگذارند.**
* **افزایش فشار از سوی لابی‌های اقتصادی ممکن است به تغییر سیاست‌های تجاری و کاهش تنش‌ها کمک کند.**

### ****ج) همکاری‌های استراتژیک در حوزه‌های کلیدی****

* **به جای ادامه رقابت تجاری، آمریکا و اروپا می‌توانند در بخش‌هایی که منافع مشترک دارند، همکاری اقتصادی خود را افزایش دهند.**
* **برای مثال، گسترش همکاری در حوزه انرژی، فناوری، و امنیت اقتصادی می‌تواند به کاهش تنش‌ها کمک کند.**
* **اگر این همکاری‌ها توسعه یابد، جنگ تجاری ممکن است جای خود را به یک رقابت مدیریت‌شده بدهد.**

### ****آیا آینده روابط تجاری آمریکا و اروپا به سمت ثبات حرکت خواهد کرد؟****

با توجه به سیاست‌های احتمالی آمریکا و اروپا، **دو مسیر اصلی برای آینده بحران تجاری میان این دو قدرت اقتصادی قابل پیش‌بینی است:**

* **اگر مذاکرات موفقیت‌آمیز باشد، می‌توان به یک توافق اقتصادی جدید دست یافت که ثبات بیشتری را در اقتصاد جهانی ایجاد کند.**
* **اما اگر سیاست‌های سخت‌گیرانه ادامه یابد، ممکن است جنگ تجاری به یک بحران پایدار تبدیل شده و موجب تغییرات ساختاری در نظم اقتصادی جهانی شود.**

در نهایت، **مسیر این بحران به تصمیمات سیاست‌گذاران در دو سوی آتلانتیک بستگی دارد.** اما آنچه مسلم است، **هرگونه راه‌حلی که تنش‌های تجاری را کاهش دهد، می‌تواند تأثیرات مثبتی بر اقتصاد جهانی داشته باشد و از ایجاد یک بحران بلندمدت جلوگیری کند.**

|  |  |
| --- | --- |
|  |  |

### ****فصل پنجم: اقتصاد چین و شرق آسیا در دوران دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ****

(تحلیل کلان از تعاملات قدرت، بازتعریف رقابت و تحولات زنجیره‌های ارزش)

شرق آسیا، و به‌ویژه چین، در دهه‌های اخیر به **قلب تپنده تولید، فناوری و تجارت جهانی** تبدیل شده‌اند. از شبکه‌های پیچیده تولید و صادرات در کره‌جنوبی، ژاپن و تایوان گرفته تا رشد شتابان قدرت اقتصادی چین، این منطقه اکنون نقشی بنیادین در شکل‌دهی به نظم جدید اقتصاد جهانی ایفا می‌کند.

با بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، **جهت‌گیری تعامل آمریکا با این منطقه نه‌تنها حفظ نخواهد شد، بلکه به‌احتمال زیاد با شتاب بیشتری به سمت برخورد، رقابت راهبردی، و در مواردی حتی تقابل چندلایه حرکت خواهد کرد.** ترامپ شرق آسیا را نه صرفاً یک شریک تجاری، بلکه **بازیگری تهدیدآمیز در جغرافیای قدرت جهانی** می‌داند—به‌ویژه زمانی که پای چین در میان باشد.

برخلاف سیاست‌مدارانی که سعی در مدیریت رقابت با چین از مسیر دیپلماسی نرم دارند، ترامپ معتقد است که **برای حفظ برتری اقتصادی و تکنولوژیک آمریکا، باید ساختارهای اقتصادی شرق آسیا را به چالش کشید، بازتعریف کرد، و در صورت لزوم، محدود ساخت.**

در این فصل، تلاش خواهیم کرد تا با تمرکز بر چین و قدرت‌های کلیدی شرق آسیا نظیر ژاپن، کره‌جنوبی، تایوان، سنگاپور و اندونزی، پیامدهای اقتصادی، تجاری و ژئوپلیتیکی سیاست‌های دولت ترامپ دوم را بررسی کنیم. این تحلیل نه‌تنها بر پایه تجربیات دور اول ریاست‌جمهوری او است، بلکه بر اساس جهت‌گیری‌های نوظهوری بنا شده که در ماه‌های اخیر از زبان او و تیم اقتصادی‌اش مطرح شده‌اند.

### ****۱. موقعیت راهبردی چین در نظم اقتصاد جهانی و نگاه تقابلی ترامپ****

(مرحله‌ای تازه در رقابت ایالات متحده و چین)

تحول اقتصادی چین طی چهار دهه گذشته، بی‌تردید یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های تاریخ معاصر اقتصاد جهانی است. چین از کشوری عمدتاً کشاورزی، به **دومین اقتصاد بزرگ جهان و بزرگ‌ترین صادرکننده کالا** تبدیل شده و اکنون به یک **گره کلیدی در زنجیره‌های تأمین جهانی، شبکه‌های تولید صنعتی، و توسعه فناوری‌های پیشرفته** بدل شده است. این کشور دیگر صرفاً یک تولیدکننده کم‌هزینه نیست، بلکه به **رقیبی راهبردی برای ایالات متحده در حوزه‌هایی همچون هوش مصنوعی، انرژی سبز، نیمه‌رساناها و اقتصاد دیجیتال** تبدیل شده است.

دونالد ترامپ، چه در دوران نخست ریاست‌جمهوری و چه اکنون در دور دوم، همواره از **پذیرفتن مشروعیت خیزش اقتصادی چین به‌عنوان یک فرآیند "صلح‌آمیز" یا "بی‌خطر" خودداری کرده است.** او مدل اقتصادی چین—که مبتنی بر سرمایه‌داری دولتی، یارانه‌های هدفمند، و دستیابی سیستماتیک به فناوری‌های پیشرفته است—را **تهدیدی اساسی برای سلطه دیرینه اقتصادی آمریکا در جهان** می‌داند.

در حالی‌که دولت‌های پیشین آمریکا در مواجهه با چین، میان تعامل و مهار محتاطانه در نوسان بودند، ترامپ **رقابت آشکار و بدون پرده را انتخاب کرده است.** او روابط آمریکا و چین را نه در قالب همکاری متقابل، بلکه **به‌مثابه نبردی صفر-جمع برای تسلط بر قرن بیست‌ویکم** تعریف می‌کند. ترامپ، چین را نه‌فقط رقیب تجاری، بلکه **تهدیدی سیستمی می‌بیند که قواعد تجارت جهانی را تحریف می‌کند، قیمت‌ها را دستکاری می‌نماید و امنیت ملی آمریکا را هدف قرار می‌دهد.**

در دور دوم، موضع ترامپ نسبت به چین سخت‌تر و ساختاری‌تر شده است. مشاوران اقتصادی او پیشنهادهایی را مطرح کرده‌اند که شامل:

* **جداسازی اقتصاد آمریکا از چین** در حوزه‌های حساس مانند داروسازی، فلزات نادر و الکترونیک؛
* **افزایش تعرفه‌ها بر واردات کالاهای چینی،** به‌ویژه در صنایع پیشرفته و انرژی‌های نو؛
* **محدودسازی سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی در بازارهای مالی آمریکا؛**
* و **فشار بر متحدان آسیایی و اروپایی** برای کاهش همکاری‌های فناورانه و زیرساختی با چین می‌شود.

در مرکز این رویکرد، این باور وجود دارد که **رشد اقتصادی چین دیگر در چارچوب نظم لیبرال جهانی قابل تحمل نیست،** مگر آن‌که این کشور دست به اصلاحات ساختاری بزند—اصلاحاتی که با اهداف درازمدت پکن در تضاد است. بر این اساس، به نظر می‌رسد **استراتژی ترامپ در دور دوم نه صرفاً رقابت، بلکه تقابل اقتصادی آشکار** را به‌عنوان یک اصل بنیادین در سیاست خارجی آمریکا دنبال می‌کند.

پیامدهای چنین رویکردی گسترده و عمیق خواهد بود. از **بازآرایی زنجیره‌های تأمین جهانی** گرفته تا تنش در حوزه‌های تجارت، فناوری و مالی، **موقعیت راهبردی چین اکنون نه‌فقط با منطق بازار، بلکه با اراده سیاسی یک ملی‌گرایی آمریکایی بازتعریف می‌شود**—ملی‌گرایی‌ای که از مسیر مصالحه عبور نمی‌کند، بلکه در پی غلبه راهبردی است.

### ****۲. تشدید جنگ اقتصادی بین چین و ایالات متحده در دوران دوم ترامپ****

(از رقابت کنترل‌شده تا تقابل ساختاری و مداوم)

جنگ اقتصادی میان چین و آمریکا دیگر یک رخداد مقطعی یا واکنش هیجانی به نابرابری‌های تجاری نیست؛ بلکه در دوران دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، به‌نظر می‌رسد که وارد **مرحله‌ای ساختاری، چندلایه و بلندمدت** شده باشد. این جنگ اقتصادی نه‌تنها عرصه تجارت و تعرفه‌ها را در بر می‌گیرد، بلکه به حوزه‌های فناوری، امنیت داده، انرژی، مالی، و حتی آموزش و مهاجرت نیز تسری یافته است.

در نگاه ترامپ، جنگ اقتصادی با چین صرفاً ابزاری برای اصلاح تراز تجاری یا مقابله با دزدی مالکیت فکری نیست، بلکه **تلاشی برای مهار قدرت‌گیری تمدنی چین در نظم جهانی** است. او باور دارد که اگر اکنون با تمام ظرفیت در برابر چین ایستادگی نشود، در دهه‌های آینده آمریکا موقعیت راهبردی و اقتصادی خود را به‌طور غیرقابل بازگشتی از دست خواهد داد.

### ****الف) تعرفه‌ها به‌عنوان ستون اصلی جنگ اقتصادی****

یکی از ابزارهای اصلی ترامپ در این جنگ، **اعمال تعرفه‌های هدفمند بر طیف وسیعی از کالاهای چینی** است. این سیاست که از سال ۲۰۱۸ آغاز شد، اکنون در دور دوم با شدت بیشتری دنبال می‌شود.

* تعرفه‌ها نه‌فقط کالاهای مصرفی، بلکه اقلام راهبردی مانند تجهیزات الکترونیکی، فناوری‌های سبز و قطعات صنعتی را هدف قرار داده‌اند.
* این سیاست با هدف **افزایش هزینه تولید در چین و انتقال خطوط تولید به خارج از آن کشور** دنبال می‌شود، به‌ویژه به کشورهای جنوب شرق آسیا، هند، و حتی آمریکا.

با این حال، چین نیز در پاسخ، **تعرفه‌های متقابل، محدودیت‌های وارداتی، و حمایت از تولیدکنندگان داخلی** را تشدید کرده و جنگ تعرفه‌ای را به یک بازی فرسایشی تبدیل کرده است.

### ****ب) انتقال جنگ به حوزه فناوری و داده‌ها****

یکی از تحول‌های کلیدی در دور دوم ترامپ، **گسترش جنگ اقتصادی به حوزه‌های فوق‌حساس فناوری و اطلاعات است.**

* محدودیت برای شرکت‌هایی مانند هواوی، ZTE، TikTok و شرکت‌های سازنده نیمه‌رساناهای چینی تشدید شده است.
* دولت ترامپ تلاش می‌کند **دسترسی شرکت‌های چینی به فناوری‌های آمریکایی از جمله هوش مصنوعی، پردازش ابری، و تجهیزات مخابراتی را محدود کند.**
* همچنین، مقررات جدیدی برای **ممانعت از انتقال داده‌ها، مالکیت اطلاعات کاربران، و امنیت سایبری** بین دو کشور در حال تدوین است.

این اقدامات نشان می‌دهد که جنگ اقتصادی به‌نوعی **"جنگ بر سر آینده فناوری جهان"** بدل شده است، جایی که برنده، آینده اقتصاد دیجیتال را تعیین خواهد کرد.

### ****پ) فشار بر متحدان برای صف‌بندی جهانی علیه چین****

ترامپ در دور دوم، تلاش بیشتری برای **متحدسازی کشورهای غربی و برخی دولت‌های آسیایی علیه چین** خواهد کرد.

* از کشورهای عضو ناتو خواسته می‌شود که همکاری فناوری با چین را محدود کنند؛
* کشورهای شرق آسیا مانند ژاپن، کره‌جنوبی و تایوان تحت فشار قرار می‌گیرند تا از طرح‌هایی چون کمربند و جاده فاصله بگیرند؛
* و حتی در مجامع مالی بین‌المللی، **کاهش نقش یوان و ممانعت از نفوذ مالی چین** دنبال می‌شود.

به این ترتیب، جنگ اقتصادی از یک درگیری دوجانبه به **صف‌آرایی جهانی با محوریت آمریکا و ضدیت با چین** بدل می‌گردد.

### ****ت) هزینه‌های پنهان و پیامدهای جهانی جنگ اقتصادی****

اگرچه ترامپ این جنگ را با شعار "آمریکا برنده خواهد بود" هدایت می‌کند، اما **واقعیت‌های اقتصادی نشان می‌دهد که هر دو کشور هزینه‌های هنگفتی را متحمل می‌شوند**:

* افزایش قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان آمریکایی،
* فشار بر صادرکنندگان چینی،
* اختلال در زنجیره تأمین جهانی،
* و کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران به ثبات بازار جهانی.

بسیاری از کشورهای ثالث نیز مجبور به انتخاب میان دو قطب تجاری می‌شوند که این خود **نظم تجاری چندجانبه را به‌سوی نوعی قطبی‌سازی اقتصادی سوق می‌دهد.**

### ****ث)جنگی که پایان آن قابل پیش‌بینی نیست****

جنگ اقتصادی میان آمریکا و چین در دوران دوم ترامپ دیگر **ابزاری تاکتیکی نیست، بلکه بخشی از استراتژی کلی آمریکا برای مهار چین** است. این جنگ، با تداوم و تشدید ابزارهای گوناگون، می‌تواند در بلندمدت ساختار اقتصاد جهانی را دگرگون کرده و **به شکل‌گیری یک نظم اقتصادی دوقطبی و تقابلی منجر شود** که در آن، تجارت، فناوری، پول و حتی داده‌ها، تابع منطق رقابت استراتژیک خواهند بود.

### ****۳- تأثیر سیاست‌های ترامپ بر فناوری و تولید در کشور چین****

(بازتعریف مسیر توسعه صنعتی و نوآوری در سایه فشار خارجی)

یکی از اهداف اصلی دونالد ترامپ در مقابله با چین، **مهار پیشرفت فناورانه و تضعیف توانمندی‌های تولیدی این کشور** است. برخلاف نگاه کلاسیک به رقابت اقتصادی که بر برتری در هزینه تولید یا تراز تجاری متمرکز است، ترامپ بر این باور است که **برتری واقعی در اقتصاد جهانی آینده، در گرو تسلط بر فناوری‌های نوظهور و قدرت تولید داخلی پایدار است.** از این منظر، چین به‌عنوان کشوری که با سرعتی شگفت‌انگیز در حوزه‌هایی مانند هوش مصنوعی، رباتیک، انرژی‌های نو، نیمه‌رساناها، و ارتباطات دیجیتال پیشرفت کرده، تهدیدی مستقیم برای موقعیت ایالات متحده تلقی می‌شود.

در نتیجه، سیاست‌های اقتصادی ترامپ، به‌ویژه در دور دوم ریاست‌جمهوری، به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که **به‌طور مستقیم زیرساخت‌های فناورانه و صنعتی چین را هدف قرار دهند** و مسیر توسعه این کشور را کند یا منحرف سازند. این سیاست‌ها گرچه در ظاهر اقتصادی‌اند، اما **ماهیّت آن‌ها ژئواستراتژیک** است و پیامدهای بلندمدتی برای آینده صنعتی چین دارند.

### ****الف) فشار بر صنایع فناوری پیشرفته چین****

دولت ترامپ با استفاده از مجموعه‌ای از ابزارهای محدودسازی، سعی در **محروم‌سازی چین از دسترسی به فناوری‌های کلیدی جهانی** دارد. از جمله:

* **تحریم شرکت‌های بزرگی مانند هواوی، SMIC، ZTE و DJI** که در حوزه‌های مخابرات، نیمه‌رسانا، هوش مصنوعی و فناوری پهپاد فعالیت دارند؛
* **ممنوعیت صادرات تجهیزات و نرم‌افزارهای آمریکایی به شرکت‌های چینی؛**
* **محدودیت در مشارکت پژوهشی و دانشگاهی با مراکز علمی چین،** به‌ویژه در حوزه‌های حساس فناوری.

این اقدامات باعث شده‌اند که چین در بسیاری از زمینه‌ها، از جمله **ساخت تراشه‌های پیشرفته، طراحی سیستم‌های مخابراتی نسل بعد و توسعه فناوری‌های محاسباتی ابری** با چالش‌های جدی مواجه شود.

### ****ب) اثرات دوگانه بر زنجیره تأمین و تولید صنعتی****

تحریم‌ها و تعرفه‌های ترامپ باعث شده‌اند که شرکت‌های چندملیتی که در چین تولید می‌کردند، به فکر **منتقل کردن بخشی از خطوط تولید به کشورهای دیگر** مانند ویتنام، هند، مالزی و مکزیک بیفتند.

از یک‌سو، این موضوع به کاهش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در برخی صنایع چین منجر شده، اما از سوی دیگر:

* **دولت چین برنامه‌هایی برای جایگزینی زنجیره تأمین داخلی و بومی‌سازی فناوری‌های حساس تدوین کرده است؛**
* شرکت‌های چینی با حمایت دولتی، در تلاش‌اند تا **اکوسیستم بومی تولید نیمه‌رسانا، نرم‌افزار، و ماشین‌آلات صنعتی** را تقویت کنند؛
* و در برخی موارد، **فرصت برای نوآوری مستقل و کاهش وابستگی به فناوری خارجی ایجاد شده است.**

در واقع، فشار خارجی موجب شده که **فرایند استقلال صنعتی چین، هرچند با هزینه بیشتر، تسریع شود.**

### ****پ) بازتعریف راهبرد توسعه فناوری در چین****

سیاست‌های ترامپ، چین را واداشته تا در مسیر توسعه فناوری خود بازنگری کند. در اسناد راهبردی جدیدی که دولت چین منتشر کرده، تأکید ویژه‌ای بر:

* **خودکفایی فناورانه در حوزه‌های کلیدی،**
* **ایجاد صندوق‌های سرمایه‌گذاری ملی در صنایع استراتژیک،**
* و **افزایش مشارکت دولت در پژوهش و توسعه (R&D)** مشاهده می‌شود.

همچنین، چین تلاش می‌کند تا با گسترش همکاری با کشورهای غیرغربی—مانند روسیه، کشورهای آسیای مرکزی و آفریقا—**جایگزین‌هایی برای فناوری‌های غربی بیابد** و از انزوای فناورانه جلوگیری کند.

### ****ت) پیامدهای بلندمدت: بازسازی با تمرکز بر تاب‌آوری و نوآوری****

فشارهای ترامپ اگرچه در کوتاه‌مدت **اختلالاتی در رشد برخی صنایع چینی ایجاد کرده‌اند،** اما در بلندمدت باعث شکل‌گیری یک مدل توسعه مبتنی بر **تاب‌آوری، انعطاف‌پذیری، و نوآوری بومی** شده‌اند.

* چین بیش از گذشته به **اقتصاد داخلی و بازار مصرف بزرگ خود** متکی می‌شود؛
* سرمایه‌گذاری در حوزه‌های فناوری‌های بومی با سرعت بیشتری دنبال می‌شود؛
* و همکاری‌های فناورانه با کشورهای هم‌سو، جایگزین تعاملات سنتی با غرب می‌شود.

### ****ث) تضاد فشار و تقویت****

سیاست‌های ترامپ علیه چین در حوزه فناوری و تولید، نوعی **تضاد پنهان در خود دارند:** در حالی‌که هدف آن‌ها تضعیف ساختار صنعتی چین است، اما در بسیاری از موارد به **افزایش انگیزه و اراده چین برای استقلال فناورانه و بازسازی درونی** منجر شده‌اند.

اگرچه این مسیر پرهزینه و زمان‌بر است، اما نتیجه آن می‌تواند **ظهور چین به‌عنوان یک قدرت فناورانه مستقل** باشد که دیگر برای توسعه، نیازمند سیستم‌های غربی نباشد—و این، شاید برخلاف خواست اولیه ترامپ، آینده‌ای کاملاً متفاوت برای جهان رقم بزند.

### ****۴- روابط اقتصادی آمریکا با ژاپن و کره‌جنوبی در دوران دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ****

(از اتحاد استراتژیک تا فشار اقتصادی هدفمند)

ژاپن و کره‌جنوبی به‌عنوان دو متحد کلیدی آمریکا در شرق آسیا، همواره **نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار اقتصادی، فناوری و امنیت منطقه‌ای ایفا کرده‌اند.** روابط سه‌جانبه آمریکا با این دو کشور، نه‌فقط بر پایه همکاری‌های نظامی، بلکه بر بستر **وابستگی‌های متقابل اقتصادی، تجاری و فناورانه** شکل گرفته است.

با بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، نگاه ایالات متحده به این دو کشور آسیایی با تغییراتی مهم مواجه شده است. ترامپ برخلاف دولت‌های پیشین که بر حفظ توازن و همکاری پایدار با ژاپن و کره تأکید داشتند، **رویکردی مبتنی بر فشار اقتصادی، مذاکرات سخت‌گیرانه و منافع یک‌جانبه در پیش گرفته است.** در دیدگاه او، حتی متحدان نظامی آمریکا باید **هزینه روابط خود با واشنگتن را بپردازند، چه از نظر مالی، چه در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری.**

### ****الف) مذاکرات تجاری با ژاپن: توازن یا امتیازگیری؟****

در دوره نخست ترامپ، آمریکا از توافق تجارت آزاد منطقه‌ای موسوم به TPP که ژاپن یکی از ستون‌های آن بود، خارج شد. ترامپ به‌جای این توافق چندجانبه، مذاکراتی دوجانبه با ژاپن آغاز کرد تا:

* **کسری تراز تجاری با ژاپن را کاهش دهد،**
* **تعرفه واردات خودرو و قطعات ژاپنی را تهدیدآمیز مطرح کند،**
* و ژاپن را به **افزایش واردات کالاهای کشاورزی و صنعتی آمریکایی** وادار سازد.

در دور دوم، به نظر می‌رسد که این فشارها تشدید خواهند شد، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند **مالکیت فکری، همکاری‌های فناورانه، و مشارکت در زنجیره‌های تأمین با محوریت آمریکا.** ترامپ انتظار دارد که ژاپن **بیشتر از گذشته تابع سیاست‌های تجاری آمریکا باشد**، حتی اگر این امر با منافع بلندمدت توکیو در تضاد باشد.

### ****ب) فشارهای تجاری و نظامی بر کره‌جنوبی****

روابط ترامپ با کره‌جنوبی نیز با چالش‌هایی همراه بوده است. اگرچه دو کشور از لحاظ امنیتی در برابر کره‌شمالی هم‌پیمان‌اند، اما ترامپ بارها:

* **از کره‌جنوبی خواسته که سهم بیشتری از هزینه‌های نظامیان آمریکایی مستقر در خاک خود را پرداخت کند؛**
* در مذاکرات تجاری، **تهدید به افزایش تعرفه بر خودروها و محصولات صنعتی کره‌ای کرده است؛**
* و سئول را تحت فشار قرار داده که در حوزه‌های حساس فناوری، **همکاری‌های خود با چین را محدود سازد.**

این فشارها باعث شده که در کره‌جنوبی، نگرانی‌هایی درباره **پایدار نبودن تعهدات آمریکا و افزایش وابستگی به سیاست‌های واشنگتن** شکل بگیرد.

### ****پ) رقابت فناورانه و زنجیره تأمین جهانی****

هم ژاپن و هم کره‌جنوبی در حوزه‌هایی مانند **تولید نیمه‌رسانا، تجهیزات الکترونیکی، خودروهای هوشمند، و فناوری‌های سبز** از قدرت‌های پیشتاز جهان به شمار می‌روند. ترامپ در دور دوم خود تلاش خواهد کرد که:

* این دو کشور را به **انتقال فناوری به آمریکا و ایجاد مراکز تولید مشترک در خاک ایالات متحده** ترغیب کند؛
* **همکاری‌های صنعتی و تحقیقاتی آن‌ها با چین را محدود سازد؛**
* و **زنجیره‌های تأمین در سطح جهانی را با محوریت "ساخت آمریکا" بازآرایی نماید.**

این سیاست‌ها، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت باعث رشد سرمایه‌گذاری در آمریکا شوند، اما در درازمدت **استقلال تصمیم‌گیری و نوآوری صنعتی ژاپن و کره را با چالش مواجه خواهند کرد.**

### ****ت) تردید متحدان آسیایی نسبت به قابل‌اتکایی آمریکا****

در مجموع، رویکرد ترامپ به ژاپن و کره‌جنوبی، **هم‌زمان آمیخته‌ای از اتحاد امنیتی و فشار اقتصادی** است. در حالی‌که این دو کشور از لحاظ نظامی همچنان به حمایت آمریکا نیاز دارند، در حوزه‌های اقتصادی و فناورانه، به‌دلیل سیاست‌های غیرقابل پیش‌بینی ترامپ، **در حال بازنگری در نوع رابطه خود با واشنگتن هستند.**

این روند می‌تواند در بلندمدت باعث شود که ژاپن و کره‌جنوبی، هرچند محتاطانه، **به‌سوی تقویت استقلال اقتصادی و کاهش وابستگی به آمریکا حرکت کنند**—موضوعی که نظم قدرت در شرق آسیا را دگرگون خواهد ساخت.

### ****۵- روابط اقتصادی آمریکا با سایر کشورهای شرق آسیا در دوران دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ****

(از همکاری مشروط تا رقابت بر سر نفوذ در قلب آسیا)

علاوه بر چین، ژاپن و کره‌جنوبی، شرق آسیا شامل مجموعه‌ای از اقتصادهای نوظهور و پویای دیگری نیز هست که طی دو دهه اخیر به‌طور فزاینده‌ای در زنجیره‌های ارزش جهانی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و نوآوری‌های فناورانه نقش‌آفرین شده‌اند. کشورهایی نظیر **ویتنام، مالزی، اندونزی، تایلند، فیلیپین و سنگاپور**، اکنون نه‌تنها مقصد تولیدات صنعتی، بلکه محل رقابت قدرت‌های بزرگ جهانی برای نفوذ اقتصادی و ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند.

در دوران دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، روابط آمریکا با این کشورها وارد مرحله‌ای جدید از **عمل‌گرایی سخت‌گیرانه و رقابت آشکار با چین برای جذب سرمایه‌گذاری و نفوذ راهبردی** خواهد شد. برخلاف نگاه سنتی که این کشورها را صرفاً به‌عنوان شرکای تجاری ثانویه می‌دید، ترامپ آن‌ها را **میدانی برای مانور در برابر چین** می‌داند—جایی که هر توافق، پروژه یا سرمایه‌گذاری، بخشی از یک بازی بزرگ‌تر قدرت محسوب می‌شود.

### ****الف) تقویت تولید در جنوب شرق آسیا: جایگزین چین یا مکمل آن؟****

یکی از سیاست‌های کلیدی ترامپ، **تشویق شرکت‌های آمریکایی برای انتقال خطوط تولید از چین به دیگر کشورهای شرق آسیا** است. این سیاست با هدف تضعیف وابستگی آمریکا به زنجیره‌های تأمین چینی و تقویت شریکان جایگزین دنبال می‌شود. در نتیجه:

* کشورهایی مانند **ویتنام، مالزی و اندونزی**، که هزینه نیروی کار کمتری دارند، در حال تبدیل شدن به مراکز تولید جدید برای برندهای آمریکایی هستند؛
* شرکت‌های بزرگ آمریکایی در حوزه‌هایی چون پوشاک، الکترونیک و قطعات صنعتی، به دنبال **تنوع‌بخشی به محل تولید خود** و کاهش ریسک‌های ژئوپلیتیکی هستند؛
* و این کشورها نیز تلاش می‌کنند با **ارائه معافیت‌های مالیاتی، حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی و مشارکت در توافقات تجاری دوجانبه با آمریکا**، موقعیت خود را تثبیت کنند.

اما در بلندمدت، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این کشورها **توان رقابت فناورانه و زیربنایی با چین را دارند** یا صرفاً مکمل‌هایی موقت هستند.

### ****ب) نگاه امنیتی ترامپ به تجارت در منطقه****

ترامپ تجارت را از زاویه منافع ژئوپلیتیکی تحلیل می‌کند. در شرق آسیا، روابط اقتصادی با کشورهایی مانند فیلیپین، تایلند یا اندونزی، **تنها به مبادلات تجاری محدود نیست، بلکه به‌عنوان اهرم‌هایی برای مهار نفوذ چین، توازن دریایی در دریای چین جنوبی، و تضمین حضور نظامی آمریکا** در منطقه ارزیابی می‌شود.

* آمریکا در قبال پروژه‌های چین در قالب "کمربند و جاده" نگران است و تلاش دارد **طرح‌های موازی با مشارکت این کشورها ایجاد کند؛**
* حضور نظامی آمریکا در برخی مناطق، مشروط به **همکاری‌های اقتصادی و تسهیلات بندری یا لجستیکی** با این دولت‌هاست؛
* و واشنگتن تلاش دارد که **با پیشنهاد سرمایه‌گذاری در زیرساخت، دیجیتال‌سازی و انرژی، رقابت نرم خود با پکن را در این کشورها تقویت کند.**

### ****پ) محدودیت‌ها و چالش‌های سیاست ترامپ در شرق آسیا****

با وجود برخی موفقیت‌ها، سیاست‌های ترامپ در برابر کشورهای جنوب شرق آسیا با چالش‌هایی نیز روبه‌روست:

* بسیاری از این کشورها **به‌طور هم‌زمان از روابط اقتصادی با چین و آمریکا بهره می‌برند** و حاضر نیستند میان این دو قدرت یکی را انتخاب کنند؛
* فشار بیش‌ازحد ترامپ برای همراهی کامل، ممکن است به **واکنش منفی یا گرایش به همکاری با بلوک‌های منطقه‌ای مستقل مانند آسه‌آن** منجر شود؛
* و همچنین، **فقدان رویکرد چندجانبه و تأکید بر توافقات دوجانبه، می‌تواند انسجام منطقه‌ای را تضعیف و موقعیت چین را تقویت کند.**

### ****ت) رقابت در سایه همکاری‌های محتاطانه****

در دوران دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، شرق آسیا به **میدان رقابتی راهبردی میان آمریکا و چین تبدیل خواهد شد.** کشورهایی که پیش‌تر در حاشیه نگاه ژئوپلیتیکی قرار داشتند، اکنون در مرکز تصمیم‌سازی‌های اقتصادی و امنیتی قرار گرفته‌اند.

سیاست‌های ترامپ تلاش می‌کنند که این کشورها را به **مهره‌هایی فعال در راهبرد مهار چین** بدل سازند، اما این فرآیند تنها در صورتی موفق خواهد بود که آمریکا بتواند **ترکیبی از قدرت اقتصادی، دیپلماسی هوشمند و احترام به استقلال سیاسی این کشورها را هم‌زمان به کار گیرد.**

### ****۶- جایگاه کشور تایوان و اثرات اقتصادی تنش‌های آمریکا و چین در دوران دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ****

(مرکز ثقل در رقابت فناوری و ژئوپلیتیک شرق آسیا)

تایوان در دهه‌های اخیر از یک اقتصاد کوچک جزیره‌ای به یکی از مهم‌ترین بازیگران فناوری در سطح جهانی تبدیل شده است. این کشور، با داشتن شرکت‌هایی چون **TSMC** (بزرگ‌ترین تولیدکننده نیمه‌رسانا در جهان)، اکنون **قلب تپنده زنجیره جهانی فناوری‌های پیشرفته** محسوب می‌شود. اما جایگاه اقتصادی استثنایی تایوان، هم‌زمان با افزایش تنش‌های چین و آمریکا، این جزیره را به یکی از حساس‌ترین نقاط ژئوپلیتیک و اقتصادی جهان تبدیل کرده است.

در دوران دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، **نقش تایوان در معادلات قدرت جهانی پررنگ‌تر از گذشته خواهد شد.** ترامپ که چین را به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای رهبری جهانی آمریکا تلقی می‌کند، با بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک، به‌دنبال **تقویت روابط با تایوان به‌عنوان یک اهرم فشار علیه پکن** خواهد بود. اما این استراتژی، اگرچه در ظاهر حمایت از تایوان است، **می‌تواند اقتصاد این کشور را در معرض بی‌ثباتی و فشارهای چندجانبه قرار دهد.**

### ****الف) جایگاه بی‌بدیل تایوان در زنجیره تأمین جهانی فناوری****

تایوان در حوزه تولید نیمه‌رساناها، به‌ویژه تراشه‌های پیشرفته، **جایگاهی انحصاری و غیرقابل جایگزین دارد.** شرکت‌هایی مانند TSMC نه‌تنها نیاز شرکت‌های بزرگ آمریکایی مانند اپل، انویدیا و کوالکام را تأمین می‌کنند، بلکه **نقش تعیین‌کننده‌ای در صنعت جهانی خودرو، هوافضا، تجهیزات پزشکی و هوش مصنوعی دارند.**

هرگونه اختلال در اقتصاد تایوان، چه ناشی از جنگ تجاری، چه تهدید نظامی، **می‌تواند زنجیره فناوری جهانی را مختل کند** و بر قیمت، عرضه و امنیت فناوری در سطح جهانی اثرگذار باشد.

### ****ب) ترامپ، تایوان و سیاست «ابهام راهبردی»****

اگرچه آمریکا از دهه‌ها پیش سیاست "ابهام راهبردی" در قبال تایوان را دنبال می‌کرده—یعنی نه استقلال آن را به رسمیت می‌شناسد و نه الحاقش به چین را تأیید می‌کند—اما ترامپ در دوره نخست ریاست‌جمهوری خود **گام‌هایی به‌سوی شفاف‌سازی حمایت از تایوان برداشت.**

در دور دوم، این روند احتمالاً تشدید خواهد شد:

* **افزایش فروش تسلیحات پیشرفته به تایوان،**
* **توسعه همکاری‌های فناورانه و علمی،**
* و حتی حمایت از عضویت تایوان در نهادهای بین‌المللی به‌رغم مخالفت چین.

این اقدامات، اگرچه از منظر تایوان نشانه‌ای از حمایت بین‌المللی است، اما **چین را به واکنش‌های اقتصادی تهاجمی‌تر وادار خواهد کرد.**

### ****پ) اثرات اقتصادی تنش بر تایوان: فرصت یا تهدید؟****

در کوتاه‌مدت، تقویت روابط با آمریکا می‌تواند برای تایوان فرصت‌هایی ایجاد کند:

* **سرمایه‌گذاری‌های مستقیم آمریکا در زیرساخت فناوری و صنایع دفاعی؛**
* **افزایش صادرات به بازار آمریکا در چارچوب زنجیره‌های غیرچینی؛**
* **همکاری در پروژه‌های فناوری پیشرفته در حوزه کوانتوم، 5G و هوش مصنوعی.**

اما در مقابل، فشارهای چین می‌تواند شامل:

* **تحریم کالاهای تایوانی در بازار چین،**
* **محدودیت در تبادلات بانکی، سرمایه‌گذاری و حمل‌ونقل،**
* و تهدیدهای نظامی که فضای سرمایه‌گذاری و تجارت را در تایوان بی‌ثبات می‌کند، باشد.

### ****ت) پیامدهای جهانی موقعیت شکننده تایوان****

با افزایش شکاف آمریکا و چین، تایوان به نوعی **"نقطه گره‌ای" در رقابت اقتصادی و امنیتی جهان تبدیل شده است.**

* سرمایه‌گذاران جهانی با دقت تحولات منطقه را رصد می‌کنند؛
* شرکت‌های چندملیتی ممکن است برای کاهش ریسک، به‌دنبال انتقال بخشی از تولیدات یا تنوع زنجیره‌ها برآیند؛
* و هرگونه اشتباه در مدیریت بحران، می‌تواند **نظام عرضه جهانی فناوری را با شوک مواجه کند.**

### ****ث) تایوان میان دو ابرقدرت، با تکیه بر اقتصاد پیشرفته و تهدیدی از سوی بی‌ثباتی****

تایوان در دوران دوم ترامپ، بیش از گذشته به **کانونی برای آزمون اراده آمریکا و چین در نظم جدید جهانی** تبدیل خواهد شد. در حالی‌که واشنگتن از نفوذ اقتصادی و استراتژیک تایوان بهره می‌برد، این جزیره کوچک باید بین توسعه اقتصادی، امنیت داخلی، و استقلال راهبردی، **مسیری ظریف و مخاطره‌آمیز را طی کند.**

### ****- 7دلایل اعمال تعرفه‌های سنگین بر چین****

**ترامپ همواره چین را به عنوان یک رقیب اقتصادی خطرناک معرفی می‌کرد** و معتقد بود که سیاست‌های تجاری این کشور **باعث تعطیلی کارخانه‌های آمریکایی، کاهش فرصت‌های شغلی، و وابستگی بیش از حد آمریکا به کالاهای چینی شده است.** مهم‌ترین دلایل دولت ترامپ برای اعمال تعرفه‌ها شامل موارد زیر بود:

#### **الف) کاهش کسری تجاری با چین**

* **کسری تجاری آمریکا با چین بیش از ۳۷۵ میلیارد دلار بود،** که ترامپ آن را یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات اقتصادی برای آمریکا می‌دانست.
* دولت آمریکا تلاش کرد با اعمال تعرفه، **هزینه کالاهای چینی را افزایش دهد تا مصرف‌کنندگان و شرکت‌های آمریکایی به سمت تولیدات داخلی یا سایر تأمین‌کنندگان سوق پیدا کنند.**

#### **ب) مقابله با سیاست‌های حمایتی چین از صنایع داخلی**

* **دولت چین از شرکت‌های داخلی خود با ارائه یارانه‌های دولتی و حمایت‌های مالی گسترده حمایت می‌کرد،** که باعث شده بود این شرکت‌ها در بازارهای بین‌المللی قدرت رقابتی بیشتری داشته باشند.
* تعرفه‌های ترامپ قرار بود **تعادل در رقابت میان شرکت‌های آمریکایی و چینی ایجاد کند.**

#### **ج) مقابله با سرقت مالکیت فکری و فناوری‌های آمریکایی**

* **چین به سرقت فناوری‌های آمریکایی و انتقال اجباری فناوری توسط شرکت‌های خارجی متهم بود.**
* دولت آمریکا سعی کرد با فشار اقتصادی، **چین را مجبور به تغییر قوانین خود در زمینه مالکیت فکری کند.**

#### **د) کاهش وابستگی آمریکا به زنجیره تأمین چین**

* ترامپ استدلال می‌کرد که **وابستگی شدید آمریکا به کالاهای چینی، خطرات استراتژیک دارد و باید کاهش یابد.**
* دولت آمریکا تلاش کرد با ایجاد تعرفه‌ها، **شرکت‌ها را تشویق کند که تولید را از چین به داخل آمریکا یا سایر کشورها منتقل کنند.**

### ****8- تعرفه‌های اعمال‌شده و واکنش چین****

در چند مرحله، دولت ترامپ تعرفه‌های متعددی را بر کالاهای چینی اعمال کرد.

#### **الف) اعمال تعرفه‌ها بر کالاهای چینی**

* در سال ۲۰۱۸، آمریکا **تعرفه ۲۵ درصدی بر بیش از ۵۰ میلیارد دلار از کالاهای چینی** وضع کرد، که شامل **قطعات الکترونیکی، خودرو، و محصولات صنعتی بود.**
* در ادامه، **تعرفه بر ۲۰۰ میلیارد دلار دیگر از کالاهای وارداتی از چین افزایش یافت.**
* در سال ۲۰۱۹، ترامپ تعرفه **۱۵ درصدی بر ۳۰۰ میلیارد دلار دیگر از کالاهای چینی** اعمال کرد که شامل **لوازم خانگی، پوشاک، و محصولات مصرفی بود.**

#### **ب) اقدامات تلافی‌جویانه چین**

* **چین نیز در پاسخ، تعرفه‌های سنگینی بر کالاهای آمریکایی اعمال کرد،** که شامل محصولات کشاورزی، خودرو، و صنایع فناوری بود.
* دولت چین **خرید محصولات کشاورزی از آمریکا را کاهش داد،** که به کشاورزان آمریکایی آسیب شدیدی وارد کرد.
* شرکت‌های بزرگ چینی مانند **هواوی و زد‌تی‌ای هدف تحریم‌های آمریکا قرار گرفتند،** و صادرات برخی فناوری‌های آمریکایی به چین ممنوع شد.

### ****9- اثرات جنگ تجاری بر زنجیره تأمین جهانی****

جنگ تجاری آمریکا و چین **زنجیره تأمین جهانی را به شدت تحت تأثیر قرار داد** و بسیاری از صنایع و شرکت‌های بین‌المللی مجبور به تغییر استراتژی‌های تولید و تأمین خود شدند.

#### **الف) افزایش هزینه‌های تولید و کاهش سود شرکت‌ها**

* **افزایش تعرفه‌ها باعث شد هزینه تولید بسیاری از کالاها، به ویژه در صنایع الکترونیکی، خودروسازی، و لوازم خانگی افزایش یابد.**
* شرکت‌های آمریکایی مجبور شدند **برای واردات قطعات و مواد اولیه هزینه بیشتری بپردازند.**
* بسیاری از برندهای جهانی **هزینه‌های تولید را به مصرف‌کنندگان منتقل کردند، که موجب افزایش قیمت کالاها شد.**

#### **ب) تغییر مسیر تولید و سرمایه‌گذاری‌های صنعتی**

* شرکت‌های بین‌المللی برای جلوگیری از تعرفه‌های سنگین، **مراکز تولید خود را از چین به کشورهایی مانند ویتنام، هند، و مکزیک منتقل کردند.**
* سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) در چین کاهش یافت، اما در کشورهای جنوب شرق آسیا افزایش پیدا کرد.

#### **ج) کاهش تجارت جهانی و کند شدن رشد اقتصادی**

* جنگ تجاری موجب شد **رشد تجارت جهانی کاهش یابد و بسیاری از کشورها با افت تقاضا مواجه شوند.**
* نرخ رشد اقتصادی چین **به پایین‌ترین سطح در دهه‌های اخیر رسید،** و آمریکا نیز با کاهش سرمایه‌گذاری و نوسانات بازار سهام مواجه شد.

#### **د) افزایش بی‌ثباتی در بازارهای مالی**

* **سرمایه‌گذاران بین‌المللی به دلیل عدم اطمینان از آینده روابط تجاری آمریکا و چین، دچار تردید شدند.**
* بورس‌های جهانی به ویژه در دوره‌های تشدید جنگ تجاری، دچار افت‌های ناگهانی شدند.

جنگ تجاری میان آمریکا و چین **به یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های اقتصاد جهانی در دوران ترامپ تبدیل شد.**

* **در کوتاه‌مدت، تعرفه‌ها موجب افزایش هزینه‌های تولید، اختلال در زنجیره تأمین، و کاهش رشد اقتصادی شدند.**
* **در بلندمدت، این سیاست‌ها موجب تغییر مسیر تجارت جهانی، کاهش وابستگی برخی شرکت‌ها به چین، و ایجاد رقابت‌های جدید در بازارهای آسیایی شدند.**

### ****اثرات سیاست‌های تجاری ترامپ بر چین و اقتصاد جهانی****

**جنگ تجاری بین آمریکا و چین فراتر از دو کشور تأثیر گذاشت و موجب تغییراتی اساسی در تجارت جهانی، الگوهای سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی شد. این تأثیرات را می‌توان در دو دسته اثرات کوتاه‌مدت، که موجب اختلالات فوری شدند، و اثرات بلندمدت، که ساختارهای اقتصادی جهانی را تغییر دادند، بررسی کرد.**

### ****۱- اثرات کوتاه‌مدت: افزایش هزینه‌ها و کند شدن رشد اقتصادی****

#### **الف) افزایش هزینه‌های تولید برای شرکت‌ها**

### ****شرکت‌های آمریکایی که به واردات کالا از چین وابسته بودند، با افزایش هزینه‌های مواد اولیه و قطعات صنعتی مواجه شدند.****

### ****تولیدکنندگان چینی نیز تحت فشار قرار گرفتند،**** زیرا تعرفه‌ها توان رقابتی آن‌ها را در بازار آمریکا کاهش داد.

### ****شرکت‌های چندملیتی مجبور شدند زنجیره تأمین خود را بازبینی کنند،**** که منجر به تأخیر در تولید و افزایش هزینه‌های لجستیکی شد.

#### **ب) افزایش قیمت کالاهای مصرفی**

### تعرفه‌ها باعث شد ****قیمت کالاهای مصرفی، از جمله لوازم الکترونیکی، پوشاک و لوازم خانگی افزایش یابد.****

### ****مصرف‌کنندگان در آمریکا و چین تحت فشار تورمی قرار گرفتند،**** که موجب کاهش قدرت خرید آن‌ها شد.

#### **ج) کاهش تجارت جهانی و سرمایه‌گذاری**

### جنگ تجاری ****فضای بی‌اعتمادی در بازارهای جهانی ایجاد کرد، که باعث کاهش سرمایه‌گذاری‌های جدید در بخش‌های کلیدی شد.****

### ****حجم تجارت بین‌المللی کاهش یافت،**** به‌ویژه در صنایع فناوری، خودروسازی و کشاورزی.

### ****کشورهایی که وابسته به تجارت میان آمریکا و چین بودند، مانند آلمان و کره جنوبی، با افت رشد اقتصادی مواجه شدند.****

#### **د) نوسانات شدید در بازارهای مالی**

### ****بازارهای مالی نسبت به تحولات جنگ تجاری واکنش شدیدی نشان دادند**** و شاخص‌های بورس جهانی دچار نوسان شدند.

### در دوره‌هایی که تعرفه‌ها تشدید می‌شدند، ****اعتماد سرمایه‌گذاران کاهش می‌یافت و خروج سرمایه از بازارهای پرریسک افزایش می‌یافت.****

### ****سهام شرکت‌های فناوری و صنعتی بیشترین آسیب را دیدند،**** زیرا هزینه‌های تولید آن‌ها افزایش یافت.

### ****۲- اثرات بلندمدت: تغییر در تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی****

#### **الف) کاهش وابستگی زنجیره تأمین جهانی به چین**

### بسیاری از شرکت‌ها ****تولید خود را از چین به کشورهایی مانند ویتنام، هند و مکزیک منتقل کردند**** تا از تعرفه‌های آمریکا در امان بمانند.

### این تغییر ****فرآیند منطقه‌ای شدن زنجیره تأمین جهانی را تسریع کرد**** و موجب کاهش تسلط چین بر تولید جهانی شد.

### برخی از شرکت‌های آمریکایی ****خطوط تولید خود را به داخل کشور بازگرداندند،**** که در صنایع خودروسازی و الکترونیک تأثیر قابل توجهی داشت.

#### **ب) گسترش همکاری‌های تجاری خارج از آمریکا**

### ****چین روابط تجاری خود را با اتحادیه اروپا، کشورهای آسه‌آن و آفریقا گسترش داد**** تا وابستگی خود به صادرات به آمریکا را کاهش دهد.

### ****امضای توافق‌نامه‌های جدید مانند "مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای" (RCEP) باعث شد که تجارت درون‌آسیایی افزایش یابد.****

### اتحادیه اروپا و دیگر اقتصادهای بزرگ ****روابط اقتصادی خود را با چین تقویت کردند، که موجب افزایش سرمایه‌گذاری‌های مستقیم شد.****

#### **ج) کاهش وابستگی به دلار آمریکا در تجارت جهانی**

### جنگ تجاری ****کشورها را به سمت یافتن جایگزین‌هایی برای دلار در مبادلات بین‌المللی سوق داد.****

### ****چین استفاده از یوان را در تسویه حساب‌های تجاری افزایش داد،**** به‌ویژه در معاملات نفتی و تجارت با کشورهای در حال توسعه.

### ****روسیه و سایر کشورهایی که تحت تحریم‌های آمریکا بودند، به دنبال ایجاد سیستم‌های مالی جایگزین برای کاهش وابستگی به دلار رفتند.****

#### **د) تبدیل رقابت اقتصادی آمریکا و چین به یک تقابل استراتژیک بلندمدت**

### جنگ تجاری ****تنش‌های اقتصادی میان آمریکا و چین را به سطحی بالاتر از مسائل تجاری گسترش داد،**** که شامل فناوری، ژئوپلیتیک و رقابت نظامی نیز شد.

### تحریم‌های آمریکا علیه شرکت‌های فناوری چینی مانند ****هواوی و تیک‌تاک، نشان‌دهنده جدایی اقتصادی فزاینده دو کشور بود.****

### چین در واکنش به این تحریم‌ها، ****برنامه‌های خودکفایی تکنولوژیکی خود را افزایش داد و سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در صنایع نیمه‌رسانا، هوش مصنوعی و تولید پیشرفته انجام داد.****

**سیاست‌های تجاری ترامپ علیه چین در کوتاه‌مدت موجب افزایش هزینه‌های تولید، کاهش تجارت جهانی و کند شدن رشد اقتصادی شد.**

### ****شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان در هر دو کشور با افزایش هزینه‌ها و کاهش سودآوری مواجه شدند.****

### ****بازارهای جهانی بی‌ثبات شدند و نوسانات شدیدی را تجربه کردند.****

**اما در بلندمدت، این سیاست‌ها تأثیرات گسترده‌تری بر ساختار اقتصادی جهانی گذاشتند:**

### ****زنجیره تأمین جهانی تغییر کرد و شرکت‌ها وابستگی خود به چین را کاهش دادند.****

### ****چین تجارت خود را متنوع‌تر کرد و همکاری‌های جدیدی با سایر کشورها برقرار کرد.****

### ****وابستگی به دلار آمریکا در تجارت جهانی کاهش یافت و کشورها به دنبال راه‌های جدید برای انجام مبادلات بین‌المللی رفتند.****

### ****رقابت اقتصادی آمریکا و چین به یک رقابت استراتژیک بلندمدت تبدیل شد، که فراتر از مسائل تجاری، حوزه‌های فناوری و نظامی را نیز شامل می شود.****

### ****چگونگی واکنش صنایع مختلف به جنگ تجاری و تأثیرات آن بر ثبات اقتصادی جهانی****

**جنگ تجاری میان آمریکا و چین صنایع مختلف را به واکنش واداشت و تغییرات عمیقی در الگوهای تولید، زنجیره تأمین، و استراتژی‌های تجاری ایجاد کرد. این صنایع برای کاهش اثرات تعرفه‌ها و نوسانات بازار، رویکردهای متنوعی اتخاذ کردند که شامل تغییر در محل تولید، تنوع‌بخشی به منابع تأمین، افزایش سرمایه‌گذاری در فناوری‌های داخلی، و توسعه بازارهای جدید بود.**

### ****۱- واکنش صنعت فناوری: کاهش وابستگی به چین و توسعه داخلی****

**صنعت فناوری، به‌ویژه شرکت‌های تولیدکننده قطعات الکترونیکی و نیمه‌رسانا، بیشترین تأثیر را از جنگ تجاری دریافت کرد.**

### ****شرکت‌های بزرگ فناوری مانند اپل و کوالکام، بخشی از زنجیره تأمین خود را از چین به کشورهای دیگر، مانند ویتنام و هند، منتقل کردند.****

### ****آمریکا محدودیت‌هایی برای صادرات فناوری به چین وضع کرد، که منجر به توسعه فناوری‌های داخلی در چین شد.****

### ****چین برنامه‌های گسترده‌ای برای خودکفایی در تولید نیمه‌رساناها آغاز کرد و سرمایه‌گذاری سنگینی در صنایع الکترونیک و هوش مصنوعی انجام داد.****

### ****۲- واکنش صنعت خودروسازی: انتقال خطوط تولید و افزایش هزینه‌ها****

**صنعت خودروسازی، که به قطعات وارداتی از چین وابسته بود، تحت فشار قرار گرفت و مجبور شد تغییراتی در تولید ایجاد کند.**

### ****برخی از خودروسازان، مانند تسلا، سرمایه‌گذاری بیشتری در کارخانه‌های داخلی انجام دادند**** تا از تعرفه‌ها جلوگیری کنند.

### ****شرکت‌های خودروسازی ژاپنی و اروپایی که در چین تولید می‌کردند، برای دور زدن تعرفه‌های آمریکا، بخشی از تولیدات خود را به مکزیک و آسیای جنوب شرقی منتقل کردند.****

### ****افزایش هزینه‌های واردات قطعات باعث افزایش قیمت خودروها در بازار آمریکا شد، که بر فروش و تقاضای مصرف‌کنندگان تأثیر گذاشت.****

### ****۳- واکنش صنعت کشاورزی: کاهش صادرات و تغییر مسیر تجارت****

**کشاورزان آمریکایی از جمله بزرگ‌ترین بازندگان جنگ تجاری بودند، زیرا چین، که یکی از بزرگ‌ترین خریداران محصولات کشاورزی آمریکا بود، خرید خود را کاهش داد.**

### ****صادرات محصولات کشاورزی، به‌ویژه سویا، کاهش یافت و بسیاری از کشاورزان دچار ضرر مالی شدند.****

### ****دولت آمریکا مجبور شد یارانه‌های سنگینی به کشاورزان پرداخت کند تا از ورشکستگی آن‌ها جلوگیری کند.****

### ****چین واردات محصولات کشاورزی خود را به سمت کشورهای دیگر مانند برزیل و آرژانتین تغییر داد، که در بلندمدت موجب کاهش وابستگی آن به کشاورزی آمریکا شد.****

### ****۴- واکنش صنعت تولیدی: تنوع‌بخشی به تأمین‌کنندگان و تغییر در لجستیک جهانی****

**شرکت‌های تولیدی برای مقابله با هزینه‌های بالای تعرفه‌ها و کاهش ریسک‌های ناشی از جنگ تجاری، به دنبال تأمین‌کنندگان جایگزین و تغییر در زنجیره تأمین بودند.**

### ****برخی از شرکت‌های چندملیتی، برای کاهش وابستگی به چین، کارخانه‌های جدیدی را در هند، اندونزی و ویتنام تأسیس کردند.****

### ****برندهای بزرگ، مانند نایک و آدیداس، تولیدات خود را از چین به کشورهای آسیایی دیگر منتقل کردند تا از تعرفه‌های سنگین فرار کنند.****

### ****بخش لجستیک جهانی تحت تأثیر این تغییرات قرار گرفت و مسیرهای جدید حمل‌ونقل و انبارداری در مناطق مختلف ایجاد شد.****

### ****۵- واکنش صنعت مالی و سرمایه‌گذاری: افزایش نوسانات و تغییر استراتژی‌های مالی****

**بازارهای مالی و سرمایه‌گذاران نسبت به تغییرات سریع در سیاست‌های تجاری واکنش‌های شدیدی نشان دادند.**

### ****سرمایه‌گذاران به دنبال فرصت‌های جدید در بازارهای نوظهور بودند، به‌ویژه در کشورهایی که از تغییرات زنجیره تأمین سود می‌بردند.****

### ****بازارهای بورس جهانی دچار نوسانات شدیدی شدند، و در برخی مواقع سرمایه‌گذاران از بازارهای پرریسک خارج شدند.****

### ****بانک‌های بین‌المللی و شرکت‌های مالی، مسیرهای جدیدی برای تأمین مالی شرکت‌هایی که تحت تأثیر جنگ تجاری قرار گرفته بودند، ایجاد کردند.****

### ****۶- تأثیرات کلی بر ثبات اقتصادی جهانی****

**جنگ تجاری آمریکا و چین بر ثبات اقتصادی جهانی تأثیرات گسترده‌ای داشت، که برخی از این اثرات موقتی و برخی دیگر بلندمدت بودند.**

### ****افزایش عدم اطمینان اقتصادی و کاهش سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی.****

### ****افزایش هزینه‌های تولید و حمل‌ونقل، که بر نرخ تورم جهانی تأثیر گذاشت.****

### ****ایجاد تغییرات اساسی در مسیرهای تجاری و زنجیره تأمین جهانی، که برخی کشورها را به قطب‌های جدید تولید تبدیل کرد.****

### ****کاهش نقش چین در برخی حوزه‌های تجاری، اما افزایش نقش آن در حوزه‌های فناوری و همکاری‌های تجاری با کشورهای غیرغربی.****

### ****افزایش رقابت اقتصادی بین آمریکا و چین، که منجر به تشدید اختلافات ژئوپلیتیکی شد.****

### ****نتیجه‌گیری****

**جنگ تجاری میان آمریکا و چین صنایع مختلف را مجبور به تغییر استراتژی‌های خود کرد، که این تغییرات از انتقال تولید گرفته تا تغییر در سرمایه‌گذاری‌های جهانی را شامل می‌شد.**

### ****صنعت فناوری به دنبال کاهش وابستگی به چین و توسعه داخلی بود.****

### ****خودروسازان و تولیدکنندگان مجبور به تغییر محل تولید و تأمین قطعات شدند.****

### ****کشاورزان آمریکایی مشتریان خود را از دست دادند و بازارهای جدیدی برای محصولات کشاورزی چین ایجاد شد.****

### ****بازارهای مالی و سرمایه‌گذاری دچار نوسانات شدند و مسیرهای جدیدی برای تأمین مالی شکل گرفت.****

**در نهایت، این تحولات ثبات اقتصادی جهانی را به چالش کشید، الگوهای جدیدی در تجارت بین‌المللی ایجاد کرد، و رقابت میان قدرت‌های اقتصادی جهان را تشدید کرد.**

### ****پاسخ سایر کشورها به جنگ تجاری آمریکا و چین****

**جنگ تجاری میان آمریکا و چین بر اقتصاد جهانی تأثیر عمیقی گذاشت و کشورهای دیگر را مجبور کرد که استراتژی‌های خود را برای مقابله با پیامدهای این جنگ تغییر دهند. بسیاری از کشورها به دنبال کاهش وابستگی خود به اقتصادهای آمریکا و چین، ایجاد توافق‌های تجاری جدید، و جذب سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌هایی که به دنبال تغییر زنجیره تأمین خود بودند، برآمدند.**

#### **۱- اتحادیه اروپا: گسترش همکاری‌های تجاری و حفظ تعادل**

### ****اتحادیه اروپا تلاش کرد که از تنش‌های تجاری مستقیم با هر دو کشور دوری کند**** و در عوض، با چین و آمریکا به‌طور جداگانه مذاکرات اقتصادی داشته باشد.

### ****امضای توافق‌نامه تجاری جامع با چین (CAI)،**** که هدف آن افزایش دسترسی شرکت‌های اروپایی به بازار چین بود.

### افزایش همکاری‌های اقتصادی با کشورهای آسیایی برای کاهش وابستگی به بازار آمریکا.

#### **۲- کشورهای آسیای جنوب شرقی (آسه‌آن): بهره‌برداری از تغییرات زنجیره تأمین**

### کشورهای آسه‌آن، از جمله ****ویتنام، تایلند و اندونزی، از خروج شرکت‌های بین‌المللی از چین سود بردند.****

### ****افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کارخانه‌های جدید،**** به‌ویژه در صنعت الکترونیک، منسوجات و خودروسازی.

### ****امضای توافق‌نامه "مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای" (RCEP)**** که بزرگ‌ترین بلوک تجاری جهان را ایجاد کرد.

#### **۳- روسیه: افزایش همکاری اقتصادی با چین**

### ****افزایش صادرات انرژی به چین،**** به‌ویژه نفت و گاز، برای جایگزینی تأمین‌کنندگان آمریکایی.

### ****همکاری برای کاهش وابستگی به دلار آمریکا در تجارت دوجانبه.****

### ****امضای قراردادهای نظامی و تکنولوژیکی با چین برای مقابله با تحریم‌های آمریکا.****

#### **۴- کشورهای آمریکای لاتین: افزایش صادرات به چین و تنوع‌بخشی به تجارت**

### ****برزیل و آرژانتین،**** که صادرکنندگان بزرگ محصولات کشاورزی هستند، صادرات خود را به چین افزایش دادند.

### ****افزایش سرمایه‌گذاری چینی در زیرساخت‌های آمریکای لاتین،**** که این کشورها را به بخشی از استراتژی تجاری چین تبدیل کرد.

### تلاش برای کاهش وابستگی به صادرات به آمریکا و ایجاد بازارهای جدید.

#### **۵- هند: جذب سرمایه‌گذاری‌های جدید و تقویت تولید داخلی**

### ****هند از خروج برخی شرکت‌های چندملیتی از چین استفاده کرد**** تا خود را به‌عنوان یک مرکز تولیدی جدید معرفی کند.

### ****برنامه "ساخت هند" (Make in India)**** به‌عنوان یک سیاست راهبردی برای جذب سرمایه‌گذاری‌های صنعتی توسعه یافت.

### امضای توافق‌های تجاری دوجانبه برای افزایش تجارت با کشورهای دیگر.

### ****نتیجه‌گیری****

**کشورهای مختلف بسته به موقعیت اقتصادی و استراتژیک خود، واکنش‌های متفاوتی به جنگ تجاری آمریکا و چین نشان دادند.**

### ****اتحادیه اروپا تلاش کرد تا تعادل خود را حفظ کند و به‌دنبال توافق‌های جدید باشد.****

### ****کشورهای آسیایی از تغییرات زنجیره تأمین برای جذب سرمایه‌گذاری‌های جدید استفاده کردند.****

### ****روسیه و چین همکاری اقتصادی خود را تقویت کردند تا از تحریم‌های آمریکا آسیب کمتری ببینند.****

### ****آمریکای لاتین صادرات خود را به چین افزایش داد و هند تلاش کرد به یک مرکز جدید تولیدی تبدیل شود.****

**این تغییرات نظم اقتصادی جهانی را تحت تأثیر قرار داد و نقش برخی کشورها را در تجارت بین‌المللی تقویت کرد. در ادامه، بررسی خواهیم کرد که چگونه این تغییرات ممکن است در آینده روابط اقتصادی جهانی را شکل دهد.**

|  |  |
| --- | --- |
|  |  |

|  |  |
| --- | --- |
|  |  |

**فصل ششم: اقتصاد خاورمیانه در دوران دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ**

(تحلیل تحولات اقتصادی منطقه‌ای در بستر ژئوپلیتیک، انرژی و رقابت‌های قدرت)

خاورمیانه، به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیک جهان، همواره در کانون توجه قدرت‌های جهانی قرار داشته است. این منطقه نه‌تنها به‌دلیل **منابع عظیم انرژی، مسیرهای راهبردی حمل‌ونقل و نقش محوری در بازارهای نفت و گاز** اهمیت دارد، بلکه به‌خاطر **ساختارهای سیاسی شکننده، تنش‌های فرقه‌ای، منازعات منطقه‌ای و رقابت‌های قدرت جهانی**، از پویایی خاصی برخوردار است.

در دوران دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، **نگاه ایالات متحده به خاورمیانه وارد مرحله‌ای جدید شده است.** برخلاف رویکرد دولت‌های پیشین که سعی در مدیریت تعادل در منطقه داشتند، ترامپ خاورمیانه را نه به‌عنوان بستری برای ثبات، بلکه به‌عنوان **صحنه‌ای برای تحکیم منافع اقتصادی و استراتژیک آمریکا از طریق فشار، معامله، و بهره‌برداری مستقیم** می‌نگرد.

از یک سو، رویکرد ترامپ در منطقه متأثر از **نگرش تجاری او به سیاست خارجی** است—جایی که حمایت نظامی، اقتصادی یا دیپلماتیک، تنها در قبال منافع ملموس و قابل اندازه‌گیری ادامه می‌یابد. از سوی دیگر، **خصومت آشکار او با برخی کشورها (مانند ایران)، و روابط ویژه با برخی دیگر (مانند عربستان سعودی، امارات و اسرائیل)**، ساختار اقتصادی منطقه را به‌شدت دستخوش تغییر کرده است.

اقتصاد خاورمیانه در این دوران، درگیر چند روند متقاطع و متضاد است:

* **افزایش وابستگی کشورهای نفتی به حمایت‌های امنیتی آمریکا،**
* **جابه‌جایی سرمایه‌گذاری‌ها به‌سوی پروژه‌های سازش منطقه‌ای یا رقابت‌های تسلیحاتی،**
* **کاهش نقش سازمان‌های چندجانبه در مدیریت منابع انرژی و افزایش نقش شرکت‌های خصوصی غربی،**
* و **افزایش فشار بر کشورهای مستقل برای همسویی با سیاست‌های آمریکا.**

در عین حال، حضور چین، روسیه، هند و قدرت‌های دیگر در منطقه نیز در حال گسترش است و این رقابت، خاورمیانه را به **میدان بازتعریف نظم اقتصادی آینده** تبدیل کرده است.

در این فصل، تلاش خواهد شد تا با نگاهی جامع، پیامدهای سیاست‌های ترامپ بر اقتصاد کشورهای کلیدی خاورمیانه بررسی شود—از تولید و صادرات نفت، تا سرمایه‌گذاری خارجی، اصلاحات اقتصادی، امنیت غذایی، توسعه فناوری، و نقش این کشورها در جنگ‌های نیابتی.

### ****۱- سیاست‌های ترامپ در قبال کشور ایران و تحریم‌های جدید****

(از فشار حداکثری تا تحریم‌های چندلایه؛ اقتصاد ایران در تقاطع سیاست و تنش)

جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، به یکی از اصلی‌ترین اهداف سیاست خارجی و اقتصادی ایالات متحده تبدیل شد. ترامپ از همان آغاز دوره نخست خود، **با خروج یک‌جانبه از توافق برجام (برنامه جامع اقدام مشترک)**، نقطه پایان بر سیاست تعامل محدود و مشروط دولت اوباما با ایران گذاشت و سیاست موسوم به **فشار حداکثری** را جایگزین آن کرد—سیاستی که تمرکز اصلی آن، **فشار بی‌وقفه اقتصادی از طریق تحریم‌های مالی، بانکی، نفتی، صنعتی و حقوقی** بود.

اکنون در دور دوم ریاست‌جمهوری او، به نظر می‌رسد این سیاست نه‌تنها ادامه دارد، بلکه **در حال نهادینه شدن به‌عنوان یک راهبرد پایدار در برابر ایران** است. ترامپ با ترکیب تحریم‌های هوشمند، تهدیدهای نظامی، و جنگ اطلاعاتی، به‌دنبال آن است که نه‌فقط اقتصاد ایران را تضعیف کند، بلکه **ساختار تصمیم‌سازی در جمهوری اسلامی را به سمت تغییر رفتار سوق دهد.**

### ****الف) تحریم‌های دوره اول؛ معماری فشار چندوجهی****

در دور اول ریاست‌جمهوری ترامپ، آمریکا با خروج از برجام در سال ۲۰۱۸، **تحریم‌های گسترده و سازمان‌یافته‌ای را مجدداً اعمال کرد**. این تحریم‌ها شامل:

* **تحریم کامل صادرات نفت ایران** و ممانعت از دسترسی به بازارهای جهانی انرژی،
* **قطع دسترسی بانک‌های ایرانی به سیستم سوئیفت** و مراودات بانکی بین‌المللی،
* **تحریم اشخاص، شرکت‌ها، صنایع پتروشیمی، خطوط هوایی، کشتیرانی و بیمه‌گرهای ایرانی،**
* و تهدید کشورهای ثالث به اعمال **تحریم‌های ثانویه** در صورت همکاری با ایران.

این سیاست‌ها باعث کاهش شدید درآمدهای ارزی، تورم فزاینده، رکود بخش صنعت و افت شدید سرمایه‌گذاری خارجی در ایران شد.

### ****ب) تحریم‌های جدید در دور دوم ترامپ: هدف‌گذاری دقیق‌تر و اثرگذاری بلندمدت****

در دور دوم، ترامپ رویکرد تحریمی خود را **هدفمندتر و ساختاری‌تر** دنبال می‌کند. در این دوره:

* تمرکز بر **تحریم صنایع نوین ایران** مانند فناوری، خودروسازی، دارو و زیرساخت‌های دیجیتال افزایش یافته است،
* همکاری‌های منطقه‌ای ایران با گروه‌هایی مانند حزب‌الله، حماس، انصارالله و گروه‌های شیعی عراق بهانه‌ای برای **افزایش تحریم‌های نظامی و مالی** شده است،
* و حتی **بخش‌هایی از بازار بورس، فناوری مالی (فین‌تک) و شرکت‌های دانش‌بنیان ایرانی** تحت نظارت و تهدید قرار گرفته‌اند.

همچنین، آمریکا تلاش کرده تا با همکاری با متحدان خود در منطقه خاورمیانه، **شبکه‌های مالی و تجاری جایگزین ایران را شناسایی و مختل کند**.

### ****پ) سیاست ترامپ فراتر از تحریم: مهار ظرفیت اقتصادی ایران در سطح منطقه‌ای****

هدف ترامپ از این فشارها صرفاً فروپاشی داخلی اقتصاد ایران نیست، بلکه **مهار قدرت منطقه‌ای ایران از مسیر اقتصادی** است.

* با کاهش توان مالی ایران، حمایت این کشور از گروه‌های نیابتی کاهش یافته،
* پروژه‌های توسعه انرژی مانند خطوط انتقال گاز و برق به عراق و سوریه کند شده‌اند،
* و ایران برای تأمین بودجه عمومی و توسعه زیرساخت‌های ملی، به **استقراض داخلی و برداشت از صندوق‌های ارزی** وابسته شده است.

به‌عبارت دیگر، تحریم‌های ترامپ به شکلی طراحی شده‌اند که نه‌فقط **منابع درآمدی ایران را مسدود کنند، بلکه ظرفیت نفوذ اقتصادی آن در منطقه را نیز از بین ببرند.**

### ****ت) پیامدهای داخلی تحریم: از فشار اقتصادی تا تاب‌آوری اجتماعی****

تحریم‌های ترامپ، اگرچه فشار اقتصادی سنگینی بر ایران وارد کرده‌اند، اما به شکل متناقضی باعث **رشد برخی سازوکارهای بومی و تاب‌آوری در برابر تحریم‌ها نیز شده‌اند.**

* افزایش استفاده از رمز‌ارزها، قراردادهای تهاتری، و مسیرهای مالی غیررسمی،
* بازگشت به صنایع داخلی، تقویت تولید بومی در برخی بخش‌ها،
* و توسعه همکاری با کشورهای غیرغربی مانند چین، روسیه، هند و ونزوئلا، به‌عنوان **الگوی دور زدن تحریم.**

با این حال، رکود اقتصادی، کاهش قدرت خرید، بیکاری، و نارضایتی اجتماعی نیز افزایش یافته و **اقتصاد ایران را به مرز شکنندگی رسانده است.**

### ****ث)  ایران و ترامپ؛ اقتصاد در محاصره و آینده‌ای مبهم****

در مجموع، سیاست‌های ترامپ در قبال ایران، بیش از آن‌که مبتنی بر تعامل و مذاکره باشد، **بر پایه مهار، محدودسازی و تنبیه اقتصادی بنا شده‌اند.** این سیاست در دور دوم ریاست‌جمهوری او، با پیچیدگی بیشتر و هدف‌گذاری دقیق‌تر دنبال می‌شود و به‌نظر می‌رسد که تا زمان تغییر رفتار یا تغییر ساختار تصمیم‌سازی در ایران، ادامه خواهد یافت.

تحریم‌های جدید، ایران را به نقطه‌ای رسانده‌اند که در آن باید **میان پذیرش نظم بین‌المللی آمریکا محور، یا تعمیق همکاری با محور شرق، یکی را انتخاب کند**—انتخابی که نه‌فقط اقتصادی، بلکه سرنوشت‌ساز برای آینده کل منطقه خواهد بود.

### ****۲- روابط آمریکا با عربستان سعودی و تأثیر آن بر بازار نفت****

(از اتحاد استراتژیک تا مهندسی بازار انرژی؛ بازتعریف نقش عربستان در سیاست نفتی آمریکا)

روابط ایالات متحده و عربستان سعودی از دیرباز به‌عنوان **یکی از پایدارترین و مهم‌ترین محورهای همکاری ژئو‌اقتصادی و امنیتی در خاورمیانه** شناخته شده است. نفت، امنیت و تجارت، سه ستون اصلی این روابط را تشکیل می‌دهند. اما در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، این روابط وارد مرحله‌ای تازه و تا حدی متفاوت از گذشته شد؛ مرحله‌ای که در آن، **ملاحظات اقتصادی به‌ویژه در حوزه نفت و انرژی، نقش پررنگ‌تری از ملاحظات حقوق بشری، دموکراسی یا سیاست خارجی کلاسیک ایفا کرد.**

در واقع، ترامپ با نگاه تجاری و عمل‌گرایانه خود، عربستان را نه‌تنها به‌عنوان یک شریک نفتی، بلکه به‌عنوان **ابزار نفوذ در بازار انرژی جهانی، کنترل قیمت نفت، و تضعیف رقبای ژئو‌اقتصادی همچون ایران، روسیه و ونزوئلا** تعریف کرد. این رویکرد، پیامدهایی چندلایه برای بازار جهانی نفت و ساختار تصمیم‌سازی اقتصادی در عربستان به همراه داشته است.

### ****الف) اتحاد مبتنی بر منافع انرژی، نه ارزش‌های مشترک****

در دوران ترامپ، روابط آمریکا و عربستان بیشتر از هر زمان دیگری بر **منافع متقابل اقتصادی و امنیت انرژی** متمرکز شد:

* ترامپ بارها اعلام کرد که **حمایت نظامی و دیپلماتیک آمریکا از عربستان، در قبال خرید تسلیحات و همکاری در بازار نفت معنا پیدا می‌کند؛**
* در بحران‌های قیمتی نفت، مانند دوران شیوع کرونا، ترامپ مستقیماً با عربستان وارد مذاکره شد تا **عرضه نفت کاهش یابد و از سقوط بیشتر قیمت‌ها جلوگیری شود؛**
* و در مواجهه با ایران، **نقش عربستان به‌عنوان رقیب ژئو‌اقتصادی تهران در بازار نفت، تقویت شد.**

این اتحاد نشان داد که در دوره ترامپ، **بازار نفت، نه صرفاً عرصه‌ای اقتصادی، بلکه ابزاری ژئوپلیتیکی برای مدیریت قدرت است.**

### ****ب) تأثیر روابط بر ساختار اوپک و سیاست‌های عرضه نفت****

روابط نزدیک ترامپ با ریاض باعث شد که **سیاست‌های سنتی اوپک دچار اختلالاتی شود.** با فشار آمریکا، عربستان در برخی مواقع برخلاف سیاست‌های اجماعی اوپک، تصمیم به افزایش یا کاهش عرضه گرفت تا:

* **قیمت‌ها را به سطحی برساند که منافع تولیدکنندگان آمریکایی (خصوصاً در حوزه نفت شیل) تأمین شود؛**
* و از سوی دیگر، **کشورهایی مانند ایران، روسیه و ونزوئلا را از درآمد نفتی محروم کند.**

به‌این‌ترتیب، همکاری عربستان با آمریکا، به نوعی **"مهندسی سیاسی بازار نفت"** انجامید که پیامدهایی جهانی داشت.

### ****پ) عربستان در موقعیت دوسویه: شریک واشنگتن، اما تحت فشار داخلی و منطقه‌ای****

در حالی‌که عربستان در ظاهر از حمایت ترامپ سود می‌برد، اما این نزدیکی چالش‌هایی نیز برای آن به همراه داشت:

* **وابستگی شدید به رضایت واشنگتن در تصمیم‌گیری‌های کلان نفتی،** استقلال اقتصادی و سیاسی عربستان را محدود ساخت؛
* پروژه‌های بلندپروازانه‌ای مانند "چشم‌انداز ۲۰۳۰" که نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی است، در سایه بی‌ثباتی بازار نفت و تنش‌های منطقه‌ای با دشواری مواجه شد؛
* و در نهایت، **افزایش وابستگی به سیاست‌های ناپایدار آمریکا، عربستان را در برابر تغییرات آتی در واشنگتن آسیب‌پذیر کرد.**

### ****ت) پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی اتحاد نفتی ترامپ-عربستان****

اتحاد نفتی ترامپ با عربستان، پیامدهایی فراتر از قیمت نفت داشت:

* **قدرت چانه‌زنی اوپک پلاس کاهش یافت** و برخی اعضا مانند عراق یا نیجریه نسبت به یک‌جانبه‌گرایی سعودی‌ها اعتراض کردند؛
* **اختلال در بازار انرژی جهان، خصوصاً در اروپا و آسیا**، موجب بی‌اعتمادی به ثبات عرضه شد؛
* و **همگرایی بیشتر عربستان با اسرائیل** که از سیاست‌های منطقه‌ای ترامپ نشأت می‌گرفت، موقعیت این کشور در جهان عرب را پیچیده‌تر کرد.

### ****ث) اتحاد نفتی بر پایه قدرت، نه ثبات****

در دوران دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، روابط آمریکا و عربستان وارد مرحله‌ای از **اتحاد نفت‌محور و منافع‌محور** شده است. در این الگو، **بازار جهانی نفت نه توسط قوانین عرضه و تقاضا، بلکه از طریق تعاملات سیاسی، توافقات پشت پرده و رقابت‌های ژئوپلیتیکی هدایت می‌شود.**

این روند اگر ادامه یابد، می‌تواند به **افزایش بی‌ثباتی بلندمدت در بازار انرژی، تضعیف ساختارهای چندجانبه مانند اوپک، و آسیب‌پذیری بیشتر اقتصاد جهانی** در برابر تصمیمات سیاسی قدرت‌های بزرگ منجر شود.

### ****۳- رقابت‌های اقتصادی میان ترکیه، امارات و عربستان ناشی از رویکردهای ترامپ****

(از هم‌پیمانی‌های سنتی تا نبرد بر سر نفوذ منطقه‌ای و منابع اقتصادی)

در فضای ژئوپلیتیک خاورمیانه، سه کشور **ترکیه، امارات متحده عربی و عربستان سعودی**، بازیگرانی هستند که همواره نقشی مهم در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا کرده‌اند. این کشورها، علی‌رغم تفاوت‌های تاریخی، مذهبی و سیاسی، در دهه‌های اخیر وارد **مرحله‌ای جدید از رقابت‌های چندلایه اقتصادی و استراتژیک** شده‌اند—رقابت‌هایی که تا حد زیادی ناشی از **تحولات ناشی از سیاست‌های آمریکا در منطقه، به‌ویژه در دوران ترامپ** است.

رویکرد ترامپ در خاورمیانه، که بر پایه **معامله‌گرایی، تقویت محورهای همسو، و به‌حاشیه‌راندن دولت‌های مستقل** بنا شده بود، زمینه‌ای فراهم کرد تا این کشورها وارد **رقابت مستقیم بر سر بازارها، سرمایه‌گذاری‌ها، فناوری، نقش‌آفرینی در بازسازی کشورهای بحران‌زده و مدیریت منابع انرژی** شوند.

### ****الف) شکل‌گیری هندسه جدید نفوذ اقتصادی در خاورمیانه****

با خروج تدریجی آمریکا از برخی تعهدات امنیتی در منطقه، کشورهای عربی و ترکیه تلاش کرده‌اند تا **جایگاه اقتصادی و سیاسی خود را به‌طور مستقل بازتعریف کنند.**

* عربستان با تکیه بر چشم‌انداز ۲۰۳۰ و سرمایه‌های نفتی، به‌دنبال تبدیل‌شدن به **قطب منطقه‌ای در صنعت، فناوری، گردشگری و انرژی‌های نو** است؛
* امارات با تمرکز بر **اقتصاد دیجیتال، تجارت منطقه‌ای، بنادر و بانکداری بین‌المللی**، در تلاش برای تثبیت خود به‌عنوان "سنگاپور خاورمیانه" است؛
* و ترکیه با رویکرد نئوعثمان‌گرایانه، **به‌دنبال نفوذ در بازارهای آسیای مرکزی، شمال آفریقا و کشورهای مسلمان منطقه** است و سعی دارد حضور اقتصادی خود را از طریق صادرات، ساخت‌وساز، حمل‌ونقل و صنایع دفاعی گسترش دهد.

در نتیجه، یک **میدان رقابتی برای تسلط اقتصادی در مناطق بحرانی خاورمیانه شکل گرفته است** که هرکدام از این کشورها، بخشی از آن را نمایندگی می‌کنند.

### ****ب) بازسازی کشورهای بحران‌زده؛ میدان تقابل سرمایه و نفوذ****

سوریه، عراق، لیبی و یمن، به‌عنوان کشورهای درگیر بحران، اکنون به **میدانی برای رقابت بازیگران منطقه‌ای در بازسازی و سرمایه‌گذاری** تبدیل شده‌اند.

* امارات و عربستان تلاش می‌کنند که **بازسازی این کشورها را با مدل‌های اقتصادی تحت کنترل خود هدایت کنند**، به‌ویژه از مسیر سرمایه‌گذاری در زیرساخت، نفت و بنادر.
* در مقابل، ترکیه با حضور شرکت‌های ساختمانی، لجستیکی و غذایی خود، **سعی در کسب سهم عمده‌ای از پروژه‌های بازسازی دارد** و این موضوع منجر به تنش اقتصادی میان این کشورها شده است.
* اختلاف دیدگاه در مورد حکومت‌های محلی، نقش گروه‌های سیاسی، و حتی حمایت از جریان‌های مذهبی مختلف، **ابعاد اقتصادی این رقابت را وارد حوزه‌های امنیتی و ایدئولوژیک نیز کرده است.**

### ****پ) رقابت در بازارهای انرژی و ترانزیت****

یکی دیگر از محورهای مهم رقابت، **کنترل بر خطوط انرژی، بازارهای گاز و نفت، و شبکه‌های ترانزیت منطقه‌ای** است.

* امارات با پروژه‌هایی نظیر بنادر فجیره، توسعه خط لوله‌هایی که از تنگه هرمز عبور نکنند، و مشارکت در بازار LNG، به‌دنبال امنیت انرژی مستقل است؛
* عربستان نیز با طرح‌های نفتی فرامرزی و تلاش برای نفوذ در آفریقا و آسیا، به‌دنبال گسترش بازار صادرات خود است؛
* ترکیه با بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی خاص خود، در تلاش است تا **مرکز عبور انرژی از شرق به غرب** شود و در پروژه‌هایی مانند تاناب، ترک‌استریم، و انتقال گاز آسیای مرکزی نقش کلیدی ایفا کند.

این رقابت‌ها، علاوه‌بر سود اقتصادی، **نقش این کشورها را در معادلات جهانی انرژی نیز افزایش داده** و موجب برخورد منافع در برخی نقاط جهان شده است.

### ****ت) نقش رویکردهای ترامپ در تشدید رقابت‌ها****

رویکرد ترامپ مبنی بر **تقویت محورهای همسو با آمریکا و نادیده‌گرفتن رویکردهای چندجانبه،** باعث شد که کشورهایی نظیر امارات و عربستان خود را به‌عنوان متحدان اصلی معرفی کرده و **نفوذ خود را در منطقه با پوشش مشروعیت آمریکایی گسترش دهند.**

* ترکیه که از نظر سیاسی در برخی مقاطع با سیاست‌های آمریکا زاویه پیدا کرده بود، سعی کرد **رقابت اقتصادی را جایگزین رقابت سیاسی کند،** و با اتکا به صنایع داخلی، بازارهای منطقه‌ای را فتح نماید.
* هم‌زمان، کاهش نقش سازمان‌هایی مانند شورای همکاری خلیج فارس یا اتحادیه عرب، **فضای بیشتری برای رقابت مستقیم ایجاد کرد.**
* پروژه‌هایی نظیر **عادی‌سازی روابط با اسرائیل (توافق ابراهیم)** نیز باعث شدند که صف‌بندی‌های اقتصادی، شکلی جدید و غیردیپلماتیک به خود بگیرند.

### ****ث)  رقابت میان سه ضلع اقتصادی خاورمیانه****

در سایه سیاست‌های ترامپ و تحولات منطقه‌ای، **سه قطب اقتصادی خاورمیانه—ترکیه، امارات و عربستان—درگیر رقابتی هستند که نه‌فقط اقتصادی، بلکه ژئوپلیتیکی، ایدئولوژیک و تکنولوژیک نیز هست.** هرکدام از این کشورها به‌دنبال تبدیل‌شدن به محور تصمیم‌سازی و هدایت توسعه منطقه هستند.

این رقابت، اگرچه می‌تواند به **تحرک اقتصادی و توسعه زیرساخت‌ها در منطقه منجر شود،** اما در صورت عدم مدیریت هوشمندانه، **خطر تضعیف همگرایی منطقه‌ای و افزایش شکاف‌های سیاسی و اقتصادی را نیز در پی خواهد داشت.**

### ****۴- نقش اسرائیل در سیاست‌های اقتصادی جدید آمریکا****

(از همکاری استراتژیک تا هم‌راستایی در بازآرایی اقتصاد منطقه‌ای خاورمیانه)

اسرائیل همواره یکی از نزدیک‌ترین متحدان ایالات متحده در خاورمیانه بوده است، اما در دوران جدید سیاست‌گذاری اقتصادی آمریکا، به‌ویژه با ظهور رویکردهای جدید، این کشور **از یک متحد امنیتی صرف، به شریکی فعال در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و منطقه‌ای آمریکا تبدیل شده است.** این تحول نه‌تنها بر مناسبات اقتصادی دوجانبه تأثیر گذاشته، بلکه **نقش اسرائیل را در بازطراحی نظم اقتصادی خاورمیانه و تقویت بلوک‌های جدید منطقه‌ای افزایش داده است.**

ترامپ، برخلاف دولت‌های پیشین آمریکا که سعی می‌کردند میان منافع اسرائیل و دیگر کشورهای منطقه نوعی توازن ایجاد کنند، **اسرائیل را به‌عنوان هسته مرکزی نظم جدید منطقه‌ای تلقی کرد.** این رویکرد، به‌ویژه در قالب «توافق‌های ابراهیم» و توسعه همکاری‌های اقتصادی و فناورانه میان اسرائیل و کشورهای عربی، زمینه‌ساز نقش‌آفرینی اقتصادی فعال‌تر این رژیم شد.

### ****الف) تقویت همکاری‌های اقتصادی دوجانبه آمریکا و اسرائیل****

روابط اقتصادی آمریکا و اسرائیل، که پیش‌تر عمدتاً بر کمک‌های نظامی و فناوری‌های دفاعی متمرکز بود، در سال‌های اخیر وارد حوزه‌های گسترده‌تری شده است، از جمله:

* **سرمایه‌گذاری مشترک در فناوری‌های نوین** مانند امنیت سایبری، هوش مصنوعی، فناوری‌های پزشکی و کشاورزی پیشرفته؛
* حمایت از **استارت‌آپ‌های اسرائیلی توسط شرکت‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری آمریکایی**؛
* همکاری‌های نزدیک در حوزه **داده و زیرساخت‌های دیجیتال**، به‌ویژه با اهداف امنیتی و نظارتی.

این همکاری‌ها، اسرائیل را به **پایگاه فناورانه‌ای برای آمریکا در منطقه** تبدیل کرده است.

### ****ب) محوریت اسرائیل در توافق‌های اقتصادی جدید منطقه‌ای****

از مهم‌ترین تغییرات دوران جدید، **تغییر جایگاه اسرائیل در تعاملات اقتصادی منطقه‌ای** است. با ابتکار دولت ترامپ و با میانجی‌گری آمریکا، توافق‌هایی چون «توافق ابراهیم» میان اسرائیل و امارات، بحرین، سودان و مراکش شکل گرفت که:

* زمینه‌ساز **همکاری‌های اقتصادی چندجانبه میان اسرائیل و کشورهای عربی** شد؛
* امکان سرمایه‌گذاری مشترک در زیرساخت، انرژی، گردشگری و فناوری را فراهم آورد؛
* و اسرائیل را از انزوا خارج کرده و به **بازیگر اقتصادی فعال در خاورمیانه** تبدیل نمود.

در این روند، **آمریکا نقش تنظیم‌گر و تسهیل‌گر اقتصادی** را ایفا کرده است.

### ****پ) نقش اسرائیل در مقابله با نفوذ اقتصادی ایران و بلوک شرق****

یکی از ابعاد مهم نقش اسرائیل در سیاست‌های اقتصادی آمریکا، **همسویی با واشنگتن در مهار نفوذ ایران در خاورمیانه است.**

* با همکاری آمریکا، اسرائیل **اطلاعات اقتصادی، مسیرهای تجاری، و شبکه‌های مالی ایران را هدف قرار می‌دهد؛**
* نقش فنی و اطلاعاتی اسرائیل در **رهگیری مبادلات مالی غیررسمی و دور زدن تحریم‌ها توسط ایران**، به‌شدت افزایش یافته است؛
* همچنین اسرائیل با نزدیک شدن به کشورهای خلیج فارس، **در تلاش است مسیرهای تجاری جدیدی تعریف کند که از ایران عبور نکند.**

علاوه‌براین، نزدیکی فزاینده اسرائیل با غرب در حوزه فناوری، موجب شده که **به‌عنوان شریکی قابل اعتماد در مقابل نفوذ فناوری‌های چینی و روسی در منطقه دیده شود.**

### ****ت) اسرائیل به‌عنوان بازوی فناورانه و سرمایه‌گذار منطقه‌ای آمریکا****

در مجموع، سیاست‌های اقتصادی جدید آمریکا با محوریت نوآوری، امنیت دیجیتال، و کاهش وابستگی به رقبای جهانی، باعث شده که **اسرائیل نه‌تنها به‌عنوان متحد استراتژیک، بلکه به‌عنوان بازوی اجرایی سیاست‌های اقتصادی آمریکا در منطقه عمل کند.**

اسرائیل با برخورداری از سطح بالای پژوهش و توسعه (R&D)، سطح بالای استارت‌آپ‌ها، و قدرت نفوذ در حوزه‌های نوین، **در مسیر هم‌راستایی با اهداف اقتصادی ژئوپلیتیکی آمریکا قرار گرفته** است. این هم‌راستایی، در بلندمدت می‌تواند ساختار اقتصاد منطقه‌ای را به شکلی بنیادین تغییر دهد.

### ****ث) از امنیت به اقتصاد؛ تحول جایگاه اسرائیل در راهبردهای آمریکا****

در روند بازتعریف سیاست‌های اقتصادی آمریکا، اسرائیل **از یک شریک صرفاً امنیتی، به یک عامل کلیدی در بازسازی نظم اقتصادی منطقه‌ای تبدیل شده است.** این نقش نه‌تنها مزایای اقتصادی برای اسرائیل فراهم کرده، بلکه موقعیت آن را در خاورمیانه تثبیت و تقویت کرده است.

### ****۵- سیاست‌های آمریکا و ترامپ در قبال سایر کشورهای خاورمیانه****

(رویکرد گزینشی، مدیریت بحران و شکل‌دهی به موازنه‌های جدید منطقه‌ای)

در کنار کشورهای کلیدی مانند ایران، عربستان، امارات، اسرائیل و ترکیه، **دیگر کشورهای خاورمیانه نیز در معادلات سیاسی و اقتصادی ایالات متحده، جایگاه مهم اما متفاوتی دارند.** از مصر و عراق گرفته تا قطر، اردن، لبنان، عمان و کویت، هر یک با ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیکی، منابع طبیعی، جمعیت، یا جایگاه راهبردی خود، مورد توجه سیاست‌گذاران آمریکایی قرار گرفته‌اند.

در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، این کشورها با **نوعی سیاست «گزینش استراتژیک»** از سوی آمریکا مواجه شدند؛ سیاستی که برخلاف رویکردهای گذشته، دیگر مبتنی بر تعهدات بلندمدت یا حضور فعال نظامی و اقتصادی یکپارچه نبود، بلکه بر اساس **منفعت‌محوری، معامله‌گری، و واکنش موردی به بحران‌ها** تعریف می‌شد.

### ****الف) مصر: ثبات داخلی در برابر حمایت بی‌قید و شرط****

ترامپ از مصر به‌عنوان **یکی از ستون‌های ثبات منطقه‌ای و مقابله با افراط‌گرایی اسلامی** یاد می‌کرد. در دوره او:

* **حمایت بی‌چون‌وچرای آمریکا از دولت السیسی** تقویت شد، فارغ از مسائل حقوق بشری؛
* روابط اقتصادی عمدتاً در حوزه کمک‌های نظامی و قراردادهای زیربنایی باقی ماند؛
* مصر به‌عنوان **میانجی در روندهای فلسطین، لیبی و غزه**، نقش محدودی ایفا کرد اما نتوانست جایگاه خود را در ساختار اقتصادی منطقه ارتقا دهد.

### ****ب) عراق: میدانی برای فشار متقابل علیه ایران****

ایالات متحده، عراق را نه صرفاً به‌عنوان شریک اقتصادی، بلکه به‌عنوان **محور اعمال فشار بر نفوذ منطقه‌ای ایران** تعریف کرد. در دوران ترامپ:

* آمریکا به‌دنبال **کاهش وابستگی عراق به انرژی و تجارت با ایران** بود؛
* از پروژه‌هایی برای **نوسازی زیرساخت انرژی و توسعه سرمایه‌گذاری‌های غربی در عراق** حمایت شد؛
* اما بی‌ثباتی سیاسی، نفوذ شبه‌نظامیان و ناهماهنگی دولت عراق، **مانع تحقق کامل سیاست‌های اقتصادی آمریکا در این کشور شد.**

### ****پ) قطر، کویت، عمان و اردن: متحدان کوچک، منافع بزرگ****

این کشورها هرچند از نظر جمعیت و قدرت اقتصادی در سطح پایین‌تری از عربستان یا امارات قرار دارند، اما در معادلات آمریکا نقشی کلیدی ایفا کردند:

* **قطر** با وجود تنش با عربستان و امارات، همچنان **میزبان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی آمریکا** باقی ماند؛
* **کویت و عمان**، به‌عنوان کشورهای بی‌طرف یا میانجی، **در برخی تعاملات منطقه‌ای نقش متعادل‌کننده ایفا کردند** و هدف دیپلماسی اقتصادی آمریکا شدند؛
* **اردن** نیز به‌دلیل مرزهای حساس با سوریه و فلسطین، **از کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا برخوردار بود،** هرچند در فرآیندهای تصمیم‌سازی منطقه‌ای تأثیرگذاری محدودی داشت.

### ****ت) لبنان: از کمک‌های مشروط تا فشارهای چندلایه****

لبنان، در دوران ترامپ، تحت سیاستی دوگانه قرار داشت:

* از یک‌سو، آمریکا **از دولت لبنان حمایت مالی مشروط به اصلاحات و مقابله با فساد را مطرح می‌کرد؛**
* از سوی دیگر، به‌دلیل نفوذ حزب‌الله، تلاش برای **کاهش کمک‌ها و افزایش فشار اقتصادی به دولت بیروت** دنبال شد؛
* لبنان به‌دلیل بحران اقتصادی داخلی، انفجار بندر بیروت، و شکاف‌های سیاسی، **عملاً از اولویت‌های اقتصادی آمریکا خارج شد.**

### ****ث)  سیاست آمریکا در قبال کشورهای غیربازیگر اصلی منطقه****

سیاست‌های آمریکا و ترامپ در قبال سایر کشورهای خاورمیانه، عمدتاً بر **اصول منفعت‌گرایی تاکتیکی، مدیریت بحران موردی، و پرهیز از تعهدات بلندمدت** استوار بود. این سیاست‌ها باعث شد که بسیاری از این کشورها، یا **وابستگی خود به آمریکا را کاهش دهند و به‌دنبال تنوع‌بخشی روابط بروند**، یا **درگیر نوعی بلاتکلیفی در ساختار نظم منطقه‌ای شوند.**

این نگاه، نشان‌دهنده **تحول در راهبرد آمریکا از "حضور فعال و ساختارمند" به "مداخله‌گری انتخابی و پراکنده"** در منطقه است—نگاهی که ممکن است در آینده، هم فرصت‌هایی برای قدرت‌های دیگر فراهم کند، و هم چالش‌هایی برای یکپارچگی اقتصادی خاورميانه.

### ****۶- تأثیر سیاست‌های ترامپ بر نهادهای اقتصادی و امنیتی منطقه‌ای****

(از تضعیف اجماع‌گرایی تا گسترش وابستگی دوجانبه به قدرت‌های جهانی)

یکی از تأثیرگذارترین نتایج رویکرد ایالات متحده در دوران دونالد ترامپ در خاورمیانه، **تضعیف نهادهای سنتی منطقه‌ای و چندجانبه‌گرایی اقتصادی و امنیتی در این منطقه** بود. برخلاف بسیاری از دولت‌های پیشین آمریکا که سعی در حفظ، حمایت یا تقویت نهادهای منطقه‌ای داشتند، ترامپ **با رویکردی ملی‌گرایانه، سودمحور و گزینشی**، به‌نوعی راهبرد سیاست خارجی را به مسیری برد که **اعتماد و کارآمدی نهادهای چندجانبه منطقه‌ای را به چالش کشید.**

این تغییر نگرش، نه‌فقط به تضعیف دیپلماسی منطقه‌ای منجر شد، بلکه **معماری سنتی همکاری‌های اقتصادی و امنیتی خاورمیانه را نیز دستخوش بی‌ثباتی و شکاف کرد.** در ادامه، مهم‌ترین ابعاد این تحول مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ****الف) تضعیف شورای همکاری خلیج فارس (GCC)****

یکی از بارزترین نمونه‌های اثرگذاری سیاست ترامپ، **شکاف در شورای همکاری خلیج فارس بود**. بحران دیپلماتیک میان عربستان، امارات، بحرین از یک سو و قطر از سوی دیگر، که در سال ۲۰۱۷ آغاز شد، در دوران ترامپ **نه‌تنها حل نشد، بلکه با حمایت تلویحی واشنگتن از محور عربستان-امارات، عمق بیشتری یافت**.

* آمریکا در آن دوره برخلاف مواضع بی‌طرفانه گذشته، **موضع‌گیری مشخصی علیه قطر اتخاذ کرد**، اگرچه بعداً تلاش‌هایی برای میانجی‌گری صورت گرفت؛
* این وضعیت، **اعتماد درون‌سازمانی میان اعضای شورای همکاری را تضعیف کرد** و باعث شد کشورهای عضو، همکاری اقتصادی خود را به حال تعلیق یا کاهش برسانند؛
* پروژه‌های اقتصادی مشترک، توافق‌های گمرکی و همکاری‌های بانکی، **تحت‌تأثیر این تنش‌ها متوقف یا محدود شد.**

شورای همکاری، که پیش‌تر به‌عنوان الگوی همگرایی اقتصادی در جهان عرب شناخته می‌شد، **در دوران ترامپ عملاً به نهادی غیرفعال و نمادین بدل شد.**

### ****ب) به‌حاشیه‌رفتن اتحادیه عرب****

اتحادیه عرب که از لحاظ نظری باید تریبون مشترک اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشورهای عربی باشد، در دوران ترامپ **بیش‌ازپیش به حاشیه رانده شد.** این نهاد:

* نتوانست **در برابر تصمیمات یک‌جانبه آمریکا** مانند انتقال سفارت به بیت‌المقدس، خروج از برجام یا تحریم‌های یک‌طرفه علیه ایران، واکنش مؤثری نشان دهد؛
* همچنین **در مواجهه با توافق ابراهیم** میان اسرائیل و چند کشور عربی، موضع واحد و مقتدری اتخاذ نکرد؛
* این ناتوانی‌ها، **مشروعیت و اثرگذاری این نهاد را در عرصه اقتصادی و دیپلماتیک منطقه کاهش داد.**

در نتیجه، کشورهای عربی **بیش از پیش به توافق‌های دوجانبه یا سه‌جانبه گرایش یافتند** و عملاً چارچوب‌های جمعی و یکپارچه را کنار گذاشتند.

### ****پ) فشار بر اوپک و فروپاشی انسجام بازار انرژی****

سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اقتصادی منطقه‌ای با تأثیر جهانی، **از مداخلات مستقیم ترامپ آسیب جدی دید.**

* ترامپ بارها در فضای رسانه‌ای، **اوپک را به افزایش تولید نفت یا کاهش قیمت‌ها تحت فشار قرار داد؛**
* در بحران کرونا و افت شدید تقاضا، وی **شخصاً با سران عربستان و روسیه تماس گرفت تا توافق کاهش تولید شکل بگیرد**، امری که نقش اوپک را در تصمیم‌گیری مستقل، کم‌رنگ کرد؛
* روابط نزدیک عربستان با ترامپ نیز باعث شد برخی تصمیمات اوپک **نه بر اساس اجماع، بلکه تحت‌تأثیر منافع دوجانبه آمریکا-عربستان اتخاذ شود.**

در مجموع، **نقش سنتی اوپک در تنظیم بازار جهانی نفت، به‌واسطه فشارهای ترامپ به‌سوی ابهام و تضعیف سوق داده شد.**

### ****ت)  از اجماع منطقه‌ای تا پراکندگی دوجانبه****

سیاست‌های ترامپ باعث شد که کشورها به‌جای تکیه بر نهادهای منطقه‌ای برای پیگیری منافع خود، **به توافق‌های دوجانبه با آمریکا یا دیگر قدرت‌ها روی آورند.** این روند:

* وابستگی کشورهای کوچک‌تر را به قدرت‌های بزرگ افزایش داد؛
* رقابت میان کشورهای همسایه را تشدید کرد؛
* و **الگوی همکاری اقتصادی خاورمیانه را از ساختارهای جمعی به قالب‌های پراکنده و ناهم‌زمان تغییر داد.**

### ****۷- جنگ‌های نیابتی و پیامدهای اقتصادی آن در منطقه****

(از رقابت‌های سیاسی تا فرسایش منابع اقتصادی و سرمایه اجتماعی)

یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر خاورمیانه در دهه‌های اخیر، **گسترش جنگ‌های نیابتی میان قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی** است. این جنگ‌ها، که با اهداف ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک آغاز شده‌اند، در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، وارد مرحله‌ای جدید از **پیچیدگی و تشدید اقتصادی** شدند.

ترامپ با رویکردی عمل‌گرا و مبتنی بر منافع فوری، نه‌تنها در برابر این جنگ‌ها موضع انفعالی اتخاذ نکرد، بلکه در موارد متعددی **از منطق بازدارندگی خارج شد و با اتخاذ سیاست‌هایی چون فروش تسلیحات، حمایت دیپلماتیک، یا خروج از تعهدات چندجانبه، به تشدید فضای رقابت و درگیری کمک کرد.**

در این میان، **اقتصاد منطقه‌ای خاورمیانه بیش از هر حوزه دیگری آسیب دید**—نه فقط در کشورهایی که مستقیماً درگیر جنگ شدند، بلکه در سراسر منطقه‌ای که با کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش ریسک، و اختلال در زنجیره‌های تأمین مواجه شد.

### ****الف) کشورهای درگیر جنگ: اقتصادهای آسیب‌دیده، زیرساخت‌های تخریب‌شده****

کشورهایی مانند **یمن، سوریه، عراق، لیبی و لبنان**، به‌طور مستقیم هدف جنگ‌های نیابتی بوده‌اند. در این کشورها:

* **زیرساخت‌های عمومی از جمله برق، آب، حمل‌ونقل و بهداشت تخریب شده‌اند؛**
* **سرمایه‌گذاران خارجی از بازارهای این کشورها خارج شده‌اند یا ریسک سرمایه‌گذاری به‌شدت افزایش یافته است؛**
* و **اقتصادهای ملی با کاهش تولید، فرار سرمایه، کاهش ارزش پول ملی، و رشد بیکاری مواجه شده‌اند.**

جنگ، این کشورها را از مسیر بازسازی و توسعه منحرف کرده و آن‌ها را به **اقتصادهای مصرفی وابسته به کمک‌های خارجی و تسهیلات اضطراری** بدل ساخته است.

### ****ب) کشورهای حامی جنگ: هزینه‌های هنگفت و فشارهای داخلی****

در طرف دیگر، کشورهایی مانند **عربستان سعودی، امارات، ترکیه و ایران**، که هر یک در بخشی از این جنگ‌ها نقش حامی، تجهیزکننده یا مداخله‌گر ایفا کرده‌اند، نیز با **هزینه‌های اقتصادی و سیاسی سنگینی** مواجه شده‌اند:

* عربستان تنها در جنگ یمن، **میلیاردها دلار هزینه نظامی پرداخت کرد**، در حالی که هیچ دستاورد اقتصادی روشنی به‌دست نیاورد؛
* ترکیه با ورود به سوریه و لیبی، علاوه بر هزینه‌های نظامی، **با کاهش اعتبار بین‌المللی و افزایش فشار اقتصادی مواجه شد؛**
* ایران، با وجود تلاش برای حفظ نفوذ منطقه‌ای، **تحت تحریم‌های شدید قرار گرفت و توان تأمین منابع برای متحدان خود را به‌مرور از دست داد.**

در همه این کشورها، **بار اقتصادی جنگ‌های نیابتی بر بودجه عمومی، ارزش پول ملی، پروژه‌های عمرانی و رفاه اجتماعی تأثیر منفی گذاشته است.**

### ****پ) منفعت‌برداری ایالات متحده: فروش تسلیحات و تقویت صنایع نظامی****

در حالی که کشورهای منطقه درگیر هزینه‌های جنگ هستند، آمریکا از این وضعیت **به‌عنوان یک فرصت اقتصادی بهره‌برداری کرده است.** به‌ویژه در دوران ترامپ:

* **فروش گسترده تسلیحات به عربستان، امارات، و حتی برخی کشورهای دیگر، میلیاردها دلار درآمد برای صنایع نظامی آمریکا ایجاد کرد؛**
* شرکت‌های آمریکایی فعال در حوزه تسلیحات، خدمات نظامی، امنیت سایبری و آموزش نیروهای نظامی، **قراردادهای کلان با کشورهای منطقه امضا کردند؛**
* دولت ترامپ **فروش تسلیحات را نه‌فقط ابزار امنیتی، بلکه بخشی از راهبرد اقتصادی خود تلقی می‌کرد.**

این موضوع باعث شد که برخی جنگ‌های منطقه‌ای، **از دیدگاه ایالات متحده، به‌جای تهدید، فرصت اقتصادی تلقی شوند.**

### ****ت) تأثیر منطقه‌ای: تضعیف همگرایی اقتصادی و افزایش بی‌ثباتی****

در مجموع، جنگ‌های نیابتی باعث شدند که منطقه خاورمیانه:

* **از مسیر همگرایی اقتصادی و همکاری منطقه‌ای منحرف شود؛**
* سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی از بازارهای منطقه خارج شوند یا برنامه‌های توسعه را متوقف کنند؛
* **ذهنیت عمومی نسبت به آینده اقتصادی منطقه تیره‌تر شود.**

به‌عبارت دیگر، در فضایی که می‌توانست انرژی، گردشگری، فناوری و تجارت رونق گیرد، **منطق نظامی‌گری، رقابت سیاسی و جنگ نیابتی، اقتصاد منطقه را گروگان گرفت.**

### ****۸- دیپلماسی اقتصادی ایالات متحده و بازآرایی بازارهای منطقه‌ای خاورمیانه****

(از مهندسی مشارکت‌های جدید تا بازتعریف محورهای تجاری، سرمایه‌گذاری و فناوری)

در کنار جنگ‌های نظامی و رقابت‌های ژئوپلیتیک، یکی از پیچیده‌ترین و کمتر تحلیل‌شده‌ترین ابعاد سیاست ترامپ در خاورمیانه، **استفاده از دیپلماسی اقتصادی برای بازطراحی ساختارهای بازار، مسیرهای سرمایه‌گذاری و مناسبات فناورانه منطقه‌ای** بود. برخلاف نگاه سنتی که دیپلماسی اقتصادی را صرفاً در چارچوب «توسعه تجارت» یا «حمایت از صادرات» تعریف می‌کرد، ترامپ این ابزار را به‌عنوان **اهرم فشار استراتژیک برای چینش جدید متحدان، اتصال بازیگران خاص، و حذف رقبای ژئو‌اقتصادی به‌کار گرفت.**

دیپلماسی اقتصادی در این چارچوب، به ابزاری برای **جهت‌دهی به جریان سرمایه، تعیین اولویت‌های فناورانه، و شکل‌دهی به بلوک‌های اقتصادی همسو با سیاست‌های آمریکا** تبدیل شد.

### ****الف) توافق‌های عادی‌سازی و شکل‌گیری مسیرهای تجاری نوین****

مهم‌ترین تجلی دیپلماسی اقتصادی ترامپ، در **ابتکار موسوم به "توافق‌های ابراهیم"** نمایان شد؛ توافقی میان اسرائیل و چند کشور عربی (امارات، بحرین، سودان و مراکش) که با واسطه‌گری آمریکا شکل گرفت و **فراتر از یک توافق سیاسی، بنیان‌گذار ائتلافی اقتصادی-فناورانه در منطقه بود**.

* این توافق‌ها زمینه‌ساز **سرمایه‌گذاری‌های مشترک در حوزه‌هایی چون انرژی‌های نو، فناوری‌های پیشرفته، کشاورزی هوشمند، و گردشگری** شدند؛
* همکاری شرکت‌های اسرائیلی با بنگاه‌های اقتصادی اماراتی، سعودی، و بحرینی، **ساختار تجارت منطقه را تغییر داد** و مسیرهای جدیدی به‌وجود آورد که **ایران، سوریه، لبنان و حتی ترکیه را در حاشیه قرار دادند؛**
* آمریکا نیز از این وضعیت بهره‌برداری کرد تا **هم از مزایای اقتصادی آن برخوردار شود، و هم ساختار جدیدی از "ائتلاف اقتصادی ضدایرانی" شکل دهد.**

### ****ب) جهت‌دهی به سرمایه‌گذاری خارجی و مهندسی جغرافیای مالی منطقه****

دیپلماسی اقتصادی آمریکا در دوران ترامپ، به‌شکلی طراحی شد که **سرمایه‌گذاری‌های بزرگ جهانی—اعم از آمریکایی یا وابسته به متحدان غربی—در کشورهایی متمرکز شود که با سیاست‌های واشنگتن هم‌راستا هستند.**

* پروژه‌های کلان زیربنایی، از خطوط ریلی، مناطق آزاد تجاری، پارک‌های فناوری و بنادر بزرگ، **در کشورهایی چون امارات، عربستان، بحرین و مصر با حمایت آمریکا توسعه یافتند؛**
* در مقابل، کشورهایی مانند ایران، سوریه، لبنان و حتی عراق، **از این چرخه خارج شده یا با موانع قانونی و تحریمی برای جذب سرمایه روبه‌رو شدند؛**
* این الگوی دوگانه، نوعی **جغرافیای مالی جدید در منطقه ایجاد کرد** که منجر به افزایش نابرابری فرصت‌های اقتصادی در سطح منطقه‌ای شد.

### ****پ) نقش شرکت‌های چندملیتی و فناوری‌محور آمریکایی در بازار خاورمیانه****

هم‌زمان با جهت‌دهی دیپلماتیک، **شرکت‌های بزرگ فناوری و صنعت آمریکا** نیز وارد بازارهای منطقه‌ای شدند و **با بهره‌گیری از شرایط سیاسی جدید، قراردادهای کلان در حوزه‌های فناوری، امنیت داده، انرژی، آموزش و سلامت دیجیتال امضا کردند.**

* حضور شرکت‌هایی چون Google, Amazon Web Services, Microsoft و شرکت‌های فعال در امنیت سایبری، **نقش‌آفرینی آمریکا در معماری دیجیتال منطقه را تثبیت کرد؛**
* در حوزه انرژی، شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکایی با **افزایش نفوذ در پروژه‌های دریای سرخ، خلیج فارس، و مدیترانه شرقی، دست برتر را به‌دست آوردند؛**
* این روند، نوعی **استعمار فناوری مدرن با پوشش اقتصادی** را شکل داد که در آن، هم دسترسی به داده‌ها، و هم کنترل بر زیرساخت‌ها در اختیار بازیگران آمریکایی قرار گرفت.

### ****ت) پیامدها: قطبی‌سازی اقتصادی، تضعیف بازیگران مستقل و افزایش وابستگی****

اگرچه دیپلماسی اقتصادی آمریکا توانست **برخی پروژه‌های اقتصادی بزرگ و همکاری‌های بین‌کشوری را فعال کند، اما این روند پیامدهای منفی قابل‌توجهی نیز به‌همراه داشت**:

* کشورهای مستقل یا منتقد سیاست‌های آمریکا، عملاً **از دایره سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی حذف یا به حاشیه رانده شدند؛**
* بسیاری از پروژه‌ها صرفاً **در چارچوب منافع امنیتی طراحی شدند و نه نیازهای توسعه‌ای کشورهای میزبان؛**
* **وابستگی فناوری، مالی و اطلاعاتی کشورهای عربی به آمریکا افزایش یافت،** که در بلندمدت می‌تواند موجب محدودیت استقلال تصمیم‌سازی آنان شود.

### ****ث) بازآرایی بازار خاورمیانه از طریق دیپلماسی هدفمند اقتصادی****

در دوران دونالد ترامپ، آمریکا نشان داد که **دیپلماسی اقتصادی نه‌فقط ابزاری برای توسعه روابط تجاری، بلکه ابزاری ژئوپلیتیکی برای مهندسی نظم منطقه‌ای است.** با چینش جدید شرکا، توزیع هدفمند منابع و نفوذ در زیرساخت‌های فناوری، آمریکا موفق شد **مدلی از "اتحاد اقتصادی کنترل‌شده" را در خاورمیانه پیاده کند**—مدلی که هم فرصت‌هایی برای توسعه ایجاد کرد، و هم محدودیت‌هایی برای استقلال اقتصادی کشورهای منطقه به‌وجود آورد.

### ****فصل هفتم: اقتصاد روسیه و آسیای مرکزی در دوران دونالد ترامپ****

(تحول در موازنه‌های ژئواقتصادی اوراسیا و شکل‌گیری بازی‌های چندقطبی)

قلمرو روسیه و آسیای مرکزی، در سال‌های اخیر بیش از هر زمان دیگری به یکی از محورهای مهم منازعات ژئوپلیتیکی و رقابت‌های اقتصادی میان قدرت‌های جهانی تبدیل شده است. منطقه‌ای که در آن، **نفت، گاز، منابع استراتژیک، مسیرهای ترانزیتی و نفوذ تاریخی شوروی سابق، با منافع اقتصادی ایالات متحده، چین، اتحادیه اروپا و ترکیه در تلاقی قرار گرفته‌اند.**

دونالد ترامپ با نگاهی متفاوت از اسلاف خود، رویکردی **غیرفرمال، رقابتی و غالباً مبتنی بر فشار اقتصادی و امنیتی** نسبت به این منطقه اتخاذ کرد. برخلاف سیاست‌های چندجانبه‌گرایانه پیشین، او **بر منافع آمریکا در رقابت مستقیم با روسیه تأکید داشت، و آسیای مرکزی را بخشی از میدان بزرگ بازی قدرت‌ها برای کنترل منابع و مسیرهای تجاری جهانی می‌دید.**

در دوران ترامپ، **روسیه نه‌تنها به‌عنوان یک تهدید سیاسی، بلکه به‌عنوان رقیبی اقتصادی در حوزه انرژی، صنایع دفاعی، صادرات فناوری و نفوذ در کشورهای آسیای مرکزی** دیده شد. از سوی دیگر، ایالات متحده تلاش کرد تا با استفاده از ابزارهای اقتصادی، تحریم‌ها، دیپلماسی انرژی و توسعه روابط دوجانبه با کشورهای منطقه، **نقشه نفوذ روسیه را محدود کند و حضور خود را در بازی بزرگ اوراسیا بازتعریف نماید.**

همزمان، آسیای مرکزی—متشکل از کشورهایی چون قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان—در موقعیتی حساس قرار گرفتند:  
از یک‌سو، به دلیل **وابستگی تاریخی به روسیه، حضور در سازمان‌هایی چون سازمان پیمان امنیت جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا،** در مدار کرملین باقی ماندند؛  
از سوی دیگر، **با توجه به ظرفیت‌های اقتصادی خاموش‌شده، دسترسی به بازارهای جهانی و نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی،** خواهان تعامل با آمریکا، اروپا، چین و حتی خاورمیانه شدند.

فصل پیش‌رو به تحلیل این روابط پیچیده، رقابت‌های راهبردی، و **اثرگذاری مستقیم یا غیرمستقیم سیاست‌های اقتصادی ترامپ بر معادلات اقتصادی روسیه و آسیای مرکزی** خواهد پرداخت.

### ****۱- تحریم‌های جدید آمریکا و اثرات آن بر اقتصاد روسیه****

(از مهار اقتصادی تا نبرد اراده‌ها؛ ساختار، پیامدها و راهبرد مقابله‌ای روسیه)

در فضای رقابتی و پرتنش روابط بین‌الملل در قرن بیست‌ویکم، ایالات متحده و روسیه وارد مرحله‌ای از رویارویی اقتصادی شده‌اند که **جنگ اقتصادی میان دو قدرت بزرگ جهانی** لقب گرفته است. این جنگ، برخلاف جنگ‌های کلاسیک با تانک و موشک، با **تحریم، قطع دسترسی به فناوری، محاصره بانکی، و جنگ ارزی** جلو می‌رود؛ و دوران دونالد ترامپ یکی از نقاط اوج این تقابل به شمار می‌رود.

در این دوره، آمریکا با طراحی بسته‌های پیچیده تحریمی، تلاش کرد تا **اقتصاد روسیه را از منظر دسترسی به بازارهای جهانی، فناوری‌های پیشرفته، و همکاری‌های مالی بین‌المللی محدود سازد**. این تحریم‌ها، نه صرفاً واکنشی به تحولات خاص نظیر الحاق کریمه یا دخالت ادعایی در انتخابات آمریکا، بلکه بخشی از **راهبرد کلان مهار روسیه و جلوگیری از بازیابی جایگاه جهانی آن** محسوب می‌شدند.

### ****الف) ساختار تحریم‌ها: از کنترل مالی تا محاصره تکنولوژیک****

تحریم‌های آمریکا علیه روسیه در دوران ترامپ، ساختاری چندبخشی، چندلایه و هدفمند پیدا کرد:

1. **تحریم مالی:**
   * بانک‌های بزرگ روسیه از جمله VTB، Sberbank و Gazprombank در لیست تحریم قرار گرفتند.
   * دسترسی به سوئیفت، نقل‌وانتقال دلار، همکاری با بانک‌های اروپایی محدود یا مسدود شد.
   * شرکت‌های غربی از خرید اوراق قرضه دولتی روسیه منع شدند.
2. **تحریم انرژی:**
   * شرکت‌های فعال در پروژه‌های استراتژیک نفت و گاز مانند Rosneft، Novatek، Gazprom به‌شدت محدود شدند.
   * پروژه‌هایی چون Nord Stream 2 هدف مستقیم تحریم‌ها قرار گرفتند تا **وابستگی اروپا به انرژی روسیه کاهش یابد.**
3. **تحریم فناوری:**
   * صادرات فناوری‌های حساس در حوزه حفاری عمیق، صنایع نظامی، هوش مصنوعی، فناوری‌های کوانتومی و تجهیزات پیشرفته به روسیه ممنوع شد.
   * روسیه از مشارکت در برخی زنجیره‌های تأمین جهانی محروم شد.
4. **تحریم‌های ثانویه:**
   * شرکت‌ها و کشورهایی که با روسیه تعامل اقتصادی داشته باشند، خود نیز با تحریم مواجه می‌شوند.
   * این نوع تحریم، اثربخشی تحریم‌های اولیه را چندبرابر کرده و **ترس از جریمه‌های امریکا، عامل بازدارنده‌ای برای همکاری اقتصادی با روسیه شد.**

### ****ب) راهبرد روسیه: از مقاوم‌سازی داخلی تا تغییر مسیرهای ژئو‌اقتصادی****

در برابر این محاصره اقتصادی، کرملین سیاستی موسوم به **"استراتژی مقاومت فعال"** را در پیش گرفت. این سیاست، هم بر **درون‌زایی اقتصادی** و هم بر **همگرایی با شرق و اقتصادهای غیرغربی** استوار بود:

1. **مقاوم‌سازی اقتصاد داخلی:**
   * توسعه بخش کشاورزی و صنایع داخلی برای کاهش وابستگی به واردات.
   * تقویت بانک‌های داخلی، ایجاد سیستم پرداخت مستقل (مانند MIR)، و گسترش یوآن و روبل در مبادلات.
   * ایجاد ذخایر ارزی عظیم (بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار) برای مقاومت در برابر تکانه‌های خارجی.
2. **چرخش به شرق:**
   * تقویت روابط اقتصادی با چین، هند، ایران و کشورهای آسیای مرکزی.
   * انعقاد قراردادهای گازی و نفتی بلندمدت با چین و سرمایه‌گذاری مشترک در پروژه‌های انرژی.
   * توسعه همکاری با اتحادیه اقتصادی اوراسیا و پیمان شانگهای برای **خلق آلترناتیو اقتصادی در برابر غرب.**
3. **جایگزینی فناوری غربی:**
   * تلاش برای بومی‌سازی فناوری‌های نظامی، مخابراتی و انرژی.
   * سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های داخلی، هوش مصنوعی، و رمز ارزها.
   * گسترش همکاری فناورانه با چین به‌ویژه در حوزه اینترنت، امنیت سایبری، و ماهواره.

### ****پ) پیامدها و ارزیابی واقع‌بینانه تأثیر تحریم‌ها****

تحریم‌ها بی‌تردید فشارهای شدیدی بر اقتصاد روسیه وارد کردند، اما برخلاف پیش‌بینی‌های اولیه، **منجر به فروپاشی اقتصادی نشدند**. آنچه رخ داد، نوعی **تغییر آرایش اقتصادی** بود:

* **رشد اقتصادی روسیه به سطح پایین اما باثباتی رسید** (در محدوده ۱.۵ تا ۲ درصد).
* **تورم مهار شد** و با سیاست‌های پولی فعال، بانک مرکزی توانست ارزش روبل را حفظ کند.
* اما سرمایه‌گذاری خارجی به‌شدت کاهش یافت و **تکنولوژی‌های نوین با کندی به کشور وارد شدند.**

همچنین **اقتصاد روسیه به‌نوعی اقتصاد مقاومتی تبدیل شد**: پایدار در ظاهر، اما آسیب‌پذیر در درازمدت نسبت به عقب‌ماندگی فناورانه، کاهش رقابت‌پذیری، و انزوای سرمایه‌گذاری.

### ****ت)  دو روایت از یک جنگ اقتصادی****

در نهایت، تحریم‌های دوران ترامپ علیه روسیه دو نتیجه متفاوت را رقم زدند:

* از دید غرب، **روسیه محدود و منزوی شد، و هزینه‌های سیاسی و اقتصادی آن افزایش یافت.**
* اما از دید مسکو، این جنگ اقتصادی **فرصتی برای استقلال، درون‌زایی، و بازتعریف نظم اقتصادی خود** بود.

در این میان، واقعیت شاید جایی میان این دو روایت باشد: جایی که **روسیه زیر فشار مانده، اما سقوط نکرده است؛ و آمریکا دست بالا را دارد، اما بدون پیروزی قطعی.**

### ****۲- رقابت اقتصادی روسیه و آمریکا در بازارهای انرژی****

(نبرد بر سر منابع، مسیرها و بازارها؛ از اوراسیا تا خلیج مکزیک)

در قلب بسیاری از تقابل‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی میان روسیه و آمریکا، **بازار جهانی انرژی** قرار دارد. نفت، گاز و دیگر منابع فسیلی، نه‌فقط کالاهایی با ارزش اقتصادی، بلکه **ابزارهایی برای قدرت‌نمایی، اعمال نفوذ، و شکل‌دهی به نظم بین‌الملل** هستند. در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، این رقابت وارد مرحله‌ای جدید شد—مرحله‌ای که در آن، **ایالات متحده با سیاست «سلطه انرژی» (Energy Dominance)** سعی کرد جایگاه تاریخی روسیه را به چالش بکشد و **نفوذ این کشور را در بازارهای حیاتی جهان کاهش دهد.**

این رقابت نه‌تنها در حوزه قیمت‌گذاری یا صادرات، بلکه در سطح **زنجیره‌های تأمین، فناوری استخراج، قراردادهای بلندمدت، و حتی نفوذ سیاسی در کشورهای واردکننده انرژی** جریان داشت. در نتیجه، جنگ اقتصادی میان این دو کشور، در حوزه انرژی به یکی از پیچیده‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین جبهه‌ها تبدیل شد.

### ****الف) سیاست «سلطه انرژی» آمریکا و هدف‌گذاری علیه روسیه****

ترامپ با شعار «آمریکا اول»، سیاستی را اتخاذ کرد که بر پایه **افزایش تولید نفت و گاز داخلی، تبدیل آمریکا به صادرکننده بزرگ، و کاهش وابستگی جهان به منابع انرژی رقبای استراتژیک** بنا شده بود. این سیاست در عمل به رقابت مستقیم با روسیه انجامید:

* **توسعه تولید نفت شیل (Shale Oil)** در ایالات متحده، باعث شد این کشور به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان تبدیل شود و **جایگاه روسیه در بازارهای سنتی مانند آسیا و اروپا را تهدید کند.**
* صادرات **گاز طبیعی مایع (LNG)** آمریکا به اروپا، با حمایت دیپلماتیک واشنگتن، برای **کاهش وابستگی اروپا به گاز روسیه طراحی شده بود.**
* آمریکا با تحریم پروژه‌هایی مانند **نورد استریم ۲**، مستقیماً وارد جنگ اقتصادی با روسیه در حوزه انرژی شد و **از نفوذ سیاسی خود برای متوقف‌سازی مسیرهای گازی روسیه بهره گرفت.**

به‌بیان دیگر، واشنگتن با ترکیب سیاست‌های تولیدی، مالی، دیپلماتیک و تحریمی، **رقابت در بازار انرژی را به ابزاری برای مهار ژئوپلیتیکی روسیه تبدیل کرد.**

### ****ب) پاسخ روسیه: تنوع‌بخشی به مسیرها، مشتریان و ابزارهای مالی****

روسیه که اقتصاد آن به‌شدت وابسته به صادرات انرژی است، در برابر این فشار، رویکردی چندبعدی اتخاذ کرد:

1. **تقویت روابط انرژی با شرق:**
   * صادرات گاز به چین از طریق **خط لوله "قدرت سیبری" (Power of Siberia)** و امضای قراردادهای بلندمدت.
   * گسترش روابط انرژی با هند، پاکستان، و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز.
   * پیشنهاد همکاری مشترک با چین در زمینه استخراج و انتقال LNG در قطب شمال.
2. **مقاومت در بازار اروپا:**
   * اصرار بر تکمیل پروژه‌های نورد استریم ۲ و ترک‌استریم، با حمایت سیاسی و مالی از سوی آلمان و ترکیه.
   * ارائه تخفیف‌های قیمتی، تسهیلات مالی، و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های گازی برای حفظ مشتریان اروپایی.
3. **مالی‌سازی تجارت انرژی با مدل غیرغربی:**
   * استفاده از **روبل، یوآن و یورو** در قراردادهای انرژی برای دور زدن دلار و تحریم‌های آمریکا.
   * پیشنهاد راه‌اندازی بورس انرژی مستقل از غرب، مبتنی بر ارزهای منطقه‌ای.

### ****پ) رقابت در بازارهای جهان سوم: از آفریقا تا آمریکای لاتین****

یکی از میدان‌های مهم رقابت انرژی میان روسیه و آمریکا، **بازارهای کشورهای در حال توسعه و جهان جنوب** بود:

* روسیه با استفاده از **مدل همکاری دوجانبه بدون شروط سیاسی یا حقوق بشری،** موفق شد در کشورهایی مانند مصر، الجزایر، ونزوئلا، و بولیوی جایگاه انرژی خود را تثبیت کند.
* در مقابل، آمریکا با استفاده از **توافقات آزاد تجاری، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، و دیپلماسی انرژی سبز،** در تلاش برای بازپس‌گیری نفوذ در این کشورها بود.
* رقابت در این بازارها نه‌تنها اقتصادی، بلکه **سیاسی و ایدئولوژیک** نیز بود و به نوعی بازتابی از **نبرد دو نظام اقتصادی جهانی** تلقی می‌شد.

### ****ت)  انرژی به‌عنوان خط مقدم جنگ اقتصادی جدید****

در نهایت، دوران ترامپ نقطه عطفی در رقابت انرژی میان روسیه و آمریکا بود. این رقابت فراتر از نفت و گاز، تبدیل به **میدان نبردی برای تسلط استراتژیک بر آینده نظم اقتصادی جهان** شد.

* آمریکا توانست جایگاه خود را به‌عنوان بازیگری مؤثر در صادرات انرژی تقویت کند، اما نتوانست روسیه را از بازارهای سنتی‌اش حذف کند.
* روسیه با انعطاف و تنوع‌بخشی به شرکای خود، **در برابر فشارهای غربی مقاومت کرد، اما بهای آن، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و انزوای نسبی از زنجیره‌های فناوری بود.**
* مهم‌تر از همه، این رقابت نشان داد که **بازار انرژی امروز، صرفاً صحنه دادوستد اقتصادی نیست، بلکه جبهه‌ای ژئوپلیتیکی در قلب نظم جهانی آینده است.**

### ****۳- روابط روسیه، چین و اتحادیه اروپا در مقابل سیاست‌های ترامپ****

(ائتلاف‌های تاکتیکی، شکاف‌های راهبردی و بازآرایی قدرت در اوراسیا)

یکی از پیامدهای کلان سیاست‌های اقتصادی و بین‌المللی دونالد ترامپ، **تحریک و تسریع فرآیند نزدیکی میان برخی قدرت‌های بزرگ جهانی علیه سیاست‌های یک‌جانبه ایالات متحده بود**. به‌ویژه روابط میان **روسیه، چین و اتحادیه اروپا**، که اگرچه دارای اختلافات سنتی و رقابت‌های پنهان هستند، اما در برابر سیاست‌های فشار، تحریم و خروج آمریکا از توافقات بین‌المللی، **دچار هم‌پوشانی‌های تاکتیکی و نزدیکی‌های اقتصادی و راهبردی خاصی شدند**.

در این میان، روسیه نقش خود را از یک قدرت منزوی تحت فشار، به **بازیگر پیونددهنده شرق و غرب و شریک جایگزین برای اروپا و آسیا** بازتعریف کرد. این رویکرد، نه‌تنها توازن قدرت در اوراسیا را دستخوش تغییر ساخت، بلکه در مقابل سیاست‌های تقابلی ترامپ، **نوعی ائتلاف پنهان اما مؤثر علیه نظم اقتصادی آمریکامحور ایجاد نمود.**

### ****الف) روابط روسیه و چین: از مشارکت اقتصادی تا همگرایی ژئوپلیتیکی****

با افزایش فشارهای آمریکا علیه هر دو کشور، **روابط پکن و مسکو به بالاترین سطح تاریخی خود رسید**—هرچند هنوز فاصله زیادی تا اتحاد استراتژیک رسمی دارند. این نزدیکی در چند بعد گسترش یافت:

* **همکاری انرژی:** قراردادهای چندده‌میلیارد دلاری صادرات گاز روسیه به چین، پروژه‌های مشترک نفتی و زیرساخت‌های انرژی در سیبری و قطب شمال.
* **فناوری و امنیت سایبری:** مشارکت در توسعه فناوری‌های نوین، اشتراک داده‌ها، و همکاری در مقابل نفوذ دیجیتال آمریکا و متحدانش.
* **هماهنگی سیاسی در نهادهای بین‌المللی:** دفاع مشترک در سازمان ملل، همکاری در پیمان شانگهای و حمایت متقابل در برابر سیاست‌های تحریمی غرب.
* **پروژه‌های اتصال اوراسیایی:** پیوند راهبرد «یک کمربند، یک راه» چین با اتحادیه اقتصادی اوراسیا به رهبری روسیه.

این همکاری‌ها، به‌ویژه در دوران ترامپ، **بخشی از تلاش‌ها برای خلق قطب سوم اقتصادی-سیاسی در جهان** و تضعیف سلطه دلار و ساختارهای غربی بود.

### ****ب) روابط روسیه و اتحادیه اروپا: میان وابستگی اقتصادی و واگرایی سیاسی****

روابط روسیه و اتحادیه اروپا در دوران ترامپ وضعیت پیچیده‌تری داشت. در حالی که:

* **وابستگی متقابل اقتصادی به‌ویژه در حوزه انرژی، بازار و صنعت پابرجا بود؛**
* اما **سیاست‌های ترامپ مبنی بر فشار بر آلمان، خروج از برجام، و تهدید به جنگ تجاری با اروپا، شکاف‌هایی در روابط غربی‌ها ایجاد کرد** که روسیه از آن بهره‌برداری کرد.

در این چارچوب:

* مسکو تلاش کرد با **نزدیک شدن به کشورهای کلیدی اروپا مانند آلمان، فرانسه و ایتالیا**، بخشی از تحریم‌ها را بی‌اثر کند یا بی‌میل جلوه دهد؛
* برخی پروژه‌های مشترک، نظیر **نورد استریم ۲**، با وجود فشار آمریکا، همچنان با حمایت اروپایی‌ها ادامه یافت؛
* اروپا به‌مرور درک کرد که در برخی حوزه‌ها، از جمله انرژی و امنیت منطقه‌ای، نمی‌توان روسیه را کاملاً کنار گذاشت.

البته اختلافات سیاسی، موضوعات حقوق بشری، و بحران اوکراین همچنان موانعی جدی در مسیر نزدیکی واقعی باقی ماندند.

### ****پ)  شکل‌گیری ائتلاف‌های انعطاف‌پذیر در برابر یک‌جانبه‌گرایی ترامپ****

سیاست‌های ترامپ، که بر **تضعیف نهادهای چندجانبه، اعمال تحریم‌های یک‌جانبه، و رویکرد غیرقابل‌پیش‌بینی اقتصادی و امنیتی** استوار بود، به‌شکل غیرمستقیم موجب شد که:

* چین، روسیه و بخشی از اروپا به‌صورت تاکتیکی به یکدیگر نزدیک‌تر شوند؛
* پروژه‌های اقتصادی منطقه‌ای جایگزین ساختارهای جهانی تحت رهبری آمریکا مطرح شوند؛
* و نظم اوراسیایی بر پایه چندمرکزی‌سازی و نفی هژمونی غربی شکل بگیرد.

هرچند این همگرایی‌ها هنوز شکننده، موردی و گاه مصلحت‌اندیشانه‌اند، اما **نقطه عطفی در تاریخ رقابت‌های ژئو‌اقتصادی به شمار می‌روند**—رقابت‌هایی که در دوران ترامپ شتاب گرفت و آینده روابط قدرت‌ها را برای دهه‌های آینده بازتعریف خواهد کرد.

### ****۴- نفوذ روسیه در آسیای مرکزی همزمان با جابه‌جایی راهبردی آمریکا****

(میدان رقابت خاموش؛ بازگشت مسکو، عقب‌نشینی واشنگتن و جستجوی تعادل توسط بازیگران محلی)

آسیای مرکزی، متشکل از پنج کشور مستقل حاصل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی—قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان—در سال‌های اخیر به **یکی از حساس‌ترین و استراتژیک‌ترین مناطق رقابت میان قدرت‌های بزرگ جهانی تبدیل شده است**. این منطقه، به‌دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خاص، منابع عظیم انرژی و معدنی، و همسایگی با چین، روسیه، افغانستان و ایران، دارای اهمیت چندوجهی برای بازیگرانی چون روسیه، آمریکا، چین، ترکیه و اتحادیه اروپا است.

در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، **سیاست خارجی آمریکا در قبال آسیای مرکزی دچار نوعی عقب‌نشینی و عدم تمرکز راهبردی شد.** در حالی که واشنگتن درگیر بازتعریف نقش خود در خاورمیانه، شرق آسیا و داخل کشور بود، **روسیه فرصت را مغتنم شمرد تا با تقویت روابط نظامی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای آسیای مرکزی، نفوذ سنتی خود را بازیابی و تثبیت کند.**

### ****الف) ابزارهای نفوذ روسیه: از امنیت و زبان تا انرژی و مهاجرت****

روسیه، برخلاف آمریکا که به‌دنبال تغییر ساختارهای سیاسی یا رقابت ایدئولوژیک بود، از مجموعه‌ای از **ابزارهای نرم و سخت برای گسترش نفوذ استفاده کرد**:

1. **امنیت و نظامی‌گری:**
   * حضور نظامی در تاجیکستان و قرقیزستان از طریق پایگاه‌های دائمی.
   * همکاری با دولت‌های منطقه در چارچوب **سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO)** برای مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و قاچاق مواد مخدر.
2. **زبان، فرهنگ و آموزش:**
   * ترویج زبان روسی در آموزش رسمی، رسانه‌ها و مناسبات اجتماعی.
   * حضور دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی روسی در منطقه به‌عنوان ابزار دیپلماسی نرم.
3. **انرژی و تجارت:**
   * سرمایه‌گذاری در حوزه نفت، گاز، برق و شبکه‌های انتقال انرژی.
   * کنترل مسیرهای ترانزیتی و زنجیره‌های صادراتی این کشورها به روسیه و اروپا.
4. **بازار کار و مهاجرت:**
   * میلیون‌ها مهاجر کاری از آسیای مرکزی در روسیه شاغل هستند و وابستگی ارزی این کشورها به حواله‌های ارسالی از مسکو، یک **ابزار نفوذ اقتصادی و سیاسی مؤثر برای کرملین** محسوب می‌شود.

### ****ب) رویکرد آمریکا: حضور محدود و پراکنده، بدون چشم‌انداز بلندمدت****

در دوران ترامپ، برخلاف رویکردهای گذشته (به‌ویژه دوره پس از ۱۱ سپتامبر)، **حضور آمریکا در آسیای مرکزی بیشتر نمادین، امنیت‌محور، و بدون راهبرد اقتصادی مشخص بود.**

* برخی برنامه‌های همکاری در حوزه **مقابله با افراط‌گرایی و مبارزه با تروریسم ادامه یافت**، اما سطح تعامل اقتصادی کاهش پیدا کرد.
* سرمایه‌گذاری مستقیم، حضور شرکت‌های آمریکایی و پروژه‌های زیرساختی **نسبت به چین و روسیه بسیار کمتر بود.**
* تلاش‌هایی برای توسعه دیپلماسی چندجانبه (مانند مکانیسم C5+1) وجود داشت، اما **فاقد پیوستگی و سرمایه‌گذاری مؤثر بود.**

در مجموع، **تصویر آمریکا در منطقه، تصویری کم‌رنگ، ناپایدار و غیرقابل‌اعتماد بود** که فضای بیشتری برای مانور رقبای ژئواستراتژیک باز کرد.

### ****پ) کشورهای منطقه: بین توازن‌سازی و وابستگی ناگزیر****

کشورهای آسیای مرکزی نیز صرفاً بازیگران منفعل این معادله نبودند. آن‌ها با درک تحولات بین‌المللی، سعی کردند با **سیاست توازن‌سازی فعال (Multi-vector policy)** منافع خود را تأمین کنند:

* **از روسیه برای امنیت و بازار کار، از چین برای سرمایه‌گذاری، و از آمریکا برای مشروعیت بین‌المللی بهره بردند؛**
* تلاش کردند روابط خود را با ترکیه، ایران و اتحادیه اروپا نیز توسعه دهند تا از یک‌قطبی شدن وابستگی جلوگیری کنند؛
* با این‌حال، **واقعیت‌های تاریخی، جغرافیایی و اقتصادی، روسیه را همچنان به بازیگر غالب منطقه‌ای بدل ساخته‌اند.**

### ****ت) بازگشت مسکو در غیاب واشنگتن****

دوران ترامپ، فرصتی تاریخی برای روسیه فراهم کرد تا بدون مزاحمت بازیگر اصلی غربی، **پایه‌های نفوذ مجدد خود در آسیای مرکزی را تحکیم بخشد.** در حالی که آمریکا با شعار "آمریکا اول"، از نقش سنتی خود در این منطقه فاصله گرفت، **کرملین با ترکیبی از ابزارهای نرم و سخت، آسیای مرکزی را بار دیگر در مدار سیاسی، امنیتی و اقتصادی خود قرار داد.**

این وضعیت اگرچه ممکن است در ظاهر باثبات به‌نظر برسد، اما در بلندمدت با چالش‌هایی چون **رقابت با چین، نارضایتی عمومی از سلطه خارجی، و فشارهای ژئوپلیتیکی جدید** مواجه خواهد شد.

### ****۵- نقش اتحادیه اقتصادی اوراسیا و رقابت آن با الگوهای ادغام غربی****

(پروژه‌ای برای بازتعریف همگرایی منطقه‌ای در برابر نهادهای تحت سلطه غرب)

اتحادیه اقتصادی اوراسیا (Eurasian Economic Union - EAEU) که به ابتکار روسیه و با مشارکت کشورهای بلاروس، قزاقستان، ارمنستان و قرقیزستان تأسیس شد، یکی از مهم‌ترین تلاش‌های مسکو در سال‌های اخیر برای **ایجاد ساختار اقتصادی هم‌گرای غیرغربی** در فضای پساشوروی به شمار می‌رود. این اتحادیه که رسماً در سال ۲۰۱۵ آغاز به کار کرد، در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، وارد مرحله‌ای جدید از رشد و تثبیت شد—مرحله‌ای که همزمان با **تضعیف نقش آمریکا در نظام چندجانبه جهانی و افزایش سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه ترامپ** همراه بود.

اتحادیه اقتصادی اوراسیا در واقع پاسخی روسی به نهادهایی چون **اتحادیه اروپا، پیمان‌های آزاد تجاری غربی، و سازمان تجارت جهانی** بود—تلاشی برای بازسازی نفوذ اقتصادی مسکو، کاهش وابستگی اعضا به غرب، و ایجاد یک مدل مستقل از همگرایی منطقه‌ای.

### ****الف) اهداف و کارکردهای اصلی اتحادیه اوراسیا****

این اتحادیه با اهداف زیر طراحی و راه‌اندازی شد:

* **ایجاد بازار مشترک و حذف موانع تعرفه‌ای و گمرکی** بین کشورهای عضو؛
* **هماهنگی سیاست‌های اقتصادی، صنعتی، کشاورزی و انرژی** میان اعضا؛
* **توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل، گاز و برق** با هدف تقویت اتصال منطقه‌ای؛
* **حفظ قدرت روسیه به‌عنوان هسته مرکزی** تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری اقتصادی در فضای پساشوروی.

در عمل، این اتحادیه توانست **سطح بالایی از یکپارچگی اقتصادی میان کشورهای عضو ایجاد کند**، اما در عین حال با چالش‌هایی مانند عدم توازن اقتصادی، اختلافات سیاسی، و نفوذ کشورهای دیگر نیز روبه‌رو شد.

### ****ب) رشد اتحادیه در دوران ترامپ: فرصت یا واکنش استراتژیک؟****

دوران ترامپ، به‌دلیل **تضعیف نقش آمریکا در پیمان‌های اقتصادی جهانی، خروج از توافقاتی چون TPP، فشار بر ناتو و اتحادیه اروپا، و رویکرد خصمانه نسبت به WTO**، فضایی را ایجاد کرد که روسیه از آن برای **تقویت اتحادیه اوراسیا بهره‌برداری کرد.**

* کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، که از فضای متزلزل جهانی نگران بودند، **تمایل بیشتری به پیوستن به نهادهای منطقه‌ای پیدا کردند؛**
* روسیه با ارائه مزایای تجاری، حمایت مالی و تخفیف در انرژی، **مشوق‌هایی برای حفظ اعضا و جذب شرکای جدید ارائه داد؛**
* مذاکرات با کشورهای ثالث مانند ایران، ویتنام، صربستان و حتی برخی کشورها در جنوب شرق آسیا برای **امضای توافق‌نامه‌های تجارت آزاد با اتحادیه اوراسیا افزایش یافت.**

در واقع، **فروپاشی نظم اقتصادی لیبرال مبتنی بر رهبری آمریکا، باعث شد مدل اوراسیایی به‌عنوان یک گزینه جایگزین منطقه‌ای ظاهر شود.**

### ****پ) رقابت با مدل‌های غربی: مزایا، محدودیت‌ها و چشم‌انداز آینده****

اتحادیه اوراسیا، با وجود موفقیت‌های نسبی، در برابر مدل‌های غربی مانند اتحادیه اروپا و نهادهای جهانی چالش‌هایی جدی دارد:

**مزایا:**

* وابستگی فرهنگی، زبانی و تاریخی میان اعضا،
* ساختار بوروکراتیک ساده‌تر،
* تمرکز بر مسائل عینی اقتصادی و نه سیاسی-ایدئولوژیک.

**محدودیت‌ها:**

* نابرابری در اندازه اقتصادها و نفوذ بیش از حد روسیه،
* ضعف در جذب سرمایه‌گذاری خارجی،
* نبود شفافیت و نهادهای ناظر مستقل،
* رقابت هم‌زمان با پروژه‌های چینی مانند ابتکار "یک کمربند، یک راه".

با این حال، در جهانی که **قطب‌بندی‌های جدید و چندمرکزی‌سازی در حال شکل‌گیری است،** اتحادیه اوراسیا می‌تواند به‌عنوان یک الگوی بومی‌سازی‌شده همگرایی اقتصادی، **نقش موثری در استقلال اقتصادی منطقه و ایجاد نظم جایگزین ایفا کند.**

### ****۶- جایگاه روسیه در نظم نوظهور اقتصاد چندقطبی جهانی****

(از مقابله با هژمونی غرب تا تلاش برای تثبیت موقعیت در ساختار جهانی جدید)

جهان امروز در حال عبور از یک نظم اقتصادی تک‌قطبی با محوریت ایالات متحده به‌سوی **نظمی چندقطبی با بازیگران متنوع، ائتلاف‌های سیال و رقابت‌های منطقه‌ای پیچیده‌تر** است. در این گذار تاریخی، روسیه تلاش کرده است **نقش خود را از یک قدرت منزوی و تحریم‌شده به یک بازیگر کلیدی در طراحی نظم اقتصادی جایگزین بازتعریف کند.**

دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، که با **تضعیف نهادهای بین‌المللی، خروج آمریکا از بسیاری از توافقات چندجانبه، و افزایش سیاست‌های تقابلی همراه بود،** زمینه‌ساز شتاب گرفتن روند چندقطبی شدن اقتصاد جهانی شد. در این شرایط، روسیه با درک فرصت تاریخی، به‌جای تلاش برای بازگشت به ساختارهای غربی، **سیاست تمرکز بر شرق، همگرایی با قدرت‌های نوظهور، و نقش‌آفرینی در پیمان‌های جایگزین** را در پیش گرفت.

### ****الف) همکاری راهبردی با چین، هند و قدرت‌های نوظهور****

یکی از ارکان سیاست اقتصادی روسیه در نظم جدید جهانی، **تعمیق روابط با اقتصادهای نوظهور در آسیا و اوراسیا** بود:

* **روابط اقتصادی گسترده با چین**، نه‌فقط در حوزه انرژی، بلکه در زمینه فناوری، تجارت، زیرساخت و دیجیتال‌سازی.
* همکاری با **هند در حوزه‌های نظامی، صنعتی و سرمایه‌گذاری مشترک**، به‌ویژه در چارچوب گروه بریکس.
* گسترش تعامل با کشورهای جنوب شرق آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا برای **دور زدن تحریم‌ها و ایجاد بازارهای جدید صادراتی.**

روسیه تلاش کرد با همراهی با قدرت‌های غیروابسته به غرب، **در معماری نظم اقتصادی چندقطبی نقش ایفا کند، و از توازن میان شرق و غرب بهره‌برداری نماید.**

### ****ب) حمایت از سازوکارهای جایگزین برای تجارت جهانی****

در پاسخ به انزوای ناشی از تحریم‌های غرب، روسیه به‌همراه دیگر کشورها به **ایجاد نهادها و سازوکارهای جایگزین برای مدیریت مبادلات اقتصادی و مالی بین‌المللی** روی آورد:

* حمایت از **ایجاد سیستم‌های پرداخت مستقل از سوئیفت**، از جمله سیستم MIR روسیه و CIPS چین؛
* همکاری در پروژه‌های ایجاد **ارزهای دیجیتال ملی** برای تسویه حساب‌های بین‌المللی بدون نیاز به دلار؛
* مشارکت فعال در پیمان‌هایی مانند **سازمان همکاری شانگهای، اتحادیه اقتصادی اوراسیا، و گروه بریکس** برای شکل‌دهی به یک نظم تجاری جدید.

این سازوکارها، گرچه هنوز به بلوغ کامل نرسیده‌اند، اما **نشانگر تلاش روسیه برای کاهش وابستگی به ساختارهای سنتی غربی** و خلق «شبکه‌های مالی مقاومتی» هستند.

### ****پ) بازتعریف جایگاه در زنجیره‌های تأمین جهانی****

تحریم‌ها، محدودیت‌های فناوری و فشارهای تجاری، روسیه را مجبور کرد تا جایگاه خود در زنجیره‌های تأمین جهانی را **نه‌تنها حفظ، بلکه بازتعریف کند**:

* سرمایه‌گذاری در صنایع پایین‌دستی انرژی، کشاورزی پیشرفته، و فلزات نادر برای **افزایش ارزش افزوده داخلی**؛
* توسعه صنایع دفاعی و فناوری‌های بومی با تمرکز بر **نوآوری، صادرات و خودکفایی راهبردی**؛
* گسترش زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ترانزیت در چارچوب کریدور شمال–جنوب، اوراسیا، و ارتباط با جاده ابریشم.

این اقدامات نه‌تنها مقاومت روسیه را در برابر فشارهای غربی افزایش دادند، بلکه **زمینه‌ساز ایفای نقش پایدارتر در اقتصاد جهانی شدند.**

### ****ت) روسیه در حال تثبیت جایگاه خود در نظمی جدید، اما پیچیده و شکننده****

روسیه اگرچه هنوز با چالش‌های ساختاری، فشار تحریم‌ها، و کمبود سرمایه‌گذاری خارجی روبه‌رو است، اما در دوران گذار به یک نظم چندقطبی اقتصادی، **توانسته است خود را به‌عنوان یکی از مراکز قدرت اقتصادی مستقل و جایگزین در سطح جهانی مطرح کند.**

نقش‌آفرینی فعال در پیمان‌های جدید، مشارکت در طرح‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، و توانایی در کنار زدن ساختارهای سنتی غربی، نشان می‌دهد که **روسیه نه‌تنها در حال بقا، بلکه در حال شکل‌دهی به مسیر جدیدی در اقتصاد جهانی است**—مسیر دشوار، پرهزینه، اما استراتژیک.

### ****فصل هشتم: اقتصاد آفریقا در دوران دونالد ترامپ****

(قاره‌ای در تقاطع رقابت قدرت‌ها؛ بی‌توجهی آمریکا، پیشروی رقبا و فرصت‌های از دست رفته)

آفریقا به‌عنوان دومین قاره پرجمعیت جهان و یکی از غنی‌ترین مناطق از نظر منابع طبیعی، در دهه‌های اخیر به‌طور فزاینده‌ای به **کانون توجه قدرت‌های جهانی برای سرمایه‌گذاری، تجارت، انرژی، زیرساخت و نفوذ ژئوپلیتیکی** تبدیل شده است. چین، روسیه، ترکیه، هند و اتحادیه اروپا در این رقابت نقشی پررنگ ایفا کرده‌اند. اما ایالات متحده، به‌ویژه در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، **با نوعی عقب‌نشینی، بی‌تفاوتی و عدم انسجام در سیاست‌های اقتصادی خود نسبت به آفریقا مواجه بود.**

در حالی‌که دولت‌های پیشین آمریکا تلاش داشتند با طرح‌هایی نظیر **"آفریقا رشد می‌کند" (AGOA)** و ابتکارات زیرساختی و انرژی، تعامل بلندمدت اقتصادی با کشورهای آفریقایی برقرار کنند، ترامپ تمرکز سیاست خارجی خود را عمدتاً بر **خاورمیانه، چین، و بازارهای داخلی** گذاشت و آفریقا در اولویت سیاست‌های اقتصادی و تجاری وی قرار نگرفت.

با این‌حال، نباید از نظر دور داشت که همین خلأ ناشی از بی‌توجهی آمریکا، فضای مناسبی برای **نفوذ رقبای استراتژیک، به‌ویژه چین و روسیه، در اقتصاد و زیرساخت قاره آفریقا** ایجاد کرد. شرکت‌های آمریکایی نیز، با وجود توانمندی فنی بالا، **در غیاب حمایت دیپلماتیک و نبود سیاست‌گذاری روشن، سهم خود را از بازارهای در حال رشد آفریقا به رقبا واگذار کردند.**

این فصل به بررسی دقیق این وضعیت خواهد پرداخت؛ از جمله اینکه:

* **چه فرصت‌هایی آمریکا در آفریقا از دست داد؛**
* **کدام کشورها و بازیگران جای خالی واشنگتن را پر کردند؛**
* و آیا این عقب‌نشینی یک استراتژی آگاهانه بود یا نتیجه بی‌توجهی و اولویت‌بندی‌های نادرست؟

### ****۱- سیاست‌های اقتصادی جدید آمریکا در قبال آفریقا****

(از بی‌برنامگی تا بازتعریف مداخله؛ آیا راهبردی وجود داشت؟)

در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، **سیاست‌های اقتصادی آمریکا در قبال قاره آفریقا با نوعی خلأ راهبردی و آشفتگی در تصمیم‌سازی همراه بود.** برخلاف دولت‌های پیشین که تلاش می‌کردند تعامل خود با آفریقا را در قالب چارچوب‌های مشخص اقتصادی، تجاری و توسعه‌ای تعریف کنند، دولت ترامپ عمدتاً رویکردی **منفعل، گسسته و اولویت‌محور بر اساس منافع آنی و امنیتی اتخاذ کرد.**

در واقع، در میان اسناد رسمی و سخنرانی‌های ترامپ، **ذکر مستقیم و برنامه‌ریزی‌شده‌ای برای توسعه اقتصادی روابط با آفریقا بسیار محدود یا نایاب بود.** به‌جای آن، تمرکز بیشتر بر موضوعاتی چون **مهاجرت، تهدیدات تروریستی، رقابت با چین، و حفظ منافع نظامی آمریکا در بخش‌هایی از شمال و شاخ آفریقا** معطوف بود. این عدم توازن سبب شد که **قاره آفریقا از منظر اقتصادی به‌نوعی در حاشیه سیاست خارجی ایالات متحده قرار گیرد.**

### ****الف) کاهش تعامل مستقیم اقتصادی با کشورهای آفریقایی****

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های رویکرد جدید آمریکا در این دوره، **کاهش حجم بازدیدها، توافق‌نامه‌های دوجانبه اقتصادی، و پروژه‌های مشترک سرمایه‌گذاری** بود:

* بسیاری از سفرهای رسمی در سطح عالی‌رتبه به آفریقا لغو یا محدود شد؛
* پروژه‌هایی که در دوران اوباما و بوش آغاز شده بودند، مانند **Power Africa** یا سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی، عملاً دچار وقفه یا کاهش شدید حمایت شدند؛
* تعهدات تجاری و بانکی آمریکا در قالب نهادهایی مانند OPIC (سازمان سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی) و Ex-Im Bank محدود ماند.

### ****ب) تمرکز بر سیاست‌های رقابتی علیه چین، نه توسعه اقتصادی مستقل****

در معدود اسناد سیاست خارجی دولت ترامپ، قاره آفریقا بیشتر **در چارچوب مقابله با نفوذ چین** تحلیل شده است تا به‌عنوان شریک اقتصادی بالقوه:

* آمریکا برخی کشورهای آفریقایی را صرفاً به‌عنوان میدانی برای **مبارزه با توسعه پروژه‌های چینی مانند "یک کمربند، یک راه"** در نظر گرفت؛
* به‌جای ارائه طرح‌های جایگزین مستقل، رویکرد غالب **نقد و هشدار نسبت به نفوذ چین** بود، بدون آن‌که سازوکار روشنی برای تأمین منافع اقتصادی مشترک با کشورهای آفریقایی ارائه شود؛
* همین نگاه رقابتی، نگاه برابر و محترمانه به آفریقا را کاهش داد و **اعتمادسازی اقتصادی را تضعیف کرد.**

### ****پ) نگاه امنیت‌محور به‌جای نگاه توسعه‌محور****

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته سیاست اقتصادی ترامپ در قبال آفریقا، **تقدم نگاه امنیتی بر نگاه توسعه‌محور** بود:

* تمرکز بر مقابله با گروه‌هایی مانند الشباب، داعش شاخه آفریقایی، بوکوحرام و... به‌ویژه در مناطقی مانند نیجر، مالی، سومالی و چاد،
* تخصیص منابع بیشتر به عملیات‌های نظامی، حضور مستشاری و حمایت‌های ضدتروریستی،
* در مقابل، **کاهش بودجه کمک‌های توسعه‌ای، آموزشی و بهداشتی** که تا پیش از آن، نقش مهمی در دیپلماسی اقتصادی آمریکا در آفریقا داشتند.

### ****ت)  فرصت‌های ازدست‌رفته در سایه غیبت راهبرد اقتصادی روشن****

در مجموع، سیاست اقتصادی ترامپ در قبال آفریقا را نمی‌توان یک استراتژی اقتصادی مستقل و مشخص دانست، بلکه بیشتر نوعی **واکنش‌گرایی گاه‌به‌گاه، بر پایه منافع امنیتی یا رقابت با چین** بود. در نتیجه:

* ایالات متحده **فرصت توسعه روابط اقتصادی عمیق با بازار رو‌به‌رشد آفریقا را از دست داد**؛
* **رقبای جهانی با نفوذ مؤثرتر، پروژه‌های بلندمدت‌تری را جایگزین کردند؛**
* و تصویر آمریکا نزد بسیاری از نخبگان و فعالان اقتصادی آفریقایی، **به‌عنوان شریک اقتصادی بی‌ثبات، فاقد تعهد و نگاه برابر تغییر یافت.**

### ****۲- تأثیر کاهش تعامل اقتصادی آمریکا بر توسعه زیرساخت‌های آفریقا****

(زیرساخت‌هایی که ساخته نشدند؛ خلأ حضور آمریکا و میدان‌داری رقبا)

زیرساخت‌های فیزیکی—اعم از انرژی، حمل‌ونقل، مخابرات، و آب—یکی از حیاتی‌ترین عناصر توسعه پایدار در کشورهای آفریقایی به شمار می‌رود. با توجه به رشد سریع جمعیت، شهرنشینی، و نیاز به دسترسی به بازارهای جهانی، تقویت زیرساخت‌ها برای بسیاری از دولت‌های آفریقایی **نه‌فقط یک اولویت اقتصادی بلکه یک ضرورت ژئوپلیتیکی است.**

در چنین شرایطی، **کاهش حضور اقتصادی آمریکا در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ**، به‌ویژه در حوزه‌های زیرساختی، **نه‌تنها فرصت‌های اقتصادی مشترک را محدود کرد، بلکه مسیر را برای ورود گسترده‌تر سایر قدرت‌ها، به‌ویژه چین، هموار ساخت.** در حالی‌که آمریکا در دهه‌های گذشته با پروژه‌هایی نظیر **Power Africa** یا **Millennium Challenge Corporation** نقش فعالی در توسعه زیرساخت‌ها ایفا می‌کرد، در دوره ترامپ **این حضور کمرنگ و عمدتاً واکنشی شد.**

### ****الف) کاهش منابع مالی و پروژه‌های سرمایه‌گذاری مشترک****

یکی از آثار مستقیم این سیاست، **کاهش منابع اختصاص‌یافته از سوی نهادهای مالی آمریکایی به پروژه‌های زیربنایی آفریقا** بود:

* بانک‌های توسعه‌ای و سازمان‌هایی مانند **OPIC** و **USAID** بودجه‌ها و ظرفیت عملیاتی محدودی در اختیار داشتند؛
* بسیاری از قراردادها و تفاهم‌نامه‌هایی که در دوره‌های پیشین برای توسعه جاده‌ها، نیروگاه‌ها و خطوط برق امضا شده بود، **یا اجرا نشدند یا دچار تأخیر طولانی شدند**؛
* شرکت‌های خصوصی آمریکایی، در نبود حمایت دیپلماتیک یا ضمانت‌های اعتباری کافی، **رقابت را به همتایان چینی، اروپایی و ترکیه‌ای واگذار کردند.**

### ****ب) رشد نفوذ چین در خلأ آمریکا****

در همان دوره‌ای که آمریکا عقب‌نشینی کرد، **چین به‌صورت گسترده وارد پروژه‌های زیربنایی آفریقا شد:**

* با ارائه **وام‌های ارزان، فاینانس دولتی، و نیروی کار اجرایی،** پروژه‌های بزرگی در زمینه جاده، بندر، نیروگاه، خطوط ریلی و ارتباطات انجام داد؛
* ابتکار **«یک کمربند، یک راه»** در آفریقا فعالانه پیگیری شد و ده‌ها کشور آفریقایی به آن پیوستند؛
* برخی از این پروژه‌ها علی‌رغم انتقادات از نظر کیفیت و بدهی، **موثر و ملموس بودند** و تأثیرات آن‌ها در بهبود دسترسی و اتصال کشورهای آفریقایی قابل مشاهده است.

در نتیجه، بسیاری از دولت‌های آفریقایی، حتی اگر نگران پیامدهای وابستگی به چین بودند، **چاره‌ای جز پذیرش آن به‌عنوان شریک اصلی توسعه زیرساخت‌ها نداشتند.**

### ****پ) فرصت‌های از دست‌رفته برای آمریکا و پیامدهای بلندمدت آن****

کاهش نقش آمریکا در توسعه زیرساخت‌های آفریقا، تنها یک عقب‌نشینی مقطعی نبود، بلکه **با پیامدهای بلندمدت در سطح ژئو‌اقتصادی و دیپلماتیک همراه شد:**

* نفوذ سیاسی آمریکا در کشورهای آفریقایی کاهش یافت و **قدرت چانه‌زنی آن در مسائل کلان منطقه‌ای تضعیف شد؛**
* بسیاری از شرکت‌های آمریکایی فرصت حضور در بازارهای بزرگ، پروژه‌های چند میلیارد دلاری و مشارکت‌های پایدار را از دست دادند؛
* و مهم‌تر از همه، **ایده‌آل آمریکا به‌عنوان شریکی توسعه‌محور و مبتنی بر ارزش‌های مشترک، در ذهن نخبگان آفریقایی کم‌رنگ شد.**

### ****ت) زیرساخت‌های نساخته، فرصت‌هایی که از دست رفتند****

در نهایت، باید گفت که **کاهش تعامل اقتصادی آمریکا در حوزه زیرساخت‌های آفریقا در دوران ترامپ، نه‌فقط خلأیی در میدان رقابت ایجاد کرد، بلکه وجهه بلندمدت ایالات متحده را نیز خدشه‌دار ساخت.** این موضوع نشان می‌دهد که بی‌توجهی به ظرفیت‌های رشد آفریقا، صرفاً یک تصمیم اقتصادی نیست، بلکه **یک اشتباه راهبردی است که تأثیرات آن سال‌ها باقی خواهد ماند.**

### ****۳- تغییر الگوهای تجاری میان آفریقا و ایالات متحده در دوران ترامپ****

(کاهش مبادلات، تغییر اولویت‌ها و افزایش وابستگی به دیگر قدرت‌ها)

یکی از پیامدهای مهم کاهش تعامل اقتصادی آمریکا با آفریقا در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، **تغییر محسوس در الگوهای تجاری میان دو طرف** بود. اگرچه روابط تجاری آفریقا با ایالات متحده همواره نسبت به روابط با اروپا و آسیا حجم کمتری داشته، اما در دهه‌های گذشته، برنامه‌هایی مانند **"قانون رشد و فرصت آفریقا" (AGOA)** نقش مهمی در توسعه صادرات آفریقایی‌ها به آمریکا و تشویق به تجارت دوجانبه ایفا کرده بودند.

با روی کار آمدن ترامپ، این روند دستخوش **کاهش، بی‌ثباتی و بی‌توجهی هدفمند** شد. او نه‌تنها علاقه‌ای به تقویت چارچوب‌های همکاری موجود نشان نداد، بلکه در برخی موارد **تهدید به بازنگری یا لغو امتیازات تجاری کشورهای آفریقایی** کرد. در نتیجه، نه‌تنها حجم مبادلات کاهش یافت، بلکه **جهت‌گیری تجارت خارجی بسیاری از کشورهای آفریقایی به سمت آسیا، به‌ویژه چین، تغییر کرد.**

### ****الف) بی‌توجهی به AGOA و تضعیف ابزارهای تشویقی تجاری****

برنامه AGOA که از سال ۲۰۰۰ اجرایی شده و به کشورهای منتخب آفریقایی اجازه می‌دهد بدون پرداخت تعرفه به آمریکا صادر کنند، در دوره ترامپ **در حاشیه قرار گرفت**:

* هیچ ابتکار جدید یا گسترش مشوق‌های تجاری از سوی دولت ترامپ مطرح نشد؛
* برخی کشورها مانند اتیوپی و تانزانیا به‌دلیل اختلافات سیاسی یا حقوق بشری، **با تهدید به حذف از فهرست AGOA مواجه شدند**؛
* کشورهای آفریقایی از **نبود گفت‌وگوی تجاری منظم با واشنگتن** در این دوره گلایه‌مند بودند.

این وضعیت باعث شد که **اعتماد تجار و سرمایه‌گذاران آفریقایی به ثبات سیاست تجاری آمریکا کاهش یابد.**

### ****ب) کاهش صادرات و واردات در بخش‌های کلیدی****

بر اساس گزارش‌های تجاری، حجم مبادلات دوجانبه میان آمریکا و آفریقا در دوران ترامپ **نه‌تنها رشد نکرد، بلکه در بسیاری از حوزه‌ها کاهش یافت**:

* صادرات نفت خام، فلزات، منسوجات، و محصولات کشاورزی از آفریقا به آمریکا کاهش چشمگیر داشت؛
* واردات کالاهای آمریکایی نیز در حوزه‌هایی مانند فناوری، تجهیزات صنعتی و دارو با افت مواجه شد؛
* برخی از شرکت‌های آمریکایی بازارهای آفریقایی را به‌دلیل **رقابت سنگین با چین و نبود حمایت دولت خود، ترک کردند.**

### ****پ) تغییر جهت تجارت آفریقا به سوی آسیا و شرکای جدید****

در غیاب سیاست تجاری فعال از سوی آمریکا، بسیاری از کشورهای آفریقایی **به‌سوی چین، هند، ترکیه و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس گرایش بیشتری پیدا کردند**:

* چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری آفریقا تبدیل شد،
* هند و امارات نیز سهم خود را در واردات و صادرات کالاهای اساسی افزایش دادند،
* این کشورها نه‌تنها قراردادهای دوجانبه تجاری امضا کردند، بلکه **حضور مستقیم و فعال‌تری در بازارهای آفریقایی داشتند.**

این وضعیت نشان می‌دهد که **جهت‌گیری تجارت خارجی آفریقا، به‌تدریج از غرب به شرق در حال تغییر است.**

### ****ت)  از غفلت تجاری تا از دست رفتن بازار****

در مجموع، سیاست‌های دولت ترامپ در حوزه تجارت با آفریقا نه‌تنها فرصت‌های موجود را فعال نکرد، بلکه با **عدم پیگیری فعال، نوسانات سیاسی و عدم ارائه مشوق‌های جدید، اعتماد تجاری را نیز کاهش داد.** در نتیجه:

* ایالات متحده **بخش بزرگی از بازارهای نوظهور آفریقا را به رقبا واگذار کرد،**
* چارچوب‌های موجود مانند AGOA تضعیف شدند،
* و **نقش آمریکا در الگوهای تجاری آفریقا، به‌ویژه در صنایع کلیدی، کمرنگ شد.**

### ****۴- نگاه رهبران و جامعه آفریقا به ایالات متحده****

(نگاهی محتاطانه میان تجربه گذشته و واقعیت‌های پرتنش امروز)

با آغاز دوره دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، بسیاری از دولت‌ها و جوامع آفریقایی با **نگاه توأم با احتیاط، تحلیل گذشته و نگرانی نسبت به آینده** به روابط خود با ایالات متحده می‌نگرند. اگرچه چهار سال نخست زمامداری ترامپ حاوی نشانه‌هایی از بی‌توجهی به قاره آفریقا، مواضع تحقیرآمیز، و ضعف در ارائه برنامه اقتصادی پایدار بود، اما اکنون در دوره جدید، **رهبران آفریقایی سعی دارند رابطه با آمریکا را نه صرفاً بر اساس خاطره، بلکه بر مبنای مصلحت و واقع‌گرایی بازتعریف کنند.**

در این وضعیت، نه بی‌اعتمادی کامل حاکم است و نه خوش‌بینی افراطی؛ بلکه **انتظاری محتاطانه** شکل گرفته است که آیا ترامپ در دوره جدید، رویکردی متفاوت و متعهدانه نسبت به آفریقا اتخاذ خواهد کرد یا نه.

### ****الف) تجربه گذشته؛ سایه‌ای سنگین بر ذهنیت نخبگان****

دولت‌ها و نخبگان آفریقایی به‌خوبی به یاد دارند که در دوره پیشین ترامپ:

* روابط اقتصادی کاهش یافت و **برنامه‌هایی چون AGOA مورد بی‌مهری قرار گرفت**؛
* مواضع سیاسی و کلامی توهین‌آمیز، **احساس تحقیر و بی‌احترامی ملی را در برخی کشورها برانگیخت**؛
* آمریکا تمرکز خود را بر رقابت با چین گذاشت و **قاره آفریقا را در اولویت روابط اقتصادی قرار نداد.**

اکنون نیز در دوره دوم، این حافظه تاریخی همچنان فعال است و **نوعی گارد ذهنی در برابر هرگونه وعده و پیام سیاسی از سوی واشنگتن** ایجاد کرده است.

### ****ب) نشانه‌های تردید در جامعه مدنی و افکار عمومی****

در حوزه اجتماعی و فرهنگی نیز، جامعه آفریقایی با نوعی دوگانگی نسبت به بازگشت ترامپ مواجه است:

* از یک‌سو، **ارزش‌های آمریکایی مانند آزادی بیان، آموزش با کیفیت، و فناوری پیشرفته** همچنان الهام‌بخش بسیاری از جوانان و نخبگان است؛
* اما از سوی دیگر، خاطره اظهارات نژادپرستانه، محدودیت‌های مهاجرتی، و کاهش همکاری‌های آموزشی و بهداشتی، **نوعی بی‌اعتمادی عمومی ایجاد کرده است.**
* شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های مستقل، و فعالان دانشگاهی در کشورهای مختلف، **بار دیگر نسبت به احتمال نادیده‌گرفته‌شدن آفریقا در استراتژی جدید ترامپ هشدار می‌دهند.**

### ****پ) رویکرد رهبران سیاسی: انتظارِ مشروط و تعامل محتاطانه****

دولت‌های آفریقایی در مواجهه با دوره جدید ترامپ، **به‌جای مخالفت یا خوش‌بینی مطلق، رویکردی عمل‌گرایانه و آزمون‌محور در پیش گرفته‌اند**:

* برخی کشورها تلاش می‌کنند **در موضوعات اولویت‌دار آمریکا (مانند امنیت منطقه‌ای یا مبارزه با مهاجرت غیرقانونی) وارد گفت‌وگو شوند تا زمینه‌ای برای همکاری اقتصادی فراهم گردد؛**
* در مقابل، کشورهایی که پیش‌تر آسیب بیشتری از سیاست‌های ترامپ دیده‌اند، با احتیاط بیشتر عمل می‌کنند و **ترجیح می‌دهند تنوع شرکای بین‌المللی خود را حفظ کنند؛**
* در مجموع، **تعامل با آمریکا برای بسیاری از کشورهای آفریقایی اکنون بر پایه منافع مشخص و کوتاه‌مدت است، نه وابستگی بلندمدت.**

### ****ت) ذهنیتی نوسان‌دار، در انتظار اقدامات واقعی****

در دوره جدید ترامپ، نگاه رهبران و مردم آفریقا به ایالات متحده **بیش از هر زمان دیگری محتاط، عقل‌گرایانه و مبتنی بر عملکرد خواهد بود.** آنچه می‌تواند این تصویر را تغییر دهد، **نه سخنان پرزرق‌وبرق، بلکه اقدامات ملموس در حوزه اقتصاد، همکاری‌های آموزشی، و احترام به شأن سیاسی کشورهای آفریقایی است.**

در غیر این صورت، بازگشت ترامپ به قدرت ممکن است **فرصت دیگری را برای بازسازی روابط با آفریقا به تهدیدی مضاعف تبدیل کند**—تهدیدی که با از دست رفتن اعتماد، کاهش حضور آمریکا در قاره، و رشد بیشتر نفوذ رقبای جهانی همراه خواهد بود.

### ****۵- نقش قدرت‌های رقیب در پر کردن خلأ آمریکا در آفریقا****

(چین، روسیه، ترکیه و دیگران؛ بازیگرانی که سکوت واشنگتن را به فرصت تبدیل کردند)

در دوره دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، همان‌گونه که در دوره نخست نیز مشهود بود، سیاست ایالات متحده در قبال آفریقا همچنان با **ابهام، اولویت‌های محدود و بی‌ثباتی در تصمیم‌گیری اقتصادی و دیپلماتیک** همراه است. در چنین فضایی، قدرت‌های رقیب آمریکا به‌سرعت و با برنامه‌ریزی دقیق، **خلأ ناشی از عدم حضور فعال واشنگتن را در سطوح مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پر کردند.**

این قدرت‌ها که شامل **چین، روسیه، ترکیه، هند، کشورهای خلیج فارس و در برخی موارد اتحادیه اروپا** می‌شوند، با استفاده از ابزارهایی چون سرمایه‌گذاری مستقیم، دیپلماسی فرهنگی، همکاری نظامی و تسهیل مالی، **نقش فزاینده‌ای در آینده اقتصادی و ژئوپلیتیکی آفریقا ایفا کرده‌اند.** این روند، نه‌تنها فرصت‌های آمریکا را محدود کرده، بلکه موجب **تحول توازن قدرت در قاره‌ای شده که روزگاری صحنه نفوذ بلامنازع غرب بود.**

### ****الف) چین: استراتژی بلندمدت با تمرکز بر زیرساخت و مالیه عمومی****

چین از مدت‌ها پیش، سیاستی فعال، ساختاریافته و جامع را در قبال آفریقا اتخاذ کرده است؛ اما در دوران خلأ ایالات متحده، این سیاست **به‌طرز چشمگیری عمق و دامنه بیشتری یافت**:

* اجرای پروژه‌های عظیم در حوزه‌های **راه‌آهن، بنادر، نیروگاه‌ها، مخابرات و شهرهای هوشمند**؛
* اعطای **وام‌های کلان با شرایط نرم و تأخیر در بازپرداخت**، با هدف وابسته‌سازی اقتصادی بلندمدت؛
* **حضور مستمر دیپلماتیک و رسانه‌ای** و تربیت نسل جدیدی از مدیران آفریقایی در نظام دانشگاهی چین.

چین در بسیاری از کشورها، از جمله کنیا، اتیوپی، زامبیا و آنگولا، **نقش اصلی در توسعه زیرساختی را بر عهده دارد**—جایگاهی که سابقاً در انحصار غرب بود.

### ****ب) روسیه: بازگشت با محوریت امنیت، انرژی و همکاری نظامی****

روسیه نیز با بهره‌گیری از تجربیات اتحاد جماهیر شوروی و با تأکید بر گفتمان ضد‌استعماری، **به‌سرعت روابط خود را با کشورهایی مانند مالی، سودان، لیبی، جمهوری آفریقای مرکزی و الجزایر تقویت کرده است**:

* امضای توافق‌نامه‌های همکاری نظامی، آموزش نیروهای امنیتی، و اعزام پیمان‌کاران نظامی خصوصی؛
* سرمایه‌گذاری در حوزه **معادن طلا، اورانیوم، نفت و گاز** در مناطق کم‌دسترسی که برای سایر قدرت‌ها پرریسک محسوب می‌شود؛
* تبلیغ روایت **«همکاری بدون مداخله سیاسی»** به‌عنوان جایگزینی برای مدل غربی مشروط به دموکراسی.

روسیه در تلاش است **نقشی سیاسی و نظامی مکمل چین ایفا کند** و در حوزه‌هایی که پکن ترجیح می‌دهد مداخله نکند، حضور خود را تثبیت نماید.

### ****پ) ترکیه، هند، و بازیگران منطقه‌ای: نخبگان جدید در سیاست آفریقایی****

ترکیه در دهه اخیر با سیاستی فعال و چندبعدی وارد آفریقا شده است:

* توسعه روابط تجاری، ساخت مساجد، مدارس و مراکز فرهنگی؛
* افزایش پروازهای هوایی، بازگشایی ده‌ها سفارتخانه و ایجاد نهادهای آموزشی اسلامی با رویکرد نرم؛
* استفاده از ظرفیت بخش خصوصی در ساخت پروژه‌های راه‌سازی، بیمارستان و شهرک‌های صنعتی.

هند نیز با بهره‌گیری از **روابط تاریخی و جمعیت‌های مهاجر در شرق آفریقا،** به‌ویژه در حوزه دارو، فناوری اطلاعات و آموزش، **نقشی رو به رشد پیدا کرده است.**

کشورهای خلیج فارس مانند **امارات، عربستان و قطر** نیز با سرمایه‌گذاری در کشاورزی، بندرها و تجارت، **حضور خود را در شاخ آفریقا و ساحل غربی تقویت کرده‌اند.**

### ****ت) رقابت شدید و واگذاری میدانی که روزی در اختیار آمریکا بود****

در دوران دوم ترامپ، نه‌تنها خلأ حضور آمریکا در آفریقا همچنان پابرجاست، بلکه **بازیگران رقیب با بهره‌گیری از فرصت‌های موجود، جای پای خود را در عمق ساختارهای اقتصادی و حکمرانی قاره مستحکم کرده‌اند.**

اگر ایالات متحده نتواند در آینده‌ای نزدیک، **سیاستی هدفمند، پایدار و جامع برای تعامل با آفریقا ارائه کند،** باید خود را با واقعیتی تطبیق دهد که **مرکز ثقل اقتصادی و دیپلماتیک در آفریقا به‌طور کامل از غرب به شرق منتقل خواهد شد.**

### ****۶- گزینه‌های راهبردی ایالات متحده برای بازگشت به صحنه اقتصادی آفریقا****

(بازسازی اعتماد، رقابت با قدرت‌های نوظهور و ترسیم نقشه راهی بلندمدت)

در شرایطی که رقبا به‌سرعت در حال تحکیم جایگاه خود در قاره آفریقا هستند و حضور اقتصادی و دیپلماتیک ایالات متحده به پایین‌ترین سطح خود در دهه‌های اخیر رسیده است، **پرسش کلیدی پیش‌روی واشنگتن این است که آیا می‌تواند بار دیگر نقشی فعال، مؤثر و معنادار در اقتصاد آفریقا ایفا کند؟** پاسخ به این سؤال، به میزان زیادی بستگی دارد به اینکه آمریکا **چه گزینه‌های راهبردی در اختیار دارد، و تا چه حد اراده و توان عملیاتی برای پیاده‌سازی آن‌ها را خواهد داشت.**

بازگشت به صحنه آفریقا، نه با شعار و دیپلماسی سطحی، بلکه تنها از طریق **سیاست‌های پایدار، احترام به حاکمیت کشورها، و ارائه بسته‌های اقتصادی رقابتی و قابل اعتماد** ممکن خواهد بود. در ادامه، مهم‌ترین گزینه‌هایی که ایالات متحده می‌تواند در دوره دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ برای احیای جایگاه خود در آفریقا در نظر گیرد، مرور می‌شود:

### ****الف) بازتعریف سیاست‌های تجاری و سرمایه‌گذاری در قالب‌های باثبات و منظم****

* احیای طرح‌هایی مانند **AGOA** با رویکردی نوین، شفاف و مبتنی بر منافع متقابل؛
* ارائه توافق‌نامه‌های تجاری دوجانبه با کشورهایی که خواهان تنوع‌بخشی به شرکای اقتصادی خود هستند؛
* تقویت نقش نهادهای مالی توسعه‌ای آمریکا مانند **DFC (شرکت تأمین مالی توسعه‌ای آمریکا)** برای مشارکت در پروژه‌های زیرساختی و انرژی.

### ****ب) تمرکز بر حوزه‌هایی که آمریکا مزیت رقابتی دارد****

* فناوری اطلاعات، آموزش عالی، خدمات سلامت، کشاورزی هوشمند، و نوآوری؛
* استفاده از ظرفیت شرکت‌های بزرگ آمریکایی و ایجاد تسهیلات برای ورود آن‌ها به بازار آفریقا؛
* حمایت از استارت‌آپ‌های آفریقایی در تعامل با اکوسیستم فناوری آمریکا، به‌جای تمرکز صرف بر صادرات کالا.

### ****پ) بازسازی دیپلماسی عمومی و فرهنگی برای ترمیم تصویر آمریکا****

* افزایش بورس‌های تحصیلی، تبادلات علمی، همکاری‌های دانشگاهی و رسانه‌ای با کشورهای آفریقایی؛
* تعامل فعال با جوانان، هنرمندان، جامعه مدنی و رهبران دینی، برای تقویت پل‌های انسانی؛
* پاسخ شفاف و محترمانه به انتقادات گذشته، با هدف بازگرداندن اعتماد و احترام متقابل.

### ****ت) ایجاد چارچوب‌های چندجانبه جدید برای گفت‌وگو و همکاری****

* نوسازی ساختار **C5+1 یا مشابه آن** برای آفریقا با حضور کشورهای کلیدی از شمال، غرب، شرق و جنوب قاره؛
* همکاری در حوزه امنیت غذایی، تغییرات اقلیمی، مهاجرت و مقابله با بیماری‌های واگیردار؛
* تبدیل ایالات متحده به شریک هم‌افزا در پروژه‌هایی که رقبایی چون چین و روسیه آغاز کرده‌اند، نه صرفاً منتقد آن‌ها.

### ****ث)  پنجره‌ای که هنوز بسته نشده، اما رو به رقبا گشوده است****

فرصت بازگشت آمریکا به آفریقا هنوز وجود دارد، اما این فرصت **هم محدود است و هم پرهزینه.** اگر دولت ترامپ در دوره جدید خود بخواهد این بازگشت را رقم بزند، باید **نقشه راهی واقع‌گرایانه، منعطف و منطبق با واقعیت‌های قاره تدوین کند.** در غیر این صورت، فاصله امروز ممکن است به شکافی غیرقابل ترمیم در آینده تبدیل شود—شکافی که نه‌تنها اقتصادی، بلکه ژئوپلیتیکی خواهد بود.

### ****۷- آینده تعاملات اقتصادی آفریقا با جهان****

(میان فرصت‌های عظیم، چالش‌های ساختاری و بازی قدرت‌های جهانی)

آفریقا به‌عنوان قاره‌ای جوان، غنی از منابع طبیعی، در حال تجربه رشد جمعیت، شهرنشینی، دیجیتال‌سازی و افزایش تقاضای مصرفی است. این تحولات، زمینه‌ساز شکل‌گیری **یکی از بزرگ‌ترین بازارهای آینده جهان** است. با وجود چالش‌های ساختاری مانند ضعف زیرساخت‌ها، وابستگی به صادرات خام، فساد، و نابرابری‌های درون‌قاره‌ای، چشم‌انداز بلندمدت اقتصادی آفریقا همچنان **مثبت و رو به رشد** ارزیابی می‌شود.

در چنین شرایطی، تعامل اقتصادی آفریقا با جهان، به‌ویژه در دهه پیش‌رو، وارد مرحله‌ای تازه و تعیین‌کننده خواهد شد—مرحله‌ای که در آن **قدرت انتخاب کشورهای آفریقایی افزایش یافته و نوع روابط بر پایه منافع متقابل، فناوری، نوآوری و شراکت‌های واقعی بازتعریف خواهد شد.**

### ****الف) گذار از صادرات خام به زنجیره ارزش افزوده****

بسیاری از کشورهای آفریقایی اکنون به‌دنبال **کاهش وابستگی به صادرات مواد خام (مانند نفت، طلا، مس، و پنبه)** و ورود به حوزه‌هایی چون:

* صنایع پایین‌دستی، فرآوری و بسته‌بندی؛
* تولیدات سبک و سنگین داخلی؛
* صادرات خدمات دیجیتال، فین‌تک، و محتوای فرهنگی.

در این مسیر، همکاری با بازیگرانی که به توسعه ظرفیت‌های بومی کمک می‌کنند، بیش از عرضه‌کنندگان سنتی مواد خام ترجیح داده می‌شود.

### ****ب) تنوع شرکای اقتصادی؛ از سلطه غرب تا تعادل چندجانبه****

آفریقا در حال **عبور از انحصار روابط با غرب به‌سوی الگویی چندقطبی** در تعاملات جهانی است:

* چین، هند، ترکیه، کشورهای خلیج فارس و روسیه، با رویکردهایی متنوع وارد میدان شده‌اند؛
* اتحادیه اروپا در حال بازنگری در سیاست‌های خود با محوریت توسعه پایدار و عدالت تجاری است؛
* آمریکا، اگرچه عقب مانده، هنوز فرصت دارد با بازتعریف سیاست‌ها، به رقابت بازگردد.

این رقابت میان قدرت‌ها، اگر مدیریت شود، می‌تواند **به نفع رشد هوشمندانه قاره تمام شود**—اما در صورت سوءمدیریت، می‌تواند به **دوگانگی وابستگی و قطب‌بندی سیاسی مجدد** منجر شود.

### ****پ) نقش اتحادیه آفریقا و توافق‌نامه تجارت آزاد قاره‌ای (AfCFTA)****

توافق‌نامه تجارت آزاد قاره‌ای آفریقا (AfCFTA)، که از سال ۲۰۲۱ اجرایی شده، گام بلندی در جهت:

* ایجاد بازار داخلی قدرتمند میان ۵۵ کشور؛
* حذف موانع تعرفه‌ای و گمرکی؛
* ارتقاء تجارت درون‌قاره‌ای و کاهش وابستگی به واردات؛
* جذب سرمایه‌گذاری‌های مشترک بین‌المللی.

اگر این روند با اصلاحات نهادی، زیرساختی و شفافیت همراه شود، می‌تواند **آفریقا را به یکی از قطب‌های نوظهور تجارت جهانی تبدیل کند.**

### ****ت) آینده‌ای در حال ساخت، نه از پیش تعیین‌شده****

تعامل اقتصادی آفریقا با جهان در حال تحول عمیق است—تحولی که در آن، **کشورهای آفریقایی دیگر صرفاً دریافت‌کننده سیاست‌های قدرت‌های خارجی نیستند، بلکه بازیگران فعال، آگاه و انتخاب‌گر شده‌اند.** آینده این تعاملات، نه به تصمیم دیگران، بلکه به **توان داخلی، هوشمندی دیپلماسی اقتصادی و مدیریت رقابت‌ها** درون و بیرون قاره بستگی دارد.

### ****فصل نهم: اقتصاد آمریکای جنوبی و مرکزی در دوران دونالد ترامپ****

(میان بی‌ثباتی‌های داخلی، رقابت ژئوپلیتیکی و غیبت نسبی ایالات متحده)

قاره آمریکای لاتین که شامل کشورهای آمریکای جنوبی و مرکزی می‌شود، یکی از پیچیده‌ترین و پویاترین مناطق اقتصادی جهان به شمار می‌رود. این منطقه با وجود دارا بودن منابع عظیم طبیعی، بازارهای مصرفی رو به رشد، و پیوندهای تاریخی با ایالات متحده، **در سال‌های اخیر با چالش‌های متعددی چون بی‌ثباتی سیاسی، نوسانات ارزی، بدهی‌های سنگین، و بحران‌های اجتماعی مواجه بوده است.**

در چنین بستری، انتظار می‌رفت ایالات متحده—به‌ویژه به‌عنوان قدرتی که قرن‌ها نفوذ سنتی و استراتژیک در آمریکای لاتین داشته—**نقش فعالی در حمایت از ثبات اقتصادی، توسعه زیرساخت‌ها، و مهار نفوذ رقبای نوظهور ایفا کند.** اما در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، این انتظار تا حد زیادی بی‌پاسخ ماند.

در هر دو دوره ریاست‌جمهوری ترامپ، به‌ویژه دوره دوم، **سیاست‌های آمریکا نسبت به همسایگان جنوبی‌اش با نوعی بی‌توجهی، واکنش‌گرایی، و اولویت‌گذاری محدود مواجه بود.** تمرکز بر امنیت مرزی، مهاجرت، مبارزه با قاچاق، و سیاست‌های گمرکی، عملاً جایگزین همکاری‌های اقتصادی ساختاری و راهبردی شد. در نتیجه، بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، به‌ویژه در حوزه اقتصادی، **به‌دنبال تنوع‌بخشی به روابط بین‌المللی خود رفته و به سمت چین، روسیه و حتی قدرت‌های منطقه‌ای مانند برزیل و مکزیک متمایل شدند.**

این فصل، به بررسی دقیق تأثیرات حضور کم‌رنگ آمریکا در این منطقه، سیاست‌های تجاری و مالی ترامپ، و واکنش کشورهایی مانند آرژانتین، شیلی، مکزیک، برزیل، کلمبیا و دیگر بازیگران کلیدی خواهد پرداخت.

همچنین، تلاش خواهد شد به این پرسش پاسخ داده شود که:

* **چرا آمریکای لاتین از اولویت سیاست خارجی ترامپ خارج شد؟**
* **چه بازیگرانی جای خالی آمریکا را پر کردند؟**
* و آیا امکان بازتعریف روابط اقتصادی میان ایالات متحده و منطقه وجود دارد یا این گسست، ساختاری شده است؟

### ****۱- تأثیر تغییرات سیاست‌های مهاجرتی آمریکا بر منطقه آمریکای لاتین****

(سیاست‌های مرزی ترامپ، بحران انسانی و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی فراملی)

یکی از برجسته‌ترین ابعاد سیاست‌های دونالد ترامپ در ارتباط با آمریکای لاتین، **رویکرد سخت‌گیرانه، امنیت‌محور و گاه تنش‌زا نسبت به مسئله مهاجرت** بوده است. برخلاف دولت‌های پیشین که تلاش می‌کردند میان کنترل مرزها و حفظ تعامل انسانی تعادل برقرار کنند، دولت ترامپ مهاجرت را **نه‌فقط یک مسئله داخلی، بلکه به‌عنوان تهدیدی امنیتی، اقتصادی و فرهنگی** معرفی کرد که باید با ابزارهای سخت با آن مقابله شود.

این نگاه، به‌ویژه در سیاست‌های مربوط به **مرز جنوبی آمریکا با مکزیک، توافق‌نامه‌های مهاجرتی با کشورهای آمریکای مرکزی، و تغییرات در نظام پناهندگی و اخراج مهاجران غیرقانونی** تجلی یافت. اما تأثیرات این سیاست‌ها صرفاً به داخل ایالات متحده محدود نماند، بلکه **موجی از پیامدهای چندوجهی در منطقه آمریکای لاتین به همراه داشت**—از بی‌ثباتی‌های اجتماعی گرفته تا فشار بر بازار کار، تغییر در جریان ارز، و حتی تأثیر بر رشد اقتصادی برخی کشورها.

### ****الف) فشار اقتصادی ناشی از بازگشت مهاجران و کاهش حواله‌ها****

* اخراج مهاجران غیرقانونی یا محدودیت در پذیرش پناهجویان، موجب شد **بسیاری از کشورها با موج بازگشت اجباری شهروندان‌شان مواجه شوند**؛
* بازگشت این افراد، بدون زیرساخت مناسب برای جذب مجدد در بازار کار، **باعث افزایش بیکاری، فشار بر خدمات عمومی، و نارضایتی‌های اجتماعی شد**؛
* همچنین، کاهش سطح اشتغال مهاجران در آمریکا، به‌ویژه در دوران کرونا، **موجب افت چشمگیر میزان حواله‌های ارزی به کشورهای مبدأ شد**—در حالی‌که این حواله‌ها در برخی کشورها تا ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دادند.

### ****ب) اثرات روانی، سیاسی و دیپلماتیک در روابط منطقه‌ای****

* اظهارات و سیاست‌های ترامپ که بعضاً لحن تحقیرآمیز نسبت به مهاجران و کشورهای مبدأ داشت، **موجب کاهش اعتماد متقابل و ایجاد فضای تنش دیپلماتیک شد**؛
* روابط آمریکا با مکزیک، السالوادور، هندوراس و گواتمالا به‌ویژه در دوره نخست ترامپ، **دستخوش بی‌ثباتی و مذاکره تحت فشار قرار گرفت**؛
* حتی در کشورهایی مانند کلمبیا و اکوادور، که روابط سنتاً نزدیکی با آمریکا داشتند، **افکار عمومی نسبت به سیاست‌های واشنگتن بدبین‌تر شد.**

### ****پ) تغییر در نقشه مهاجرتی منطقه و شکل‌گیری مسیرهای جدید غیرقانونی****

* محدودیت‌های شدید آمریکا، موجب شد **مهاجران مسیرهای جدید، خطرناک و پرهزینه‌تری را برای ورود به ایالات متحده انتخاب کنند**؛
* کشورهایی مانند مکزیک، پاناما و کاستاریکا **به ایستگاه‌های انتقال اجباری تبدیل شدند** که زیرساخت کافی برای مدیریت جمعیت مهاجر نداشتند؛
* افزایش نقش باندهای قاچاق انسان، خشونت در مسیر مهاجرت، و سوءاستفاده از مهاجران، **ابعاد انسانی و امنیتی بحران را تشدید کرد.**

### ****ت) سیاستی امنیتی با پیامدهای اقتصادی و انسانی فراتر از مرزها****

سیاست‌های مهاجرتی ترامپ هرچند در ظاهر بر کنترل مرزها تمرکز داشت، اما در عمل **پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای برای منطقه آمریکای لاتین ایجاد کرد.** بازگشت اجباری مهاجران، کاهش حواله‌ها، تنش‌های دیپلماتیک، و شکل‌گیری بحران‌های انسانی، **نشان‌دهنده پیوند عمیق میان سیاست‌های داخلی آمریکا و سرنوشت کشورهای همسایه‌اش است.**

### ****۲- اثر سیاست‌های تجاری آمریکا بر اقتصاد کشورهای آمریکای لاتین****

(از تعرفه‌گرایی تا خروج از توافقات؛ شوک‌های مستقیم و غیرمستقیم بر اقتصادهای وابسته)

سیاست‌های تجاری دونالد ترامپ در هر دو دوره ریاست‌جمهوری‌اش، بر پایه رویکردی **حمایت‌گرایانه، ملی‌گرایانه و مبتنی بر اصل «آمریکا اول»** بنا شده‌اند. این رویکرد در عمل به معنای **بازنگری در توافقات تجاری، اعمال تعرفه‌های جدید، و اولویت‌دادن به صنایع داخلی آمریکا** بود—رویکردی که اگرچه در ظاهر متوجه رقبای بزرگی مانند چین و اتحادیه اروپا بود، اما **اثر مستقیم و عمیقی بر اقتصاد کشورهای آمریکای لاتین نیز برجای گذاشت.**

بسیاری از اقتصادهای این منطقه، به‌ویژه **مکزیک، شیلی، برزیل، کلمبیا و آرژانتین**، دارای پیوندهای تجاری گسترده با ایالات متحده هستند؛ از صادرات مواد اولیه و کالاهای کشاورزی گرفته تا واردات تجهیزات صنعتی و فناوری. بنابراین، **هرگونه تغییر در سیاست‌های تجاری آمریکا، به‌سرعت و به‌صورت چندلایه بر تراز تجاری، زنجیره تأمین، و رشد اقتصادی این کشورها تأثیر گذاشت.**

### ****الف) بازنگری در توافق‌نامه‌های تجاری و اثرات آن بر مکزیک و آمریکای مرکزی****

* یکی از مهم‌ترین اقدامات تجاری ترامپ، **بازنگری در توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA)** و جایگزینی آن با **USMCA** بود؛
* این اقدام، گرچه هدف اصلی‌اش مقابله با چین بود، اما **برای مکزیک، به‌عنوان شریک اصلی صنعتی در این توافق، نوعی فشار ساختاری ایجاد کرد**؛
* برخی کشورها مانند هندوراس و گواتمالا نیز، که از طریق مناطق آزاد صادراتی با آمریکا در ارتباط بودند، **با کاهش سرمایه‌گذاری مواجه شدند.**

### ****ب) اعمال تعرفه‌های جدید بر کالاهای استراتژیک****

* سیاست‌های تعرفه‌ای ترامپ، که در ابتدا متوجه فولاد و آلومینیوم وارداتی از چین بود، **در نهایت دامن‌گیر تولیدکنندگان آمریکای جنوبی نیز شد؛**
* کشورهایی مانند برزیل و آرژانتین، که صادرکننده مواد خام و نیمه‌ساخته به آمریکا هستند، **با افزایش هزینه‌های صادرات و کاهش رقابت‌پذیری مواجه شدند؛**
* این موضوع، به‌ویژه در صنایع فولاد، کشاورزی، و مواد غذایی فرآوری‌شده، **موجب کاهش صادرات و اختلال در زنجیره‌های تولید مشترک شد.**

### ****پ) بی‌ثباتی در فضای تجاری و کاهش سرمایه‌گذاری مشترک****

* اظهارات متغیر و تصمیمات ناگهانی ترامپ در حوزه تجارت، **فضای عدم اطمینان برای سرمایه‌گذاران بین‌المللی ایجاد کرد؛**
* شرکت‌های آمریکایی و چندملیتی که در آمریکای لاتین فعال بودند، **با بلاتکلیفی در سیاست‌های مالیاتی، گمرکی و سرمایه‌گذاری مواجه شدند؛**
* همین بی‌ثباتی باعث شد **برخی پروژه‌های مشترک متوقف یا به تعویق افتند، و منابع مالی به سمت بازارهای با ریسک کمتر منتقل شوند.**

### ****ت)  سیاست‌هایی که ناخواسته همسایگان را تحت فشار قرار داد****

سیاست‌های تجاری ترامپ اگرچه عمدتاً متوجه قدرت‌های جهانی بود، اما در عمل **اثرات ناخواسته و منفی بر اقتصادهای هم‌جوار و متحدان منطقه‌ای آمریکا به‌ویژه در آمریکای لاتین بر جای گذاشت.** این اثرات شامل **کاهش صادرات، کاهش سرمایه‌گذاری، اختلال در زنجیره‌های تأمین، و افزایش بی‌اعتمادی تجاری** بود—و در نهایت، **موجب فاصله گرفتن تدریجی برخی کشورها از مدل وابستگی اقتصادی به ایالات متحده شد.**

### ****۳- تأثیر کاهش کمک‌های توسعه‌ای و بشردوستانه آمریکا بر آمریکای لاتین****

(از خلأ مالی تا تقویت نفوذ رقبا؛ پیامدهای فراتر از ارقام بودجه‌ای)

یکی از ابزارهای سنتی و مؤثر ایالات متحده برای حفظ نفوذ خود در منطقه آمریکای لاتین، **کمک‌های توسعه‌ای، بهداشتی، آموزشی و بشردوستانه** بوده است. این کمک‌ها نه‌تنها در بهبود زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی کشورها نقش ایفا می‌کردند، بلکه به‌عنوان **ابزاری نرم در دیپلماسی آمریکا برای ساخت تصویر یک شریک قابل اعتماد و انسان‌محور** به کار گرفته می‌شدند.

اما در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، این الگو **به‌شدت دچار دگرگونی شد.** دولت ترامپ با رویکردی **بودجه‌محور، امنیت‌گرا و تهاجمی نسبت به مهاجرت و سیاست‌های منطقه‌ای، حجم زیادی از کمک‌ها به کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی را کاهش داد یا به‌طور کامل قطع کرد.**

این کاهش کمک‌ها تنها یک اقدام مالی نبود، بلکه **دارای پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عمیق برای کشورهای دریافت‌کننده بود**—کشورهایی که در بسیاری موارد، همچنان با فقر، نابرابری، بیماری و بی‌ثباتی نهادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

### ****الف) تعلیق یا کاهش برنامه‌های کلیدی توسعه‌ای و آموزشی****

* کشورهایی مانند هندوراس، گواتمالا و السالوادور شاهد **تعلیق برنامه‌های توسعه روستایی، حمایت از کسب‌وکارهای کوچک، آموزش فنی، و مبارزه با فساد** شدند؛
* برخی از پروژه‌های ایالات متحده در حوزه آموزش دختران، سلامت مادران، مبارزه با HIV و برنامه‌های تغذیه مدارس **به‌طور کامل قطع یا به‌شدت کاهش یافتند**؛
* این اقدامات، نه‌تنها رشد انسانی را کند کرد، بلکه **به تصویر ایالات متحده به‌عنوان "شریکی برای توسعه پایدار" آسیب زد.**

### ****ب) ایجاد خلأ برای نفوذ رقبای استراتژیک****

* در غیاب کمک‌های آمریکا، کشورهایی مانند **چین، روسیه و حتی کوبا** شروع به پر کردن این خلأ کردند:
  + چین با ارائه تجهیزات بهداشتی، ساخت بیمارستان، و حمایت مالی مشروط وارد میدان شد؛
  + روسیه با صادرات واکسن و کمک به برنامه‌های بهداشتی، **سیاست‌های نرم‌افزاری خود را تقویت کرد**؛
  + برخی کشورهای منطقه نیز **در غیاب آمریکا، روابط خود را با کشورهای غیرغربی گسترش دادند.**

### ****پ) افزایش نارضایتی عمومی و آسیب به اعتبار دیپلماتیک آمریکا****

* در جوامعی که به‌طور مستقیم از پروژه‌های کمک‌محور آمریکا بهره‌مند بودند، **ناگهانی بودن قطع منابع منجر به شوک اجتماعی و سیاسی شد**؛
* سازمان‌های مدنی و گروه‌های جوانان که تا پیش از آن در تعامل با نهادهای آمریکایی بودند، **احساس بی‌اعتمادی و رهاشدگی کردند**؛
* همین وضعیت به تضعیف سرمایه اجتماعی آمریکا و **افزایش شکاف روانی میان مردم و نهادهای آمریکایی منجر شد.**

### ****ت)  خسارتی بلندمدت به نفوذ نرم و ظرفیت‌های همکاری****

کاهش کمک‌های توسعه‌ای و بشردوستانه آمریکا در دوره ترامپ، **تنها یک اقدام در چارچوب صرفه‌جویی بودجه‌ای نبود، بلکه تصمیمی راهبردی با هزینه‌های بلندمدت برای جایگاه ایالات متحده در آمریکای لاتین بود.** در حالی‌که قدرت‌های رقیب در حال تقویت دیپلماسی توسعه‌محور خود هستند، آمریکا با انفعال خود **بخشی از سرمایه اجتماعی و اعتبار تاریخی‌اش را از دست داده است—سرمایه‌ای که بازسازی آن آسان نخواهد بود.**

### ****۴- واکنش کشورهای کلیدی آمریکای لاتین به سیاست‌های اقتصادی ترامپ****

(از همراهی مشروط تا فاصله‌گیری راهبردی؛ بازتعریف نقش‌ها در یک نظم ناپایدار)

سیاست‌های اقتصادی دولت دونالد ترامپ در قبال آمریکای لاتین، نه‌تنها در قالب اقدامات مستقیم چون تعرفه‌ها، کاهش کمک‌های توسعه‌ای و فشارهای مهاجرتی بروز یافت، بلکه **پیامی ضمنی نیز در خود داشت: منطقه دیگر در اولویت سیاست خارجی ایالات متحده قرار ندارد.** در برابر این سیگنال آشکار، کشورهای کلیدی آمریکای لاتین، هر یک بسته به موقعیت اقتصادی، سطح وابستگی، جهت‌گیری سیاسی و ظرفیت داخلی خود، **واکنش‌های متنوع و چندلایه‌ای نشان دادند.**

در این میان، کشورهایی مانند **مکزیک، برزیل، آرژانتین، شیلی و کلمبیا** نقش محوری داشتند—هم از منظر وزن اقتصادی، و هم به‌خاطر پیوندهای تاریخی و ساختاری با آمریکا. بررسی واکنش این کشورها، تصویری روشن‌تر از **چگونگی بازتعریف رابطه با آمریکا در دوران ترامپ و نیز نشانه‌هایی از شکل‌گیری نظم جدید منطقه‌ای** به ما می‌دهد.

### ****الف) مکزیک: تعامل اضطراری میان فشار و واقع‌گرایی****

* مکزیک، به‌عنوان همسایه جنوبی آمریکا و شریک اول در زنجیره صنعتی آمریکای شمالی، **بیشترین اثر را از سیاست‌های ترامپ متحمل شد**؛
* مذاکره دوباره در قالب USMCA، فشارهای مهاجرتی و تهدید به اعمال تعرفه، **دولت مکزیک را در موقعیت تدافعی قرار داد**؛
* با این حال، مکزیک تلاش کرد از مسیر گفت‌وگوی دیپلماتیک و تعامل اقتصادی، **از یک بحران آشکار جلوگیری کند و مسیر روابط را حفظ نماید.**

### ****ب) برزیل: همگرایی تاکتیکی با ترامپ، بدون مزایای اقتصادی ملموس****

* دولت ژائیر بولسونارو در دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ، **گرایشی آشکار به همگرایی سیاسی و گفتمانی با کاخ سفید نشان داد**؛
* این نزدیکی، با وجود همراهی در مجامع بین‌المللی، **نتوانست منجر به امتیازهای اقتصادی یا تجاری مشخصی شود**؛
* در نهایت، برزیل نیز با پیامدهای تعرفه‌ها و کاهش تقاضا در بازار آمریکا مواجه شد و **تعامل با چین را به‌عنوان متوازن‌کننده ادامه داد.**

### ****پ) آرژانتین، شیلی و کلمبیا: نوسان میان مصلحت اقتصادی و استقلال سیاسی****

* آرژانتین که درگیر بحران ارزی و بدهی بود، **تلاش کرد از حمایت‌های صندوق بین‌المللی پول با پشتیبانی آمریکا بهره‌مند شود**، اما هزینه اجتماعی این توافقات بالا بود؛
* شیلی، با تمرکز بر سیاست‌های چندجانبه و ثبات بازار، **کوشید از تنش‌های مستقیم با دولت ترامپ دوری کند**، اما صادراتش تحت تأثیر قرار گرفت؛
* کلمبیا، با وجود نزدیکی امنیتی با آمریکا، **در حوزه‌های توسعه‌ای و تجاری احساس انفعال و کاهش همکاری را تجربه کرد.**

### ****ت) منطقه‌ای در حال بازنگری در نقش‌ها و پیوندها****

واکنش کشورهای کلیدی آمریکای لاتین به سیاست‌های اقتصادی ترامپ، **محدود به انفعال یا مخالفت نبود، بلکه حاکی از یک بازنگری هوشمندانه در روابط و وابستگی‌ها بود.** این کشورها به‌دنبال راه‌هایی برای حفظ منافع خود، کاهش ریسک وابستگی یک‌جانبه، و **توسعه روابط چندجانبه با سایر قدرت‌ها بودند.**

در نهایت، تجربه دوران ترامپ، برای بسیاری از دولت‌های منطقه **درس مهمی از ناپایداری سیاست خارجی آمریکا بود**—درسی که ممکن است مسیر آینده آمریکای لاتین را به‌سوی استقلال بیشتر و تنوع در روابط بین‌المللی هدایت کند.

### ****۵- آینده روابط اقتصادی ایالات متحده و آمریکای لاتین در دوران جدید ترامپ****

(از فرصت‌های بازسازی تا تهدیدهای گسست ساختاری؛ مسیرهایی که هنوز قابل انتخاب‌اند)

با آغاز دوره دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، پرسش کلیدی برای بسیاری از دولت‌های آمریکای لاتین این است که **آیا ایالات متحده آماده است تا رویکرد اقتصادی خود را نسبت به منطقه بازتعریف کند؟** و در مقابل، آیا کشورهای منطقه، **هنوز مایل‌اند با تکیه بر مدل آمریکامحور به توسعه اقتصادی خود ادامه دهند، یا ترجیح می‌دهند مسیر تنوع‌بخشی به روابط را تسریع کنند؟**

واقعیت آن است که گرچه در دوره اول ترامپ، بسیاری از ساختارهای سنتی همکاری اقتصادی میان آمریکا و آمریکای لاتین دچار تزلزل شد، اما **روابط اقتصادی میان دو طرف همچنان از عمق، تاریخ و ظرفیت بالایی برخوردار است.** این روابط می‌تواند، در صورت اصلاح سیاست‌ها و بازسازی اعتماد، **به‌عنوان نقطه اتکای جدیدی برای بازیابی نقش آمریکا در منطقه عمل کند.**

### ****الف) فرصت‌های بازسازی بر پایه همسایگی، وابستگی متقابل و تجربه مشترک****

* ایالات متحده همچنان بزرگ‌ترین شریک تجاری و سرمایه‌گذار در بسیاری از کشورهای منطقه است؛
* وجود میلیون‌ها مهاجر لاتین‌تبار در آمریکا، پیوندهای انسانی، فرهنگی و اقتصادی را تقویت کرده است؛
* بحران‌های جهانی نظیر تغییرات اقلیمی، پاندمی‌ها و ناامنی غذایی، زمینه‌ای برای **همکاری‌های مشترک جدید و چندجانبه فراهم می‌سازد**.

در چنین بستری، اگر سیاست‌های آمریکا با احترام، تداوم، و درک واقعیت‌های منطقه‌ای همراه باشد، **امکان بازگشت به نقش رهبری در یک چارچوب مشارکتی وجود دارد.**

### ****ب) تهدیدهای ساختاری در صورت تداوم بی‌توجهی یا تقابل‌گرایی****

* اگر رویکرد ترامپ در دوره جدید همچنان بر طرد همکاری چندجانبه، اعمال فشارهای تعرفه‌ای، و کاهش کمک‌های توسعه‌ای استوار باشد،
  + کشورها به‌سمت **وابستگی بیشتر به چین و دیگر قدرت‌ها سوق داده خواهند شد؛**
  + نهادهای منطقه‌ای نیز به‌سمت **استانداردهای تجاری و مقرراتی غیرآمریکایی متمایل می‌شوند.**

در این مسیر، ممکن است **گسستی ساختاری در روابط سنتی میان آمریکا و آمریکای لاتین شکل گیرد** که بازگرداندن آن بسیار دشوار و پرهزینه خواهد بود.

### ****پ) مسیر پیشنهادی: از سلطه‌گرایی به شراکت پایدار****

* برای بازسازی روابط اقتصادی، ایالات متحده باید **از الگوی «آمریکا اول» به سمت «آمریکای فراگیر» حرکت کند**؛
* ایجاد بسترهایی برای انتقال فناوری، حمایت از تولید مشترک، سرمایه‌گذاری در آموزش و زیرساخت، و همکاری در حوزه انرژی‌های نو از مهم‌ترین ابزارها هستند؛
* از سوی دیگر، **پذیرش چندقطبی‌شدن منطقه و احترام به انتخاب‌های مستقل کشورها**، زمینه‌ساز بازگشت تدریجی اعتماد خواهد بود.

### ****ت) آینده‌ای در آستانه دو مسیر متفاوت****

آمریکای لاتین اکنون در مرحله‌ای است که **می‌تواند به بازتعریف روابط اقتصادی خود با ایالات متحده به‌عنوان فرصتی تازه بنگرد، یا به‌دلیل تکرار الگوهای بی‌اعتمادی، به‌سمت گسستی تاریخی سوق داده شود.** انتخاب نهایی، وابسته به رویکرد دولت ترامپ در این دوره جدید، و میزان آمادگی دو طرف برای عبور از گذشته و ترسیم مسیرهای تازه و مشارکتی است.

### ****فصل دهم: اقتصاد کشور کانادا در دوران دونالد ترامپ****

(چالش‌ها، فرصت‌ها و آزمون اتحاد در سایه یک همسایه غیرقابل‌پیش‌بینی)

کانادا به‌عنوان یکی از پایدارترین اقتصادهای توسعه‌یافته جهان، همواره روابط بسیار نزدیکی با ایالات متحده داشته است. این روابط، که بر پایه **تجارت آزاد، هم‌گرایی زیرساختی، وابستگی زنجیره‌های تولید، و همکاری‌های نهادی** شکل گرفته‌اند، کانادا را به **بزرگ‌ترین شریک تجاری ایالات متحده و مهم‌ترین هم‌پیمان سیاسی و اقتصادی در شمال قاره آمریکا** بدل کرده‌اند.

با این حال، در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ—چه در دوره نخست و چه با بازگشت مجدد او در دوره دوم—این رابطه دیرینه با **تنش، نااطمینانی و بازتعریف مجدد مواجه شد.** سیاست‌های حمایت‌گرایانه ترامپ، انتقادات او نسبت به توافقات تجاری چندجانبه، و نگاه یک‌سویه به منافع اقتصادی آمریکا، **پایه‌های سنتی تعامل با کانادا را لرزان ساخت.**

از **بازنگری توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA)** و تبدیل آن به **USMCA** گرفته تا **اعمال تعرفه‌های سنگین بر واردات فولاد و آلومینیوم کانادایی**، یا حتی تهدیدهای مکرر به خروج از توافقات دو و سه‌جانبه، دولت ترامپ چهره‌ای متفاوت از شریک دیرینه خود نشان داد—چهره‌ای که در ذهن افکار عمومی کانادا، نوعی **بی‌ثباتی، نادیده‌انگاری و حتی تهدید اقتصادی پنهان** را تداعی می‌کرد.

در این فصل، تلاش خواهیم کرد تصویر جامع و تحلیلی از **چگونگی تأثیرگذاری سیاست‌های اقتصادی ترامپ بر ساختار، رشد، و روابط اقتصادی کانادا** ارائه دهیم. همچنین به این پرسش‌ها خواهیم پرداخت:

* **آیا روابط اقتصادی کانادا و آمریکا وارد مرحله‌ای ساختاری جدید شده‌اند؟**
* **واکنش دولت و بخش خصوصی کانادا به سیاست‌های پرنوسان ترامپ چه بوده است؟**
* **و آیا کانادا در حال حرکت به‌سوی استقلال اقتصادی بیشتر و کاهش وابستگی به آمریکا است یا همچنان به مسیر سنتی وابسته خواهد ماند؟**

### ****۱- بازتعریف توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA) در نگاه ترامپ و پیامدهای آینده آن برای اقتصاد کانادا****

(رویکردهای اقتصادی نوین در دوره دوم؛ از فرصت‌سازی داخلی تا تنش در ساختار منطقه‌ای)

در دوره دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، یکی از مهم‌ترین محورهای روابط اقتصادی آمریکا و کانادا، **نحوه اجرای توافق تجاری جدید میان دو کشور در چارچوب USMCA** خواهد بود—توافقی که محصول رویکرد انتقادی و ملی‌گرایانه ترامپ نسبت به نسخه پیشین آن یعنی **NAFTA** است. اکنون، با بازگشت ترامپ به قدرت، این توافق نه‌تنها به‌عنوان یک سند حقوقی بلکه به‌مثابه **ابزاری استراتژیک برای شکل‌دادن به توازن اقتصادی جدید در آمریکای شمالی** مورد توجه کاخ سفید قرار گرفته است.

ترامپ در دوره اول، NAFTA را عامل تضعیف تولید داخلی آمریکا معرفی می‌کرد و آن را توافقی «بدترین در تاریخ» می‌دانست. او با فشار سیاسی و رسانه‌ای، طرف‌های کانادایی و مکزیکی را وادار کرد که به پای میز مذاکره بیایند. نتیجه آن، شکل‌گیری توافقی جدید بود که در ظاهر جامع‌تر، اما در باطن **هم‌راستا با منافع اولویت‌دار آمریکاست**. اکنون در دوره دوم، پرسش این است که آیا ترامپ **درصدد تقویت الزامات اجرایی USMCA خواهد بود، یا تلاش می‌کند مفاد جدیدتری به نفع صنایع خاص آمریکایی اعمال کند؟**

### ****الف) تهدیدهای بالقوه اقتصادی برای کانادا در دوران دوم ترامپ****

* **افزایش نظارت و سخت‌گیری بر اجرای دقیق مفاد USMCA** می‌تواند شرکت‌های کانادایی را با چالش‌های حقوقی و هزینه‌های انطباق مواجه کند؛
* امکان **تحمیل تعرفه‌های هدفمند در چارچوب "مصالح امنیت ملی"** همچنان به‌عنوان ابزاری فشارآور در اختیار ترامپ است؛
* بخش‌هایی مانند **خودروسازی، لبنیات، چوب و انرژی** ممکن است در معرض بازنگری‌های هدفمند از سوی دولت ترامپ قرار گیرند، به‌ویژه اگر تراز تجاری به نفع کانادا باقی بماند.

### ****ب) فرصت‌های محتمل در صورت اتخاذ رویکرد همکاری‌محور****

* ترامپ در دوره دوم خود ممکن است **در صورت تأمین منافع داخلی آمریکا، با کانادا به‌عنوان یک شریک اجرایی مؤثر تعامل کند**؛
* در حوزه‌هایی مانند **فناوری پاک، انتقال انرژی، تولیدات مشترک صنعتی، و تأمین مواد معدنی حیاتی**، امکان ایجاد چارچوب‌های همکاری جدید وجود دارد؛
* اگر دولت کانادا بتواند با شناسایی دقیق اولویت‌های اقتصادی دولت ترامپ، در جهت طراحی توافقات مکمل پیش برود، **نه‌تنها از آسیب‌ها جلوگیری می‌شود، بلکه فرصت‌هایی برای تقویت رقابت‌پذیری ایجاد خواهد شد.**

### ****پ) رویکرد آینده‌نگر کانادا: مدیریت ریسک و افزایش استقلال اقتصادی****

* دولت کانادا در دوران دوم ترامپ ناچار است که **از وابستگی سنتی به بازار آمریکا بکاهد و به‌دنبال تنوع‌بخشی جدی به شرکای تجاری خود باشد**؛
* فعال‌سازی توافق‌های جدید با اتحادیه اروپا (CETA)، پیمان CPTPP با کشورهای حوزه پاسیفیک، و گسترش روابط با هند و کشورهای عربی، **می‌تواند بخشی از این راهبرد باشد**؛
* همچنین، سرمایه‌گذاری در **زنجیره‌های تأمین داخلی، صنایع دانش‌بنیان و صادرات خدمات دیجیتال** می‌تواند جایگزین مناسبی برای اتکای بیش از حد به صادرات سنتی به آمریکا باشد.

### ****ت) رابطه‌ای در حال تغییر، با آینده‌ای چند مسیر****

در دوره دوم ترامپ، توافق USMCA نه پایان یک چالش، بلکه آغاز **مرحله‌ای حساس از تعاملات اقتصادی میان کانادا و آمریکاست.** این مرحله سرشار از ریسک‌های ساختاری، اما در عین حال دارای فرصت‌هایی برای **بازسازی جایگاه کانادا در نظم تجاری آمریکای شمالی** خواهد بود. آنچه اهمیت دارد، **چگونگی مواجهه هوشمندانه دولت و بخش خصوصی کانادا با یک شریک قدرتمند اما غیرقابل‌پیش‌بینی است—شریکی که سیاست را بر اقتصاد اولویت می‌دهد و برنده‌بودن را در تحمیل قواعد می‌بیند.**

### ****۲- تعرفه‌های تجاری ترامپ و چالش‌های صنایع کلیدی کانادا****

(از فولاد و آلومینیوم تا چوب نرم و خودرو؛ تقابل یک‌جانبه با پیامدهای چندوجهی)

در دوره دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، یکی از تهدیدهای اصلی برای اقتصاد کانادا، **احتمال بازگشت یا تشدید اعمال تعرفه‌های تجاری بر کالاهای صادراتی این کشور** است—رویکردی که در دوره اول ترامپ بارها مشاهده شد و با توجیهاتی نظیر «امنیت ملی» یا «حمایت از تولید داخلی آمریکا» همراه بود. این سیاست‌ها، گرچه هدف رسمی‌شان محافظت از صنایع آمریکایی بود، اما در عمل، **ضربه‌ای مستقیم و چندلایه به صنایع کلیدی کانادا وارد کردند** و موجب تنش سیاسی و اقتصادی میان دو کشور شدند.

در دولت دوم ترامپ، با توجه به تشدید رقابت‌های بین‌المللی، تمرکز بیشتر بر بازگرداندن تولید به داخل آمریکا، و احتمال کاهش همکاری با سازمان‌های چندجانبه، **احتمال بازگشت سیاست‌های تعرفه‌ای علیه کانادا، به‌ویژه در بخش‌هایی که آمریکا دچار کسری تجاری است، افزایش یافته است.**

### ****الف) تعرفه بر فولاد و آلومینیوم؛ نمونه‌ای از سیاست‌های فشار اقتصادی****

* در دوره اول ترامپ، با استناد به بند ۲۳۲ قانون تجارت آمریکا، **تعرفه‌هایی معادل ۲۵٪ بر فولاد و ۱۰٪ بر آلومینیوم وارداتی از کانادا وضع شد؛**
* این اقدام نه‌تنها موجب افزایش قیمت مواد اولیه در بازار داخلی کانادا شد، بلکه **صنایع پایین‌دستی مانند خودروسازی و ساختمان‌سازی را نیز با مشکل تأمین و افزایش هزینه تولید مواجه کرد؛**
* دولت کانادا مجبور شد **اقدامات تلافی‌جویانه‌ای را بر کالاهای آمریکایی مانند مشروبات، کاغذ، و لوازم خانگی وضع کند** که موجب پیچیده‌تر شدن روابط تجاری شد.

### ****ب) چالش‌های مداوم در موضوع چوب نرم و کشاورزی****

* اختلاف دیرینه بر سر **صادرات چوب نرم کانادایی به ایالات متحده** که به دهه‌ها قبل بازمی‌گردد، در دوران ترامپ تشدید شد و ممکن است در دوره دوم او بار دیگر برجسته شود؛
* تعرفه‌های ضد دامپینگ و ضد یارانه‌ای که علیه چوب کانادا اعمال شد، **هزاران شغل را در صنعت چوب و کاغذ تهدید کرد و موجب افزایش هزینه ساخت‌وساز در آمریکا نیز شد؛**
* در حوزه کشاورزی نیز، **دسترسی بیشتر آمریکا به بازار لبنیات و مرغ کانادا در چارچوب USMCA، با فشار فزاینده بر تولیدکنندگان داخلی همراه بود.**

### ****پ) سناریوهای احتمالی در دولت دوم ترامپ****

* بازگشت ترامپ به کاخ سفید می‌تواند با **تشدید سیاست‌های تجاری گزینشی همراه باشد، به‌ویژه در سال‌های منتهی به انتخابات، که حمایت صنایع داخلی اولویت می‌یابد؛**
* صنایع فناوری سبز، خودروهای برقی، مواد معدنی حیاتی، و انرژی‌های تجدیدپذیر **ممکن است هدف تعرفه‌های جدید قرار گیرند تا تولید داخلی آمریکا تقویت شود؛**
* **احتمال استفاده از تهدید تعرفه‌ای به‌عنوان اهرم فشار برای تغییرات دیگر در روابط تجاری یا حتی سیاست‌های مهاجرتی و زیست‌محیطی نیز وجود دارد.**

### ****ت) تقابل اقتصادی پنهان در لباس همکاری سنتی****

سیاست‌های تعرفه‌ای ترامپ علیه کانادا، فراتر از ارقام مالی و درصدهای گمرکی، **نماد نوعی تغییر در منطق روابط تجاری میان دو شریک سنتی است.** در حالی‌که دو کشور دهه‌ها همکاری اقتصادی متقابل و ساختارهای هماهنگ داشتند، **رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه ترامپ، فضای بی‌اعتمادی و ناپایداری ایجاد کرده است.** دولت کانادا ناگزیر است که در دوران جدید، **نه‌تنها از نظر اقتصادی، بلکه از منظر راهبردی نیز برای چنین سناریوهایی آماده باشد و بر پایه تنوع، تاب‌آوری و چانه‌زنی هوشمندانه حرکت کند.**

### ****۳- تأثیر سیاست‌های مهاجرتی و ویزا بر روابط اقتصادی و نیروی کار کانادا****

(از کنترل مرز تا مهاجرت نخبگان؛ برخورد ترامپ با مسئله مهاجرت و بازتاب آن در شمال)

سیاست‌های مهاجرتی دونالد ترامپ از همان ابتدای ریاست‌جمهوری‌اش در دوره اول، به‌عنوان یکی از جنجالی‌ترین و در عین حال تعیین‌کننده‌ترین محورهای رویکرد داخلی و خارجی او شناخته شد. **تأکید بر امنیت مرزی، کاهش پذیرش پناهندگان، محدودیت در صدور ویزاهای کاری و تحصیلی، و اولویت‌دادن به مهاجرت بر اساس مهارت و اقتصاد**، از جمله ویژگی‌های کلیدی سیاست‌های مهاجرتی او بود. با بازگشت ترامپ به قدرت در دوره دوم، پیش‌بینی می‌شود این رویکرد نه تنها حفظ شود، بلکه **شدت و دامنه بیشتری یابد**.

در این میان، کانادا به‌عنوان همسایه شمالی آمریکا، **بیش از آن‌که هدف مستقیم این سیاست‌ها باشد، در معرض تأثیرات غیرمستقیم اما عمیق آن‌ها قرار دارد.** تأثیراتی که بر جریان نخبگان، نیروی کار ماهر، کارآفرینان، دانشجویان بین‌المللی و حتی شرکت‌های فناورانه و صنعتی در هر دو سوی مرز سایه انداخته است.

### ****الف) مهاجرت نخبگان و جابه‌جایی سرمایه انسانی****

* هم‌زمان با اعمال محدودیت در صدور ویزاهای H-1B و دیگر ویزاهای کاری در آمریکا، **بسیاری از متخصصان بین‌المللی و نخبگان فناوری به‌جای آمریکا، کانادا را به‌عنوان مقصد جایگزین انتخاب کردند**؛
* برنامه‌های مهاجرتی کانادا مانند Global Talent Stream و اکسپرس انتری، **در دوره ترامپ رشد قابل‌توجهی در جذب نیروهای بااستعداد خارجی داشتند**؛
* این روند، فرصت‌هایی برای کانادا در جهت ارتقای اکوسیستم نوآوری و فناوری فراهم کرد، اما در عین حال **فشار مضاعفی بر خدمات عمومی، مسکن، و ادغام اجتماعی وارد نمود.**

### ****ب) اثرات تجاری و بین‌شرکتی در صنایع دو کشور****

* محدودیت در رفت‌وآمد مدیران، مهندسان و کارکنان ارشد شرکت‌های چندملیتی، **روند اجرای پروژه‌های مشترک میان کانادا و آمریکا را کندتر و پرهزینه‌تر کرد؛**
* برخی شرکت‌های فناوری اطلاعات و بیوتکنولوژی مستقر در آمریکا، به دلیل موانع ویزایی، **شعبات پژوهشی یا توسعه‌ای خود را به کانادا منتقل کردند؛**
* این تغییرات در کوتاه‌مدت به نفع کانادا ظاهر شد، اما **در بلندمدت می‌تواند توازن بازار کار و بهره‌وری را دچار اختلال کند.**

### ****پ) تفاوت رویکرد مهاجرتی دو کشور و تأثیر آن بر دیپلماسی اقتصادی****

* سیاست‌های مهاجرتی ترامپ مبتنی بر اولویت‌بخشی به نیروی کار داخلی و محدودسازی ورود خارجیان است، در حالی‌که **رویکرد کانادا بر جذب، حفظ و ادغام مهاجران متخصص متمرکز است؛**
* این تفاوت رویکرد، علاوه بر تأثیر بر همکاری‌های بین‌شرکتی، **بر شکل‌گیری توافقات منطقه‌ای، تنظیم بازار نیروی کار، و هماهنگی‌های حوزه آموزش عالی و فناوری نیز اثرگذار بوده است؛**
* در سال‌های پیش‌رو، کانادا با چالشی مواجه است که **چگونه هم‌زمان مزیت مهاجرت‌پذیری خود را حفظ کند و با سیاست‌های مهاجرتی سختگیرانه‌تر دولت آمریکا هم‌زیستی اقتصادی و امنیتی داشته باشد.**

### ****ت) مهاجرت، ابزاری ژئوپلیتیکی در روابطی اقتصادی****

در دوره دوم ترامپ، سیاست‌های مهاجرتی نه‌فقط به‌عنوان مسئله‌ای داخلی، بلکه **به‌مثابه ابزاری ژئوپلیتیکی با اثرات اقتصادی و اجتماعی فرامرزی عمل می‌کنند.** کانادا، با حفظ رویکرد باز و مبتنی بر مهارت‌محوری خود، **فرصت‌هایی برای جذب نخبگان و توسعه اقتصادی خواهد داشت،** اما برای بهره‌برداری پایدار از این فرصت‌ها، باید **به‌دقت میان رقابت، همکاری و هم‌زیستی با اقتصاد مهاجرستیز آمریکا تعادل برقرار کند.**

### ****۴- آینده همکاری‌های فناورانه و زنجیره‌های تأمین دیجیتال میان کانادا و آمریکا در دوره دوم ترامپ****

(از همکاری استراتژیک تا رقابت پنهان؛ چالش‌های نوظهور در عصر اقتصاد دیجیتال)

در دهه‌های گذشته، همکاری‌های فناورانه میان کانادا و ایالات متحده یکی از محورهای کلیدی در روابط اقتصادی دوجانبه بوده است. حضور شرکت‌های چندملیتی، پژوهش‌های مشترک، ارتباطات دانشگاهی و زنجیره‌های ارزش افزوده در حوزه فناوری، **موجب شکل‌گیری یک اکوسیستم نیمه‌یکپارچه در حوزه نوآوری در شمال قاره آمریکا شده است.**

با این حال، در دوره دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، آینده این همکاری‌ها در فضایی از **ابهام، رقابت پنهان و تغییر در اولویت‌های راهبردی** قرار گرفته است. ترامپ به‌وضوح اولویت را به **بازگرداندن زنجیره‌های تولید به داخل آمریکا، کاهش وابستگی به شرکای خارجی—even trusted ones—and تمرکز بر "فناوری ملی"** داده است. این نگاه، حتی می‌تواند شامل محدودسازی همکاری‌های فناورانه با کانادا نیز باشد.

### ****الف) فرصت‌های همکاری در حوزه فناوری‌های نوین و امنیت سایبری****

* حوزه‌هایی چون **هوش مصنوعی، فناوری‌های پاک، کوانتوم، و امنیت سایبری** همچنان ظرفیت بالایی برای همکاری دوجانبه دارند؛
* کانادا با سرمایه‌گذاری گسترده در این بخش‌ها، به‌ویژه در شهرهایی مانند تورنتو، مونترال و واترلو، **نقش مهمی در زنجیره‌های نوآوری منطقه‌ای ایفا می‌کند**؛
* همکاری میان دانشگاه‌ها، استارتاپ‌ها و مراکز تحقیقاتی دو کشور می‌تواند **به توسعه فناوری‌های حیاتی و افزایش تاب‌آوری منطقه‌ای کمک کند**—البته اگر فضای سیاسی اجازه دهد.

### ****ب) تهدیدهای ناشی از سیاست‌های انزواگرایانه و رویکرد "آمریکا اول"****

* ترامپ در دوره دوم خود ممکن است **تأکید بیشتری بر بومی‌سازی فناوری‌ها و محدودسازی انتقال دانش فنی به خارج از آمریکا داشته باشد**، حتی در قبال کانادا؛
* قوانین صادرات فناوری، کنترل‌های سرمایه‌گذاری خارجی و نظارت بر مالکیت فکری **ممکن است سخت‌گیرانه‌تر شود و بر تعاملات بین‌شرکتی تأثیر بگذارد؛**
* همچنین، پروژه‌های مشترک ممکن است **در معرض فشارهای سیاسی، امنیتی و حتی رسانه‌ای قرار گیرند، به‌ویژه در حوزه‌هایی با کاربرد دوگانه (civil & military).**

### ****پ) واکنش احتمالی کانادا و راهبرد تنوع زنجیره‌های تأمین فناوری****

* کانادا در مواجهه با این وضعیت، **نیازمند بازنگری در وابستگی خود به شرکت‌ها و زنجیره‌های فناورانه آمریکایی خواهد بود؛**
* همکاری با اروپا، کشورهای آسیای شرقی (کره جنوبی، ژاپن، سنگاپور)، و توسعه بومی در حوزه‌های زیرساختی، **می‌تواند بخشی از راهبرد مقابله‌ای کانادا باشد؛**
* در عین حال، سرمایه‌گذاری بیشتر در **زیرساخت دیجیتال مستقل، مراکز داده، و آموزش نیروی انسانی متخصص،** به استقلال فناورانه کشور کمک خواهد کرد.

### ****ت)  فناوری، میدان نبرد جدید در روابط آینده آمریکا و کانادا****

در دوره دوم ترامپ، همکاری فناورانه میان کانادا و آمریکا ممکن است **از یک شراکت هم‌افزا به یک رقابت کنترل‌شده بدل شود.** در چنین شرایطی، تصمیم‌گیری هوشمندانه و آینده‌نگرانه برای کانادا ضروری خواهد بود تا بتواند ضمن حفظ تعاملات حیاتی، **وابستگی استراتژیک خود را کاهش دهد و امنیت فناورانه‌اش را حفظ کند.**

### ****۵- تأثیر سیاست‌های اقلیمی و انرژی ترامپ بر اقتصاد و سیاست‌گذاری زیست‌محیطی کانادا****

(دو رویکرد متضاد در همسایگی نزدیک؛ از نفت شیل تا کربن صفر)

در دوران دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، همانند دوره نخست، سیاست‌های اقلیمی و انرژی او با تأکید بر **افزایش تولید سوخت‌های فسیلی، خروج از توافقات بین‌المللی اقلیمی، کاهش محدودیت‌های زیست‌محیطی، و تقویت صنایع نفت، گاز و زغال‌سنگ** ادامه یافته است. این رویکرد، به‌ویژه در تضاد کامل با سیاست‌های اقلیمی کانادا قرار دارد که در سال‌های اخیر تلاش کرده با رویکردی بلندمدت، **به سمت اقتصاد سبز، کربن صفر، و تنوع در منابع انرژی حرکت کند.**

این تفاوت بنیادین در نگاه و اجرا، در سطح روابط اقتصادی، سیاست‌گذاری داخلی، و تعاملات منطقه‌ای تأثیراتی گسترده بر جای گذاشته است. در حالی‌که دولت ترامپ صنایع سوخت فسیلی را محور رشد اقتصادی می‌داند، دولت کانادا در تلاش است **تا با گسترش انرژی‌های تجدیدپذیر، اصلاح سیاست‌های مالیاتی مرتبط با کربن، و سرمایه‌گذاری در فناوری پاک، مسیر متفاوتی را دنبال کند.**

### ****الف) تقابل سیاستی در موضوع قیمت‌گذاری کربن و مشوق‌های سبز****

* ترامپ در دوره اول، آمریکا را از توافق پاریس خارج کرد و **صراحتاً با هرگونه قیمت‌گذاری بر کربن یا محدودیت بر صنایع آلاینده مخالفت ورزید**؛
* کانادا در مقابل، با تصویب مالیات بر کربن، ارائه یارانه به انرژی‌های پاک، و تعهد به کاهش گازهای گلخانه‌ای، **در مسیر تعهدات اقلیمی جهانی باقی ماند؛**
* این اختلاف سیاستی موجب شد تا در برخی صنایع مانند پتروشیمی، فولاد و حمل‌ونقل، **مزیت رقابتی به‌سمت تولیدکنندگان آمریکایی متمایل شود.**

### ****ب) اثرات اقتصادی و زیست‌محیطی بر مناطق مرزی و منابع مشترک****

* سیاست‌های ترامپ در تسهیل استخراج نفت و گاز، از جمله در مناطق نزدیک به مرز، **بر محیط‌زیست کانادا و منابع آب مشترک تأثیر منفی گذاشت؛**
* پروژه‌هایی مانند خط لوله Keystone XL که میان دو کشور محل بحث و اختلاف بودند، **در دوره ترامپ مورد حمایت شدید کاخ سفید قرار گرفتند، در حالی‌که کانادا با مخالفت‌های داخلی مواجه بود؛**
* آلودگی فرامرزی، تغییر مسیر زیستگاه‌ها، و افزایش صادرات انرژی فسیلی آمریکا به کانادا، **سیاست‌گذاران کانادایی را با چالش‌های جدیدی روبه‌رو ساخت.**

### ****پ) پیامدهای سیاسی و دیپلماتیک اختلاف اقلیمی در روابط دو کشور****

* اختلاف دیدگاه در حوزه اقلیم، موجب شد همکاری‌های دو کشور در برخی نهادهای بین‌المللی مانند G7، G20 و مجامع اقلیمی **دچار سردی و تنش شود؛**
* دولت کانادا در تلاش بود با ایجاد اجماع جهانی، آمریکا را به بازگشت به تعهدات اقلیمی ترغیب کند—اما **ترامپ از هرگونه رویکرد الزام‌آور پرهیز داشت؛**
* در سطح داخلی نیز، **فشار افکار عمومی کانادا برای استقلال در سیاست‌گذاری اقلیمی و فاصله‌گیری از الگوهای آمریکایی افزایش یافت.**

### ****ت)  دو مسیر واگرا در یک منطقه مشترک****

در دوره دوم ترامپ، حوزه اقلیم و انرژی به یکی از **مهم‌ترین نقاط واگرایی در روابط کانادا و آمریکا** تبدیل شده است. دو کشوری که از نظر جغرافیایی، اقتصادی و تاریخی به یکدیگر وابسته‌اند، اکنون در زمینه‌ای حیاتی چون انرژی و محیط‌زیست **رویکردهایی کاملاً متضاد در پیش گرفته‌اند**. این شکاف اگر مدیریت نشود، ممکن است **نه‌تنها همکاری‌های اقتصادی را تهدید کند، بلکه الگوی سیاست‌گذاری اقلیمی در سطح منطقه‌ای و جهانی را نیز تحت تأثیر قرار دهد.**

### ****۶- نقش روابط کانادا و آمریکا در سیاست‌گذاری جهانی؛ آزمونی برای دیپلماسی اقتصادی در دوران ترامپ****

(میان هم‌پیمانی تاریخی و فشارهای ملی‌گرایانه؛ جایگاه کانادا در معادلات جدید جهانی)

روابط میان کانادا و ایالات متحده همواره یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین الگوهای شراکت در جهان مدرن بوده است. این رابطه، فراتر از مسائل صرفاً اقتصادی یا تجاری، **به‌مثابه یک اتحاد ساختاری در راستای دفاع از نظم بین‌الملل لیبرال، توسعه تجارت آزاد، تقویت نهادهای چندجانبه، و حفاظت از ارزش‌های دموکراتیک** شکل گرفته است. اما در دوران دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، این چارچوب سنتی با چالش‌های عمیق و حتی گاه بنیادین روبه‌رو شده است.

رویکرد ترامپ به نظم جهانی، برخلاف رؤسای جمهور پیشین ایالات متحده، **بر مبنای اولویت منافع ملی کوتاه‌مدت، تضعیف همکاری‌های چندجانبه، بی‌اعتمادی به نهادهای بین‌المللی، و فشار حداکثری بر شرکای سنتی برای همراهی مطلق** طراحی شده است. در این فضا، کانادا خود را در موقعیتی می‌بیند که باید **میان حفظ اتحاد تاریخی با آمریکا و دفاع از نقش مستقل و متوازن خود در صحنه بین‌المللی، تعادل برقرار کند.**

### ****الف) کاهش هم‌راستایی در نهادهای بین‌المللی و چالش مشروعیت جهانی****

* در نهادهایی چون G7، G20، سازمان تجارت جهانی، پیمان‌های زیست‌محیطی، و شوراهای حقوق بشر، کانادا و آمریکا در دهه‌های گذشته مواضع نزدیکی داشتند؛
* اما با ورود ترامپ و اتخاذ سیاست‌های ضدنظام‌مند، **موضع‌گیری‌های دو کشور در بسیاری از موارد از یکدیگر فاصله گرفته است؛**
* کانادا در برخی مواقع ناچار شده به‌تنهایی از اصول چندجانبه‌گرایی دفاع کند، حتی زمانی‌که در تضاد ضمنی با سیاست‌های آمریکا قرار داشته است.

### ****ب) فشارهای فزاینده بر کانادا برای تبعیت از سیاست‌های تحریمی و امنیتی آمریکا****

* دولت ترامپ متحدان خود را در مسیرهای سخت‌گیرانه‌ای چون **تحریم ایران، مهار چین، تقابل فناوری با رقبا، و حتی موضع‌گیری در منازعات منطقه‌ای** تحت فشار قرار داده است؛
* در مواردی مانند بازداشت مدیر ارشد شرکت هوآوی در کانادا، یا همراهی با تحریم‌های نفتی، **واکنش کانادا زیر ذره‌بین افکار عمومی داخلی و خارجی قرار گرفت؛**
* تکرار چنین سناریوهایی در دوره دوم ترامپ، ممکن است **به افزایش فشار دیپلماتیک و هزینه‌های سیاسی برای کانادا منجر شود.**

### ****پ) تلاش کانادا برای تقویت استقلال راهبردی بدون قطع پیوند با آمریکا****

* کانادا در برابر این وضعیت تلاش کرده است با تنوع‌بخشی به روابط خود، از جمله با اتحادیه اروپا، آسیا و سازمان ملل، **نقش بین‌المللی خود را حفظ و تقویت کند؛**
* مشارکت فعال در توافق‌نامه‌های منطقه‌ای مانند CPTPP، پیمان محیط‌زیستی با کشورهای اسکاندیناوی، و نقش‌آفرینی در نهادهای جهانی، بخشی از این سیاست است؛
* در عین حال، **کانادا نمی‌تواند منافع امنیتی، اقتصادی و فرهنگی خود را بدون همکاری با آمریکا تعریف کند،** و به همین دلیل، ناگزیر به بازیگری پیچیده و متوازن در سطح جهانی است.

### ****ت)  دیپلماسی کانادا در بزنگاه تاریخی روابط با آمریکا****

دوره دوم ترامپ، شاید مهم‌ترین آزمون برای سیاست خارجی و دیپلماسی کانادا در دهه‌های اخیر باشد. در شرایطی که متحد دیرین این کشور رویکردی پرنوسان، یک‌جانبه و گاه تهاجمی اتخاذ کرده، کانادا باید **میان حفظ اتحاد سنتی و ایفای نقش مستقل جهانی، راهی عقلانی، تدریجی و هوشمندانه بیابد.** آینده جایگاه جهانی کانادا، نه‌فقط به توان اقتصادی و ارزش‌های دموکراتیک آن، بلکه به **چگونگی مدیریت رابطه پیچیده‌اش با ایالات متحده ترامپی وابسته است.**

### ****۷- آینده روابط اقتصادی کانادا و آمریکا در دوران دوم ترامپ؛ سناریوهای ممکن****

(از بازتعریف وابستگی تا بازسازی همکاری؛ مسیرهایی که پیش روی دو شریک قرار دارند)

با ورود به دوره دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، بسیاری از ناظران و تحلیلگران بر این باورند که روابط اقتصادی میان آمریکا و کانادا وارد **مرحله‌ای حساس، پیچیده و احتمالاً ساختاری جدید** شده است. تجربه چهار ساله اول ترامپ به روشنی نشان داد که نگاه او به روابط اقتصادی، **بر پایه سود یک‌جانبه، فشار راهبردی و اولویت منافع داخلی آمریکا است**—نگاهی که به‌طور بنیادین با مدل همکاری سنتی دو کشور تفاوت دارد.

اکنون در دوره دوم، این پرسش مطرح است که آیا روابط اقتصادی میان این دو کشور **به سمت واگرایی و کاهش همکاری‌ها حرکت خواهد کرد، یا می‌توان با طراحی مدل‌های جدید، همکاری‌های هوشمند، و درک متقابل، وارد مرحله‌ای پایدار و انعطاف‌پذیرتر شد؟**

برای پاسخ به این پرسش، لازم است سناریوهای مختلف آینده این روابط را بررسی کنیم:

### ****سناریوی اول: واگرایی تدریجی و وابستگی کنترل‌شده****

* در این سناریو، دولت ترامپ به مسیر یک‌جانبه‌گرایی ادامه می‌دهد و **با اعمال تعرفه‌های جدید، محدودسازی دسترسی بازار، و سیاست‌های صنعتی ملی، سطح همکاری را کاهش می‌دهد؛**
* کانادا نیز در واکنش، **به سمت تنوع‌بخشی به روابط تجاری، سرمایه‌گذاری در زنجیره‌های بومی، و تقویت پیمان‌های غیرآمریکایی حرکت می‌کند؛**
* نتیجه، **کاهش وابستگی دوطرفه و شکل‌گیری روابط اقتصادی محدودتر اما قابل کنترل خواهد بود.**

### ****سناریوی دوم: بازتعریف همکاری در قالب منافع مشترک و حوزه‌های خاص****

* در این مسیر، دولت کانادا با **شناخت دقیق از اولویت‌های اقتصادی ترامپ، همکاری در حوزه‌هایی مانند امنیت انرژی، مواد معدنی حیاتی، فناوری‌های پاک و صنایع دفاعی را تقویت می‌کند؛**
* از سوی دیگر، آمریکا نیز ممکن است در صورت تحقق برخی خواسته‌هایش، **با حفظ ساختارهای همکاری فعلی در قالب USMCA و پروژه‌های مشترک موافقت کند؛**
* در این سناریو، همکاری ادامه می‌یابد اما **به‌صورت هدفمند، محدود و بر پایه منافع کوتاه‌مدت هر دو طرف.**

### ****سناریوی سوم: ورود به مرحله تعارض و فشار ساختاری****

* در صورت افزایش سیاست‌های تهاجمی از سوی ترامپ، مانند **تحریم‌های جدید، فشار بر سیاست‌های مهاجرتی، تهدید به خروج از توافقات یا استفاده از ابزارهای مالیاتی و ارزی،** روابط اقتصادی وارد **مرحله تقابل ساختاری می‌شود؛**
* کانادا در این حالت ناچار خواهد شد **از چارچوب‌های سنتی فاصله بگیرد و به‌دنبال ائتلاف‌های جایگزین و مقاوم‌سازی اقتصاد داخلی باشد؛**
* این مسیر، **با افزایش هزینه برای هر دو کشور همراه است و احتمالاً آسیب‌پذیری زنجیره‌های تأمین مشترک را بالا می‌برد.**

### ****نتیجه‌گیری: آینده‌ای باز، اما نیازمند مدیریت هوشمندانه****

در نهایت، آینده روابط اقتصادی میان آمریکا و کانادا در دوره دوم ترامپ **کاملاً باز و وابسته به رفتارها، رویکردها و سطح تعامل دیپلماتیک دو کشور خواهد بود.** کانادا اگر بخواهد جایگاه خود را حفظ کند، باید **هم‌زمان دو راهبرد مکمل را پیگیری کند: اول، حفظ تعامل سازنده با آمریکا در حوزه‌های استراتژیک؛ و دوم، سرمایه‌گذاری بلندمدت در مسیر استقلال اقتصادی، تنوع شراکت و تاب‌آوری ملی.**

### ****۸- جایگاه کشور کانادا در سیستم مالی جهانی تحت تأثیر سیاست‌های جدید آمریکا****

(میان وابستگی بانکی و استقلال پولی؛ چالش‌های کانادا در دوران نوین مالی‌گرایی آمریکا)

در دوران دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، سیاست‌های پولی، مالی و نظارتی ایالات متحده نه‌تنها در درون اقتصاد آمریکا، بلکه **در کل سیستم مالی جهانی تأثیرگذار خواهد بود.** کانادا، به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی در اقتصادهای پیشرفته و یکی از وابسته‌ترین کشورها به نظام مالی و بانکی ایالات متحده، از این تحولات **تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی** دریافت خواهد کرد—چه در حوزه جریان سرمایه، چه در تجارت بین‌الملل، و چه در مسیرهای پرداخت و انتقال ارز.

تغییر در نرخ بهره، تحریم‌های ثانویه، تنظیمات جدید نظارتی و مالیاتی در آمریکا، و نیز **تغییر در جایگاه دلار به‌عنوان ارز مرجع جهانی**، همگی از جمله عواملی هستند که می‌توانند **جایگاه و نقش کانادا را در سیستم مالی جهانی بازتعریف کنند.** در ادامه به برخی از مهم‌ترین ابعاد این تحولات می‌پردازیم:

### ****الف) اثرات سیاست‌های فدرال رزرو و کنترل تورم آمریکا بر بازارهای مالی کانادا****

* فدرال رزرو در هماهنگی یا تضاد با دولت ترامپ، ممکن است **سیاست‌هایی اتخاذ کند که موجب نوسان در نرخ بهره جهانی شود؛**
* افزایش یا کاهش نرخ بهره در آمریکا، می‌تواند **جریان سرمایه را از بازارهای کانادایی به سمت بازارهای دلاری سوق دهد، یا بالعکس؛**
* این تغییرات، بر **ارزش دلار کانادا، بازار سهام، و عملکرد بانک‌های بزرگ کانادایی** تأثیرگذار خواهد بود.

### ****ب) تأثیر تحریم‌ها، سیاست‌های ضدپولشویی و فشارهای بانکی فرامرزی بر مؤسسات مالی کانادایی****

* سیاست‌های تهاجمی آمریکا در اعمال **تحریم‌های ثانویه علیه کشورهایی مانند ایران، چین و روسیه**، بانک‌های کانادایی را نیز ناگزیر به تبعیت از الزامات واشنگتن کرده است؛
* این مسئله به‌ویژه در حوزه **فناوری مالی، رمزارزها، و معاملات فرامرزی** پیچیدگی‌هایی ایجاد کرده و باعث **محدود شدن استقلال عملیاتی بانک‌های کانادایی** شده است؛
* در صورتی که آمریکا در دوره دوم ترامپ به سمت تشدید این محدودیت‌ها برود، **کانادا با چالش حفظ توازن میان پیروی از قواعد آمریکا و حفاظت از منافع ملی خود روبه‌رو خواهد شد.**

### ****پ) موقعیت دلار کانادا در برابر دلار آمریکا و تحولات بازارهای ارزی جهانی****

* با توجه به سلطه تاریخی دلار آمریکا بر تجارت و ذخایر ارزی جهانی، هرگونه **تغییر در سیاست‌های ارزی و مالی دولت ترامپ، می‌تواند آثار متقابلی بر جایگاه دلار کانادا داشته باشد؛**
* اگر سیاست‌های آمریکا منجر به بی‌ثباتی دلار یا کاهش اعتماد بین‌المللی به آن شود، **کانادا می‌تواند از این فضا برای تقویت نقش دلار کانادا در مبادلات دوجانبه و منطقه‌ای بهره ببرد؛**
* در مقابل، نوسانات شدید و غیرقابل پیش‌بینی در بازارهای ارزی، می‌تواند **نقش کانادا را به‌عنوان شریک امن مالی در جهان به خطر بیندازد.**

### ****ت) بین دو قطب وابستگی و استقلال در نظم مالی آینده****

سیاست‌های مالی و پولی آمریکا در دوران دوم ترامپ، نه‌فقط یک چالش اقتصادی، بلکه **آزمونی برای جایگاه کانادا در نظام مالی جهانی خواهد بود.** کانادا ناچار است با دقت و پیش‌بینی‌پذیری، میان وابستگی به اقتصاد آمریکا و تلاش برای استقلال پولی و مالی، **مسیر سوم و هوشمندانه‌ای را طراحی کند**—مسیر ‌ی که بتواند هم منافع ملی را حفظ کند و هم جایگاه جهانی‌اش را تثبیت و حتی ارتقا بخشد.

-9 (وابستگی متقابل، چالش‌های پنهان و مسیر آینده در سایه سیاست‌های آمریکا)

کانادا همواره در جایگاهی دوگانه و پیچیده در اقتصاد جهانی قرار داشته است:  
از یک سو کشوری توسعه‌یافته، برخوردار از منابع طبیعی گسترده، زیرساخت‌های مدرن و نظام بانکی باثبات است، و از سوی دیگر، **شدیداً به اقتصاد ایالات متحده وابسته است—در تجارت، صنعت، انرژی، سرمایه‌گذاری و حتی الگوی سیاست‌گذاری اقتصادی.**  
این وابستگی، در عین حال که باعث رشد اقتصادی پایدار در دهه‌های گذشته شده، کانادا را در برابر تحولات درونی آمریکا، به‌ویژه سیاست‌های رؤسای‌جمهور آن، آسیب‌پذیر کرده است.

در دوران دونالد ترامپ، این رابطه پیچیده وارد مرحله‌ای جدید شد. رویکردهای حمایتی ترامپ، جنگ‌های تعرفه‌ای، بازنویسی توافق‌نامه‌های تجاری مانند نفتا (و جایگزینی آن با USMCA)، فشارهای غیرمستقیم بر صنعت نفت و گاز کانادا، و سیاست‌های جدید صنعتی آمریکا، **باعث شد تا کانادا از یک شریک نزدیک به یک کشور تابع و محتاط تبدیل شود.**

در این بخش، به بررسی ابعاد مختلف تأثیر سیاست‌های ترامپ بر اقتصاد کانادا می‌پردازیم، با تأکید بر نکات زیر:

* ساختار وابستگی متقابل اقتصادی و صنعتی کانادا با آمریکا؛
* جایگاه کانادا در زنجیره‌های تأمین آمریکای شمالی؛
* چالش‌های انرژی، زیرساخت، حمل‌ونقل و صادرات؛
* موقعیت ژئوپلیتیکی کانادا در مواجهه با انتخاب‌های دشوار؛
* چشم‌انداز آینده کانادا در صورت ادامه‌دار بودن رویکرد ترامپی.

### ****۱. ساختار وابستگی اقتصادی و صنعتی به آمریکا****

بیش از ۷۵ درصد صادرات کانادا به ایالات متحده انجام می‌شود. صنایع مهمی مانند خودروسازی، فولاد، آلومینیوم، تجهیزات پزشکی و حتی کشاورزی **در زنجیره‌های تأمین مشترک با آمریکا تنیده شده‌اند.**  
استان‌های جنوبی کانادا، به‌ویژه انتاریو و کبک، عملاً به‌عنوان بازوی صنعتی مناطق شمالی آمریکا عمل می‌کنند.  
با وجود رشد فناوری در کانادا، بازار اصلی و مقصد نهایی همچنان **اقتصاد مصرف‌محور ایالات متحده** است.

توافق‌نامه USMCA که جایگزین نفتا شد، گرچه از فروپاشی تجارت آزاد جلوگیری کرد، اما **شرایط محدودکننده‌تری برای کانادا در حوزه‌های خودرو، حقوق مالکیت فکری و کشاورزی ایجاد کرد.** در عمل، آمریکا توانست قدرت چانه‌زنی بالاتری را تثبیت کند، در حالی‌که کانادا با احتیاط از واکنش متقابل خودداری کرد.

### ****۲. چالش‌های انرژی و ساختار صادرات نفت و گاز****

کانادا یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت جهان است، با میانگین تولیدی در حدود **۴.۳ تا ۴.۵ میلیون بشکه در روز**، عمدتاً از استان آلبرتا و نواحی غربی کشور. اما نکته مهم این است که **بیش از ۹۰٪ این نفت به آمریکا صادر می‌شود.**  
علیرغم داشتن ذخایر عظیم و ظرفیت استخراج بالا، کانادا به‌دلیل نبود پالایشگاه‌های کافی در شرق کشور، **محصولات نفتی مانند بنزین را از آمریکا وارد می‌کند.**  
علت این وابستگی، فشارهای زیست‌محیطی و مخالفت‌های سیاسی با ساخت پالایشگاه‌های جدید بوده است.

علاوه بر آن، **پروژه‌های کلان مانند خط لوله «Energy East» که هدف آن انتقال نفت از غرب به شرق و سپس به اروپا بود،** تحت فشار فعالان محیط‌زیست، مخالفت‌های بومیان، و نبود حمایت مالی سرمایه‌گذاران (عمدتاً آمریکایی–کانادایی)، متوقف شدند.  
در حوزه گاز نیز، وضعیت مشابهی حاکم است و کانادا نتوانسته به صادرکننده گاز مایع به اروپا تبدیل شود.

### ****۳. ساختار حمل‌ونقل و موقعیت ژئو‌لجستیکی****

اگرچه کانادا طولانی‌ترین خط ساحلی دنیا را دارد، اما هیچ‌گاه به یک **هاب جهانی دریایی** تبدیل نشده است. دلایلی همچون سرمای شدید در بسیاری از بنادر، زیرساخت‌های ناکافی و تمرکز تاریخی بر تجارت با آمریکا، موجب شده‌اند **بیشترین ظرفیت حمل‌ونقل کانادا در حوزه زمینی و ریلی با آمریکا متمرکز شود.**  
در عوض، کانادا یکی از مهم‌ترین **هاب‌های زمینی در حوزه حمل‌ونقل کامیونی و کانتینری** در آمریکای شمالی محسوب می‌شود—مخصوصاً برای صادرات کالا به بازار مصرفی ایالات متحده.

### ****۴. ساختار مالی، نظام بانکی و پیوندهای تاریخی با بریتانیا****

اگرچه ساختار حقوقی و بانکداری کانادا ریشه در بریتانیا دارد، اما در عمل، **نظام مالی، بازار سرمایه، بورس و بیمه کانادا، به‌شدت با آمریکا درهم‌تنیده است.**  
نظام بانکی کانادا از ثبات بالایی برخوردار است و به‌عنوان یکی از امن‌ترین‌های جهان شناخته می‌شود، اما در تسویه بین‌المللی و سرمایه‌گذاری خارجی، **وابسته به مراکز مالی آمریکا و لندن است.**

### ****۵. نقش ژئوپلیتیکی، رویکرد محافظه‌کارانه و آینده استراتژیک****

با وجود داشتن منابع، ثبات سیاسی و ظرفیت‌های بالای انسانی، کانادا نمی‌تواند به‌راحتی در مقابل آمریکا موضع‌گیری کند.  
در صورت تکرار تنش‌های تعرفه‌ای یا سیاست‌های ترامپی، احتمال دارد **کانادا به‌سوی تعمیق روابط با اتحادیه اروپا یا کشورهای آسیایی حرکت کند،** اما جایگزینی کامل برای آمریکا ممکن نیست.  
قراردادهایی چون **CETA با اتحادیه اروپا** می‌توانند این مسیر را هموار کنند، اما بازار، زیرساخت و فرهنگ اقتصادی کانادا همچنان **آمریکامحور** باقی خواهد ماند.

از نظر افکار عمومی نیز، مردم کانادا در بیشتر موارد، آمریکا را نزدیک‌تر، قابل فهم‌تر و هم‌راستر از اروپا می‌دانند—مخصوصاً در استان‌های انگلیسی‌زبان.

### ****نتیجه‌گیری: وابستگی پیچیده در مسیر تحول تدریجی****

اقتصاد کانادا در دوران ترامپ تحت فشارهای غیرمستقیم زیادی قرار گرفت، اما به‌واسطه ساختار وابستگی دوجانبه، کانادا به‌جای تقابل، مسیر **سازگاری و تدبیر محتاطانه** را در پیش گرفت.  
در صورت بازگشت یا تداوم رویکردهای ترامپی، کانادا ناچار است برای حفظ استقلال نسبی خود، **استراتژی‌های متنوع‌سازی تجارت، انرژی، و سرمایه‌گذاری را با سرعت بیشتری دنبال کند.**

با این حال، به‌نظر می‌رسد حداقل در میان‌مدت، **اقتصاد کانادا همچنان در سایه آمریکا شکل خواهد گرفت—نه به‌عنوان تابع، بلکه به‌عنوان هم‌زیستی شکننده در یک نظم وابسته.**

### ****فصل یازدهم: اقتصاد ایران در دوران دونالد ترامپ****

(از فشار حداکثری تا فرصت‌های مقاومت؛ تجربه‌ای بی‌سابقه در تعامل با یک قدرت اقتصادی جهانی)

ایران در میان تمامی کشورهایی که تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی دونالد ترامپ قرار گرفتند، **شاید یکی از خاص‌ترین و پیچیده‌ترین نمونه‌ها باشد**. برخلاف بسیاری از کشورها که درگیر رقابت‌های تجاری یا چالش‌های تعرفه‌ای با آمریکا بودند، **رویکرد ترامپ در قبال ایران فراتر از اقتصاد صرف بود و ابعاد ژئوپلیتیکی، امنیتی و حتی ایدئولوژیک نیز در آن نقش ایفا می‌کرد**.

سیاست «فشار حداکثری» که در دوره اول ترامپ با خروج از برجام، بازگرداندن تحریم‌ها، و انسداد شدید کانال‌های مالی و صادراتی اجرا شد، **ساختار اقتصاد ایران را وارد مرحله‌ای از انقباض، تطبیق و در برخی موارد، تغییر جهت راهبردی کرد.** این رویکرد نه‌تنها با واکنش داخلی همراه شد، بلکه در سطح بین‌المللی نیز نظام اقتصادی ایران را به‌سمت **الگوهای جایگزین، شرکای غیرغربی، و مقاوم‌سازی درون‌زا سوق داد.**

اکنون با بازگشت ترامپ به قدرت در دوره دوم، پرسش اساسی این است که:

* آیا دوره جدید فشارها صرفاً ادامه فاز قبلی خواهد بود، یا شاهد **استراتژی‌های پیچیده‌تر، هوشمندتر و هدفمندتر خواهیم بود؟**
* اقتصاد ایران تا چه حد توانسته از **تجربه چهار ساله اول بهره‌برداری ساختاری کند؟**
* و مهم‌تر از همه، در تقابل میان سیاست‌های اقتصادی ترامپ و ظرفیت‌های درونی اقتصاد ایران، **کدام‌سو می‌تواند جهت تحولات آینده را تعیین کند؟**

در این فصل، تلاش خواهد شد تا با نگاهی تحلیلی و چندلایه، **اثرات گذشته، واقعیت‌های امروز و چشم‌انداز آینده اقتصاد ایران در دوران ترامپ بررسی شود**—نه با تکرار روایت‌های تحریمی، بلکه با واکاوی نقاط قدرت، آسیب‌پذیری، سازوکارهای تطبیق، و فرصت‌های مغفول مانده.

### ****۱- سیاست فشار حداکثری و بازتعریف ساختار اقتصادی ایران****

(از تحریم تا تحول؛ چگونه یک تهدید به بستر بازآرایی اقتصادی تبدیل شد)

سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ علیه ایران، که با خروج یک‌جانبه آمریکا از توافق بین‌المللی برجام در سال ۱۳۹۷ (۲۰۱۸ میلادی) آغاز شد، نقطه عطفی در تاریخ معاصر اقتصاد ایران به‌شمار می‌رود. برخلاف بسیاری از اقدامات تحریمی در دهه‌های گذشته، **این سیاست از نظر شدت، تنوع ابزارها، و هدف‌گذاری، یک برنامه همه‌جانبه و چندلایه بود** که تلاش داشت ایران را از طریق ابزارهای اقتصادی، بانکی، تجاری، انرژی و مالی، به تغییر رویکرد در عرصه سیاست خارجی وادار سازد.

اما آنچه در عمل رخ داد، چیزی فراتر از پیامدهای صرفاً منفی بود. **اقتصاد ایران در پاسخ به این فشارها، وارد مرحله‌ای از بازتعریف، بازآرایی و بازمهندسی شد** که گرچه با دشواری‌ها و چالش‌هایی همراه بود، اما در دل خود زمینه‌هایی برای رشد درون‌زا، تقویت اقتصاد مقاومتی و عبور از وابستگی‌های خارجی را نیز فراهم آورد.

### ****الف) تحریم به‌مثابه ابزار جنگ اقتصادی، نه صرفاً فشار اقتصادی****

* سیاست‌های آمریکا در این دوره، **تحریم را نه به‌عنوان یک اقدام صرف اقتصادی، بلکه به‌عنوان ابزار جنگ تمام‌عیار در عرصه ژئوپلیتیک به‌کار گرفت؛**
* انسداد صادرات نفت، حذف بانک‌های ایرانی از سوئیفت، محدودسازی نقل و انتقالات ارزی، تحریم شرکت‌های کشتیرانی، هواپیمایی، و حتی اشخاص حقیقی، **نشان‌دهنده ماهیت خصمانه و بی‌سابقه این رویکرد بود؛**
* با وجود این، جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر تجربه دهه‌های گذشته، **این شرایط را صرفاً تهدید تلقی نکرد، بلکه آن را به‌مثابه آزمایش بزرگی برای سنجش ظرفیت‌های داخلی تحلیل کرد.**

### ****ب) واکنش ساختاری اقتصاد ایران و آغاز فاز جدید مقاوم‌سازی****

* در پاسخ به این شرایط، ایران در مسیر بازتعریف ساختار اقتصادی خود، **بر چند محور کلیدی تمرکز کرد: بومی‌سازی تولید، افزایش صادرات غیرنفتی، گسترش روابط با کشورهای آسیایی و منطقه‌ای، و کاهش وابستگی ارزی به دلار؛**
* اقدامات اصلاحی در حوزه سیاست‌گذاری ارزی، حمایت از تولید دانش‌بنیان، توسعه اقتصاد دیجیتال، و گسترش بنگاه‌های کوچک و متوسط، **همگی بخشی از راهبرد ملی برای عبور از بحران تحریم بود؛**
* این روند باعث شد که **وابستگی به صادرات نفت کاهش یابد** و بسیاری از صنایع داخلی تقویت شوند، هرچند فشار بر معیشت مردم و تورم نیز از پیامدهای ناگزیر این دوره بود.

### ****پ) فرصت‌های پنهان در دل فشار خارجی؛ بازنگری در راهبردهای توسعه‌ای****

* تجربه فشار حداکثری، این آموزه را در اختیار تصمیم‌گیران اقتصادی کشور قرار داد که **توسعه پایدار باید بر پایه ظرفیت‌های درون‌زا و مشارکت فعال مردم و نخبگان شکل گیرد؛**
* بازبینی در الگوهای واردات، اصلاح نظام بانکی، ارتقاء بهره‌وری، و سیاست‌گذاری مالیاتی، از جمله حوزه‌هایی بود که **در سایه تحریم‌ها مورد توجه قرار گرفت؛**
* هرچند همچنان چالش‌هایی مانند نوسان نرخ ارز، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، و محدودیت در دسترسی به منابع مالی بین‌المللی وجود دارد، اما **زیرساخت‌های مقاوم‌سازی در حال تقویت است.**

### ****ت) عبور هوشمندانه از تحریم به‌عنوان مقدمه‌ای برای بازسازی اقتصادی****

سیاست فشار حداکثری ترامپ، اگرچه با هدف ایجاد بحران اقتصادی طراحی شده بود، اما **در واقع به فرصتی برای بازاندیشی عمیق در مدل اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد.** این تجربه نشان داد که **اگر سیاست‌گذاری ملی با تکیه بر ظرفیت‌های داخلی، مشارکت مردمی، و نگاه بلندمدت انجام شود، حتی شدیدترین فشارها نیز می‌تواند به نقطه شروعی برای بازسازی، تقویت و جهش اقتصادی بدل گردد.**

### ****۲- هزینه‌های پنهان و آشکار دور زدن تحریم‌ها؛ چالش‌های ناپیدای اقتصاد مقاومتی****

(تاب‌آوری با هزینه یا توسعه با کیفیت؟ نگاه دوباره به مسیرهای برون‌رفت از فشار خارجی)

یکی از مهم‌ترین پیامدهای سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ علیه ایران، **افزایش نیاز به استفاده از مسیرهای غیررسمی، غیرشفاف و پرهزینه برای حفظ حداقلی از جریان‌های اقتصادی و مالی با جهان خارج بود.** در شرایطی که ارتباط رسمی با نظام بانکی جهانی، صادرات نفت از مسیرهای آشکار، و استفاده از خدمات پرداخت بین‌المللی دچار انسداد شد، **اقتصاد ایران ناچار به فعال‌سازی ظرفیت‌های غیرمستقیم، واسطه‌ای و پیچیده برای تأمین نیازهای حیاتی خود گردید.**

این مسیرها اگرچه در کوتاه‌مدت به تداوم برخی جریان‌های اقتصادی کمک کردند، اما در بلندمدت **با هزینه‌هایی همراه بودند که گاه از نظر اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی قابل توجه بودند.** در این بخش، به بررسی ابعاد این هزینه‌ها و تأثیرات آن‌ها بر کارایی، شفافیت و ساختار اقتصاد ایران می‌پردازیم.

### ****الف) هزینه‌های مالی ناشی از استفاده از واسطه‌ها، مسیرهای موازی و عملیات غیربانکی****

* برای دور زدن تحریم‌های بانکی و مالی، **بسیاری از تبادلات ارزی و تجاری از طریق واسطه‌هایی در کشورهای ثالث یا اشخاص حقوقی غیربومی انجام شد** که مستلزم کارمزدهای بالا، ریسک‌های حقوقی و تأخیر در عملیات بود؛
* بخش زیادی از درآمدهای صادراتی، به‌ویژه در حوزه انرژی، **نه با نرخ‌های واقعی، بلکه با تخفیف‌های اجباری یا هزینه‌های جانبی به کشور بازمی‌گشت**؛
* در بسیاری از موارد، دسترسی به خدمات بیمه، حمل‌ونقل، و پرداخت بین‌المللی **به شکل‌گیری زنجیره‌ای از هزینه‌های پنهان و کاهش رقابت‌پذیری منجر شد.**

### ****ب) تضعیف شفافیت اقتصادی و افزایش زمینه‌های فساد ساختاری****

* استفاده از کانال‌های غیررسمی، به‌دلیل ماهیت پنهانی خود، **امکان نظارت دقیق و ارزیابی عملکرد را برای نهادهای حاکمیتی محدود کرد؛**
* در برخی حوزه‌ها، ورود افراد یا نهادهایی با ارتباطات خاص به عرصه تجارت خارجی، **باعث شکل‌گیری ساختارهای شبه‌انحصاری، ایجاد رانت و حتی اختلال در بازار داخلی شد؛**
* این وضعیت، علاوه بر کاهش شفافیت اقتصادی، **موجب کاهش اعتماد عمومی به سیاست‌های ارزی و تجاری دولت شد.**

### ****پ) پیامدهای اجتماعی و روانی؛ از نگاه عمومی تا امنیت روانی کسب‌وکارها****

* پیچیدگی در تأمین کالاهای وارداتی، نوسانات شدید نرخ ارز، و ابهام در سیاست‌های تجاری، **باعث افزایش بی‌ثباتی ذهنی در جامعه و محیط کسب‌وکار گردید؛**
* بسیاری از فعالان اقتصادی، به‌ویژه بخش خصوصی، **در برابر این فضای غیرشفاف دچار تردید در سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی بلندمدت شدند؛**
* این موضوع در کنار فشارهای معیشتی ناشی از تورم، **فضایی از بی‌اعتمادی و احساس ناامنی اقتصادی در جامعه ایجاد کرد.**

### ****ت)  دور زدن تحریم، یک مسیر اضطراری نه یک راه‌حل پایدار****

تجربه سیاست فشار حداکثری نشان داد که **هرچند راه‌های دور زدن تحریم برای ادامه حیات اقتصادی ضروری است، اما نمی‌توان آن را به‌عنوان یک راهبرد پایدار تلقی کرد.** اقتصاد مقاومتی، اگر بخواهد به موفقیت برسد، باید **بر پایه شفافیت، عدالت، مشارکت مردم، و ساختارهای قانونمند بنا شود، نه بر مسیرهای اضطراری و پرهزینه.** در آینده، یکی از چالش‌های بزرگ سیاست‌گذاران ایرانی، **چگونگی تبدیل این تجربه اضطراری به بستری برای اصلاح ساختاری و طراحی نظام مالی مستقل و کارآمد خواهد بود.**

### ****۳- چرخش راهبردی به‌سوی شرق؛ تعمیق روابط اقتصادی با چین، روسیه و سایر قدرت‌های آسیایی****

(از انزوای تحمیلی غرب تا فرصت‌سازی در شرق؛ ایران در مسیر بازتعریف ژئو‌اکونومی منطقه‌ای خود)

یکی از تحولات اساسی در ساختار سیاست خارجی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر، به‌ویژه در پاسخ به فشارهای دولت ترامپ، **چرخش تدریجی اما مستمر به‌سوی شرق بوده است.** این چرخش، فراتر از یک واکنش مقطعی به تحریم‌ها، **نشانه‌ای از درک جدید راهبردی نسبت به تحولات قدرت جهانی، جابه‌جایی مراکز رشد اقتصادی، و ظهور نظم چندقطبی در جهان است.**

در شرایطی که آمریکا و متحدان اروپایی آن با اعمال محدودیت‌های گسترده در حوزه‌های مالی، بانکی، انرژی و حمل‌ونقل، تلاش داشتند ایران را از تعاملات اقتصادی جهانی منزوی سازند، ایران تصمیم گرفت **با بهره‌گیری از ظرفیت‌های جدید در آسیا و اوراسیا، مسیرهای جایگزین برای توسعه تجارت، جذب سرمایه، انتقال فناوری و تأمین نیازهای زیرساختی خود تعریف کند.**

### ****الف) سند جامع همکاری با چین؛ الگویی از مشارکت بلندمدت استراتژیک****

* **توافق ۲۵ ساله همکاری جامع با چین**، آغازگر فصلی جدید در روابط اقتصادی میان ایران و یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان است؛
* این سند چندوجهی، شامل حوزه‌هایی چون **نفت و گاز، حمل‌ونقل، بنادر، راه‌آهن، ارتباطات دیجیتال، سرمایه‌گذاری مستقیم، همکاری بانکی و علمی-دانشگاهی** است؛
* حضور چین در پروژه‌های زیربنایی ایران و نگاه راهبردی آن به موقعیت ژئوپلیتیک ایران در «طرح کمربند و راه» (BRI)، **فرصت‌هایی کم‌نظیر برای اتصال ایران به بازارهای آسیایی و اروپایی فراهم می‌سازد.**

### ****ب) گسترش روابط اقتصادی با روسیه؛ از تجارت متقابل تا اتصال زیرساختی****

* **روسیه به‌عنوان یکی از شرکای کلیدی غیرغربی ایران، نقش ویژه‌ای در دور زدن تحریم‌ها و طراحی سازوکارهای جدید مالی ایفا کرده است؛**
* همکاری‌ها در حوزه انرژی (به‌ویژه برق، گاز و نفت)، مشارکت در **پروژه‌های حمل‌ونقل منطقه‌ای مانند کریدور شمال–جنوب،** و ایجاد پیوندهای بانکی خارج از نظام دلار، از جمله مؤلفه‌های همکاری اقتصادی فزاینده دو کشور است؛
* دو طرف همچنین به‌دنبال **ایجاد زیرساخت‌های مشترک در حوزه تسویه‌های ارزی، شبکه‌های پرداخت دیجیتال، و سرمایه‌گذاری صنعتی** هستند.

### ****پ) فرصت‌ها و ظرفیت‌های راهبردی تعامل با قدرت‌های شرقی****

* **دسترسی به بازارهای بزرگ مصرفی آسیایی**، فرصت صادرات کالا و خدمات ایرانی را در مقیاسی جدید فراهم می‌کند؛
* **سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها**، به‌ویژه توسط شرکت‌های چینی و روسی، می‌تواند شکاف‌های موجود در بخش‌های حمل‌ونقل، انرژی و فناوری را تا حد زیادی پوشش دهد؛
* همکاری در حوزه‌های **دانش‌بنیان، آموزش عالی، تبادل فناوری، خدمات دیجیتال، پتروشیمی، خودرو و معدن** از جمله حوزه‌های پُرفرصت برای توسعه روابط آینده هستند؛
* همچنین، استفاده از **ارزهای ملی، پول‌های دیجیتال، و حذف تدریجی دلار از مبادلات** می‌تواند استقلال مالی ایران را تقویت کند.

### ****ت) چالش‌های فراروی توسعه همکاری با شرق و الزامات سیاست‌گذاری داخلی****

* بخشی از چالش‌ها مربوط به **زیرساخت‌های حقوقی، بانکی و گمرکی داخلی است که نیازمند اصلاح، شفاف‌سازی و تسهیل هستند؛**
* نبود نظام رتبه‌بندی شفاف برای سرمایه‌گذاران خارجی، **پیچیدگی‌های اداری، بروکراسی سنگین، و ناپایداری برخی سیاست‌های اجرایی**، موجب کاهش جذابیت سرمایه‌گذاری خارجی می‌شود؛
* از سوی دیگر، **عدم توازن بیش از حد در روابط با یک یا دو کشور، خطر ایجاد وابستگی اقتصادی جدید را در پی دارد** که باید با دقت راهبردی از آن پرهیز شود؛
* همچنین، **مقاومت بخشی از بدنه اقتصادی سنتی با ورود تکنولوژی‌ها، شیوه‌های مدیریتی و الگوهای تجاری شرقی**، چالشی فرهنگی–ساختاری است که باید با آموزش و آگاهی‌سازی برطرف گردد.

### ****ث)  نگاه به شرق، رویکردی تکمیلی برای تقویت استقلال اقتصادی****

چرخش به شرق، نه به‌معنای گسست از غرب، بلکه **تلاشی هوشمندانه برای ایجاد توازن در روابط خارجی، بازآرایی تعاملات اقتصادی، و گسترش حوزه مانور ایران در نظم نوین جهانی است.** اگر این رویکرد با **تدبیر، شفافیت، حمایت از بخش خصوصی و ارتقاء ظرفیت دیپلماسی اقتصادی** همراه شود، می‌تواند به یکی از ارکان تثبیت قدرت اقتصادی ایران در دهه‌های آینده تبدیل گردد.

### ****۴- عضویت و مشارکت ایران در پیمان‌ها و نهادهای اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی****

(از انزوا به انسجام؛ دیپلماسی چندجانبه اقتصادی به‌عنوان راهبرد مقابله با فشارهای یک‌جانبه)

در سال‌های اخیر، به‌ویژه تحت تأثیر تحریم‌های آمریکا و انسداد تعاملات مالی با غرب، جمهوری اسلامی ایران **به‌طور فزاینده‌ای به‌سوی نهادها و پیمان‌های اقتصادی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای روی آورده است.** این سیاست، که بخشی از راهبرد متنوع‌سازی روابط اقتصادی و کاهش وابستگی به اقتصادهای غربی محسوب می‌شود، بر مبنای **تقویت همکاری چندجانبه، بهره‌گیری از ظرفیت‌های همسایگی، و هم‌راستاسازی اهداف توسعه‌ای با کشورهای همسو** دنبال شده است.

ایران با درک این واقعیت که در دوران جنگ اقتصادی، **دیپلماسی اقتصادی صرفاً در قالب روابط دوجانبه کفایت نمی‌کند،** تلاش کرده است تا **از سازوکارهای چندجانبه برای تقویت جایگاه خود در زنجیره‌های تأمین جهانی، تأمین مالی، انتقال فناوری و امنیت انرژی بهره‌برداری کند.**

### ****الف) عضویت رسمی در سازمان همکاری شانگهای (SCO): گامی به‌سوی انسجام منطقه‌ای****

* عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای، **نقطه عطفی در دیپلماسی منطقه‌ای و آسیایی کشور به شمار می‌رود؛**
* این سازمان، که شامل قدرت‌هایی چون چین، روسیه، هند، پاکستان، و کشورهای آسیای مرکزی است، بستری برای **همکاری در حوزه‌های انرژی، امنیت، تجارت، حمل‌ونقل، و مبارزه با تروریسم** فراهم کرده است؛
* حضور ایران در این ساختار می‌تواند زمینه‌ساز **توسعه پروژه‌های زیرساختی مشترک، گسترش تجارت ترجیحی، و طراحی سیستم‌های پرداخت غیرغربی** باشد.

### ****ب) مشارکت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU): فرصت توسعه صادرات و کاهش تعرفه‌ها****

* امضای توافق‌نامه تجارت آزاد میان ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، شامل کشورهایی مانند روسیه، قزاقستان، بلاروس، قرقیزستان و ارمنستان، **امکانی برای کاهش تعرفه‌های گمرکی و افزایش صادرات غیرنفتی فراهم آورده است؛**
* این پیمان، علاوه بر ایجاد فرصت برای دسترسی به بازارهای جدید، **زمینه همکاری‌های بانکی، سرمایه‌گذاری و تبادل فناوری را تقویت می‌کند؛**
* توسعه کریدورهای تجاری ایران با اوراسیا، **نقش کشور را در اتصال شرق به اروپا ارتقاء می‌دهد.**

### ****پ) عضویت ناظر در سازمان بریکس و افق‌های نو در همکاری‌های جهانی****

* با افزایش وزن اقتصادی کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی و اعضای جدیدی چون عربستان، امارات و مصر)، **ایران نیز تلاش خود را برای ایفای نقش فعال در این ائتلاف آغاز کرده است؛**
* گرچه هنوز به‌صورت رسمی عضو کامل نیست، اما با حضور در اجلاس‌ها و مذاکرات دوجانبه، **در مسیر هم‌گرایی با اهداف این مجموعه قرار دارد؛**
* در صورت عضویت کامل، ایران می‌تواند از مزایای **بانک توسعه بریکس، تسهیلات مالی، پروژه‌های زیرساختی و تبادلات غیر دلاری** بهره‌مند شود.

### ****ت) چالش‌ها و الزامات برای بهره‌برداری مؤثر از نهادهای چندجانبه****

* عضویت در پیمان‌های اقتصادی، **نیازمند آمادگی ساختاری، حقوقی، بانکی و لجستیکی است؛**
* برای بهره‌برداری مؤثر، باید **زیرساخت‌های گمرکی، سیاست‌های تعرفه‌ای، استانداردهای صادراتی، و شبکه‌های حمل‌ونقل به‌روز شوند؛**
* از سوی دیگر، ایران باید **در فضای دیپلماسی چندجانبه، توان چانه‌زنی و انعطاف‌پذیری خود را افزایش دهد،** تا منافع ملی به‌صورت حداکثری محقق شود؛
* همچنین، همراهی بخش خصوصی، نهادهای پژوهشی، و اتاق‌های بازرگانی در این مسیر حیاتی است.

### ****ث) دیپلماسی اقتصادی چندجانبه، مسیر بلندمدت تثبیت موقعیت جهانی ایران****

مشارکت فعال و مؤثر در پیمان‌ها و نهادهای اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی، نه‌تنها ابزار مقابله با تحریم و فشارهای یک‌جانبه است، بلکه **بخشی از راهبرد کلان جمهوری اسلامی ایران برای بازتعریف نقش خود در نظم اقتصادی نوین جهانی است.** اگر این مسیر با اصلاحات داخلی، هوشمندی دیپلماتیک، و پشتیبانی نهادی همراه شود، می‌تواند **پایه‌گذار نسلی جدید از فرصت‌های اقتصادی برای کشور باشد.**

### ****۵- پیامدهای اجتماعی و روانی جنگ اقتصادی بر جامعه ایران****

(اقتصاد تحریمی و تأثیر آن بر اعتماد عمومی، معیشت خانوار و انسجام اجتماعی)

در کنار آثار کلان اقتصادی تحریم‌ها و سیاست‌های فشار حداکثری آمریکا، یکی از مهم‌ترین و گاه مغفول‌مانده‌ترین حوزه‌های اثرگذاری، **بُعد اجتماعی و روانی این فشارها بر جامعه ایران** است. برخلاف تصور رایج که جنگ اقتصادی را صرفاً محدود به شاخص‌هایی چون رشد اقتصادی، نرخ ارز یا صادرات نفت می‌داند، واقعیت آن است که **این جنگ، بر سطوح عمیق‌تری از زیست اجتماعی، روان جمعی، و انسجام فرهنگی تأثیر گذاشته است**.

در تجربه سال‌های اخیر، به‌ویژه در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، **مردم ایران با مجموعه‌ای از پیامدهای هم‌زمان در حوزه معیشت، امید اجتماعی، اعتماد عمومی، سرمایه روانی و حتی سبک زندگی مواجه شدند** که تحلیل آن‌ها برای طراحی سیاست‌های آینده ضروری است.

### ****الف) تأثیر بر معیشت خانوار و امنیت اقتصادی اقشار متوسط و پایین‌درآمد****

* افزایش هزینه‌های زندگی، نوسانات قیمت کالاهای اساسی، و کاهش قدرت خرید، **بار مستقیم جنگ اقتصادی را بر دوش اقشار آسیب‌پذیر و طبقه متوسط تحمیل کرد؛**
* این فشارها موجب **افزایش فاصله طبقاتی، کاهش شاخص عدالت اقتصادی، و گسترش احساس نابرابری اجتماعی** شد؛
* همچنین، برخی مشاغل خرد، کسب‌وکارهای کوچک، و اصناف خدماتی، **در معرض ورشکستگی یا رکود قرار گرفتند،** که پیامد آن، افزایش نااطمینانی نسبت به آینده شغلی و اقتصادی بود.

### ****ب) تضعیف اعتماد عمومی به نهادهای اقتصادی و کارکرد سیاست‌گذاری****

* نوسانات شدید در نرخ ارز، نبود ثبات در قوانین تجاری و ارزی، و تضاد میان وعده‌ها و عملکردها، **سطح اعتماد عمومی به نهادهای تصمیم‌گیر اقتصادی را کاهش داد؛**
* بخشی از جامعه، سیاست‌های حمایتی را ناکافی و نابرابر دانست و در نتیجه، **فضای گفت‌وگوی اقتصادی میان دولت و مردم با چالش مواجه شد؛**
* این بی‌اعتمادی، در بلندمدت می‌تواند مانعی برای اجرای موفق اصلاحات ساختاری و جذب سرمایه‌گذاری داخلی باشد.

### ****پ) تغییرات در سبک زندگی، مصرف، و جهت‌گیری‌های فرهنگی جامعه****

* در نتیجه فشارهای اقتصادی، **الگوهای مصرف خانوار، اولویت‌های اقتصادی، و سبک زندگی در بسیاری از طبقات اجتماعی دستخوش تغییر شد؛**
* کاهش سفر، کاهش مصرف کالاهای فرهنگی و آموزشی، تغییر در سبد خرید، و افزایش گرایش به مشاغل غیررسمی و مهاجرت، از جمله نشانه‌های این تغییرات است؛
* در برخی موارد، این فشارها به **افزایش احساس ناکامی، مهاجرت نخبگان، و افول امید اجتماعی** در میان نسل جوان منجر شد.

### ****ت) تاب‌آوری اجتماعی؛ ظرفیت پنهان جامعه در مواجهه با بحران اقتصادی****

* با وجود تمام فشارها، جامعه ایران در بسیاری از موارد نشان داد که **دارای ظرفیت‌های بالای تاب‌آوری، انطباق و خلاقیت در شرایط سخت است؛**
* رشد کسب‌وکارهای خانگی، افزایش فروش مجازی، تکیه بر تولید داخلی، و بازتعریف برخی روابط اقتصادی خانوادگی، نمونه‌هایی از **واکنش‌های خلاقانه مردم به شرایط تحریمی است؛**
* این تاب‌آوری، اگر با حمایت‌های هوشمندانه و سیاست‌گذاری منصفانه همراه شود، می‌تواند **به فرصتی برای بازسازی اعتماد و تقویت سرمایه اجتماعی منجر شود.**

### ****ث) جنگ اقتصادی، آزمونی برای پیوند اقتصاد، جامعه و سیاست****

جنگ اقتصادی تحمیل‌شده از سوی دولت ترامپ، صرفاً یک مواجهه در عرصه مبادلات بین‌المللی نبود؛ بلکه **به یک پدیده چندبعدی تبدیل شد که در عمق روان جامعه، نهادهای اجتماعی و نظام امید شکل گرفت.** اکنون وظیفه سیاست‌گذاران، تحلیل دقیق این آثار و طراحی پاسخ‌هایی است که **هم از منظر اقتصادی مؤثر باشند و هم از منظر اجتماعی ترمیم‌کننده.** آینده توسعه ایران، در گرو آن است که **میان اقتصاد، فرهنگ، و روان عمومی، پیوندی پایدار و هوشمندانه برقرار گردد.**

### ****۶- سیاست‌های دولت ترامپ و تأثیر آن بر روابط اقتصادی ایران با کشورهای همسایه****

(از تهدید تا تقویت پیوندهای منطقه‌ای؛ بازتعریف نقش ایران در اقتصاد پیرامونی)

یکی از پیامدهای مهم و کمتر تحلیل‌شده در دوران فشار حداکثری دولت ترامپ، **اثرگذاری غیرمستقیم این سیاست‌ها بر الگوی روابط اقتصادی ایران با کشورهای همسایه و منطقه پیرامونی بود.** به‌ویژه در شرایطی که مسیرهای ارتباطی با غرب بسته شده یا محدود شده بودند، **ایران ناگزیر شد بار دیگر به ظرفیت‌های جغرافیای اقتصادی خود در سطح منطقه غرب آسیا و اوراسیا نگاه کند** و با بهره‌گیری از پیوندهای تاریخی، فرهنگی و تجاری، **به بازآفرینی شبکه‌های تجاری و مالی منطقه‌ای بپردازد.**

تحریم‌های آمریکا اگرچه مانعی برای صادرات و نقل‌و‌انتقالات مالی ایران به‌وجود آورد، اما در عین حال باعث شد **کشورهای همسایه نیز به‌دلیل وابستگی‌های متقابل و نیازهای دوطرفه، به دنبال راهکارهای ابتکاری برای حفظ روابط اقتصادی با ایران باشند.** این روند، زمینه‌ساز شکل‌گیری فرصت‌ها، اما در عین حال چالش‌هایی نیز در تعاملات منطقه‌ای ایران شد.

### ****الف) گسترش تعاملات تجاری و صادرات غیرنفتی به کشورهای همسایه****

* با کاهش درآمدهای نفتی و محدودیت در صادرات انرژی، **تمرکز ایران به‌سمت افزایش صادرات کالا و خدمات غیرنفتی به کشورهای همسایه سوق یافت؛**
* کشورهای عراق، افغانستان، ترکیه، آذربایجان، پاکستان، ترکمنستان و ارمنستان، **به بازارهای اصلی کالاهای مصرفی، مصالح ساختمانی، مواد غذایی، خدمات فنی و مهندسی و انرژی ایران تبدیل شدند؛**
* این تعاملات، **افزایش تراز تجاری مثبت و نقش‌آفرینی ایران در تأمین نیازهای اقتصادی منطقه را به همراه داشت.**

### ****ب) مسیرهای مالی جایگزین و ابتکارهای دور زدن تحریم در سطح منطقه‌ای****

* در غیاب دسترسی به سیستم بانکی جهانی، **ایران و برخی کشورهای همسایه، به‌ویژه عراق و ترکیه، از روش‌های تهاتری، حواله‌ای، ارزهای محلی و صرافی‌ها برای ادامه تجارت استفاده کردند؛**
* این مسیرها، اگرچه با چالش‌هایی مانند نوسان نرخ ارز، عدم شفافیت و ریسک‌های نظارتی همراه بود، اما **نشان از ظرفیت منطقه‌ای برای حفظ تعامل در شرایط تحریم داشت؛**
* در برخی موارد، **مبادله کالا با کالا یا پرداخت از طریق طرف‌های ثالث نیز به کار گرفته شد.**

### ****پ) چالش‌های رقابتی و ژئوپلیتیکی در روابط اقتصادی منطقه‌ای****

* با وجود فرصت‌ها، **رقابت با دیگر بازیگران منطقه‌ای مانند ترکیه، عربستان و حتی امارات متحده عربی، در بازارهای همسایه ایران جدی بود؛**
* تحریم‌های آمریکا، **دسترسی ایران به برخی پروژه‌های منطقه‌ای مانند خطوط لوله انرژی، مناطق آزاد مشترک و طرح‌های ترانزیتی را محدود کرد؛**
* همچنین، برخی کشورها به‌دلیل فشارهای واشنگتن، **روابط مالی و بانکی خود با ایران را کاهش دادند یا با احتیاط عمل کردند.**

### ****ت) نقش مناطق مرزی و پیوندهای قومی در حفظ و توسعه تجارت غیررسمی****

* نواحی مرزی ایران، به‌ویژه در استان‌های غربی، شرقی و شمال‌غربی، **در حفظ تجارت سنتی و غیررسمی نقش حیاتی ایفا کردند؛**
* پیوندهای قومی، زبانی و مذهبی میان مردم دو سوی مرز، **بستر مناسبی برای استمرار تبادل کالا، خدمات، نیروی کار و حتی سرمایه‌گذاری خرد فراهم ساخت؛**
* این تجارت‌های مرزی، در عین اینکه باید قانونمند و ساماندهی شوند، **نشان‌دهنده ظرفیت نرم روابط اقتصادی ایران در سطح منطقه است.**

### ****ث) تحریم‌های آمریکا، زمینه‌ساز نگاه دوباره به پیرامون اقتصادی ایران****

سیاست‌های دولت ترامپ، اگرچه با هدف انزوای ایران طراحی شده بود، اما **در عمل موجب شد جمهوری اسلامی ایران با نگاهی راهبردی‌تر، به ظرفیت‌های منطقه‌ای خود رجوع کند.** بازسازی روابط با کشورهای همسایه، احیای مسیرهای تجاری سنتی، توسعه صادرات غیرنفتی، و فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی منطقه‌ای، **از جمله دستاوردهای این فشارها بود.** آینده اقتصاد ایران، بیش از پیش به **تعامل هوشمندانه با پیرامون جغرافیایی و تعمیق همکاری‌های چندجانبه در حوزه همسایگی وابسته خواهد بود.**

### ****۷- اقتصاد مقاومتی؛ راهبردی درست، اما تحقق‌ کامل نیافته در سایه تحریم ها و خودتحریمی ها****

(چرا الگوی اقتصاد مقاومتی در دوره فشار حداکثری نتوانست به‌طور کامل به بار بنشیند؟)

«اقتصاد مقاومتی» به‌عنوان راهبرد کلان نظام برای تاب‌آوری در برابر جنگ اقتصادی، از سال‌ها پیش به‌صورت یک سیاست ابلاغی مطرح شد و در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ و تشدید تحریم‌های خارجی، **بیش از هر زمان دیگری به‌عنوان چارچوب اصلی مقاومت اقتصادی کشور مورد توجه قرار گرفت.** این الگو، که بر اصولی همچون درون‌زایی، برون‌گرایی هوشمندانه، دانش‌بنیانی، عدالت‌محوری و مردمی‌سازی اقتصاد استوار بود، **به‌درستی هدف‌گذاری شده بود، اما تحقق کامل آن در عمل با موانع متعددی روبه‌رو شد.**

در واقع، اگرچه اقتصاد مقاومتی در سطح نظری و سیاست‌گذاری کلان، الگویی مطلوب برای عبور از بحران‌های تحمیلی بود، اما در اجرا، **هم فشارهای ناشی از تحریم‌های خارجی و هم موانع ساختاری داخلی (یا به تعبیر رایج، خودتحریمی‌ها)** مانع از تحقق جامع و اثرگذار آن شد.

### ****الف) تحریم‌های خارجی؛ فشارهای شدید و فراتر از توان زیرساخت موجود****

* تحریم‌های بی‌سابقه آمریکا در حوزه‌های بانکی، نفتی، مالی، حمل‌ونقل، بیمه و فناوری، **زنجیره‌های اقتصادی کشور را با چالش‌های جدی مواجه ساخت؛**
* محدودیت در دسترسی به منابع مالی بین‌المللی، تجهیزات فناورانه، صادرات نفت و همکاری‌های علمی، **سرعت اجرای بسیاری از برنامه‌های اقتصاد مقاومتی را کند یا متوقف کرد؛**
* حتی برخی از شرکت‌های دانش‌بنیان و تولیدی نوپا که در چارچوب اقتصاد مقاومتی شکل گرفته بودند، **به دلیل محدودیت‌های ارزی و وارداتی، دچار رکود یا زیان شدند.**

### ****ب) خودتحریمی‌ها؛ موانع داخلی در ساختار سیاست‌گذاری، اجرا و هماهنگی****

* نبود یک ساختار هماهنگ اجرایی برای پیگیری منسجم اقتصاد مقاومتی، **منجر به پراکندگی اقدامات و چندگانگی در تصمیم‌گیری شد؛**
* پیچیدگی‌ها و تعدد مقررات، ضعف شفافیت در نظام بانکی و مالیاتی، محدودیت‌های حقوقی برای بخش خصوصی، و بروکراسی سنگین، **از عوامل مهم بازدارنده بودند؛**
* در بسیاری از موارد، **نهادها و سازمان‌های دولتی به جای تسهیل‌کننده بودن، مانع‌زا عمل کردند،** که این موضوع اعتماد بخش خصوصی را کاهش داد.

### ****پ) مردمی‌سازی ناقص و مشارکت محدود نخبگان و کارآفرینان****

* یکی از اصول مهم اقتصاد مقاومتی، **اتکای واقعی به مردم، جوانان، نخبگان و شرکت‌های دانش‌بنیان بود؛**
* اما در عمل، **بخش قابل توجهی از این ظرفیت‌ها به‌دلیل عدم اعتمادسازی، نبود مشوق‌های واقعی، و فضای ناپایدار کسب‌وکار، فعال نشدند؛**
* تمرکز بیش‌ازحد بر برخی نهادهای شبه‌دولتی، **مانع از شکل‌گیری رقابت سالم و حضور گسترده‌تر مردم در عرصه تولید شد.**

### ****ت) فقدان ارزیابی مستمر و بازطراحی متناسب با شرایط جدید****

* اقتصاد مقاومتی به‌عنوان یک رویکرد پویا، نیازمند **پایش مستمر، بازبینی سیاست‌ها و تطبیق با شرایط متغیر داخلی و بین‌المللی است؛**
* اما در بسیاری از بخش‌ها، **فاقد نظام ارزیابی عملکرد شفاف، پاسخگویی دستگاه‌ها، و بازخوردگیری از فعالان اقتصادی بود؛**
* این امر باعث شد که برخی از سیاست‌ها **بدون اثربخشی لازم ادامه یابند، در حالی‌که تحولات محیطی نیاز به بازطراحی فوری داشت.**

### ****ث)  اقتصاد مقاومتی همچنان یک افق روشن، اما نیازمند بازنگری اجرایی****

در مجموع، تجربه دوران تحریم‌های ترامپ نشان داد که **الگوی اقتصاد مقاومتی از نظر محتوا و جهت‌گیری، پاسخی هوشمندانه به شرایط تهدیدزا بود، اما تحقق آن نیازمند الزامات اجرایی، اصلاحات ساختاری و هماهنگی نهادی بسیار گسترده‌تری است.** اگر دولت، نهادهای عمومی و جامعه نخبگان بتوانند در دوره‌های آتی **بر موانع درونی غلبه کنند و با نگاهی راهبردی و واقع‌گرایانه این الگو را بازتعریف و عملیاتی کنند، اقتصاد مقاومتی می‌تواند همچنان به‌عنوان یکی از ستون‌های اصلی استقلال و پیشرفت پایدار ایران ایفای نقش کند.**

### ****۸- عدم انتقال ارزهای صادراتی به کشور و آثار تخریبی آن بر صنایع داخلی****

(از خروج سرمایه تا اختلال در تولید؛ پیامدهای بی‌ثباتی ارزی بر اقتصاد ملی)

یکی از مهم‌ترین مسائل ساختاری اقتصاد ایران در سال‌های اخیر، که در دوران تحریم‌های دولت ترامپ تشدید شد، **عدم بازگشت ارزهای حاصل از صادرات به چرخه رسمی اقتصادی کشور است.** این پدیده که در برخی دوره‌ها به بحران تبدیل شده، آثار ویرانگری بر نظام ارزی، صنعت، تولید، و سرمایه‌گذاری داخلی گذاشته است و **از مصادیق بارز ناهماهنگی میان منافع بخشی و منافع ملی در شرایط تحریم و فشار اقتصادی محسوب می‌شود.**

در شرایطی که کشور برای واردات کالاهای اساسی، مواد اولیه، تجهیزات صنعتی و دارو با محدودیت منابع ارزی مواجه بود، **بخشی از صادرکنندگان یا از بازگرداندن ارز به کشور خودداری کردند، یا آن را با روش‌هایی خارج از چارچوب‌های رسمی عرضه کردند،** که همین امر زمینه‌ساز رشد بازارهای غیررسمی، نوسان نرخ ارز، و بی‌ثباتی فضای تولیدی کشور شد.

### ****الف) ریشه‌های عدم بازگشت ارزهای صادراتی****

* وجود اختلاف نرخ میان بازار آزاد و نرخ رسمی، نبود مشوق‌های مؤثر، و **بی‌اعتمادی برخی فعالان اقتصادی به سیاست‌های ارزی دولت، از مهم‌ترین عوامل این روند است؛**
* همچنین، نبود شفافیت در فرآیندهای نظارتی، **تعدد بخشنامه‌ها، و فشارهای مالیاتی ناگهانی** باعث شده بخشی از صادرکنندگان از ورود ارز به کشور امتناع ورزند؛
* در مواردی، **نگاه سوداگرانه به صادرات به‌جای نگاه توسعه‌محور**، موجب تبدیل صادرات به ابزاری برای خروج سرمایه شده است.

### ****ب) آثار اقتصادی و صنعتی ناشی از کمبود ارز در چرخه رسمی****

* کمبود ارز در سامانه‌های رسمی، موجب **اختلال در تأمین مواد اولیه برای صنایع داخلی** شد؛ به‌ویژه صنایع وابسته به واردات، مانند خودروسازی، پتروشیمی، الکترونیک، داروسازی و نساجی، از این وضعیت متضرر شدند؛
* در برخی موارد، کارخانجات با ظرفیت‌های پایین‌تر از توان خود فعالیت کردند یا **ناچار به توقف خطوط تولید شدند؛**
* علاوه‌براین، کمبود ارز در چرخه رسمی، باعث شد دولت برای تأمین نیازهای ضروری، **به برداشت از ذخایر ارزی یا استقراض داخلی متوسل شود،** که خود زمینه‌ساز افزایش پایه پولی و تورم شد.

### ****پ) پیامدهای اجتماعی و روانی پدیده خروج ارز****

* نوسانات مکرر نرخ ارز، عدم پیش‌بینی‌پذیری قیمت‌ها، و رشد هزینه‌های تولید، **نااطمینانی شدید در میان تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی ایجاد کرده است؛**
* همچنین، تصور عمومی از اینکه ارزهای صادراتی بازنمی‌گردد و به منافع عمومی ضربه می‌زند، **باعث کاهش اعتماد اجتماعی به نظام اقتصادی و افزایش انتقادات به سیاست‌گذاری شده است؛**
* این وضعیت، در بلندمدت می‌تواند **موجب کاهش سرمایه‌گذاری، مهاجرت سرمایه، و تضعیف پایه تولید ملی شود.**

### ****ت) بازگشت ارز صادراتی، ضرورتی برای پایداری اقتصاد ملی****

در شرایط تحریم و فشار خارجی، **هر دلار ارز حاصل از صادرات می‌تواند نقشی کلیدی در حفظ ثبات اقتصادی و تأمین نیازهای حیاتی کشور ایفا کند.** بنابراین، **ضروری است با ترکیبی از شفافیت، مشوق‌های واقعی، ابزارهای حقوقی، و نظارت هوشمندانه،** روند بازگشت ارز به کشور تسهیل و الزام‌آور گردد. **بدون بازگشت ارز، تولید ملی و استقلال اقتصادی آسیب می‌بیند و امکان برنامه‌ریزی بلندمدت از بین خواهد رفت.**

### ****۹- چشم‌انداز آینده اقتصاد ایران در دوران دوم دونالد ترامپ؛ سناریوهای ممکن و راهبردهای پیش‌رو****

(از استمرار فشار تا فرصت بازتعریف ساختار اقتصادی؛ ایران در نقطه‌ای حساس از تصمیم‌سازی ملی)

با آغاز دوره دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، اقتصاد ایران در برابر مجموعه‌ای از **چالش‌ها، تهدیدها و البته فرصت‌های راهبردی** قرار گرفته است. تجربه چهارساله نخست نشان داد که سیاست‌های دولت ترامپ **تنها در چارچوب تحریم اقتصادی خلاصه نمی‌شود، بلکه ابعاد روانی، سیاسی، بانکی، فناورانه و ژئوپلیتیکی را نیز دربر می‌گیرد.** بنابراین، در دوران جدید، نمی‌توان تنها با روش‌های سنتی یا واکنش‌های مقطعی به این وضعیت پاسخ داد.

در این میان، تحلیل آینده اقتصاد ایران مستلزم بررسی چند سناریوی محتمل و طراحی متناسب‌ترین راهبردها برای مواجهه هوشمندانه با هرکدام از آن‌هاست. **این سناریوها نه‌تنها تابع اقدامات آمریکا، بلکه وابسته به سیاست‌های داخلی، ظرفیت‌سازی نهادهای ملی، و نحوه تعامل ایران با اقتصاد جهانی خواهد بود.**

### ****الف) سناریوی اول: تشدید تحریم‌ها و فشارهای ترکیبی****

* در این حالت، دولت ترامپ سیاست فشار حداکثری را با ابزارهای پیچیده‌تر مانند **تحریم‌های دیجیتال، محدودیت فناوری‌های نو، و مسدودسازی نهادهای غیردولتی ایرانی** ادامه می‌دهد؛
* این روند می‌تواند **دسترسی به منابع مالی جهانی را دشوارتر، هزینه واردات و صادرات را سنگین‌تر، و بی‌ثباتی بازار ارز و سرمایه را تشدید کند؛**
* در این سناریو، اقتصاد ایران ناچار است به **سیاست‌های شدید ریاضت مالی، بازتعریف اولویت‌های هزینه‌ای، و تقویت مسیرهای غیررسمی تجارت** پناه ببرد.

### ****ب) سناریوی دوم: ایجاد شکاف در تحریم‌ها از مسیر قدرت‌های غیرغربی****

* در این سناریو، چین، روسیه، هند و برخی کشورهای همسو، **با تقویت تعاملات دوجانبه و چندجانبه با ایران، فضای تنفس اقتصادی برای کشور فراهم می‌کنند؛**
* ممکن است پروژه‌هایی مانند **کریدورهای ترانزیتی، صادرات انرژی، یا همکاری‌های فناورانه نوین** گسترش یابد و بخشی از اثر تحریم‌ها را خنثی کند؛
* در این صورت، **هوشمندی دیپلماسی اقتصادی ایران در تنظیم روابط متوازن، تعیین‌کننده میزان موفقیت این مسیر خواهد بود.**

### ****پ) سناریوی سوم: بازگشت مشروط به میز مذاکره و احیای محدود تعاملات بین‌المللی****

* با توجه به فشارهای داخلی و بین‌المللی بر دولت ترامپ، ممکن است فضای مذاکره مجدد با ایران شکل گیرد، هرچند **در قالبی محدود، مشروط و مبتنی بر امتیازگیری حداکثری از سوی آمریکا؛**
* اگر چنین سناریویی محقق شود، اقتصاد ایران ممکن است در کوتاه‌مدت **به منابع ارزی محدود، احیای بخشی از فروش نفت، یا ورود سرمایه‌گذاری منطقه‌ای دست یابد؛**
* اما این مسیر **نیازمند انسجام داخلی، وحدت گفتمانی و مدیریت دقیق انتظارات عمومی خواهد بود.**

### ****ت) سناریوی چهارم: اتکا به اصلاحات داخلی و مقاوم‌سازی از درون****

* مستقل از تحولات بیرونی، ایران می‌تواند با اصلاح ساختارهای مالی، شفاف‌سازی نظام بانکی، توسعه صادرات غیرنفتی، و بهبود محیط کسب‌وکار، **الگوی مقاوم‌سازی اقتصادی را از درون پی‌ریزی کند؛**
* در این مدل، **تمرکز بر حمایت از تولید دانش‌بنیان، حذف رانت و فساد، و مردمی‌سازی واقعی اقتصاد، محور حرکت خواهد بود؛**
* این سناریو، اگرچه زمان‌بر و دشوار است، اما **پایدارترین مسیر برای حفظ استقلال اقتصادی کشور به‌شمار می‌رود.**

### ****نتیجه‌گیری: ایران در آستانه تصمیم‌سازی‌های راهبردی اقتصادی****

با توجه به تجربه دوره اول ترامپ و نشانه‌های آغاز دوره دوم، اقتصاد ایران در برابر تصمیم‌های بزرگ و چندلایه قرار گرفته است. آینده، نه تنها وابسته به کنش آمریکا، بلکه **تابع اراده، تدبیر و شجاعت ملی در طراحی مدل‌های نوین اقتصادی، اجتماعی و دیپلماتیک خواهد بود.** هر سناریو، گرچه تهدیدهایی در دل دارد، اما **می‌تواند فرصتی برای بازتعریف نقش ایران در اقتصاد جهانی و تقویت درون‌زایی پایدار باشد—به‌شرط آنکه با عقلانیت، انسجام و باور ملی همراه گردد.**

### ****فصل دوازدهم: اقتصاد قاره اقیانوسیه و استرالیا در دوران دونالد ترامپ****

(بررسی جایگاه ژئو‌اکونومیک استرالیا در نظم جدید جهانی و تأثیر سیاست‌های اقتصادی آمریکا بر تعاملات منطقه‌ای اقیانوسیه)

قاره اقیانوسیه، به‌ویژه کشور استرالیا، اگرچه از نظر جمعیتی و وسعت اقتصادی در مقایسه با قدرت‌های بزرگ جهان جایگاه محدودی دارد، اما **نقش آن در تحولات اقتصادی و تجاری آسیا–پاسیفیک و در نظام ژئو‌اکونومیک نوظهور قرن ۲۱، رو به افزایش بوده است.** استرالیا با بهره‌مندی از ذخایر غنی طبیعی، اقتصاد مبتنی بر صادرات منابع، زیرساخت‌های پیشرفته، و ارتباط نزدیک با چین، هند، جنوب شرق آسیا و همچنین ایالات متحده، **به‌نوعی پل ارتباطی میان غرب و شرق در اقتصاد جهانی تلقی می‌شود.**

با روی کار آمدن دونالد ترامپ و تشدید سیاست‌های حمایت‌گرایانه، جنگ تعرفه‌ای با چین، و بازتعریف معاهدات تجاری، **موقعیت استرالیا در میان فشارهای متقابل دو قطب اقتصادی جهان (آمریکا و چین) دستخوش تغییر شد.** این تحولات، چالش‌هایی در حوزه صادرات، امنیت تأمین انرژی، وابستگی تجاری به چین، و همچنین روابط استراتژیک با آمریکا را برای استرالیا و کشورهای کوچک‌تر منطقه اقیانوسیه به‌همراه داشت.

در این فصل، تلاش خواهد شد تا **ابعاد مختلف تأثیر سیاست‌های اقتصادی ترامپ بر روابط اقتصادی استرالیا با ایالات متحده، چین و سایر کشورهای آسیایی، بررسی گردد.** همچنین، نقش استرالیا در چارچوب پیمان‌های تجاری مانند **CPTPP**، و موضع آن در برابر سیاست‌های ضد جهانی‌سازی ترامپ، مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

### ****۱- روابط اقتصادی استرالیا و ایالات متحده در سایه سیاست‌های حمایت‌گرایانه دونالد ترامپ****

با وجود آن‌که ایالات متحده آمریکا یکی از متحدان سنتی و راهبردی استرالیا به شمار می‌رود، روابط اقتصادی میان دو کشور در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ با نوعی **ابهام، احتیاط و بازتعریف اولویت‌ها** همراه شد. شعار «آمریکا اول» که به محور اصلی سیاست‌های اقتصادی ترامپ تبدیل شد، باعث شد که حتی متحدان دیرینه آمریکا، از جمله استرالیا، **نسبت به آینده روابط تجاری خود با واشنگتن احساس نااطمینانی کنند.**

استرالیا اگرچه در زمره کشورهایی بود که از اعمال مستقیم تعرفه‌های گسترده ایالات متحده در برخی حوزه‌ها مستثنا شد، اما فضای کلی ناشی از **حمایت‌گرایی تجاری، بازبینی توافق‌نامه‌های چندجانبه و خروج آمریکا از برخی پیمان‌های بین‌المللی،** بر چارچوب تعاملات اقتصادی دوجانبه نیز سایه انداخت.

### ****الف) تداوم روابط امنیتی، در برابر رکود نسبی در روابط تجاری****

* اتحاد راهبردی آمریکا و استرالیا، به‌ویژه در حوزه‌های امنیتی و نظامی، در دوران ترامپ نیز تداوم یافت، اما در حوزه اقتصادی، **همسویی گذشته کاهش یافت؛**
* ترامپ از آغاز دوران خود، از توافق‌نامه‌های چندجانبه مانند TPP خارج شد که استرالیا یکی از اعضای اصلی آن بود؛
* در مقابل، **استرالیا تلاش کرد با حفظ سیاست‌های آزاد تجاری خود، همچنان نقش فعالی در پیمان‌های منطقه‌ای ایفا کند.**

### ****ب) فشارهای آمریکا بر استرالیا برای هماهنگی با سیاست‌های ضدچینی واشنگتن****

* یکی از چالش‌برانگیزترین ابعاد روابط اقتصادی استرالیا و آمریکا در دوران ترامپ، **فشارهای سیاسی و رسانه‌ای آمریکا برای کاهش روابط اقتصادی استرالیا با چین بود؛**
* در حالی که چین بزرگ‌ترین شریک تجاری استرالیاست، ترامپ از کانبرا انتظار داشت که **در سیاست‌های امنیتی و اقتصادی خود، بیشتر با واشنگتن هماهنگ شود،** به‌ویژه در حوزه‌هایی نظیر فناوری، شبکه‌های ۵G و سرمایه‌گذاری‌های چینی؛
* این فشارها، استرالیا را در موقعیتی پیچیده و دوگانه قرار داد که **بین امنیت راهبردی با آمریکا و منافع اقتصادی با چین، ناچار به توازن‌سازی بود.**

### ****پ) کاهش تدریجی اعتماد به نقش رهبری اقتصادی آمریکا در منطقه آسیا–پاسیفیک****

* خروج آمریکا از پیمان‌های چندجانبه، عدم قطعیت در سیاست‌های تجاری ترامپ، و **رویکرد غیرقابل پیش‌بینی او در قبال متحدان، باعث تضعیف جایگاه ایالات متحده به‌عنوان ستون نظم اقتصادی لیبرال در آسیا شد؛**
* استرالیا در واکنش به این وضعیت، **تلاش کرد سیاست‌های اقتصادی خود را با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای مانند ژاپن، هند، و کشورهای آسه‌آن متنوع‌سازی کند؛**
* همچنین، **تقویت پیوند با اتحادیه اروپا و بریتانیا پس از برگزیت**، بخشی از راهبرد استرالیا برای کاهش وابستگی به یک شریک خاص بود.

### ****ت)  روابط اقتصادی استرالیا و آمریکا در دوران ترامپ، ترکیبی از هم‌پوشانی راهبردی و واگرایی اقتصادی****

در مجموع، گرچه روابط امنیتی میان دو کشور همچنان مستحکم باقی ماند، اما **تغییر رویکرد آمریکا به‌سمت حمایت‌گرایی اقتصادی و مقابله با چین، موجب شد روابط اقتصادی دوجانبه با استرالیا پیچیده‌تر و کم‌ثبات‌تر شود.** استرالیا، به‌عنوان کشوری که هم‌زمان به امنیت غرب و اقتصاد شرق وابسته است، در دوران ترامپ مجبور شد **سیاست‌های مستقل‌تر و متوازن‌تری در حوزه اقتصاد خارجی اتخاذ کند.**

### ****۲- روابط اقتصادی استرالیا و چین و تأثیرات جنگ تجاری آمریکا و چین بر موقعیت استرالیا****

در میان تمامی روابط تجاری منطقه آسیا–پاسیفیک، **روابط اقتصادی میان استرالیا و چین یکی از عمیق‌ترین، متنوع‌ترین و در عین حال حساس‌ترین تعاملات محسوب می‌شود.** چین طی دو دهه گذشته، به بزرگ‌ترین شریک تجاری استرالیا تبدیل شده است؛ بخش قابل‌توجهی از صادرات استرالیا—به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند سنگ آهن، زغال‌سنگ، گاز مایع، محصولات کشاورزی و آموزش بین‌المللی—مستقیماً به بازار چین وابسته است.

اما با آغاز جنگ تجاری میان آمریکا و چین در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، **روابط اقتصادی استرالیا با چین نیز به‌طور غیرمستقیم تحت فشارهای ژئوپلیتیکی و اقتصادی قرار گرفت.** به‌ویژه آنکه آمریکا از متحدان خود، از جمله استرالیا، انتظار داشت که مواضع اقتصادی و امنیتی هماهنگ‌تری با واشنگتن اتخاذ کنند—حتی اگر این هماهنگی به قیمت تضعیف روابط تجاری با چین تمام شود.

### ****الف) وابستگی صادراتی استرالیا به چین؛ فرصت یا تهدید؟****

* چین در سال‌های اخیر، مقصد بیش از یک‌سوم صادرات کالایی استرالیا بوده است؛
* این وابستگی، اگرچه موجب رشد اقتصادی و اشتغال در استرالیا شده، اما هم‌زمان **نوعی آسیب‌پذیری راهبردی** نیز به همراه داشته است؛
* با شروع تنش‌های آمریکا و چین، **دولت استرالیا در موقعیتی دشوار قرار گرفت؛ چراکه هرگونه موضع‌گیری تند علیه پکن، می‌توانست منجر به واکنش‌های تجاری مستقیم از سوی چین شود.**

### ****ب) واکنش چین به مواضع سیاسی استرالیا و اثرات آن بر صادرات****

* پس از آنکه استرالیا مواضع نزدیکی به آمریکا در موضوعاتی چون **تحقیقات درباره منشأ ویروس کرونا، مخالفت با نفوذ فناوری چینی در زیرساخت‌های مخابراتی (۵G)، و محدودسازی سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی در استرالیا** اتخاذ کرد، چین به‌صورت رسمی و غیررسمی برخی صادرات استرالیا را هدف قرار داد؛
* تعرفه‌گذاری بر شراب، جو، گوشت و اعمال محدودیت‌های گمرکی بر برخی مواد معدنی، **نشان‌دهنده استفاده چین از ابزار اقتصادی برای فشار سیاسی بود؛**
* این وضعیت، پیام روشنی به استرالیا داد که **تعادل میان امنیت ملی و منافع تجاری، نیازمند دیپلماسی دقیق و چندلایه است.**

### ****پ) تلاش استرالیا برای تنوع‌بخشی به بازارهای صادراتی و کاهش ریسک وابستگی****

* در واکنش به تحولات مذکور، استرالیا کوشید با **گسترش توافق‌های تجاری با کشورهای آسیایی، اروپایی و حوزه اقیانوسیه، وابستگی خود به بازار چین را کاهش دهد؛**
* امضای توافق‌نامه‌های تجاری با ژاپن، کره جنوبی، اندونزی، بریتانیا و اتحادیه اروپا، بخشی از این راهبرد بوده است؛
* همچنین، **سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های صادراتی و حمایت از صنایع جایگزین، از دیگر اقدامات دولت استرالیا برای افزایش تاب‌آوری اقتصادی** در برابر فشارهای ژئوپلیتیکی بوده است.

### ****ت) استرالیا میان دو قطب قدرت؛ ضرورت سیاست‌ورزی اقتصادی هوشمندانه****

تجربه جنگ تجاری آمریکا و چین، نشان داد که **وابستگی بیش‌ازحد به یک شریک تجاری، حتی اگر سودآور باشد، در بلندمدت می‌تواند به یک تهدید ژئوپلیتیکی تبدیل شود.** استرالیا در دوران ترامپ، ناگزیر شد میان دو شریک بزرگ خود—یکی از نظر امنیتی و دیگری اقتصادی—**مسیر میانه‌ای از استقلال، توازن و تنوع را در پیش گیرد.** این تجربه، احتمالاً مسیر سیاست خارجی و تجاری استرالیا را برای سال‌های آینده نیز شکل خواهد داد.

### ****۳- نقش استرالیا در پیمان‌های تجاری چندجانبه و واکنش به سیاست‌های ضد جهانی‌سازی ترامپ****

در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، ایالات متحده آمریکا **به‌طور رسمی از برخی از مهم‌ترین پیمان‌ها و توافق‌نامه‌های تجاری چندجانبه جهان خارج شد.** این سیاست، که تحت عنوان «آمریکا اول» دنبال می‌شد، با هدف کاهش وابستگی ایالات متحده به نهادهای بین‌المللی و تمرکز بر منافع داخلی طراحی شد. اما خروج آمریکا از پیمان‌هایی مانند **مشارکت ترانس–پاسیفیک (TPP)**، **نفتا (که به USMCA تغییر یافت)** و کاهش حمایت از **سازمان تجارت جهانی (WTO)**، **خلأیی در نظم اقتصادی جهانی ایجاد کرد** که کشورهای دیگر، از جمله استرالیا، تلاش کردند آن را پر کنند.

استرالیا، به‌عنوان یکی از اعضای فعال در پیمان‌های تجاری منطقه‌ای، **در برابر این رویکرد آمریکا، سیاستی متفاوت اتخاذ کرد.** این کشور تلاش نمود تا **نقش رهبری‌ خود را در حفظ، تقویت و نوسازی ساختارهای تجارت چندجانبه حفظ کند** و از این مسیر، نه‌تنها منافع اقتصادی خود را تضمین نماید، بلکه جایگاه خود را به‌عنوان یکی از بازیگران متعهد به تجارت آزاد در منطقه آسیا–پاسیفیک تثبیت کند.

### ****الف) نقش محوری استرالیا در احیای TPP پس از خروج آمریکا****

* پس از خروج آمریکا از پیمان مشارکت ترانس–پاسیفیک در سال ۲۰۱۷، استرالیا یکی از کشورهایی بود که **با ابتکار عمل، مذاکرات جدیدی را آغاز کرد تا نسخه‌ای اصلاح‌شده از این توافق‌نامه با حضور باقی‌مانده اعضا به تصویب برسد؛**
* این تلاش منجر به شکل‌گیری توافق‌نامه **مشارکت جامع و پیشرفته ترانس–پاسیفیک (CPTPP)** شد که استرالیا در آن نقش فعالی ایفا می‌کند؛
* CPTPP اکنون یکی از بزرگ‌ترین پیمان‌های تجاری جهان محسوب می‌شود و **حضور استرالیا در آن، نشان‌دهنده تعهد این کشور به همکاری‌های اقتصادی چندجانبه و باز است.**

### ****ب) تعهد استرالیا به اصول تجارت آزاد در برابر رویکرد حمایت‌گرایانه آمریکا****

* در حالی که دولت ترامپ با اعمال تعرفه‌های سنگین و خروج از برخی توافق‌نامه‌ها، **سیاست‌های حمایت‌گرایانه‌ای را دنبال می‌کرد،** استرالیا بارها بر ضرورت حفظ ساختار تجارت آزاد جهانی تأکید نمود؛
* مقامات اقتصادی استرالیا، به‌ویژه در مجامع بین‌المللی مانند G20 و WTO، **نسبت به آثار مخرب جنگ‌های تجاری، تعرفه‌گرایی و انزوای تجاری هشدار دادند؛**
* استرالیا در عین حال تلاش کرد **با افزایش شفافیت، تسهیل تجارت و اجرای استانداردهای مدرن، اعتماد کشورها را به همکاری اقتصادی با خود افزایش دهد.**

### ****پ) فرصت‌سازی استرالیا از خلأ رهبری اقتصادی آمریکا در منطقه****

* خروج تدریجی آمریکا از برخی ساختارهای اقتصادی بین‌المللی، **فرصتی برای استرالیا فراهم کرد تا با کشورهایی مانند ژاپن، کانادا، و نیوزیلند، پیمان‌هایی با ساختارهای جدید و متوازن‌تری ایجاد کند؛**
* استرالیا همچنین در پیمان‌های دیگری نظیر **RCEP (مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای)** که شامل کشورهای جنوب شرق آسیا و چین نیز می‌شود، نقش فعالی ایفا کرده است؛
* این سیاست چندجانبه‌گرایانه، نه‌تنها تنوع تجاری استرالیا را افزایش داده، بلکه **آن را در موقعیتی میانه و متعادل میان اقتصادهای غربی و آسیایی قرار داده است.**

### ****ت)  استرالیا در دوران ترامپ، حافظ نظم تجاری چندجانبه در آسیا–پاسیفیک****

در شرایطی که آمریکا در دوران ترامپ به‌سمت نوعی انزواگرایی اقتصادی و تجاری حرکت می‌کرد، **استرالیا مسیر عکس را در پیش گرفت** و تلاش نمود تا **با حفظ پایبندی به اصول تجارت آزاد، تعهد خود به همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی را نشان دهد.** این رویکرد، ضمن کاهش وابستگی به یک کشور خاص، **زمینه‌ساز تقویت نقش استرالیا به‌عنوان یک بازیگر میانجی و متعادل در نظم نوین اقتصاد جهانی شد.**

### ****۴- تأثیر سیاست‌های اقتصادی ترامپ بر کشورهای کوچک اقیانوسیه و وابستگی‌های اقتصادی منطقه‌ای****

در حالی‌که در مباحث اقتصادی جهانی تمرکز اصلی اغلب بر کشورهای بزرگ و اقتصادهای پیشرو است، **کشورهای کوچک اقیانوسیه (مانند فیجی، ساموآ، تونگا، وانواتو، جزایر مارشال و دیگر کشورهای جزیره‌ای)** نیز در برابر تحولات سیاست‌های کلان اقتصادی قدرت‌های بزرگ آسیب‌پذیر هستند. این کشورها به دلیل **وابستگی شدید به واردات، کمک‌های مالی خارجی، گردشگری، و تجارت با اقتصادهای بزرگ‌تر مانند استرالیا، چین و آمریکا،** به شدت از سیاست‌های تجاری و مالی جهانی تأثیر می‌پذیرند.

در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، سیاست‌های اقتصادی و تجاری آمریکا، اگرچه به‌طور مستقیم بر این کشورها هدف‌گذاری نشده بود، اما **به‌صورت غیرمستقیم از طریق تأثیر بر اقتصاد استرالیا و چین، و همچنین کاهش تعهدات کمک‌های خارجی آمریکا، بر وضعیت معیشتی و ثبات مالی این کشورها اثر گذاشت.**

### ****الف) کاهش تعهدات کمک‌های مالی و توسعه‌ای آمریکا به اقیانوسیه****

* دولت ترامپ در چارچوب سیاست «آمریکا اول»، **بودجه کمک‌های خارجی و توسعه‌ای را کاهش داد،** که کشورهای کوچک اقیانوسیه نیز از این روند بی‌نصیب نماندند؛
* برخی از این کشورها که در زمینه‌های آموزش، بهداشت، مدیریت بلایای طبیعی و زیرساخت‌های زیربنایی، **وابسته به کمک‌های بین‌المللی بودند، با کاهش بودجه مواجه شدند؛**
* این مسئله باعث شد **وابستگی آن‌ها به کمک‌های چین و استرالیا افزایش یابد،** که خود موجب شکل‌گیری رقابت‌های ژئوپلیتیکی جدید در منطقه شد.

### ****ب) اثرگذاری جنگ تجاری آمریکا و چین بر زنجیره‌های تأمین و صادرات کشورهای کوچک****

* جنگ تعرفه‌ای میان آمریکا و چین، باعث اختلال در زنجیره‌های تأمین منطقه‌ای شد و **تأثیر منفی بر صادرات غیرمستقیم برخی کشورهای اقیانوسیه گذاشت؛**
* به‌ویژه کشورهایی که به‌عنوان **تأمین‌کننده مواد اولیه، خدمات بندری، یا نیروی کار برای شرکت‌های چندملیتی** در منطقه فعالیت می‌کردند، متضرر شدند؛
* همچنین، کاهش رشد اقتصادی چین و کاهش تقاضای جهانی، **بر درآمدهای ارزی این کشورها اثر منفی گذاشت.**

### ****پ) افزایش آسیب‌پذیری اقتصادی و تقویت نگاه به قدرت‌های منطقه‌ای****

* در نتیجه این تحولات، بسیاری از کشورهای کوچک اقیانوسیه **بیش از پیش به استرالیا، نیوزیلند، چین و اتحادیه اروپا به‌عنوان شرکای اقتصادی پایدارتر نگاه کردند؛**
* استرالیا تلاش کرد با افزایش برنامه‌های توسعه‌ای و کمک‌های بشردوستانه، **نفوذ سنتی خود در این کشورها را حفظ کند،** اما نفوذ فزاینده چین نیز رقابت را پیچیده‌تر ساخت؛
* کشورهای کوچک اقیانوسیه، با توجه به وسعت اندک اقتصادشان، نیازمند **سیاست‌های هوشمندانه برای حفظ توازن در میان قدرت‌های اقتصادی بزرگ منطقه** هستند.

### ****ت) سیاست‌های اقتصادی آمریکا، محرکی برای تغییر توازن ژئو‌اکونومیک در اقیانوسیه****

اگرچه سیاست‌های اقتصادی دولت ترامپ به‌صورت مستقیم متوجه کشورهای کوچک اقیانوسیه نبود، اما **تغییر نقش آمریکا در کمک‌های خارجی، جنگ اقتصادی با چین، و بازتعریف نقش در نظم جهانی، موجب شد که این کشورها به‌سمت بازتنظیم روابط اقتصادی خود با قدرت‌های منطقه‌ای حرکت کنند.** در نتیجه، دوران ترامپ را می‌توان **آغازگر دوره‌ای از بازآرایی وابستگی‌ها و رقابت‌های اقتصادی در میان جزایر کوچک و آسیب‌پذیر اقیانوس آرام دانست.**

### ****۵- آینده نقش استرالیا و اقیانوسیه در نظم اقتصادی جهانی در پرتو سیاست‌های دونالد ترامپ****

در حالی‌که جهان در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ شاهد **تحولات عمیق در نظام تجارت جهانی، تضعیف نهادهای چندجانبه، و بازتعریف نقش قدرت‌ها در اقتصاد بین‌الملل** بود، قاره اقیانوسیه و کشور استرالیا نیز ناگزیر به بازنگری در موقعیت خود در نظم اقتصادی جهانی شدند. سیاست‌های ترامپ از یک‌سو با **حمایت‌گرایی اقتصادی، خروج از توافق‌نامه‌های چندجانبه، و جنگ تجاری با چین** همراه بود و از سوی دیگر باعث **افزایش تنش در توازن قدرت اقتصادی آسیا–پاسیفیک** شد؛ منطقه‌ای که استرالیا در آن حضور فعال و تاریخی دارد.

در این میان، استرالیا که سال‌ها میان دو قطب اقتصاد جهانی—آمریکا به‌عنوان متحد استراتژیک و چین به‌عنوان شریک تجاری اول—تعادل برقرار کرده بود، در دوران ترامپ با **دشواری‌های جدیدی در تداوم این توازن** روبه‌رو شد. هم‌زمان، کشورهای کوچک اقیانوسیه نیز در حال **بازنگری در وابستگی‌های اقتصادی خود و تلاش برای تثبیت جایگاه مستقل‌تر در نظم جهانی هستند.**

### ****الف) تغییر رویکرد استرالیا از پیروی به رهبری منطقه‌ای****

* استرالیا با درک خلأ ناشی از کاهش حضور اقتصادی آمریکا در منطقه، تلاش کرد **نقش فعال‌تری در پیمان‌های تجاری منطقه‌ای و میانجی‌گری‌های ژئوپلیتیکی ایفا کند؛**
* رهبری در توافق‌نامه‌هایی مانند CPTPP، مشارکت فعال در RCEP، و تعمیق روابط تجاری با اروپا و آسیا، **نشانه‌هایی از این رویکرد جدید است؛**
* این تغییر رویکرد، نه‌تنها نتیجه سیاست‌های ترامپ، بلکه **پاسخی به تحول ساختاری در قدرت‌های جهانی و ظهور چندقطبی در نظم اقتصاد بین‌الملل است.**

### ****ب) تلاش کشورهای کوچک اقیانوسیه برای ارتقای نقش مستقل در اقتصاد جهانی****

* کشورهای جزیره‌ای کوچک، که پیش‌تر به‌شدت به کمک‌های خارجی و اقتصادهای بزرگ وابسته بودند، اکنون **به‌دنبال تنوع‌بخشی شرکای اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری‌های هوشمندانه‌تر هستند؛**
* برخی از این کشورها در حال توسعه **زیرساخت‌های دیجیتال، خدمات مالی بین‌المللی، گردشگری پایدار و همکاری‌های سبز اقتصادی** هستند؛
* این اقدامات، اگرچه هنوز در مراحل ابتدایی قرار دارد، اما **بیانگر عزم این کشورها برای حضور مؤثرتر در اقتصاد جهانی آینده است.**

### ****پ) نقش اقیانوسیه در نظم اقتصادی نوین؛ منطقه‌ای فراتر از یک حوزه پیرامونی****

* اقیانوسیه دیگر تنها یک منطقه پیرامونی و حاشیه‌ای برای قدرت‌های جهانی نیست، بلکه **به‌عنوان فضایی حیاتی برای رقابت‌های اقتصادی، منابع استراتژیک، و نفوذ ژئوپلیتیکی** مورد توجه قرار گرفته است؛
* تغییرات اقلیمی، منابع دریایی، مسیرهای ترانزیتی دریایی، و ذخایر طبیعی، از جمله مسائلی هستند که **جایگاه این منطقه را در آینده اقتصاد جهانی برجسته‌تر کرده‌اند؛**
* استرالیا نیز به‌عنوان بازیگر اصلی این منطقه، در صورت حفظ تعادل میان قدرت‌ها و توسعه تعاملات چندجانبه، **می‌تواند نقشی فراتر از یک اقتصاد میان‌رتبه در جهان ایفا کند.**

### ****ت)  فرصت‌های جدید برای استرالیا و اقیانوسیه در جهانی متحول‌شونده****

دوران ریاست‌جمهوری ترامپ، علی‌رغم ایجاد چالش‌ها و تنش‌های اقتصادی، **فرصتی برای بازآرایی جایگاه استرالیا و کشورهای اقیانوسیه در نظام اقتصادی جهان فراهم کرد.** اگر این کشورها بتوانند با استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای، پیوندهای تجاری هوشمندانه، و راهبردهای چندجانبه، نقش خود را تقویت کنند، **در نظم نوین جهانی نه‌تنها باقی خواهند ماند، بلکه تأثیرگذار نیز خواهند شد.**

### ****فصل سیزدهم: اقتصاد جهان در دوران دونالد ترامپ****

(تحول در نظم اقتصادی جهانی، ظهور قطب‌های جدید و چالش‌های حکمرانی اقتصاد بین‌الملل)

با آغاز ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، اقتصاد جهانی وارد دوره‌ای از **تحول، بی‌ثباتی و بازتعریف قدرت‌های اقتصادی شد.** شعار «آمریکا اول» و سیاست‌های مبتنی بر ملی‌گرایی اقتصادی، عملاً بنیان‌های نظم اقتصاد جهانی پس از جنگ جهانی دوم را که مبتنی بر چندجانبه‌گرایی، تجارت آزاد و نهادهای بین‌المللی بود، **با چالش‌های جدی مواجه ساخت.**

در دوران ترامپ، نه‌تنها ایالات متحده از بسیاری از پیمان‌ها و نهادهای اقتصادی جهانی فاصله گرفت، بلکه **با راه‌اندازی جنگ‌های تجاری، اعمال تحریم‌های یک‌جانبه، و تضعیف نقش سازمان‌هایی مانند WTO و IMF، عملاً مسیر جدیدی را در حکمرانی اقتصاد بین‌الملل ترسیم کرد.** این تحولات، برای بسیاری از کشورها به معنای **لزوم بازتعریف استراتژی‌های تجاری، ارزی، مالی و دیپلماتیک‌شان** بود.

در عین حال، دوره ترامپ باعث **افزایش رقابت میان قدرت‌های بزرگ اقتصادی مانند چین، روسیه، اتحادیه اروپا و حتی کشورهای نوظهور** شد. نظم سابق که بر پایه‌ی رهبری اقتصادی آمریکا شکل گرفته بود، در معرض فرسایش قرار گرفت و فضای چندقطبی جدیدی در حال شکل‌گیری است.

در این فصل، تلاش می‌شود **ابعاد مختلف اثرگذاری ترامپ بر اقتصاد جهانی بررسی شود؛ از تجارت بین‌المللی و سیستم مالی تا نقش نهادهای بین‌المللی، بازارهای انرژی، سرمایه‌گذاری جهانی، و ساختارهای جدید اقتصادی میان‌قاره‌ای.** همچنین به این پرسش پرداخته می‌شود که آیا دوران ترامپ، **آغازگر یک دوره بلندمدت از گذار اقتصادی در جهان خواهد بود یا تنها یک انحراف موقت از مسیر پیشین تلقی می شود.**

### ****۱- تضعیف ساختار تجارت آزاد و چندجانبه‌گرایی در نظام جهانی****

یکی از مهم‌ترین پیامدهای دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، **تضعیف جدی بنیان‌های تجارت آزاد و چندجانبه‌گرایی در نظام اقتصاد جهانی بود.** ترامپ با اتخاذ سیاست‌هایی که برخلاف دهه‌ها جهت‌گیری آمریکا در عرصه بین‌المللی بود، عملاً **نظام مبتنی بر توافقات جمعی، همکاری‌های منطقه‌ای و قواعد مشترک جهانی را به چالش کشید.**

در حالی‌که پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده نقش پیش‌برنده‌ای در طراحی و تثبیت نظم تجاری لیبرال جهانی ایفا کرده بود، در دوران ترامپ **این کشور از رهبر همکاری‌های چندجانبه به بازیگری بی‌اعتماد به ساختارهای بین‌المللی تبدیل شد.**

### ****الف) خروج آمریکا از توافق‌نامه‌ها و بی‌اعتمادی به نهادهای بین‌المللی****

* خروج از توافق‌نامه مشارکت ترانس–پاسیفیک (TPP)، تضعیف همکاری با سازمان تجارت جهانی (WTO)، بازنگری در نفتا و تهدید به خروج از سازمان‌های دیگر، **نشانه‌هایی روشن از فاصله‌گیری آمریکا از نظم چندجانبه بود؛**
* ترامپ بارها نهادهای بین‌المللی را به جانبداری از سایر کشورها متهم کرد و خواهان **بازگشت به روابط دوجانبه بر پایه «چانه‌زنی قدرت» به‌جای «قواعد جهانی» شد؛**
* این رویکرد، **شکاف عمیقی در اعتماد جهانی به نظم لیبرال تجارت آزاد ایجاد کرد.**

### ****ب) احیای گفتمان حمایت‌گرایی اقتصادی در سطح جهانی****

* ترامپ با اعمال تعرفه‌های سنگین بر واردات فولاد، آلومینیوم، کالاهای چینی، و حتی کالاهایی از کشورهای متحد مانند کانادا و اتحادیه اروپا، **بار دیگر ایده "حمایت از تولید داخلی به‌جای تجارت آزاد" را در ادبیات اقتصادی جهانی زنده کرد؛**
* این روند باعث شد برخی کشورها نیز **رویکردهای مشابهی اتخاذ کنند یا پیمان‌های منطقه‌ای را با هدف کاهش وابستگی به بازار آمریکا بازتعریف کنند؛**
* در نتیجه، **فضای تجارت جهانی به‌جای هم‌گرایی، به سمت واگرایی و تجزیه ساختاری پیش رفت.**

### ****پ) کاهش مشروعیت سازمان تجارت جهانی و اختلال در نظام حل اختلافات****

* دولت ترامپ با ممانعت از تعیین قضات جدید برای هیئت تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی، **عملاً یکی از ارکان اصلی این نهاد را فلج کرد؛**
* عدم توانایی WTO در حل اختلافات میان آمریکا و دیگر کشورها، **موجب تضعیف جایگاه حقوقی این نهاد و کاهش نقش آن در تنظیم منازعات تجاری شد؛**
* بسیاری از کشورها، حتی اعضای سابقاً وفادار به WTO، **شروع به بررسی مسیرهای دوجانبه یا منطقه‌ای برای پیگیری منافع تجاری خود کردند.**

### ****نتیجه‌گیری: بازگشت قدرت‌محوری به‌جای قاعده‌محوری در نظم تجاری جهانی****

دوران ترامپ را می‌توان **نقطه عطفی در عقب‌نشینی از نظم تجاری چندجانبه و بازگشت به نوعی از "ملی‌گرایی اقتصادی" دانست** که در آن، منافع کوتاه‌مدت و دوجانبه جایگزین سازوکارهای جمعی و جهانی شدند.  
اگرچه بسیاری از کشورها در ظاهر به اصول تجارت آزاد پایبند ماندند، اما **عملکرد واقعی آن‌ها نشان‌دهنده گسترش فضای بی‌اعتمادی، اتخاذ سیاست‌های احتیاطی و کاهش تعهد به قواعد مشترک بود.**  
این تحول، نه‌تنها ساختار تجارت جهانی را متزلزل ساخت، بلکه **زمینه را برای قدرت‌گیری بازیگران جدید و شکل‌گیری ساختارهای موازی اقتصادی فراهم کرد.**

### ****۲- بازآرایی قدرت در اقتصاد جهانی: خیزش چین و سایر اقتصادهای نوظهور****

یکی از پیامدهای غیرمستقیم اما بنیادین دوران ترامپ در عرصه اقتصاد جهانی، **تسریع روند بازآرایی قدرت اقتصادی میان کشورها و تقویت موقعیت چین و سایر اقتصادهای نوظهور بود.** در شرایطی که ایالات متحده در مسیر انزواگرایی اقتصادی حرکت می‌کرد و از بسیاری از سازوکارهای بین‌المللی فاصله می‌گرفت، **فضایی برای قدرت‌گیری بازیگرانی چون چین، هند، برزیل، روسیه و برخی کشورهای آسیای جنوب شرقی فراهم شد** تا نقش مؤثرتری در معادلات اقتصادی جهانی ایفا کنند.

در این دوره، نه‌تنها وزن اقتصادی چین در جهان افزایش یافت، بلکه **نقش این کشور در ارائه چارچوب‌های جدید همکاری اقتصادی، تأسیس نهادهای مالی موازی، و طراحی ابتکارات تجاری بین‌قاره‌ای مانند «ابتکار کمربند و جاده» (BRI)** به‌طور چشم‌گیری پررنگ‌تر شد. این تحولات را می‌توان به نوعی واکنش به خلأ رهبری اقتصادی آمریکا در دوران ترامپ تعبیر کرد.

### ****الف) تقویت نقش چین به‌عنوان قدرت اقتصادی جهانی جایگزین****

* چین با بهره‌گیری از فرصت خلأ ناشی از عقب‌نشینی آمریکا از توافقات چندجانبه، **تلاش کرد خود را به‌عنوان رهبر جدید نظم اقتصادی بازآرایی‌شده معرفی کند؛**
* حضور پررنگ در توافق‌نامه‌هایی مانند **RCEP**، سرمایه‌گذاری گسترده در زیرساخت‌های کشورهای در حال توسعه، و گسترش نفوذ بانکی در آسیا و آفریقا، **نشان‌دهنده جاه‌طلبی اقتصادی چین در سطح جهانی بود؛**
* این کشور همچنین تلاش کرد **با تضعیف دلار از طریق مبادلات ارزی دوجانبه و تقویت یوان دیجیتال، نقش‌ خود را در سیستم مالی جهانی تثبیت کند.**

### ****ب) رشد نقش اقتصادهای نوظهور در بازتعریف موازنه اقتصادی جهان****

* در کنار چین، کشورهایی مانند هند، اندونزی، ویتنام، آفریقای جنوبی، برزیل و ترکیه نیز **با افزایش سهم در زنجیره تأمین جهانی، صادرات فناورانه، و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، به بازیگران مؤثرتر اقتصادی تبدیل شدند؛**
* این کشورها با تکیه بر نیروی انسانی، منابع طبیعی و سیاست‌های اقتصادی فعال، **در حال ایجاد بلوک‌های اقتصادی منطقه‌ای و ایفای نقش بیشتر در سازمان‌های بین‌المللی هستند؛**
* افزایش تأثیرگذاری گروه‌هایی مانند **بریکس (BRICS)** و نقش فزاینده کشورهای نوظهور در مجامع جهانی، **نشان‌دهنده گذار از نظم اقتصادی غرب‌محور به یک نظم چندقطبی جدید است.**

### ****پ) چالش نظم قدیم: عقب‌نشینی آمریکا، پیشروی آسیا****

* دوران ترامپ را می‌توان دوران **عقب‌نشینی ایالات متحده از رهبری جهانی و در مقابل، پیشروی بازیگران آسیایی در عرصه‌های کلیدی اقتصادی** دانست؛
* در حالی که آمریکا بر محدودسازی تجارت، اعمال تعرفه، و تحریم تمرکز کرده بود، آسیا با گسترش هم‌گرایی منطقه‌ای و کاهش موانع تجاری، **در مسیر یکپارچگی اقتصادی گام برداشت؛**
* این روند به شکل‌گیری ساختارهایی منسجم‌تر و مستقل‌تر از غرب انجامید که **ممکن است در آینده به شکل‌گیری قطب‌های اقتصادی موازی با غرب بینجامد.**

### ****نتیجه‌گیری: آغاز گذار از رهبری مطلق آمریکا به جهان چندقطبی اقتصادی****

دوران دونالد ترامپ را می‌توان **شتاب‌دهنده روند گذار از نظم تک‌قطبی اقتصادی به سمت جهان چندقطبی دانست،** جهانی که در آن **قدرت‌های اقتصادی نوظهور نه تنها تابع نظم موجود نیستند، بلکه در حال بازنویسی قواعد آن هستند.**  
در چنین نظمی، چین و اقتصادهای نوظهور، با تکیه بر منابع داخلی، سیاست‌گذاری مستقل، و تعاملات هوشمندانه منطقه‌ای، **در مسیر تصاحب جایگاه‌های بالاتری در نظام اقتصادی جهان حرکت می‌کنند.**

### ****۳- افول اعتماد به نهادهای بین‌المللی و شکل‌گیری چارچوب‌های اقتصادی جایگزین****

در دهه‌های گذشته، نهادهای بین‌المللی همچون **صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بانک جهانی (WB)، سازمان تجارت جهانی (WTO)** و سایر سازوکارهای اقتصادی وابسته به سازمان ملل، **نقشی محوری در تنظیم روابط اقتصادی میان کشورها، مدیریت بحران‌های مالی، و توسعه تجارت جهانی ایفا می‌کردند.** اما با آغاز دوران دونالد ترامپ و تشدید سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه، **اعتماد به این نهادها به‌ویژه در میان کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور به‌شدت کاهش یافت.**

ترامپ به‌صراحت نهادهای چندجانبه را ناکارآمد، بوروکراتیک و مغرض معرفی کرد و بر لزوم **بازگشت به توافق‌های دوجانبه و قدرت‌محور تأکید داشت.** در نتیجه، **کارآمدی و مشروعیت نهادهای جهانی، که پیش‌تر ابزارهایی برای همگرایی اقتصادی تلقی می‌شدند، به‌شدت زیر سؤال رفت.** این بحران اعتماد، **زمینه‌ساز شکل‌گیری سازوکارها، پیمان‌ها و نهادهای اقتصادی موازی، به‌ویژه توسط چین، روسیه و برخی کشورهای نوظهور گردید.**

### ****الف) تضعیف ساختاری نهادهای اقتصادی جهانی****

* فشارهای مکرر دولت ترامپ برای کاهش بودجه و اختیارات نهادهایی مانند WTO، خروج آمریکا از توافق‌های چندجانبه و **عدم پایبندی به سازوکارهای حل اختلافات اقتصادی،** موجب شد این نهادها با بحران هویتی و عملکردی مواجه شوند؛
* از دست رفتن بی‌طرفی نهادهایی مانند IMF از نگاه برخی کشورها، **موجب کاهش تمایل دولت‌ها به همکاری و پذیرش توصیه‌های سیاستی این نهادها شد؛**
* در مجموع، تصویر نهادهای جهانی به‌جای «سازوکارهای همبستگی اقتصادی»، **به عنوان ابزارهایی در خدمت منافع قدرت‌های خاص جلوه‌گر شد.**

### ****ب) تلاش قدرت‌های نوظهور برای ایجاد نهادهای موازی و منطقه‌ای****

* در واکنش به این افول اعتماد، کشورهایی مانند چین و روسیه **اقدام به تأسیس نهادهایی موازی با ساختارهای موجود کردند؛** از جمله:
  + **بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB)** به‌عنوان جایگزینی برای بانک جهانی در پروژه‌های توسعه‌ای؛
  + **صندوق‌ بین‌المللی بریکس** با هدف ارائه وام و حمایت مالی به کشورهای عضو بدون شروط سیاسی مرسوم؛
  + گسترش پیمان‌های پولی دوجانبه برای کاهش وابستگی به دلار آمریکا و نظام مالی غرب؛
* این اقدامات در کنار ابتکارهایی مانند **ابتکار کمربند و جاده**، نشان‌دهنده **رغبت فزاینده کشورها به تعامل با سازوکارهایی مستقل از نهادهای غربی است.**

### ****پ) افزایش تنوع چارچوب‌های همکاری اقتصادی در سطح جهانی****

* هم‌زمان با افول نهادهای سنتی، جهان شاهد رشد چشمگیر پیمان‌های **منطقه‌ای، چندجانبه مستقل، و اقتصادی–امنیتی جایگزین** بود؛
* از **پیمان شانگهای و RCEP** گرفته تا پیمان‌های دوجانبه ارزی، زنجیره‌های مالی دیجیتال، و رمزارزهای ملی، **همگی بیانگر دگرگونی در سازوکارهای حاکمیت اقتصادی جهانی هستند؛**
* این تحولات در واقع **نشان‌دهنده گسست تدریجی از نظم متمرکز جهانی و حرکت به‌سوی یک نظام اقتصادی شبکه‌ای و متکثر می‌باشند.**

### ****نتیجه‌گیری: از یک‌پارچگی جهانی به‌سوی نظم اقتصادی چندبخشی و چندمرکزی****

دوران ترامپ، بحران دیرپای اعتماد به نهادهای اقتصادی جهانی را **از حاشیه به متن کشاند** و موجب شد کشورها، به‌ویژه قدرت‌های نوظهور، **درصدد طراحی سازوکارهایی مستقل، انعطاف‌پذیر و متناسب با منافع بومی خود باشند.**  
در چنین شرایطی، نظم اقتصاد جهانی از یک ساختار یک‌پارچه و متمرکز، **در حال گذار به سوی نظمی متکثر، چندبخشی و متکی بر نهادهای منطقه‌ای و جایگزین است.**

### ****۴- پیامدهای ژئوپلیتیکی ملی‌گرایی اقتصادی ترامپ****

سیاست‌های اقتصادی ترامپ تنها در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری خلاصه نشد، بلکه **بازتاب‌های عمیق ژئوپلیتیکی در سراسر جهان به‌جا گذاشت.** رویکرد «آمریکا اول» که مبتنی بر ترجیح منافع اقتصادی ملی بر تعهدات بین‌المللی و نظم جهانی بود، **تعادل‌های سنتی قدرت را در سطوح منطقه‌ای و جهانی دگرگون کرد.** خروج آمریکا از برخی معاهدات بین‌المللی، وضع تحریم‌های فراگیر و جنگ‌های تجاری، **نه‌تنها نظم اقتصادی، بلکه نقشه قدرت سیاسی جهان را نیز تحت تأثیر قرار داد.**

در عمل، **ملی‌گرایی اقتصادی ترامپ منجر به افزایش بی‌اعتمادی در میان متحدان، تقویت رقابت میان قدرت‌ها، و تضعیف نقش رهبری آمریکا در عرصه بین‌الملل شد.** این سیاست‌ها به بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های نوظهور اجازه داد **در خلأ به‌وجودآمده، نقش‌های ژئوپلیتیکی جدیدی ایفا کنند.**

### ****الف) تضعیف اتحادهای سنتی و افزایش تنش با شرکای دیرینه****

* اقداماتی نظیر اعمال تعرفه بر واردات کالا از اتحادیه اروپا، کانادا، و ژاپن، **باعث ایجاد شکاف در روابط اقتصادی و سیاسی آمریکا با متحدان سنتی خود شد؛**
* کشورهای اروپایی به‌ویژه پس از خروج آمریکا از توافق آب‌وهوایی پاریس و توافق هسته‌ای ایران، **به‌دنبال راهبردهای مستقل‌تری در سیاست خارجی و اقتصادی رفتند؛**
* در نتیجه، **ایده "غرب یکپارچه به رهبری آمریکا" بیش از هر زمان دیگری مورد تردید قرار گرفت.**

### ****ب) فرصت‌سازی برای رقبا و قدرت‌های رقیب****

* سیاست‌های یک‌جانبه ترامپ، به‌ویژه در خاورمیانه، شرق آسیا و آمریکای لاتین، **فضای مناسبی برای نفوذ چین، روسیه و حتی برخی قدرت‌های منطقه‌ای ایجاد کرد؛**
* خلأ رهبری آمریکا در برخی پرونده‌های بین‌المللی، **به تقویت محورهای غیردوستانه و بلوک‌های اقتصادی–سیاسی مستقل انجامید؛**
* این امر سبب شد **رقبا با ابزارهای مالی، نظامی و دیپلماتیک، جای خالی ایالات متحده را در برخی نقاط حساس پر کنند.**

### ****پ) تأثیر بر نظم منطقه‌ای و موازنه‌های قدرت در آسیا و خاورمیانه****

* در آسیا، تمرکز ترامپ بر مهار چین از طریق ابزارهای اقتصادی، **تنش‌های ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های بزرگ آسیایی را تشدید کرد؛**
* در خاورمیانه، خروج از توافق هسته‌ای و سیاست‌های جانبدارانه در قبال برخی کشورها، **نظم شکننده منطقه را بیش از پیش بی‌ثبات کرد؛**
* این تحولات نه‌تنها اقتصاد، بلکه **امنیت و سیاست خارجی کشورهای منطقه را در معرض فشارهای مضاعف قرار داد.**

### ****نتیجه‌گیری: از اقتصاد به ژئوپلیتیک – جهانی با قطب‌های در حال بازتعریف****

ملی‌گرایی اقتصادی ترامپ، اثری فراتر از مرزهای اقتصاد داشت و **به بازتعریف جایگاه قدرت‌ها، تغییر اتحادها، و گسترش رقابت‌های ژئوپلیتیکی انجامید.**  
جهان پس از ترامپ با نظم بین‌المللی‌ای روبه‌روست که **در آن رهبری سنتی آمریکا تضعیف شده و بازیگران جدیدی در حال طرح‌ریزی چشم‌اندازهای تازه‌ای از قدرت و نفوذ هستند.**  
در این فضا، **قدرت اقتصادی نه‌تنها ابزار ثروت‌آفرینی، بلکه به مؤلفه‌ای کلیدی در بازطراحی توازن قدرت جهانی بدل شده است.**

### ****۵- بازار جهانی انرژی و تأثیر سیاست‌های ترامپ بر نظم سوخت‌های فسیلی****

یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که سیاست‌های دونالد ترامپ تأثیر مستقیمی بر آن گذاشت، **بازار جهانی انرژی و به‌ویژه ساختار تولید، مصرف و تجارت سوخت‌های فسیلی** بود. ترامپ با بازگرداندن شعار «استقلال انرژی» و حمایت آشکار از صنایع نفت، گاز و زغال‌سنگ آمریکا، **جهت‌گیری سیاست انرژی ایالات متحده را از مسیرهای سبز و زیست‌محیطی دولت‌های پیشین به مسیر تولید پرشتاب انرژی‌های فسیلی تغییر داد.**

این رویکرد نه‌تنها بر ساختار انرژی داخلی آمریکا، بلکه **بر موازنه بازارهای جهانی، رقابت با صادرکنندگان بزرگ انرژی، و آینده گذار جهانی به انرژی‌های پاک تأثیرات عمیقی بر جای گذاشت.**

### ****الف) بازگشت به اولویت تولید داخلی و کاهش مقررات زیست‌محیطی****

* ترامپ با کاهش محدودیت‌ها و مقررات زیست‌محیطی، **راه را برای افزایش استخراج نفت شیل، توسعه میادین جدید گاز و بازگشت نیروگاه‌های زغال‌سنگ هموار کرد؛**
* این سیاست‌ها با هدف **کاهش وابستگی آمریکا به واردات انرژی و تبدیل کشور به صادرکننده عمده نفت و گاز طبیعی اجرا شد؛**
* آمریکا در دوران ترامپ **به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت جهان تبدیل شد،** که این امر بر قیمت‌ها و موازنه قدرت در اوپک و بازارهای جهانی اثر گذاشت.

### ****ب) رقابت با صادرکنندگان سنتی و چالش‌های ژئو‌اکونومیک****

* افزایش تولید انرژی آمریکا، به‌ویژه LNG، **رقابت مستقیمی با صادرکنندگانی مانند روسیه، ایران، عربستان سعودی و قطر ایجاد کرد؛**
* آمریکا تلاش کرد **با توسعه صادرات LNG به اروپا و آسیا، وابستگی کشورهای غربی به انرژی روسیه را کاهش دهد؛**
* این سیاست‌ها، در کنار تحریم‌های شدید بر برخی تولیدکنندگان، **به ابزاری برای اعمال فشار اقتصادی و ژئوپلیتیکی تبدیل شد.**

### ****پ) کند شدن روند جهانی گذار به انرژی‌های پاک****

* با خروج ترامپ از توافق اقلیمی پاریس و کاهش بودجه انرژی‌های تجدیدپذیر، **پیامی منفی به بازارهای جهانی درباره تعهد آمریکا به آینده سبز مخابره شد؛**
* در حالی‌که اتحادیه اروپا و چین در حال سرمایه‌گذاری گسترده بر انرژی‌های نو بودند، **سیاست‌های ترامپ موجب شد که بخش‌هایی از جهان در مسیر گذار به انرژی پاک دچار تردید و وقفه شوند؛**
* این شکاف در رویکرد جهانی، **چالشی جدید در همکاری‌های بین‌المللی برای مبارزه با تغییرات اقلیمی ایجاد کرد.**

### ****نتیجه‌گیری: بازتعریف نقش آمریکا در معادلات انرژی جهانی****

دوران ترامپ را می‌توان **نقطه عطفی در بازگشت ایالات متحده به نقش تهاجمی در بازار انرژی جهانی دانست؛** نقشی که نه‌تنها بر قیمت و ساختار عرضه تأثیر گذاشت، بلکه **روند گذار جهانی به انرژی‌های پایدار را نیز کند کرد.**  
در آینده، بسته به سیاست دولت‌های پس از ترامپ و رویکرد جهانی به تغییرات اقلیمی، **این میراث می‌تواند تقویت یا تعدیل شود، اما ردپای ژئو‌اکونومیک آن در ساختار انرژی جهان ماندگار خواهد بود.**

### ****۶- جریان سرمایه‌گذاری جهانی و ظهور ملی‌گرایی اقتصادی****

یکی دیگر از عرصه‌هایی که به‌شدت از سیاست‌های اقتصادی دونالد ترامپ متأثر شد، **جریان سرمایه‌گذاری خارجی و الگوهای سرمایه‌گذاری بین‌المللی** بود. سیاست‌های ملی‌گرایانه، وضع تعرفه‌های سنگین، بازنگری در توافق‌نامه‌های تجاری، و بی‌ثباتی در سیاست‌های خارجی ایالات متحده، **موجب تردید و احتیاط سرمایه‌گذاران بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی در خصوص ایالات متحده و همچنین برخی از بازارهای جهانی شد.**

هم‌زمان، رویکرد دولت ترامپ به حمایت از تولید داخلی و کنترل ورود سرمایه‌گذاری‌های خارجی، **جریان آزاد سرمایه را در سطح جهانی با محدودیت‌هایی مواجه کرد.** این روند، نشانه‌ای از **افول جهانی‌سازی مالی و رشد نوعی "ملی‌گرایی سرمایه‌محور"** در دوره ترامپ بود که در بسیاری از کشورها نیز با انعکاس مشابهی مواجه شد.

### ****الف) بازتعریف نقش سرمایه خارجی در اقتصاد ملی آمریکا****

* ترامپ بارها تأکید کرد که **جذب سرمایه خارجی تنها در صورتی مطلوب است که منجر به ایجاد اشتغال در داخل آمریکا شود؛**
* بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های خارجی، به‌ویژه از سوی شرکت‌های چینی، با نظارت شدید، محدودیت‌های قانونی و حتی **ممانعت مستقیم نهادهای امنیتی مواجه شدند؛**
* این وضعیت، پیام روشنی به سایر کشورها و سرمایه‌گذاران ارسال کرد: **دوران سرمایه‌گذاری آزاد در ایالات متحده به پایان رسیده یا محدودتر شده است.**

### ****ب) کاهش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) در سطح جهانی****

* فضای جهانی ناشی از تنش‌های تجاری، افزایش ریسک‌های سیاسی، و بی‌ثباتی در سیاست‌های آمریکا، **موجب کاهش چشمگیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بسیاری از مناطق شد؛**
* بسیاری از شرکت‌های چندملیتی، **استراتژی‌های خود را تغییر دادند و به جای سرمایه‌گذاری‌های جدید، به تثبیت دارایی‌های موجود و کاهش ریسک روی آوردند؛**
* برخی کشورها نیز، با الگو گرفتن از رویکرد آمریکا، **سیاست‌های محدودکننده‌ای برای سرمایه‌گذاران خارجی اعمال کردند.**

### ****پ) پیامدهای بلندمدت بر جریان سرمایه و جهانی‌سازی اقتصادی****

* سیاست‌های ترامپ، به‌ویژه در حوزه فناوری، **موجب تجزیه سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی در حوزه‌های حساس شد؛**
* بسیاری از شرکت‌های فناور، به دلیل تحریم‌ها، قوانین مالکیت داده‌ها، و امنیت سایبری، **از سرمایه‌گذاری در بازارهای ناامن عقب‌نشینی کردند؛**
* این تحولات، نشانه‌ای از گذار جهانی به سمت **سرمایه‌گذاری‌های منطقه‌ای، محافظه‌کارانه و هم‌راستا با منافع ملی هر کشور است.**

### ****نتیجه‌گیری: بازگشت مرزها در جریان سرمایه جهانی****

دوران ترامپ را می‌توان **آغازگر عصر جدیدی از سرمایه‌داری ملی‌گرا دانست،** عصری که در آن **جریان سرمایه نه‌تنها تابع قوانین بازار، بلکه تحت‌تأثیر ملاحظات امنیتی، سیاسی و ملی هدایت می‌شود.**  
این تحول، ضمن کاهش کارایی بازار جهانی سرمایه، **نظم اقتصادی مبتنی بر جهانی‌سازی را با چالش‌های بنیادین مواجه کرده و احتمالاً در آینده نیز ادامه خواهد داشت.**

### ****۷- اقتصاد دیجیتال، جنگ‌های فناورانه و واگرایی در نوآوری جهانی****

(آینده نظم فناوری در سایه سیاست‌های ترامپیسم اقتصادی)

در سال‌های اخیر، اقتصاد دیجیتال و صنایع فناورانه به‌سرعت به یکی از **مهم‌ترین محرک‌های رشد اقتصادی، تسلط ژئو‌اکونومیک و ابزارهای نفوذ سیاسی دولت‌ها** تبدیل شده‌اند. در چنین فضایی، نگرش دونالد ترامپ به فناوری نه‌تنها بر وضعیت فعلی صنعت دیجیتال، بلکه بر **چشم‌انداز آینده نوآوری، جریان داده، و رقابت تکنولوژیک میان قدرت‌های جهانی** نیز تأثیر قابل‌توجهی گذاشته است.

سیاست‌های ترامپ در دوره اول ریاست‌جمهوری‌اش و برنامه‌های اعلام‌شده برای دوران دوم، **بر محور کنترل مالکیت فناوری، مقابله با انتقال دانش به رقبا، و بازگرداندن زنجیره‌های ارزش به داخل آمریکا** متمرکز شده‌اند. این رویکرد، در بلندمدت می‌تواند **به تجزیه نظم نوآوری جهانی، قطبی شدن بازار فناوری، و تضعیف همکاری‌های فناورانه بین‌المللی بینجامد.**

### ****الف) نگاه امنیت‌محور به فناوری و مهار جریان آزاد نوآوری****

* ترامپ و جریان فکری نزدیک به او، **فناوری را نه یک ابزار اقتصادی صرف، بلکه یک دارایی امنیت ملی تلقی می‌کنند؛**
* در این چارچوب، توسعه فناوری باید در درون مرزهای ملی باقی بماند، و **انتقال آن به دیگر کشورها—حتی متحدان سنتی—با تردید همراه است؛**
* این نگاه باعث خواهد شد در آینده، **جریان بین‌المللی ایده‌ها، داده‌ها و نوآوری‌ها محدودتر، کنترل‌شده‌تر و نابرابرتر شود.**

### ****ب) جنگ‌های فناورانه و شکل‌گیری «دیوارهای دیجیتال»****

* در دوران ترامپ، آغاز محدودسازی شرکت‌های فناوری چینی مانند **هواوی، تیک‌تاک و ZTE**، نشانه‌ای از ورود جهان به **دوران جنگ‌های فناورانه بود؛**
* اگر این رویکرد ادامه یابد، آینده اقتصاد دیجیتال به سمت **تقسیم جهان به دو یا چند بلوک فناوری مجزا** پیش خواهد رفت—با قوانین، استانداردها و زیرساخت‌های متفاوت؛
* این واگرایی می‌تواند **زنجیره‌های نوآوری جهانی را پاره کرده و بازار جهانی فناوری را به میدان نبرد ژئوپلیتیکی تبدیل کند.**

### ****پ) تهدید برای اکوسیستم جهانی استارتاپ‌ها و همکاری‌های فناورانه****

* استارتاپ‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی در کشورهای مختلف، به شدت **وابسته به تعاملات بین‌المللی، سرمایه‌گذاری‌های فرامرزی و جریان آزاد اطلاعات هستند؛**
* در صورت تثبیت رویکردهای ترامپی در سیاست فناوری، **فرصت‌های همکاری، جذب سرمایه، و انتقال دانش در سطح جهانی محدود خواهد شد؛**
* همچنین کشورهای در حال توسعه ممکن است **از دسترسی به بازار فناوری‌های پیشرفته محروم شوند** و شکاف دیجیتال جهانی عمیق‌تر شود.

### ****نتیجه‌گیری: فناوری در تقاطع سیاست، امنیت و هویت ملی****

در چشم‌انداز مبتنی بر دیدگاه‌های ترامپ، فناوری دیگر یک کالای جهانی نیست، بلکه **ابزار رقابت راهبردی میان دولت‌هاست.** چنین نگاهی می‌تواند در آینده، **به شکل‌گیری نظم فناورانه‌ای منقسم، ناسازگار و پرتنش منجر شود** که در آن، نوآوری نه بر پایه همکاری، بلکه بر اساس رقابت و ملاحظات امنیتی پیش خواهد رفت.

### ****۸- سناریوهای پیش‌روی جهان پس از ترامپ: تقابل یا همکاری؟****

(چشم‌اندازهای محتمل در نظم نوین اقتصاد جهانی)

در حالی‌که بخش عمده این فصل به بررسی ابعاد مختلف تأثیرگذاری ترامپ بر اقتصاد جهانی اختصاص یافته، اکنون زمان آن رسیده که **سناریوهای احتمالی پیش‌روی جهان را در صورت استمرار یا گسترش سیاست‌های مشابه مورد بررسی قرار دهیم.**  
سیاست‌های ترامپ، چه در قالب عملکرد مستقیم او، چه در قالب تأثیر بر گفتمان غالب در سیاست داخلی و خارجی آمریکا و سایر کشورها، **ردپای عمیقی بر الگوی حکمرانی اقتصادی جهان بر جای گذاشته است.** این آثار، ممکن است به‌صورت مستقیم توسط ترامپ در دوره دوم ریاست‌جمهوری او پیگیری شود، یا توسط دیگر رهبران با رویکردهای مشابه دنبال گردد.

به‌همین دلیل، شناسایی و تحلیل آینده‌های محتمل می‌تواند برای اقتصاددانان، دولت‌ها، و بازیگران جهانی اهمیت راهبردی داشته باشد.

### ****سناریو اول: استمرار تقابل و تشدید چندقطبی‌سازی اقتصاد جهانی****

* در این مسیر، جهان شاهد **تداوم جنگ‌های تعرفه‌ای، رقابت در فناوری، تحریم‌های یک‌جانبه، و شکل‌گیری بلوک‌های جداگانه اقتصادی خواهد بود؛**
* نقش نهادهای بین‌المللی بیش از پیش کمرنگ خواهد شد و **قدرت‌های بزرگ به‌جای همکاری در چارچوب‌های چندجانبه، به دنبال تسلط منطقه‌ای خواهند بود؛**
* در این شرایط، سرمایه‌گذاری جهانی کاهش یافته و **رشد اقتصاد جهانی ناپایدار، ناهمگون و سیاسی‌تر از قبل خواهد بود.**

### ****سناریو دوم: تعدیل سیاست‌های ترامپی و بازگشت نسبی به همکاری جهانی****

* در این مسیر، رهبران جدید یا حتی خود ترامپ، به دلایل داخلی و فشار بین‌المللی، **برخی از رویکردهای رادیکال اقتصادی را تعدیل کرده و به همکاری‌های گزینشی با برخی بلوک‌ها بازمی‌گردند؛**
* توافق‌های منطقه‌ای گسترش می‌یابد، برخی پیمان‌های فناوری بازسازی می‌شوند، و **تعامل محدود اما هدفمند در سطح جهانی شکل می‌گیرد؛**
* این سناریو می‌تواند به‌جای تشدید تقابل، **نوعی همزیستی اقتصادی مشروط میان قطب‌ها ایجاد کند.**

### ****سناریو سوم: شکل‌گیری نظم اقتصادی جدید با محوریت آسیا و اقتصادهای نوظهور****

* در صورت انزوای نسبی آمریکا و تداوم سیاست‌های ملی‌گرایانه غرب، **اقتصادهای آسیایی (چین، هند، آسیای جنوب شرقی) و گروه‌هایی مانند بریکس، ابتکار نظم جدیدی را شکل خواهند داد؛**
* در این نظم، سازوکارهایی مانند **یوان دیجیتال، بانک‌های توسعه جایگزین، و چارچوب‌های همکاری فناوری مستقل** محور تعاملات خواهند شد؛
* این سناریو می‌تواند جهان را وارد مرحله‌ای از **گذار ساختاری در نظم اقتصادی کند، با پیامدهایی ژرف برای آینده سلطه دلار، شرکت‌های فناوری غربی، و رهبری اقتصادی آمریکا.**

### ****نتیجه‌گیری: گذار، نه بازگشت****

صرف‌نظر از اینکه ترامپ در قدرت باقی بماند یا خیر، **جهان وارد مرحله‌ای از تغییرات بنیادین در نظم اقتصادی شده است.**  
ادبیات اقتصادی، نحوه تعامل قدرت‌ها، و منطق رقابت و همکاری در حال بازتعریف است.  
در چنین شرایطی، بیش از هر زمان دیگر، **توان تطبیق، درک روندهای نوظهور، و بازآرایی سیاست‌های اقتصادی از اهمیت راهبردی برخوردار خواهد بود.**

|  |  |
| --- | --- |
|  |  |

**بخش سوم: آینده اقتصاد جهانی با رویکرد دونالد ترامپ**

*(بازاندیشی نظم اقتصادی قرن ۲۱ از نگاه ملی‌گرایی اقتصادی و تقابل‌گرایی ژئو‌اکونومیک)*

در دو بخش پیشین، نخست به ریشه‌ها و پیامدهای سیاست‌های اقتصادی دونالد ترامپ پرداخته شد و سپس تأثیرات این رویکرد بر مناطق مختلف جهان بررسی گردید. اکنون در بخش سوم، تمرکز بر آینده است—آینده‌ای که بر پایه **ادامه یا تعمیق نگاه ترامپی به اقتصاد جهان،** ممکن است با تحولات ساختاری، قطبی شدن نظام تجارت، و بازآرایی بنیادین روابط اقتصادی کشورها همراه شود.

آنچه در این بخش دنبال می‌شود، صرفاً پیش‌بینی نیست؛ بلکه **تحلیل روندها، الگوها، و سناریوهایی است که از دل تجربه ترامپ، و مهم‌تر از آن، از دل گفتمانی که او در اقتصاد بین‌الملل وارد کرد، قابل استخراج است.**  
دوران ترامپ را نمی‌توان صرفاً به دوره‌ای خاص در تقویم تاریخ سیاسی آمریکا تقلیل داد، بلکه باید آن را **نقطه آغازی برای شکل‌گیری اندیشه‌ای جدید در حکمرانی اقتصادی جهانی دانست**—اندیشه‌ای که تقابل را جایگزین همکاری، و قدرت ملی را مقدم بر منافع جهانی می‌بیند.

در این بخش، سعی خواهد شد که با تکیه بر مفاهیم پایه‌ای شکل‌گرفته در دوران ترامپ، **چشم‌اندازهای آینده نظم اقتصادی جهانی، جایگاه قدرت‌های نوظهور، سرنوشت نهادهای بین‌المللی، و الگوهای نوین حکمرانی اقتصادی بررسی شود.**  
از بازار انرژی و نوآوری فناورانه گرفته تا سیاست‌های ارزی و ساختار تجارت دیجیتال، همه در معرض بازتعریف قرار دارند—و فهم آینده، بدون درک عمیق این دگرگونی‌ها ممکن نیست.

### ****فصل چهاردهم : تحولات کلان در نظم اقتصادی جهانی آینده****

(چشم‌اندازهای تحول‌یافته از منظر ملی‌گرایی اقتصادی و چندقطبی‌شدن قدرت‌ها)

تحولات اقتصاد جهانی، به‌ویژه در سال‌های اخیر، وارد مرحله‌ای شده‌اند که دیگر نمی‌توان آن‌ها را صرفاً نوسانات کوتاه‌مدت یا بحران‌های گذرا دانست. آنچه اکنون در حال شکل‌گیری است، **گذار آرام اما عمیق از نظمی مبتنی بر جهانی‌سازی یکپارچه و رهبری غربی، به سوی نظمی متکثر، چندلایه، و گاه متضاد است.**  
نقش دونالد ترامپ در این فرآیند را نمی‌توان به‌عنوان تنها محرک در نظر گرفت، اما **گفتمان و سیاست‌های اقتصادی او همچون کاتالیزوری عمل کردند که سرعت و صراحت این تغییرات را افزایش دادند.**

در این فصل، هدف آن است که **تحولات کلان و بنیادین در معماری آینده اقتصاد جهانی** مورد بررسی قرار گیرد. این تحولات در سه محور اصلی قابل ردیابی‌اند:  
نخست، **افول جهانی‌سازی به معنای کلاسیک آن و بازگشت دولت‌محوری و حمایت‌گرایی اقتصادی؛**  
دوم، **ظهور قدرت‌های نوظهور و شکل‌گیری ساختار چندقطبی در اقتصاد جهانی؛**  
و سوم، **تبدیل اقتصاد از یک ابزار رشد صرف به یک ابزار قدرت و تقابل راهبردی میان بازیگران بزرگ جهانی.**

درک این سه روند کلان، پیش‌نیاز تحلیل همه تحولات خردتر و آینده‌پژوهی سیاست‌های اقتصادی در قرن ۲۱ است. از این رو، فصل حاضر به مثابه شالوده نظری سایر فصول بخش سوم عمل خواهد کرد.

### ****۱- گذار از جهانی‌سازی به اقتصاد ملی‌محور: بازتعریف یا بازگشت؟****

جهانی‌سازی، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین فرآیندهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیم‌قرن اخیر، بر پایه‌ی اصولی چون **تجارت آزاد، تحرک سرمایه، مشارکت همگانی در بازار جهانی و کاهش مرزهای اقتصادی شکل گرفت.** این فرآیند، گرچه با انتقادات جدی همراه بود، اما برای بسیاری از کشورها، به‌ویژه کشورهای کوچک‌تر یا فاقد منابع کافی، **فرصتی برای مشارکت در رشد جهانی و بهره‌مندی از فناوری و بازارها فراهم آورد.**

ظهور دونالد ترامپ و گفتمان «آمریکا اول» در واقع **پاسخ به نارضایتی‌های داخلی، فشار طبقات صنعتی آسیب‌دیده، و بحران‌های بازتولیدشده ناشی از جهانی‌سازی بدون عدالت** بود. اما پرسش بنیادین این است:  
آیا جایگزینی جهانی‌سازی با اقتصاد ملی‌محور، یک **بازتعریف آینده‌نگرانه از نظم اقتصادی جهان** است یا **بازگشت به شکلی نو از حمایت‌گرایی سنتی**؟

ترامپ، و جریان فکری وابسته به او، معتقدند که هر کشور باید **ابتدا منافع اقتصادی خود را در اولویت قرار دهد، حتی اگر این تصمیمات در تضاد با قواعد بین‌المللی یا ملاحظات همبستگی جهانی باشد.** این نگرش، اگرچه ممکن است در ظاهر با شعار استقلال و خودکفایی همراه باشد، اما با چالش‌های عمیقی مواجه است:

### ****الف) آیا اقتصاد ملی‌محور در دنیای پیچیده امروز قابل دوام است؟****

* واقعیت این است که **هیچ کشوری—even قدرتمندترین‌ها—نمی‌تواند تمام نیازهای خود را در مرزهای جغرافیایی‌اش تأمین کند؛**
* مبادلات، سرمایه‌گذاری، انتقال فناوری، و حتی امنیت غذایی و بهداشتی، امروز کاملاً به هم وابسته‌اند؛
* بنابراین، **ملی‌گرایی اقتصادی اگر بدون درک این وابستگی‌های متقابل اجرا شود، نه‌تنها ناکارآمد، بلکه در برخی موارد مخرب خواهد بود.**

### ****ب) مسئولیت‌های جهانی در برابر منافع ملی****

* جهانی‌سازی، علاوه بر بُعد اقتصادی، **دارای جنبه‌هایی از مسئولیت مشترک در برابر فقر، بحران‌های زیست‌محیطی و توسعه نامتوازن جهانی است؛**
* اگر هر کشور صرفاً به منافع ملی خود بیندیشد، **تکلیف کشورهای فقیر، مناطق فاقد منابع یا اقلیم‌های نامساعد تولید چه خواهد شد؟**
* بنابراین، پرسش اساسی آن است که **چگونه می‌توان توازن میان منافع ملی و مسئولیت‌های جهانی را حفظ کرد؟**

### ****پ) آینده این پارادایم؛ تحول یا تقابل؟****

* شاید ترامپ در ظاهر آغازگر یک پارادایم نوین باشد، اما **جهان هنوز در مرحله آزمون این نگرش قرار دارد؛**
* در حال حاضر نمی‌توان با قطعیت گفت که آینده اقتصاد جهانی بر پایه «مرزهای ملی» خواهد چرخید یا «هم‌پیوستگی جهانی»؛
* آنچه مسلم است، اینکه **رویکرد ترامپ باعث گشودن یک گفت‌وگوی جدی جهانی درباره محدودیت‌های جهانی‌سازی و نیاز به بازتعریف قواعد بازی شده است.**

### ****نتیجه‌گیری: پارادایم جدید، اما بدون داوری قطعی****

در تحلیل نهایی، باید این واقعیت را پذیرفت که **دوره جدیدی از تردید نسبت به جهانی‌سازی آغاز شده است،** اما هنوز نمی‌توان جایگزینی قطعی برای آن تعیین کرد.  
رویکرد ترامپ، اگرچه جذاب برای بخش‌هایی از جامعه بین‌الملل است، اما در برابر خود با **منطق پیچیده جهانی‌شدن، ضرورت همکاری و عدالت بین‌المللی، و محدودیت‌های ساختاری اقتصاد داخلی کشورها** روبه‌رو است.  
قضاوت نهایی در مورد پایداری یا زوال این پارادایم، **نه در هیاهوی امروز، بلکه در آزمون‌های آینده روشن خواهد شد.**

### ****۲- ظهور قدرت‌های چندقطبی و افول تدریجی هژمونی اقتصادی غرب****

(جهان در حال گذار از سلطه‌ یک‌جانبه به رقابت ساختاری میان قطب‌ها)

یکی از روندهای شتاب‌گرفته در سال‌های اخیر، **تغییر موازنه قدرت در نظام اقتصادی جهانی** است. اگر در دهه‌های پایانی قرن بیستم، ایالات متحده و اروپا به‌عنوان قطب‌های اصلی تولید ثروت، فناوری و تعیین قواعد اقتصادی شناخته می‌شدند، اکنون این تصویر در حال دگرگونی است. **ظهور قدرت‌های نوظهور، رشد فزاینده اقتصادهای آسیایی، و ضعف ساختاری غرب در مواجهه با بحران‌های درون‌زا، نشانه‌هایی آشکار از یک نظم در حال گذار است.**

دونالد ترامپ، چه آگاهانه و چه به‌صورت غیرمستقیم، **با کناره‌گیری از نقش رهبری جهانی، به این واگرایی شتاب بخشید.** خروج از توافقات چندجانبه، تضعیف نهادهای بین‌المللی، و نگاه صرف به منافع داخلی، موجب شد سایر کشورها، به‌ویژه چین، هند، روسیه، برزیل و حتی برخی کشورهای عربی و آفریقایی، **با جسارت بیشتری برای ایفای نقش در عرصه اقتصاد جهانی وارد میدان شوند.**

### ****الف) رشد اقتصادی آسیا: چرخش مرکز ثقل جهانی****

* چین اکنون دومین اقتصاد بزرگ جهان است و در بسیاری از حوزه‌ها از جمله فناوری، تولید صنعتی، و تجارت خارجی **در حال نزدیک‌شدن یا حتی عبور از غرب است؛**
* هند، با جمعیت جوان و اقتصاد در حال گسترش، **به یکی از قطب‌های آینده‌ساز در زنجیره تأمین جهانی تبدیل شده است؛**
* کشورهایی چون اندونزی، ویتنام، بنگلادش و فیلیپین نیز **در حال تبدیل‌شدن به بازیگران نوظهور منطقه‌ای هستند که در آینده، سهم بالاتری از تولید جهانی را به خود اختصاص خواهند داد.**

### ****ب) ضعف غرب در بازیابی نقش گذشته و بحران‌های ساختاری****

* کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا و اروپا، **با چالش‌های متعددی مواجه‌اند: رکود صنعتی، بحران‌های جمعیتی، کسری بودجه مزمن، نابرابری اجتماعی و فرسایش اعتماد عمومی؛**
* سیاست‌های حمایتی ترامپ، اگرچه با هدف احیای تولید داخلی دنبال شد، اما **نتوانست ساختارهای فرسوده اقتصادی و صنعتی آمریکا را به‌سرعت بازسازی کند؛**
* اروپا نیز، به‌ویژه پس از برگزیت و بحران انرژی، **با شکاف‌های درونی و کاهش هماهنگی در سیاست‌گذاری مواجه است.**

### ****پ) نظم اقتصادی آینده: تقابل یا هم‌زیستی قدرت‌ها؟****

* ظهور چندقطبی، الزماً به معنای تقابل نیست، اما **در غیاب سازوکارهای همکاری پایدار، می‌تواند منجر به رقابت‌های فرسایشی و بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای شود؛**
* قدرت‌های نوظهور، در تلاش‌اند **نهادها، پیمان‌ها و چارچوب‌های مستقلی برای تعامل ایجاد کنند** (مانند بریکس، AIIB، RCEP)، که در بسیاری از موارد مستقل یا حتی موازی با نهادهای غرب‌محور عمل می‌کنند؛
* آینده نظم اقتصادی، در گرو آن است که آیا این قطب‌ها می‌توانند **به جای رویارویی، به سمت مشارکت در حکمرانی جهانی حرکت کنند یا خیر.**

### ****نتیجه‌گیری: افول یک‌قطبی و زایش دنیایی با توازن‌های جدید****

نظام اقتصادی جهان در حال ترک وابستگی به یک مرکز مسلط است. **دیگر نمی‌توان آمریکا یا غرب را بازیگران یگانه تعیین‌کننده در اقتصاد جهانی دانست.**  
در عوض، با ظهور قدرت‌های چندگانه، **جهان به سوی نوعی "توازن پویا" پیش می‌رود که در آن تعامل، رقابت، و منازعه، هم‌زمان ممکن است.**  
این روند نه‌تنها آینده اقتصاد را بازتعریف می‌کند، بلکه **نیازمند بازنگری در نقش نهادها، قواعد، و حتی مفاهیم پایه‌ای همچون توسعه و رشد نیز خواهد بود.**

### ****۳- ژئواکونومی شدن قدرت جهانی: اقتصاد به‌مثابه ابزار استراتژیک قدرت****

(گذار از قدرت نظامی به قدرت اقتصادی در نظم نوین جهانی)

در دهه‌های گذشته، تحلیل قدرت در روابط بین‌الملل عمدتاً حول محور ژئوپلیتیک و قدرت نظامی شکل می‌گرفت؛ اما در دنیای امروز، **اقتصاد به‌تدریج جایگزین ابزارهای سخت شده و به مهم‌ترین مؤلفه قدرت تبدیل شده است.**  
پدیده‌ای که در ادبیات راهبردی از آن با عنوان **ژئواکونومی (Geoeconomics)** یاد می‌شود، بر این فرض استوار است که **دولت‌ها، به‌جای مداخله نظامی، از ابزارهای اقتصادی مانند تحریم، تعرفه، سرمایه‌گذاری و صادرات فناوری، برای پیشبرد اهداف ژئوپلیتیکی خود بهره می‌گیرند.**

دونالد ترامپ یکی از پیشگامان صریح و تهاجمی این رویکرد بود. او در دوره نخست ریاست‌جمهوری خود نشان داد که چگونه می‌توان از **تعرفه‌های تجاری، تهدید به خروج از پیمان‌ها، تحریم‌های اقتصادی، و فشارهای ارزی، به‌عنوان سلاحی در برابر رقبا و حتی متحدان استفاده کرد.** این رفتار، بسیاری از کشورها را بر آن داشت تا خود نیز به سمت استفاده از ابزارهای اقتصادی در چارچوب قدرت ملی حرکت کنند.

### ****الف) تغییر مفهوم قدرت از نظامی به اقتصادی****

* در گذشته، کنترل بر قلمرو، منابع فیزیکی و قدرت نظامی، معیارهای اصلی قدرت بین‌المللی بودند؛
* اما امروز، **توانایی کنترل زنجیره‌های تأمین، داده، انرژی، بازارهای مالی و فناوری‌های حساس، نقش مهم‌تری در اعمال قدرت دارد؛**
* این تحول، نشانگر آن است که **مرز میان اقتصاد و امنیت ملی روزبه‌روز کمرنگ‌تر می‌شود.**

### ****ب) ابزارهای ژئواکونومیک در عمل: از تحریم تا سرمایه‌گذاری هدفمند****

* تحریم‌های اقتصادی، ابزار کلیدی در سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ بود؛
* سرمایه‌گذاری‌های چین در قالب «کمربند و جاده»، به‌عنوان ابزاری برای نفوذ ژئواکونومیک در آسیا، آفریقا و اروپا به‌کار گرفته شد؛
* حتی موضوعاتی مانند صادرات واکسن، کنترل منابع حیاتی مانند لیتیوم و فناوری‌های نیمه‌رسانا، **همگی ابعاد ژئواکونومیک رقابت‌های قدرت را نمایان ساخته‌اند.**

### ****پ) پیامدهای این رویکرد برای نظم جهانی****

* گسترش ژئواکونومی، می‌تواند به **افزایش بی‌اعتمادی، شکل‌گیری بلوک‌های اقتصادی بسته، و کاهش شفافیت در همکاری‌های بین‌المللی منجر شود؛**
* این رویکرد، همچنین کشورهای کوچک و وابسته را در معرض فشارهای بیشتر قرار می‌دهد، زیرا **اقتصاد آن‌ها به‌راحتی می‌تواند هدف تحریم یا محدودیت قرار گیرد؛**
* با این حال، **در دنیای پساجنگ سرد و پساترامپ، بعید است قدرتی بتواند بدون بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی، جایگاه بین‌المللی خود را حفظ کند.**

### ****نتیجه‌گیری: عصر ژئواکونومی، بازتعریف منافع و ابزارها****

جهان به‌سوی **نظمی حرکت می‌کند که در آن قدرت اقتصادی، نه صرفاً برای رفاه داخلی، بلکه به‌عنوان ابزاری برای چانه‌زنی، کنترل، بازدارندگی و نفوذ به‌کار گرفته می‌شود.**  
رویکرد ترامپ، هرچند مورد انتقاد بسیاری قرار گرفت، اما **آغازگر دوره‌ای بود که در آن "اقتصاد به‌مثابه سلاح" به یک واقعیت راهبردی بدل شد.**  
در چنین نظمی، درک سیاست‌های اقتصادی دیگر بدون فهم لایه‌های امنیتی، راهبردی و رقابتی آن ممکن نخواهد بود.

### ****فصل پانزدهم : آینده نهادهای اقتصادی و مدل‌های حکمرانی جهانی****

(گذار از نظم نهاد‌محور غربی به ساختارهای جدید منطقه‌ای و رقابتی)

یکی از پیامدهای مهم تحولات اقتصادی و سیاسی سال‌های اخیر، به‌ویژه در دوران پس از ترامپ، **تضعیف نهادهای بین‌المللی اقتصادی** و چالش‌های جدی در **مشروعیت و کارایی ساختارهای حکمرانی جهانی** بوده است. نهادهایی چون صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی (WTO) و دیگر سازمان‌های وابسته به نظم اقتصاد جهانی پس از جنگ جهانی دوم، اکنون با **بحرانی عمیق در اعتبار، کارآمدی و فراگیری روبه‌رو هستند.**

ظهور قدرت‌های نوظهور، افزایش بی‌اعتمادی به رهبری غرب، و گسترش رقابت‌های اقتصادی و فناورانه، باعث شده است که **بسیاری از کشورها به‌دنبال ایجاد نهادها و چارچوب‌های جایگزین، منطقه‌ای یا دوجانبه باشند** که پاسخ‌گوی منافع و ملاحظات بومی آن‌ها باشد. این تغییرات، نظم اقتصادی جهانی را از **الگوی متمرکز نهاد‌محور غربی** به سمت **الگویی پراکنده، چندلایه و بعضاً رقابتی سوق داده است.**

در این فصل، تلاش خواهد شد تا با نگاهی تحلیلی و آینده‌نگرانه، **سرنوشت نهادهای اقتصادی جهانی، ظهور ساختارهای جایگزین، و چالش‌های حکمرانی اقتصادی در نظم در حال گذار قرن ۲۱** مورد بررسی قرار گیرد.  
این فصل از سه منظر اصلی به موضوع می‌پردازد:

1. **بحران مشروعیت و ناکارآمدی نهادهای اقتصادی کنونی؛**
2. **ظهور نهادهای منطقه‌ای و فراملیتی جایگزین؛**
3. **سناریوهای ممکن برای آینده حکمرانی اقتصادی جهانی.**

### ****۱- بحران مشروعیت نهادهای اقتصادی جهانی****

(ناتوانی ساختارهای قدیمی در پاسخ‌گویی به واقعیت‌های نظم نوین جهانی)

نهادهای اقتصادی بین‌المللی، نظیر صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی (WTO) و سایر ارکان نظم اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم، طی چند دهه گذشته نقش بسیار مهمی در **تثبیت قواعد بازی، تسهیل جریان سرمایه و تجارت، و حمایت از کشورها در زمان بحران‌های اقتصادی** ایفا کرده‌اند. اما امروز، این نهادها با بحرانی عمیق در سطح **مشروعیت سیاسی، کارایی عملیاتی و تطبیق‌پذیری با تحولات قرن ۲۱** روبه‌رو هستند.

نظام رأی‌گیری نامتوازن، سلطه قدرت‌های غربی در مدیریت این نهادها، و ناتوانی آن‌ها در مواجهه با بحران‌های اخیر از جمله **بحران مالی ۲۰۰۸، همه‌گیری کرونا، بحران بدهی کشورهای جنوب، و جنگ اقتصادی میان قدرت‌ها**، موجب شده است که بسیاری از کشورها، به‌ویژه اقتصادهای نوظهور، نسبت به بی‌طرفی و توان این نهادها دچار تردید شوند.

### ****الف) سلطه ساختاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت نهادها****

* ساختار رأی‌دهی در IMF و بانک جهانی به‌گونه‌ای است که **آمریکا و متحدان غربی آن، عملاً قدرت وتو و تصمیم‌گیری نهایی را در اختیار دارند؛**
* این وضعیت باعث شده بسیاری از کشورهای در حال توسعه احساس کنند **نهادهایی که باید حافظ منافع جهانی باشند، در واقع ابزار سیاست‌گذاری قدرت‌های خاص هستند.**
* عدم حضور مؤثر چین، هند، برزیل و سایر اقتصادهای نوظهور در مدیریت این نهادها، **نشان‌دهنده شکاف میان واقعیت اقتصادی جهان و ساختار نهادی آن است.**

### ****ب) ناکارآمدی در پاسخ به بحران‌های جدید جهانی****

* نهادهای سنتی جهانی، اغلب در مواجهه با بحران‌های مدرن (مانند بحران آب‌وهوایی، جنگ‌های تجاری، یا شوک‌های فناورانه)، **فاقد انعطاف و توان پاسخ‌گویی سریع هستند؛**
* نمونه‌هایی چون تأخیر در واکنش به همه‌گیری کرونا، بی‌تفاوتی به نیاز کشورهای فقیر، یا ناتوانی در کنترل منازعات ارزی، **مشروعیت این نهادها را در چشم افکار عمومی و دولت‌ها کاهش داده است.**

### ****پ) چالش همزمان از درون و بیرون****

* از یک‌سو، در درون این نهادها شکاف‌هایی میان اعضای قدیمی و نوظهور در حال تشدید است؛
* و از سوی دیگر، کشورهایی مانند آمریکا (در دوران ترامپ) یا چین و روسیه، **خود به‌صورت فعال این نهادها را به چالش کشیده و گاه تضعیف کرده‌اند؛**
* این چالش دوگانه، مشروعیت و انسجام این نهادها را با خطر فروپاشی تدریجی روبه‌رو کرده است.

### ****نتیجه‌گیری: بحران مشروعیت به‌مثابه بحران بقا****

بحران مشروعیت نهادهای اقتصادی جهانی، تنها یک بحران نظری یا مدیریتی نیست؛ بلکه **بحرانی وجودی است** که آینده آن‌ها را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است.  
در جهانی که قدرت در حال بازتوزیع است و بحران‌های جدید با منطق‌های گذشته پاسخ‌پذیر نیستند، **بازسازی بنیادین ساختار، کارکرد و مأموریت این نهادها، نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی تاریخی است.**

### ****۲- ظهور نهادهای جایگزین منطقه‌ای و فراملیتی****

(پاسخی به ناکارآمدی ساختارهای سنتی و بازتاب واقعیت‌های نوظهور قدرت در جهان)

در پی بحران مشروعیت و ناکارآمدی نهادهای اقتصادی بین‌المللی سنتی، بسیاری از کشورها—به‌ویژه اقتصادهای نوظهور و کشورهای مستقل سیاسی—**به‌دنبال ایجاد و تقویت ساختارهای جایگزین، منطقه‌ای و فراملیتی برآمده‌اند** که بیشتر با منافع، ظرفیت‌ها و نیازهای بومی آنان هم‌راستا باشد. این نهادهای جدید، برخلاف نهادهای غرب‌محور که از دل نظم پساجنگ جهانی دوم پدید آمده‌اند، **بر مبنای رویکردهای متنوع، رو به شرق، جنوب‌گرا و مشارکت‌محور شکل گرفته‌اند.**

این روند، نشانه‌ای روشن از گذار تدریجی نظم اقتصادی جهان از یک ساختار یکپارچه و متمرکز، به سمت **نظمی چندلایه، متنوع، و بعضاً رقابتی** است که در آن بازیگران جدید، نهادهای جدید خود را برای حکمرانی اقتصادی جهانی تعریف و تثبیت می‌کنند.

### ****الف) نمونه‌هایی از نهادهای نوظهور****

* **بانک توسعه بریکس (NDB)**: نهادی که با هدف تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی کشورهای عضو بریکس و کاهش وابستگی به بانک جهانی و IMF تأسیس شد؛
* **بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی (AIIB)** به رهبری چین: با مأموریت تأمین مالی توسعه آسیا و به‌چالش‌کشیدن انحصار سرمایه‌گذاری غربی؛
* **پیمان مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای (RCEP)**: بزرگ‌ترین توافق تجاری جهان با محوریت شرق آسیا، بدون حضور آمریکا یا اروپا؛
* **ابتکار کمربند و جاده (BRI)**: چارچوبی فراتر از یک نهاد، با هدف شکل‌دهی به شبکه‌ای از همکاری‌های اقتصادی، زیرساختی و ژئو‌اقتصادی در آسیا، آفریقا و اروپا.

### ****ب) ویژگی‌های نهادهای جایگزین****

* تمرکز بر **سرمایه‌گذاری در زیرساخت، فناوری و تولید بومی** به‌جای سیاست‌های تعدیل ساختاری؛
* **سهم‌خواهی عادلانه‌تر میان اعضا** در تصمیم‌گیری و تخصیص منابع؛
* تأکید بر **احترام به حاکمیت ملی و عدم مداخله سیاسی** در مقابل شروط سیاسی نهادهای غربی؛
* **انعطاف‌پذیری بیشتر در تعاملات مالی و تجاری**، به‌ویژه با کشورهای تحت تحریم یا در حال توسعه.

### ****پ) فرصت‌ها و چالش‌های نظم نهادی جدید****

* نهادهای جدید می‌توانند **فضای رقابتی سالم‌تری برای وام‌دهی، توسعه، و همکاری جهانی ایجاد کنند**؛
* اما برخی از این نهادها نیز با **اتهام شفافیت پایین، وابستگی به یک قدرت خاص، یا تعارض منافع اعضا** مواجه‌اند؛
* در آینده، **نحوه تعامل این نهادها با ساختارهای سنتی و میزان اعتماد بین‌المللی به آن‌ها، تعیین‌کننده وزن نهایی آن‌ها در نظم اقتصادی جهان خواهد بود.**

### ****نتیجه‌گیری: نهادهای جایگزین، آغاز بازآرایی معماری اقتصادی جهان****

ظهور نهادهای منطقه‌ای و فراملیتی جدید، **پاسخ طبیعی به خلأهای عملکردی نهادهای سنتی و بازتابی از واقعیت‌های نوظهور در موازنه قدرت جهانی** است.  
این نهادها اگر بتوانند با شفافیت، کارآمدی و همکاری مؤثر عمل کنند، می‌توانند **در مسیر شکل‌دهی به نظم نهادی آینده نقش کلیدی ایفا کنند**—نظمی که چندمرکزی، مشارکت‌محور و همسوتر با اقتضائات قرن بیست‌ویکم خواهد بود.

### ****۳- سناریوهای ممکن برای آینده حکمرانی اقتصادی جهانی****

(بین بازسازی نهادهای موجود و تثبیت نظم نهادی جدید)

پس از بررسی بحران مشروعیت نهادهای اقتصادی بین‌المللی و ظهور ساختارهای جایگزین، اکنون این پرسش اساسی مطرح می‌شود که **آینده نظم نهادی اقتصاد جهانی به چه سمتی خواهد رفت؟**  
آیا می‌توان انتظار بازسازی و نوسازی نهادهای موجود را داشت؟ یا آنکه جهان در مسیر تثبیت یک نظم چند‌مرکزیِ جدید با نهادهای موازی، متنوع و منطقه‌ای پیش خواهد رفت؟  
پاسخ به این پرسش ساده نیست، چرا که **آینده حکمرانی اقتصادی در گروی ترکیبی از اراده سیاسی، فشارهای اقتصادی، و تحولات ژئوپلیتیکی است** که به‌صورت دینامیک یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

در این بخش، سه سناریوی اصلی که می‌توان برای آینده نهادهای اقتصادی جهانی تصور کرد، ارائه می‌شود. این سناریوها، در هماهنگی با آنچه در فصل سیزدهم بخش دوم مطرح شد، تلاش دارند **برداشتی متوازن، غیر قطعی و آینده‌نگرانه از روندهای پیش‌رو ارائه دهند.**

### ****سناریو اول: بازسازی تدریجی نهادهای موجود****

* در این مسیر، تحت فشار کشورهای نوظهور و اصلاح‌طلبی برخی قدرت‌های غربی، نهادهایی مانند WTO، IMF و بانک جهانی **دستخوش اصلاحات ساختاری، بازنگری در نظام رأی‌گیری، و افزایش شفافیت خواهند شد؛**
* ترکیب مدیریتی این نهادها به‌گونه‌ای تنظیم می‌شود که **بازتاب‌دهنده سهم واقعی اقتصادهای نوظهور در تولید و تجارت جهانی باشد؛**
* این سناریو، بر اصل حفظ انسجام جهانی، اجماع در تصمیم‌گیری و **اصلاح از درون** تأکید دارد.

### ****سناریو دوم: هم‌زیستی نهادی با رقابت ساختاری****

* در این سناریو، نهادهای سنتی حفظ می‌شوند اما **نهادهای جدید (مانند AIIB، NDB، RCEP و سازوکارهای ارزی منطقه‌ای)** نیز گسترش می‌یابند؛
* جهان به سمت **نظمی چندنهادی (Multi-Institutional)** حرکت می‌کند که در آن کشورها بر اساس منافع، موضوعات یا مناطق مختلف، با نهادهای متفاوت تعامل دارند؛
* این رویکرد، نوعی **واقع‌گرایی سازنده** است که به جای تخریب یا تقابل، **تعدد نهادی را به رسمیت می‌شناسد.**

### ****سناریو سوم: شکاف عمیق و فروپاشی انسجام نهادی جهانی****

* در این مسیر که محتمل‌ترین سناریو نیست، **بی‌اعتمادی میان قدرت‌ها تشدید شده، نهادهای سنتی کارکرد خود را از دست می‌دهند، و جهان به‌سمت بلوک‌های جداگانه و رقابتی اقتصادی پیش می‌رود؛**
* در چنین شرایطی، **همکاری بین‌المللی جای خود را به رقابت و حتی تنش نهادی خواهد داد،** و نهادها به ابزاری برای اعمال قدرت یک‌جانبه تبدیل می‌شوند؛
* این سناریو، جهان را در معرض **ناپایداری، کاهش سرمایه‌گذاری جهانی، و شکست در حل چالش‌های جهانی مانند بحران‌های اقلیمی و فقر جهانی** قرار می‌دهد.

### ****نتیجه‌گیری: گذار از یگانگی نهادی به تنوع نهادی هوشمندانه****

آینده حکمرانی اقتصادی جهانی به‌جای حرکت به‌سوی یک نظم واحد و متمرکز، **احتمالاً به‌سمت نوعی تنوع نهادی هوشمند، انعطاف‌پذیر و چندسطحی** سوق پیدا خواهد کرد.  
نقش ایالات متحده، چین، اتحادیه اروپا، و کشورهای در حال توسعه در تعیین این مسیر بسیار حیاتی خواهد بود.  
مهم‌تر از آن، **توانایی نهادها در انطباق با تحولات و حفظ اعتماد جهانی، شرط بقای آن‌ها در این نظم جدید خواهد بود.**

### ****فصل شانزدهم: ابزارهای سیاست‌گذاری و سازوکارهای راهبردی در اقتصاد جهانی پسا‌ترامپ****

(از ابزارهای سنتی تا رویکردهای نوین در نظم چندقطبی اقتصادی)

با تغییرات شتاب‌گرفته در ساختار قدرت اقتصادی جهان و تضعیف چارچوب‌های سنتی حکمرانی، دولت‌ها و بازیگران اقتصادی جهانی ناگزیرند **ابزارهای سیاست‌گذاری و راهبردهای جدیدی را برای مدیریت منافع ملی و بین‌المللی خود طراحی و به‌کار گیرند.**  
دوران دونالد ترامپ، چه در قالب سیاست‌های تهاجمی آمریکا و چه در تأثیر جهانی آن، نقطه عطفی در تغییر الگوهای استفاده از ابزارهای اقتصادی بود. در این دوران، بسیاری از مفاهیم سنتی مانند **آزادسازی، هم‌گرایی و سیاست‌های توسعه‌ای کلاسیک** جای خود را به **رویکردهای رقابتی، محافظه‌کارانه، و مبتنی بر ملاحظات امنیتی** داد.

در عصر پسا‌ترامپ، این روند نه‌تنها متوقف نشده، بلکه با گسترش رقابت قدرت‌ها، بحران‌های زنجیره‌ای و نابرابری‌های تکنولوژیک، **به یک الزام ساختاری در سیاست‌گذاری اقتصادی بدل شده است.** دولت‌ها دیگر فقط با ابزارهای مالی یا پولی کلاسیک کار نمی‌کنند؛ بلکه **داده، فناوری، سیاست‌های ارزی، سرمایه‌گذاری خارجی، و حتی مالکیت فکری** به‌عنوان اهرم‌های قدرت اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در این فصل، تلاش می‌شود تا تصویری دقیق و آینده‌نگرانه از **ابزارهای سیاست‌گذاری در جهان چندقطبی کنونی** ارائه شود. تمرکز این فصل بر سه حوزه اصلی خواهد بود:

1. آینده سیاست‌های ارزی و رقابت پولی؛
2. اقتصاد دیجیتال، فناوری‌های نو و مالکیت داده؛
3. الگوهای جدید سرمایه‌گذاری و تجارت در جهان متغیر و پرریسک.

### ****۱- آینده سیاست‌های ارزی و رقابت بر سر سلطه پولی****

(گذار از دلارمحوری به چند‌مرکزی پولی در نظم اقتصادی نوین)

یکی از پویاترین و در عین حال حساس‌ترین حوزه‌های حکمرانی اقتصادی در جهان معاصر، **سیاست‌های ارزی و نظام پولی بین‌المللی** است. از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون، دلار آمریکا نقشی بی‌بدیل به‌عنوان ارز ذخیره جهانی، ابزار مبادله بین‌المللی، و معیار قیمت‌گذاری در بازارهای کلیدی جهان ایفا کرده است. اما در سال‌های اخیر، و به‌ویژه با سیاست‌های یک‌جانبه و تحریمی دولت ترامپ، **نظام دلارمحور با پرسش‌های جدی درباره پایداری، عدالت و امنیت مالی کشورها روبه‌رو شده است.**

استفاده آمریکا از دلار به‌عنوان ابزار فشار ژئواکونومیک، موجب شده است بسیاری از کشورها—از جمله چین، روسیه، ایران، هند و حتی اتحادیه اروپا—به‌دنبال راه‌هایی برای **کاهش وابستگی به دلار و ایجاد نظام‌های موازی پولی و تسویه مالی مستقل** باشند. این تحولات، ممکن است سرآغاز شکل‌گیری نظمی چند‌ارزی (Multi-currency Order) در نظام مالی جهانی باشد.

### ****الف) چالش‌های سلطه دلار در نظم نوین جهانی****

* تحریم‌های مالی آمریکا، عملاً **دلار را از یک ابزار مبادله به یک سلاح ژئواکونومیک تبدیل کرده است؛**
* این رفتار، **امنیت مالی بسیاری از کشورها را تهدید کرده** و آن‌ها را به فکر یافتن جایگزین‌های ارزی یا سیستم‌های تسویه مستقل انداخته است؛
* از سوی دیگر، **نوسانات سیاست‌های داخلی آمریکا** تأثیرات جهانی بر ثبات اقتصادی سایر کشورها گذاشته که قابل پیش‌بینی یا کنترل نیست.

### ****ب) تلاش‌ها برای ایجاد نظم پولی چندقطبی****

* **چین** با توسعه یوان دیجیتال و استفاده از آن در تجارت‌های دوجانبه، در حال پایه‌ریزی مسیرهای تسویه مستقل است؛
* **روسیه و ایران** با استفاده از ارزهای محلی و پیمان‌های دوجانبه، به‌دنبال بی‌اثر کردن تحریم‌های دلاری هستند؛
* **اتحادیه اروپا** نیز با راه‌اندازی سازوکارهایی مانند «اینستکس» تلاش کرد تا حدی از سلطه دلاری بکاهد؛
* برخی کشورها به سمت **استفاده از رمزارزهای دولتی یا منطقه‌ای** نیز حرکت کرده‌اند.

### ****پ) آینده بازار پول جهانی: تنوع، رقابت یا تجزیه؟****

* احتمالاً در آینده، شاهد **تنوع بیشتر در ارزهای مورد استفاده در تجارت جهانی و ذخایر ارزی خواهیم بود؛**
* این روند ممکن است موجب **کاهش انحصار دلار، افزایش رقابت میان ارزهای معتبر، و شکل‌گیری بلوک‌های پولی منطقه‌ای** شود؛
* با این حال، در کوتاه‌مدت، **دلار همچنان جایگاه مسلط خود را حفظ خواهد کرد، هرچند با فشارهای روزافزون و کاهش مشروعیت جهانی.**

### ****نتیجه‌گیری: بازتعریف سیاست ارزی در جهان پسا‌ترامپ****

در نظم اقتصادی نوین، سیاست ارزی صرفاً ابزاری فنی برای تثبیت نرخ ارز یا کنترل تورم نیست؛ بلکه **ابزاری راهبردی برای حفظ استقلال اقتصادی، مدیریت ریسک‌های ژئو‌اقتصادی، و افزایش قدرت چانه‌زنی کشورها** در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود.  
دوران پسا‌ترامپ، عصر بازاندیشی در مفاهیم ارز، پول، و تسویه جهانی است—دورانی که در آن، **تنوع پولی نه‌تنها ممکن، بلکه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.**

### ****۲- اقتصاد دیجیتال، فناوری‌های نو و سیاست‌های حاکمیت بر داده‌ها****

(رقابت بر سر نوآوری، تسلط دیجیتال و اقتدار اطلاعاتی در نظم آینده)

در دنیای امروز، فناوری دیجیتال به مهم‌ترین پیشران رشد اقتصادی، تحول ساختار بازارها، و شکل‌گیری قدرت‌های نوین تبدیل شده است. برخلاف گذشته که زیرساخت‌های فیزیکی، منابع طبیعی یا ظرفیت تولید صنعتی محور اصلی رقابت بودند، اکنون **داده، الگوریتم، زیرساخت‌های ابری، پلتفرم‌های آنلاین و مالکیت فکری**، شاخص‌های اصلی قدرت اقتصادی و حتی ژئوپلیتیکی هستند.

دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، نقطه عطفی در تبدیل شدن فناوری و داده به ابزار رقابت اقتصادی و امنیتی بود. از جنگ فناوری آمریکا با چین، تا تحریم شرکت‌هایی مانند هواوی و تیک‌تاک، تا تلاش برای بازگرداندن شرکت‌های فناوری به خاک آمریکا، همه حاکی از آن بود که **دیگر رقابت اقتصادی در فضای مجازی نه‌تنها جدی، بلکه تعیین‌کننده است.**

### ****الف) داده به‌مثابه دارایی راهبردی****

* در نظم اقتصادی نوین، **داده نه‌تنها یک ابزار اطلاعاتی، بلکه یک دارایی باارزش اقتصادی، سیاسی و نظامی تلقی می‌شود؛**
* کشورهایی که توانایی تولید، ذخیره، تحلیل و بهره‌برداری از داده‌های بزرگ (Big Data) را دارند، **برتری معناداری در تصمیم‌سازی اقتصادی و سیاست‌گذاری خواهند داشت؛**
* شرکت‌های بزرگ فناوری (مانند گوگل، آمازون، علی‌بابا، بایدو و...) اکنون **نقشی فراتر از شرکت‌های خصوصی داشته و به بازیگران قدرت‌محور فراملی تبدیل شده‌اند.**

### ****ب) شکاف دیجیتال و رقابت فناوری میان کشورها****

* جهان امروز با **شکاف گسترده‌ای در دسترسی، مالکیت و توسعه فناوری روبه‌روست؛**
* آمریکا و چین به‌عنوان دو ابرقدرت فناوری، عملاً در حال شکل دادن به دو منظومه دیجیتال جداگانه هستند، با استانداردها، پلتفرم‌ها و زیرساخت‌های متمایز؛
* سایر کشورها، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، **با چالش‌هایی چون وابستگی تکنولوژیک، نبود زیرساخت بومی، و خطر استثمار دیجیتال مواجه‌اند.**

### ****پ) حاکمیت بر داده و رقابت در حوزه امنیت سایبری****

* مفهوم **"حاکمیت بر داده"** به این معناست که دولت‌ها در پی کنترل داده‌های تولیدشده در سرزمین خود هستند، حتی اگر این داده‌ها توسط شرکت‌های خارجی جمع‌آوری شوند؛
* اروپا با مقررات GDPR، چین با دیوار آتش دیجیتال، و آمریکا با ابزارهای نظارتی خاص خود، **هر یک در پی حفظ اقتدار دیجیتال و امنیت اطلاعاتی‌اند؛**
* این وضعیت، به‌تدریج منجر به **قطبی‌شدن فضای سایبری و پدید آمدن بلوک‌های دیجیتال مستقل** خواهد شد.

### ****نتیجه‌گیری: اقتصاد دیجیتال، میدان تازه قدرت جهانی****

اقتصاد دیجیتال در حال تبدیل شدن به **محور اصلی رقابت‌های اقتصادی، فناورانه و حتی ژئوپلیتیکی قرن ۲۱** است.  
در این میدان، **داده و فناوری همان نقشی را ایفا می‌کنند که نفت و صنایع سنگین در قرن بیستم ایفا می‌کردند.**  
کشورهایی که از هم‌اکنون در مسیر حکمرانی داده، توسعه فناوری بومی، و حفاظت از مرزهای دیجیتال خود سرمایه‌گذاری نکنند، در آینده نه‌تنها قدرت اقتصادی، بلکه **استقلال سیاسی و امنیت ملی خود را نیز در معرض تهدید خواهند دید.**

### ****۳- الگوهای جدید سرمایه‌گذاری و تجارت در اقتصاد جهانی ناپایدار و پرریسک****

(سازگاری با بی‌ثباتی، منطقه‌گرایی، و تحول در زنجیره‌های تأمین)

در سال‌های اخیر، نظام تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی با **تغییرات بنیادینی مواجه شده است** که بخشی از آن نتیجه تحولات سیاسی، بخشی ناشی از بحران‌های زیست‌محیطی و بهداشتی، و بخشی نیز محصول تغییر در منطق اقتصادی جهانی است. دوران ترامپ، و به‌ویژه سیاست‌های حمایتی، خروج از توافق‌نامه‌های چندجانبه، و جنگ‌های تعرفه‌ای، موجب شد **اصول تجارت آزاد، یکپارچگی زنجیره‌های تأمین و جریان آزاد سرمایه مورد بازنگری قرار گیرد.**

با ورود به دهه سوم قرن ۲۱، اقتصاد جهانی وارد دوره‌ای از **ریسک‌های ترکیبی، منطقه‌گرایی اقتصادی، و تحول در الگوهای سرمایه‌گذاری شده است**. اکنون کشورها نه‌تنها به‌دنبال جذب سرمایه خارجی هستند، بلکه به‌طور فزاینده‌ای تلاش می‌کنند **زنجیره‌های تأمین خود را بومی‌سازی، متنوع‌سازی یا منطقه‌ای‌سازی کنند** تا در برابر شوک‌های خارجی مقاوم‌تر باشند.

### ****الف) پایان دوره جهانی‌سازی سرمایه‌محور؟****

* بحران‌های اخیر مانند **همه‌گیری کرونا، جنگ اوکراین، و تنش‌های ژئوپلیتیکی در شرق آسیا** نشان داد که وابستگی به زنجیره‌های تأمین جهانی می‌تواند خطرناک باشد؛
* بسیاری از دولت‌ها در پی **بازگرداندن تولید به داخل کشور (reshoring)، یا انتقال آن به کشورهای نزدیک‌تر (nearshoring)** هستند؛
* همچنین، اولویت‌های سرمایه‌گذاری از صرفاً سودآوری اقتصادی به سمت **امنیت تأمین، پایداری محیط‌زیستی، و کنترل راهبردی** تغییر یافته است.

### ****ب) تحول در رفتار سرمایه‌گذاران و نقش دولت‌ها****

* سرمایه‌گذاران خصوصی اکنون به دنبال مناطقی هستند که علاوه بر سود اقتصادی، **ثبات سیاسی، حکمرانی شفاف و زیرساخت‌های فناورانه داشته باشند؛**
* دولت‌ها نیز دیگر فقط نقش ناظر ندارند؛ بلکه با ابزارهایی چون **سوبسیدهای صنعتی، سیاست‌های حمایتی، محدودیت بر سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های حساس، و چارچوب‌های ESG**، در تخصیص سرمایه نقش فعال ایفا می‌کنند؛
* این تحولات، منجر به **ظهور الگوهای جدیدی از سرمایه‌گذاری هدفمند، فناورانه و منطقه‌محور شده است.**

### ****پ) منطقه‌گرایی اقتصادی و قراردادهای جدید تجاری****

* در غیاب توافق‌های جهانی، **پیمان‌های دوجانبه و منطقه‌ای** (مانند RCEP، USMCA، AfCFTA و...) به موتور اصلی توسعه تجارت بین‌المللی تبدیل شده‌اند؛
* این توافق‌ها اغلب **سریع‌تر، چابک‌تر و سازگارتر با نیازهای محلی و سیاسی کشورها هستند؛**
* با این حال، عدم وجود چارچوب‌های جهانی ممکن است منجر به **ایجاد شکاف‌های نهادی و تداخل میان مقررات تجاری شود.**

### ****نتیجه‌گیری: سرمایه‌گذاری و تجارت در نظم جدید جهانی، متنوع اما آسیب‌پذیر****

در نظم اقتصادی پسا‌ترامپ، **تجارت و سرمایه‌گذاری دیگر یک فرآیند آزاد، بدون مداخله و صرفاً اقتصادی نیستند.**  
بلکه آن‌ها بخشی از محاسبات راهبردی کشورها هستند—با در نظر گرفتن ریسک‌های ژئوپلیتیکی، امنیت تأمین، فناوری‌های کلیدی و تحولات اقلیمی.  
در چنین شرایطی، کشورهایی موفق خواهند بود که بتوانند **تعادل میان منافع اقتصادی، امنیت ملی، و انعطاف‌پذیری ساختاری را برقرار کنند.**

### ****فصل هفدهم: آیا اقتصاد جهانی به وضعیت قبل از رویکردهای دونالد ترامپ بازمی‌گردد؟****

(بازگشت، بازسازی یا ورود به مرحله‌ای نوین از نظم اقتصادی؟)

یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که پس از ظهور و تثبیت سیاست‌های اقتصادی دونالد ترامپ در ذهن بسیاری از تحلیل‌گران، سیاست‌گذاران و دولت‌ها نقش بسته، این است که:  
**آیا اقتصاد جهانی می‌تواند به شرایط، قواعد و نظم پیشین خود—یعنی نظم پیشاترامپ—بازگردد؟**  
یا آن‌که ورود ترامپ به صحنه اقتصاد جهانی آغاز یک **نقطه گسست تاریخی و غیرقابل بازگشت** بوده است؟

در این فصل، تلاش خواهیم کرد به این پرسش از زاویه‌ای تحلیلی، آینده‌نگرانه و بدون پیش‌داوری پاسخ دهیم.  
زیرا صرف قضاوت‌های سیاسی یا ایدئولوژیک نمی‌تواند راه‌گشای شناخت روندهای واقعی و پویای نظام اقتصاد جهانی باشد. واقعیت آن است که **سیاست‌های اقتصادی ترامپ، صرف‌نظر از موافقت یا مخالفت با آن‌ها، ردپایی ماندگار در سطوح مختلف حکمرانی اقتصادی جهان باقی گذاشته‌اند**؛ از جمله در تغییر نگرش به تجارت آزاد، بازتعریف نقش دولت در اقتصاد، شکاف میان قدرت‌های بزرگ، و تشدید رقابت‌های ژئواکونومیک.

از سوی دیگر، بحران‌های پی‌درپی جهانی—نظیر همه‌گیری کووید-۱۹، جنگ اوکراین، اختلالات زنجیره تأمین، بحران انرژی، و رقابت‌های فناورانه—نیز سبب شده‌اند تا بازگشت به نظم اقتصادی پیشین نه‌تنها دشوار، بلکه در مواردی **غیرواقع‌گرایانه** به‌نظر برسد.

در این فصل، چهار محور اصلی بررسی خواهد شد:

1. ماندگاری تأثیرات سیاست‌های اقتصادی ترامپ؛
2. نقش ایالات متحده در نظم اقتصادی آینده؛
3. افزایش تنش‌ها میان اقتصادهای بزرگ و چشم‌انداز درگیری اقتصادی؛
4. امکان حرکت جهان به‌سمت درگیری‌های فراگیر اقتصادی و حتی سیاسی.

### ****۱- ماندگاری تأثیرات سیاست‌های اقتصادی ترامپ****

(آیا سیاست‌های اقتصادی ترامپ فقط یک مقطع بود یا آغاز یک مسیر جهانی؟)

در بررسی تحولات اقتصادی سال‌های اخیر، نمی‌توان نقش و تأثیر سیاست‌های اقتصادی دونالد ترامپ را محدود به یک دوره چهار ساله دانست.  
هرچند برخی معتقدند اقدامات ترامپ نوعی انحراف مقطعی از روندهای جهانی بوده، اما شواهد متعدد نشان می‌دهد که بسیاری از سیاست‌ها، مفاهیم و گفتمان‌های اقتصادی که او وارد فضای عمومی و تصمیم‌گیری جهانی کرد، **همچنان پابرجا مانده‌اند و حتی توسط برخی رهبران دیگر در کشورهای مختلف الگو‌برداری شده‌اند.**

ترامپ با رویکرد «آمریکا اول»، زمینه‌ساز احیای مفاهیمی شد که پیش‌تر در ادبیات سیاسی و اقتصادی آمریکا کمرنگ شده بودند؛ از جمله **حمایت‌گرایی، مداخله دولت در صنایع کلیدی، شکاکیت نسبت به توافق‌های چندجانبه، و استفاده از ابزارهای اقتصادی برای دستیابی به اهداف سیاسی.**  
او با بهره‌گیری از فضای نارضایتی طبقات متوسط و کارگری، گفتمانی را مطرح کرد که در آن **اقتصاد ملی بر اقتصاد جهانی اولویت داشت، و امنیت اقتصادی جایگزین لیبرالیسم اقتصادی شد.**

### ****الف) نهادینه شدن گفتمان جدید اقتصادی در آمریکا و فراتر از آن****

* حتی پس از پایان دوره اول ترامپ، بسیاری از سیاست‌های او در دولت‌های بعدی نیز به‌طور کامل لغو نشدند؛
* احزاب و جریان‌های سیاسی در اروپا، آمریکای جنوبی، و آسیا نیز **رویکردهای مشابهی را اتخاذ کردند، گاه با همان زبان، گاه با محتوایی مشابه؛**
* گفتمان بازگشت به تولید داخلی، کنترل واردات، و حساسیت نسبت به زنجیره‌های تأمین اکنون به **موضوعات فراگیر در جهان بدل شده‌اند.**

### ****ب) تأثیر بلندمدت بر ساختارهای اقتصادی و نهادهای جهانی****

* خروج ترامپ از برخی توافق‌نامه‌ها مانند TPP یا فشار بر WTO، نه‌تنها اثرات فوری داشت، بلکه **اعتماد جهانی به پایداری نهادهای اقتصادی بین‌المللی را نیز کاهش داد؛**
* از سوی دیگر، افزایش کاربست ابزارهایی چون **تحریم، تعرفه، محدودیت سرمایه‌گذاری خارجی و فشار ارزی**، الگویی ایجاد کرد که هنوز در سیاست‌های بسیاری از کشورها دیده می‌شود؛
* ترامپ به‌نوعی نشان داد که **اقتصاد می‌تواند ابزار اعمال قدرت ژئوپلیتیکی باشد، نه فقط ابزاری برای رشد و توسعه.**

### ****پ) تغییر در ادراک عمومی نسبت به جهانی‌شدن****

* شاید مهم‌ترین تأثیر ترامپ، **بازتعریف ادراک عمومی نسبت به جهانی‌شدن و تجارت آزاد بود؛**
* در بسیاری از جوامع، جهانی‌شدن از مفهومی مترقی و توسعه‌گرا، به مفهومی تهدیدآمیز و بی‌ثبات‌کننده برای طبقات پایین و متوسط تبدیل شد؛
* این تغییر در ادراک، زمینه‌ساز **افزایش محافظه‌کاری اقتصادی و کاهش حمایت عمومی از باز بودن اقتصادها شد.**

### ****نتیجه‌گیری: ترامپ آغازگر یک موج بود، نه صرفاً یک مقطع****

سیاست‌های اقتصادی دونالد ترامپ را نمی‌توان صرفاً مجموعه‌ای از تصمیمات کوتاه‌مدت یا واکنش‌های مقطعی دانست؛  
بلکه او دروازه‌ای را گشود که در آن، **تردید نسبت به نهادهای جهانی، تمرکز بر منافع ملی، و نگاه امنیتی به اقتصاد** به یک جریان فکری و راهبردی بدل شد.  
حتی اگر در آینده سیاستمداران با دیدگاه‌های متفاوت قدرت را در دست گیرند، **سایه بلند گفتمان ترامپ بر سیاست‌گذاری اقتصادی جهان باقی خواهد ماند.**

### ****۲- نقش ایالات متحده در آینده اقتصاد جهان****

(از قدرت مطلق تا رقیب بزرگ در یک نظم چندقطبی اقتصادی)

ایالات متحده آمریکا از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون، مهم‌ترین قدرت اقتصادی جهان بوده است؛ نه‌تنها از حیث تولید ناخالص داخلی و ظرفیت صنعتی، بلکه به‌دلیل **نقش تعیین‌کننده‌اش در شکل‌دهی به نهادهای اقتصادی بین‌المللی، تدوین قواعد تجارت جهانی، و تنظیم نظم مالی مبتنی بر دلار.**  
با این حال، در دهه‌های اخیر، و به‌ویژه پس از دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، این نقش تاریخی با چالش‌های گوناگونی مواجه شده است—از جمله **رقابت فزاینده چین، کاهش اعتماد بین‌المللی به رهبری آمریکا، بحران‌های داخلی، و تغییر در اولویت‌های سیاست خارجی این کشور.**

در این شرایط، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که **نقش آمریکا در نظم اقتصادی آینده چه خواهد بود؟ آیا همچنان قدرت بلامنازع باقی خواهد ماند، یا به یکی از چند قطب تأثیرگذار تبدیل خواهد شد؟**

### ****الف) کاهش اجماع جهانی بر سر رهبری اقتصادی آمریکا****

* دوران ترامپ با خروج از توافق‌نامه‌های بین‌المللی، تضعیف نهادهای جهانی، و اتخاذ سیاست‌های یک‌جانبه‌گرا، **اعتماد بسیاری از کشورها به ایالات متحده به‌عنوان رهبر نظم اقتصادی جهان را کاهش داد؛**
* حتی پس از پایان دوره اول ترامپ، بازسازی این اعتماد به‌سرعت ممکن نشد، چرا که **ناپایداری در سیاست‌های کلان آمریکا به یک عامل مزمن تبدیل شده است؛**
* در نتیجه، بسیاری از کشورها **در حال حرکت به‌سوی تنوع‌بخشی در روابط اقتصادی و ایجاد سازوکارهای مستقل از سلطه آمریکایی‌اند.**

### ****ب) تداوم قدرت اقتصادی آمریکا، اما با الگوی جدید****

* آمریکا همچنان دارای ظرفیت‌های بزرگ اقتصادی، مالی، فناورانه و دانشگاهی است که **نقش این کشور را در نظم آینده، هرگز بی‌اهمیت نمی‌کند؛**
* اما برخلاف گذشته، **دیگر با جهانی روبه‌رو نیستیم که آمریکا تنها مرجع قدرت اقتصادی باشد؛ بلکه باید با چین، اتحادیه اروپا، هند، و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای رقابت کند؛**
* این رقابت، **ممکن است به بازتعریف نقش آمریکا به‌عنوان یک "شریک برجسته" به‌جای "رهبر بی‌رقیب" بینجامد.**

### ****پ) آینده سیاست اقتصادی خارجی آمریکا و نقش آن در جهان****

* در صورت تداوم گفتمان ترامپ، سیاست‌های اقتصادی خارجی آمریکا احتمالاً بر محور **حمایت‌گرایی، حفظ منافع داخلی، و استفاده ابزاری از ابزارهای اقتصادی** باقی خواهد ماند؛
* اما اگر گفتمان چندجانبه‌گرایانه و همکاری‌محور تقویت شود، **امکان بازسازی بخشی از اعتماد جهانی و احیای نقش سازنده آمریکا وجود دارد؛**
* در هر دو حالت، **آمریکا دیگر نمی‌تواند بدون درنظر گرفتن خواست و مقاومت سایر قدرت‌ها، نظم جهانی را به تنهایی مهندسی کند.**

### ****نتیجه‌گیری: آمریکا، یک قدرت حیاتی اما نه یگانه****

نقش ایالات متحده در اقتصاد جهانی آینده، همچنان **حیاتی، تعیین‌کننده و غیرقابل حذف** خواهد بود؛  
اما این نقش، برخلاف قرن بیستم، در قالب یک هژمونی مطلق تعریف نخواهد شد، بلکه باید **در چارچوب تعامل، رقابت و سازگاری با دیگر قطب‌های اقتصادی شکل گیرد.**  
دوران پساترامپ، دوران بازتعریف جایگاه آمریکاست—از رهبری یک‌جانبه به بازیگری چندجانبه و مسئول.

### ****۳- افزایش تنش‌ها میان اقتصادهای بزرگ و احتمال وقوع درگیری‌های اقتصادی****

(رقابت، وابستگی متقابل، و خطر واگرایی جهانی در نظم نوین اقتصاد)

یکی از مهم‌ترین پیامدهای تحولات دهه گذشته، به‌ویژه پس از دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، **افزایش بی‌سابقه تنش‌ها میان اقتصادهای بزرگ جهان** بوده است.  
این تنش‌ها که در ابتدا بیشتر در قالب اختلافات تجاری، تعرفه‌ها، و تحریم‌ها ظاهر شدند، به‌تدریج به حوزه‌های **فناوری، سرمایه‌گذاری، منابع انرژی، مالکیت فکری، و حتی نظام پولی بین‌المللی** نیز گسترش یافته‌اند.  
در چنین شرایطی، این سؤال اساسی مطرح است که:  
**آیا اقتصاد جهانی در حال ورود به دوره‌ای از واگرایی شدید و درگیری‌های اقتصادی ساختاری است؟**

### ****الف) شکاف‌های ایدئولوژیک و ساختاری میان قدرت‌های بزرگ****

* آمریکا، چین، اتحادیه اروپا، روسیه، و هند هر یک الگوی خاصی از توسعه اقتصادی، مداخله دولت، و تنظیم بازار را دنبال می‌کنند؛
* این تفاوت‌ها موجب شده تا **قواعد بازی اقتصادی جهان دیگر بر پایه اجماع عمل نکند، بلکه به صحنه رقابت ایدئولوژیک تبدیل شود؛**
* در چنین فضایی، **همکاری‌های جهانی به‌راحتی جای خود را به سیاست‌های متقابل، جبهه‌گیری اقتصادی و محدودسازی می‌دهند.**

### ****ب) پیچیدگی در هم‌تنیدگی و تهدید به گسست زنجیره‌ها****

* علی‌رغم رقابت شدید، اقتصادهای بزرگ همچنان از طریق زنجیره‌های تأمین جهانی، بازار سرمایه، و سیستم‌های مالی به‌شدت به یکدیگر وابسته‌اند؛
* اما افزایش تحریم‌ها، جنگ‌های تعرفه‌ای، خروج از قراردادهای بین‌المللی و سیاست‌های تولید داخلی، **نشانه‌هایی از روند تدریجی گسست این وابستگی‌ها را نمایان کرده است؛**
* این گسست اگر مدیریت نشود، می‌تواند به **شکسته شدن همکاری‌های نهادی و تکه‌تکه شدن نظم اقتصادی جهانی** منجر شود.

### ****پ) احتمال درگیری اقتصادی ساختاری و بازتاب‌های ژئوپلیتیکی****

* رقابت بر سر فناوری‌های نو، مواد اولیه حیاتی، انرژی، و تسلط بر داده‌ها، اکنون **به ابزاری برای اعمال قدرت ژئوپلیتیکی تبدیل شده‌اند؛**
* در نبود مکانیزم‌های کارآمد حل‌وفصل اختلافات اقتصادی، بسیاری از کشورها **به ابزارهای یک‌جانبه، تحریم‌های ثانویه، یا تلافی تجاری متوسل می‌شوند؛**
* این روند، احتمال **تشدید درگیری‌های اقتصادی و سرایت آن‌ها به حوزه‌های سیاسی و امنیتی** را افزایش می‌دهد.

### ****نتیجه‌گیری: اقتصاد جهانی در آستانه واگرایی یا بازتعریف همکاری؟****

افزایش تنش میان اقتصادهای بزرگ، یکی از مهم‌ترین تهدیدهای نظم اقتصادی آینده است.  
در جهانی که وابستگی متقابل همچنان وجود دارد اما اعتماد در حال افول است، **خطر واگرایی، بی‌ثباتی، و ظهور بلوک‌های اقتصادی متضاد افزایش یافته است.**  
نکته کلیدی اینجاست: اگر نظام جهانی نتواند ابزارها و نهادهای مؤثر برای مدیریت اختلافات اقتصادی را بازطراحی کند،  
**درگیری اقتصادی به پدیده‌ای ساختاری و مزمن تبدیل خواهد شد—با پیامدهایی بسیار فراتر از حوزه اقتصاد.**

### ****۴- آیا جهان به سمت درگیری‌های گسترده اقتصادی و سیاسی، حتی جنگ، پیش خواهد رفت؟****

(اقتصاد به‌مثابه میدان جدید نبرد در جهان بی‌اعتماد و چندقطبی)

با افزایش بی‌اعتمادی میان قدرت‌های بزرگ، تضعیف نهادهای جهانی، بحران‌های محیط‌زیستی و فناورانه، و شکل‌گیری بلوک‌های رقیب، این پرسش بنیادین مطرح است که:  
**آیا جهان در حال حرکت به‌سمت درگیری‌های گسترده اقتصادی و حتی سیاسی است؟ آیا جنگ اقتصادی ممکن است به جنگ واقعی منتهی شود؟**  
پاسخ به این پرسش ساده نیست، اما شواهد موجود نشان می‌دهد که **اقتصاد دیگر نه‌تنها وسیله‌ای برای رشد، بلکه به ابزاری راهبردی برای اعمال قدرت و تقابل تبدیل شده است.**

### ****الف) اقتصاد به‌عنوان ابزار پیش‌رونده جنگ نرم****

* در دهه اخیر، دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای از **ابزارهای اقتصادی همچون تحریم، ممنوعیت صادرات، قطع دسترسی به فناوری، و محدودیت‌های مالی** برای تضعیف رقبای خود استفاده کرده‌اند؛
* این ابزارها، که پیش‌تر به‌عنوان گزینه‌های حاشیه‌ای شناخته می‌شدند، اکنون **در صدر سیاست خارجی و امنیتی کشورها قرار گرفته‌اند؛**
* این وضعیت موجب شده **مرز میان رقابت اقتصادی و اقدام خصمانه بسیار باریک شود.**

### ****ب) احتمال گذار از درگیری اقتصادی به درگیری نظامی****

* تاریخ نشان داده که رقابت‌های اقتصادی شدید در صورت نبود مکانیزم‌های بازدارنده، **می‌توانند به درگیری‌های سیاسی و نظامی منتهی شوند؛**
* بحران تایوان، منازعه بر سر منابع انرژی، یا درگیری‌های سایبری میان قدرت‌ها، **همگی مصادیقی از نقاط اصطکاکی هستند که ممکن است از جنگ اقتصادی به سطحی خطرناک‌تر برسند؛**
* جهان امروز فاقد یک چارچوب واحد و قابل اعتماد برای **کنترل زنجیره تنش‌های اقتصادی-سیاسی** است.

### ****پ) سناریوهای محتمل در صورت عدم مدیریت بحران‌ها****

* اگر روند کنونی—یعنی قطبی‌شدن فضای جهانی، بی‌اعتمادی نهادی، و رقابت فناورانه بی‌قید و بند—ادامه یابد،  
  احتمال وقوع **درگیری‌های گسترده اقتصادی با اثرات فرامرزی، فروپاشی پیمان‌های تجاری، و حتی برخوردهای امنیتی افزایش می‌یابد؛**
* در مقابل، اگر اراده سیاسی و بازطراحی ساختارهای حکمرانی جهانی در دستور کار قرار گیرد،  
  **جهان می‌تواند از مسیر درگیری به‌سمت بازتعریف همکاری حرکت کند.**

### ****نتیجه‌گیری: مرز باریک میان رقابت و خصومت****

اقتصاد جهانی در وضعیتی قرار دارد که **هر اقدام اقتصادی می‌تواند پیامدی ژئوپلیتیکی داشته باشد.**  
اگر روند فعلی با همین شدت ادامه یابد، خطر تبدیل شدن اقتصاد به **میدان نبردی تمام‌عیار** به‌هیچ‌وجه دور از ذهن نخواهد بود.  
در چنین شرایطی، **بازگشت به دیپلماسی اقتصادی، طراحی مکانیسم‌های حل اختلاف، و تقویت نهادهای بی‌طرف جهانی، تنها راه پیشگیری از درگیری‌های گسترده خواهد بود.**

## **بخش چهارم: جمع‌بندی**

### ****ترامپیسم اقتصادی؛ بازتعریف نظم جهانی یا اختلالی در مسیر توسعه؟****

این کتاب تلاشی است برای فهم یکی از چالش‌برانگیزترین تحولات معاصر:  
**ورود دونالد ترامپ به صحنه سیاست جهانی با رویکردی تهاجمی در حوزه اقتصاد.**  
نویسنده نه به‌دنبال قضاوت زودهنگام، و نه در پی تایید یا رد صرف سیاست‌ها بوده است؛ بلکه سعی کرده با جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل روندها، و درک بستر تاریخی، تصویری دقیق از تأثیر ترامپیسم اقتصادی بر ساختار کنونی و آینده نظم جهانی ارائه دهد.

اما در پایان این مسیر، این پرسش مطرح است:  
**آیا سیاست‌های اقتصادی ترامپ نقطه آغاز یک بازتعریف ضروری در نظام اقتصاد جهانی بود؟ یا اختلالی بود در مسیر همگرایی، توسعه پایدار، و مسئولیت‌پذیری جهانی؟**

### ****۱. نقاط مثبت: بازنگری در تابوهای اقتصاد جهانی****

نمی‌توان انکار کرد که ترامپ برخی تابوهای اقتصادی را در سطح بین‌المللی شکست:

* شکاکیت به نهادهای جهانی غیرپاسخگو،
* بازتعریف مفهوم «استقلال اقتصادی» برای کشورهای بزرگ،
* و اهمیت دادن به تولید داخلی در برابر وابستگی وارداتی.

او موجب شد **بسیاری از کشورها بار دیگر به ظرفیت‌های بومی، امنیت زنجیره تأمین، و اهمیت بازتعریف نقش دولت در اقتصاد توجه کنند.**  
همچنین، مسئله **وابستگی بی‌رویه به چین** یا آسیب‌پذیری در برابر اختلالات جهانی، توسط ترامپ به سطح گفت‌وگوی عمومی کشانده شد.

### ****۲. نقاط منفی: تضعیف نهادهای جهانی، بی‌اعتنایی به کشورها‌ی فقیر و نابرابری****

اما آثار مخرب این سیاست‌ها نیز گسترده و غیرقابل انکار است:

* ترامپ **با خروج از توافق‌های جهانی و تضعیف نهادهای چندجانبه، نظم همگرای اقتصادی را تضعیف کرد؛**
* **کشورهای فقیر و در حال توسعه که به همکاری جهانی و حمایت‌های بین‌المللی وابسته بودند،** در اثر این بی‌اعتنایی بیشتر دچار حاشیه‌نشینی شدند؛
* تحریم‌های اقتصادی گسترده، حتی در بحران‌های انسانی مانند دارو و غذا، **زندگی میلیون‌ها نفر در کشورهایی مانند ایران، ونزوئلا، و سوریه را تحت تأثیر قرار داد.**

سیاست‌های ترامپ با **بی‌توجهی به مسئولیت‌های اجتماعی جهانی**، بر پایه قدرت مطلق و منافع ملی تند آمریکا طراحی شد—بی‌آنکه به نیازهای کشورهای ضعیف‌تر، ظرفیت نظام‌های درمانی و آموزشی جهان جنوب، یا تعهدات زیست‌محیطی توجهی داشته باشد.

### ****۳. تهاجم اقتصادی در غیاب زیرساخت‌های جایگزین****

نکته کلیدی دیگر، **رویکرد تهاجمی ترامپ بدون تأمین زیرساخت‌های جایگزین بود.**  
او در حالی از پیمان‌های جهانی خارج شد، تعرفه وضع کرد، و فشارهای مالی اعمال نمود، که **هیچ نهاد تازه، رویکرد جمعی، یا نقشه جایگزینی ارائه نداد.**  
در اقتصاد، تغییر بدون جایگزین، **موجب بی‌ثباتی، آشوب بازار، و تردید در سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت می‌شود.**

اقتصاد جهانی از زمان ترامپ وارد فازی از **بی‌ثباتی نهادی و عدم قطعیت در سیاست‌گذاری جهانی** شده است، که آثار آن در افت همکاری‌های تجاری، تضعیف پروژه‌های منطقه‌ای، و افزایش رقابت‌های فناورانه محسوس است.

### ****۴. بازگشت به اقتصاد سیاسی قدرت‌محور؛ عقب‌گرد یا بازآفرینی؟****

ترامپ نماینده **بازگشت به اقتصاد سیاسی مبتنی بر قدرت بود، نه همکاری.**  
تحریم، تعرفه، فشار ارزی، محدودیت فناوری—all ابزارهایی برای تحمیل اراده سیاسی از مسیر اقتصاد شدند.  
این تحول، در تضاد با آرمان‌های جهانی‌شدن بود که می‌کوشید اقتصاد را از سیاست جدا کند.

در چنین فضایی، کشورها به‌جای سرمایه‌گذاری بر رشد و همکاری، درگیر دفاع از خود، واکنش‌های مقابله‌ای، و گسترش پیمان‌های بسته شدند—که در بلندمدت **منجر به قطبی‌سازی و کاهش تاب‌آوری جهانی خواهد شد.**

### ****۵. چه باید کرد؟ مسئولیت‌پذیری در برابر اقتصاد جهانی آینده****

اگرچه ترامپ برخی معایب نظام جهانی را برجسته کرد، اما **پاسخ او، بیش از آن‌که سازنده باشد، واکنشی و تندروانه بود.**  
اقتصاد جهانی آینده نیازمند بازتعریف، بازسازی، و بازاندیشی است—اما نه با تضعیف، بلکه با **اصلاح نهادهای جهانی، افزایش شفافیت، پاسخ‌گویی، و توجه به عدالت توسعه.**

کشورهای فقیر، اقشار محروم، و نسل آینده باید در سیاست‌های اقتصادی دیده شوند؛  
**در غیر این صورت، نظم اقتصادی جدید به جای تحول، به بحران خواهد انجامید.**

### ****نتیجه‌گیری نهایی: آینده، جایی میان اصلاح و تندروی شکل می‌گیرد****

ترامپیسم اقتصادی، نقطه آغازی برای پرسشگری بود؛  
اما به‌جای راه حل، بیشتر به **واکنشی خشن و اقتدارطلبانه** شباهت داشت.  
آینده اقتصاد جهانی در گرو آن است که **کشورها یاد بگیرند ضعف‌ها را اصلاح کنند، نه آن‌که زیرساخت‌ها را منهدم سازند.**

جهانی پایدار، تنها با **تعادل میان منافع ملی، مسئولیت‌های اجتماعی، و همکاری چندجانبه** ممکن خواهد بود.

### ****واژه‌نامه کامل اصطلاحات و اختصارات اقتصادی – با عبارت کامل انگلیسی****

1. **WTO – World Trade Organization**  
   سازمان جهانی تجارت؛ نهاد بین‌المللی تنظیم‌کننده قواعد تجارت و حل اختلافات تجاری.
2. **IMF – International Monetary Fund**  
   صندوق بین‌المللی پول؛ سازمان حمایت از ثبات مالی جهانی و همکاری‌های پولی.
3. **WB – World Bank**  
   بانک جهانی؛ ارائه‌دهنده تسهیلات مالی و فنی برای توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه.
4. **CPTPP – Comprehensive and Progressive Agreement for Trans-Pacific Partnership**  
   توافق جامع و پیشرفته مشارکت ترانس–پاسیفیک؛ یکی از مهم‌ترین توافقات تجارت آزاد در آسیا–اقیانوسیه.
5. **USMCA – United States–Mexico–Canada Agreement**  
   توافق‌نامه تجارت آزاد جدید بین آمریکا، مکزیک و کانادا (جایگزین NAFTA).
6. **NAFTA – North American Free Trade Agreement**  
   پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی؛ توافق‌نامه سابق بین آمریکا، کانادا و مکزیک.
7. **UN – United Nations**  
   سازمان ملل متحد؛ نهاد بین‌المللی برای صلح، امنیت، توسعه پایدار و حقوق بشر.
8. **G7 – Group of Seven**  
   گروه هفت؛ مجموعه‌ای از اقتصادهای پیشرفته جهان شامل آمریکا، کانادا، آلمان، فرانسه، بریتانیا، ایتالیا و ژاپن.
9. **G20 – Group of Twenty**  
   گروه بیست؛ انجمن اقتصادهای بزرگ توسعه‌یافته و نوظهور جهان.
10. **OECD – Organisation for Economic Co-operation and Development**  
    سازمان همکاری و توسعه اقتصادی؛ نهاد مشورتی برای سیاست‌گذاری اقتصادی در کشورهای پیشرفته.
11. **FTA – Free Trade Agreement**  
    توافق‌نامه تجارت آزاد؛ معاهده‌ای برای کاهش تعرفه‌ها و موانع تجاری بین کشورها.
12. **FDI – Foreign Direct Investment**  
    سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم؛ ورود سرمایه شرکت‌ها به کشورهای دیگر برای تولید یا دارایی.
13. **AI – Artificial Intelligence**  
    هوش مصنوعی؛ فناوری شبیه‌سازی توانایی‌های شناختی انسان در ماشین‌ها و الگوریتم‌ها.
14. **GDP – Gross Domestic Product**  
    تولید ناخالص داخلی؛ شاخص ارزش نهایی کالاها و خدمات تولیدشده در یک کشور.
15. **TPP – Trans-Pacific Partnership**  
    پیمان تجارت آزاد ترانس–پاسیفیک؛ توافق اولیه‌ای که بعدها به CPTPP تبدیل شد.
16. **ASEAN – Association of Southeast Asian Nations**  
    اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا؛ همکاری منطقه‌ای اقتصادی و سیاسی میان ۱۰ کشور.
17. **BRICS – Brazil, Russia, India, China, South Africa**  
    پنج اقتصاد نوظهور که در قالب همکاری‌های سیاسی–اقتصادی مشترک فعالیت دارند.
18. **EU – European Union**  
    اتحادیه اروپا؛ اتحاد اقتصادی و سیاسی ۲۷ کشور اروپایی با سیاست مشترک.
19. **FTAAP – Free Trade Area of the Asia-Pacific**  
    منطقه تجارت آزاد آسیا–اقیانوسیه؛ طرح پیشنهادی برای یک بازار مشترک در شرق آسیا و اقیانوسیه.
20. **OPEC – Organization of the Petroleum Exporting Countries**  
    سازمان کشورهای صادرکننده نفت؛ هماهنگ‌کننده سیاست‌های نفتی کشورهای عضو.
21. **RCEP – Regional Comprehensive Economic Partnership**  
    مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای؛ توافق بزرگ تجارت آزاد شامل چین، آسه‌آن و شرکای دیگر.
22. **SDGs – Sustainable Development Goals**  
    اهداف توسعه پایدار؛ ۱۷ هدف مصوب سازمان ملل برای کاهش فقر، آموزش، سلامت و محیط‌زیست.
23. **COP – Conference of the Parties**  
    کنفرانس اعضا؛ اجلاس سالانه کشورهای عضو کنوانسیون تغییرات اقلیم (UNFCCC).
24. **UNFCCC – United Nations Framework Convention on Climate Change**  
    چارچوب کنوانسیون تغییرات اقلیم سازمان ملل؛ توافق‌نامه مادر در سیاست‌گذاری اقلیمی جهان.
25. **IPR – Intellectual Property Rights**  
    حقوق مالکیت فکری؛ قوانین حمایت از اختراعات، علائم تجاری، آثار هنری و فناوری.
26. **IT – Information Technology**  
    فناوری اطلاعات؛ سیستم‌های دیجیتال برای ذخیره، پردازش و انتقال اطلاعات.
27. **VC – Venture Capital**  
    سرمایه خطرپذیر؛ سرمایه‌گذاری در استارتاپ‌ها و پروژه‌های نوآورانه با ریسک بالا.
28. **ESG – Environmental, Social and Governance**  
    معیارهای زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی؛ شاخص‌هایی برای سرمایه‌گذاری پایدار و اخلاق‌محور.
29. **AIIB – Asian Infrastructure Investment Bank**  
    بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا؛ بانک توسعه‌ای برای تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی در آسیا.
30. **TICFA – Trade and Investment Cooperation Framework Agreement**  
    چارچوب همکاری تجاری و سرمایه‌گذاری؛ مکانیزمی برای تقویت گفت‌وگوی اقتصادی بین کشورها.

### ****فهرست منابع مورد استفاده در نگارش کتاب****

1. **سازمان جهانی تجارت (WTO)** – پایگاه داده تجارت جهانی، گزارش‌های سالانه و تحلیل‌های ساختاری درباره تنش‌های تجاری.
2. **صندوق بین‌المللی پول (IMF)** – گزارش چشم‌انداز اقتصاد جهان، گزارش‌های منطقه‌ای و شاخص‌های سیاست پولی.
3. **بانک جهانی (World Bank)** – داده‌های توسعه جهانی، تحلیل‌های نابرابری اقتصادی، گزارش‌های تغییر اقلیم و فقر.
4. **سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)** – گزارش‌های تطبیقی سیاست‌گذاری اقتصادی، مالیاتی، فناوری و تجارت آزاد.
5. **گزارش‌های رسمی دولت آمریکا و کاخ سفید در دوره دونالد ترامپ** – از جمله بیانیه‌ها، اسناد راهبردی و گزارش‌های سیاست‌گذاری اقتصادی.
6. **مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی (CSIS)** – تحلیل‌های امنیت اقتصادی، تحریم‌ها و تأثیرات سیاست خارجی آمریکا.
7. **شورای روابط خارجی (CFR)** – گزارش‌ها و مصاحبه‌های تحلیلی درباره سیاست‌های آمریکا در قبال چین، اروپا، ایران و تجارت جهانی.
8. **پایگاه اطلاعات آماری «استاتیستا» (Statista)** – داده‌های مربوط به تولید ناخالص داخلی، اشتغال، تعرفه‌ها، صادرات و واردات.
9. **سازمان ملل متحد (UN)** – اطلاعات مرتبط با اهداف توسعه پایدار (SDGs)، UNCTAD، و گزارش‌های توسعه انسانی.
10. **نهادهای انرژی جهانی مانند آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)** – آمار تولید و مصرف انرژی، بازار نفت و گاز، و تحولات اقلیمی.
11. **سازمان کشورهای صادرکننده نفت (OPEC)** – گزارش‌های سالانه و ماهانه مربوط به بازار جهانی نفت.
12. **مقالات تحلیلی منتشرشده در مجلات معتبر اقتصادی مانند: The Economist، Foreign Affairs، Harvard Business Review، و Brookings Institution.**
13. **گزارش‌های رسمی اتحادیه اروپا و نهادهای منطقه‌ای مانند ASEAN، BRICS و RCEP** – با هدف بررسی واکنش‌ها به سیاست‌های ترامپ.
14. **گزارش‌های اقتصادی و خبری از رسانه‌های جهانی نظیر Bloomberg، Reuters، Financial Times و Al Jazeera**
15. **تحلیل‌های بانک‌های سرمایه‌گذاری و مشاوران بین‌المللی نظیر Goldman Sachs، McKinsey، PwC و Deloitte**
16. **کتاب‌ها و پژوهش‌های علمی پیرامون اقتصاد سیاسی، جهانی‌سازی، جنگ تجاری، و اقتصاد مقاومتی در دهه گذشته.**

### ****ist of Sources Used in the Book****

1. **World Trade Organization (WTO)**  
   Global trade data, annual reports, and structural analyses on trade tensions.  
   [https://www.wto.org](https://www.wto.org/)
2. **International Monetary Fund (IMF)**  
   World Economic Outlook reports, regional updates, and monetary policy indicators.  
   [https://www.imf.org](https://www.imf.org/)
3. **World Bank**  
   Global Development Data, poverty assessments, and environmental and inequality reports.  
   [https://www.worldbank.org](https://www.worldbank.org/)
4. **Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)**  
   Comparative reports on economic, tax, trade, and innovation policies in developed countries.  
   [https://www.oecd.org](https://www.oecd.org/)
5. **Official Reports of the U.S. Government and White House (Trump Administration)**  
   Strategic documents, executive orders, and official economic policy statements.  
   [https://trumpwhitehouse.archives.gov](https://trumpwhitehouse.archives.gov/)
6. **Center for Strategic and International Studies (CSIS)**  
   Analyses of U.S. foreign economic policy, sanctions, and global security risks.  
   [https://www.csis.org](https://www.csis.org/)
7. **Council on Foreign Relations (CFR)**  
   Research briefs and expert commentary on U.S. trade relations with China, the EU, Iran, and others.  
   [https://www.cfr.org](https://www.cfr.org/)
8. **Statista**  
   Statistical data on global GDP, employment, tariffs, exports, and industrial indicators.  
   [https://www.statista.com](https://www.statista.com/)
9. **United Nations (UN)**  
   Reports on Sustainable Development Goals (SDGs), UNCTAD publications, and Human Development Reports.  
   [https://www.un.org](https://www.un.org/)
10. **International Energy Agency (IEA)**  
    Statistics and market reports on energy production, oil and gas trends, and climate implications.  
    [https://www.iea.org](https://www.iea.org/)
11. **Organization of the Petroleum Exporting Countries (OPEC)**  
    Annual and monthly reports on global oil production, pricing, and supply-demand trends.  
    [https://www.opec.org](https://www.opec.org/)
12. **Leading Economic Journals and Think Tanks**  
    Including publications from The Economist, Foreign Affairs, Harvard Business Review, and Brookings Institution.  
    [https://www.economist.com](https://www.economist.com/)  
    [https://www.foreignaffairs.com](https://www.foreignaffairs.com/)  
    [https://hbr.org](https://hbr.org/)  
    [https://www.brookings.edu](https://www.brookings.edu/)
13. **Official Reports from the European Union, ASEAN, BRICS, and RCEP**  
    Policy documents and response strategies to U.S. economic and trade policies.  
    [https://www.europa.eu](https://www.europa.eu/)  
    [https://asean.org](https://asean.org/)  
    [https://infobrics.org](https://infobrics.org/)  
    [https://rcepsec.org](https://rcepsec.org/)
14. **Global Economic News Outlets**  
    Data and insights from Bloomberg, Reuters, Financial Times, and Al Jazeera.  
    [https://www.bloomberg.com](https://www.bloomberg.com/)  
    [https://www.reuters.com](https://www.reuters.com/)  
    [https://www.ft.com](https://www.ft.com/)  
    [https://www.aljazeera.com](https://www.aljazeera.com/)
15. **International Investment and Consulting Firms**  
    Analytical reports from Goldman Sachs, McKinsey & Company, PwC, and Deloitte.  
    [https://www.goldmansachs.com](https://www.goldmansachs.com/)  
    [https://www.mckinsey.com](https://www.mckinsey.com/)  
    [https://www.pwc.com](https://www.pwc.com/)  
    [https://www2.deloitte.com](https://www2.deloitte.com/)
16. **Books and Academic Research on Globalization, Trade Wars, Political Economy, and Economic Resilience**  
    Drawing from university libraries, JSTOR, Google Scholar, and recent economic literature.